

اسناد تاریخی جنبش کارگری /  
سوسیال دموکراسی و کمیونیستی  
ایران  
۱۹

سوسیال دموکراسی و انقلاب

انتشارات پادزهر



# فهرست

۵	درآمد
۹	عبدالرحمان، طرحی انتقادی بر سر گذشت
۱۷	عبدالرحمان، آخرین نوشته شوروی ها
۲۶	انقلاب ایران، تیگران درویش
۳۴	انقلاب ایران، علل، سرشته و روش های پیکار آن
۴۳	دگرگونی در ایران، شهبازیان
۴۸	ریشه های اقتصادی و اجتماعی انقلاب ایران، چلنگریان
۶۳	ایران پس از انقلاب، چلنگریان
۷۰	ماجراجویی شاه پیشین، چلنگریان
۷۶	اولتیماتوم روسیه
۸۳	بمباران مجلس، ژان لانگه
۸۴	فراخوان تبریز
۸۵	ضربه هولناک روسیه بر ایران، ژان لانگه
۸۸	مسئولیت انگلستان، ژان لانگه
۸۹	متینگ همبستگی در پاریس
۹۱	سوسیال دمکراسی تبریز، درآمد
۹۳	مکاتبه با پلخانیف
۱۰۰	سوسیال دمکرات ها چه می خواهند
۱۰۵	بیاننامه، فرقه دمکرات ایران
۱۰۸	انتباه نامه، فرقه دمکرات ایران
۱۱۳	بیاننامه، پارلمانی فرقه دمکرات ایران
۱۲۱	قطبنامه، فرقه دمکرات ایران
۱۲۲	انتباه نامه، فرقه دمکرات ایران
۱۲۴	اعلامیه، فرقه دمکرات ایران
۱۲۴	قطبنامه، های خصوصی
۱۳۱	قطبنامه، خموصی راجع به کمیته های اطراف
۱۳۵	ندای انجمن سعادت ایرانیان
۱۴۲	با مرگ با استقلال (انجمن سعادت)
۱۴۵	یک سند از سوسیال دمکراسی ایران
۱۴۷	اعلامیه حزب اجتماع عمیون عامیون
۱۴۸	روزنامه <u>مجاهد</u> (رشت)
۱۵۸	روزنامه <u>مجاهد</u> ، (تبریز)
۱۷۶	یادخواهی ملت ایران
۱۸۷	اصل چند سند فرقه دمکرات
۱۹۱	برنامه اعتدالیون



## درآمد

با انتشار این جلد از اسناد تاریخی، خواننده، علاقمند به تاریخ ایران معاصره طور عموم، و تاریخ جنبش ترقیخواهان، چب بطور خصوصی، با اسنادی آشنا می شود که سال های سال در کتابخانه ها، روزنامه ها و بایگانی های خصوصی از دیدگان پنهان مانده بودند، اما از دیدگان کسانی که تنها به قدرت چشم دوخته بودند، و در پی آن دوان دوان به هر تخته پاره، فرصتی جنگ می انداختند، که آخرین آن ها همان ملائی بود که ایران را به گورستان، گورستان آزادی، آرزو، شادی، و بهروزی، بدل کرد.<sup>۱</sup>

اکنون زمان آن فرارسیده است که بسوی ویرانه های سیاسی گذشته، باستانشناسانه به کاوش و حفاری دست زد، آثار تاریخی نهضت سیاسی ترقی خواهان و دگرگونی طلبان را یافت و طی تحلیل و ارزیابی، تاثیر منفی و مثبت آن ها، دید چه می توان کرد تا ازین مرداب کنونی بیرون آمد. اگر تحقیق عمدتا به فرد تحمیل می شود، کار سازنده، آینه، تماما جمعی است و جز آن نتوان کرد.

آنچه در مورد این اسناد باید برجسته کرد، آن شناختی است که بویژه گروه سوسیال دمکرات های تبریز می گویدند از ایران به دست دهند. شایسته ذکر است که "ایراننا - سان" شوروی و غربی مناسبات پیش سرمایه دارانه ایران را بنحوی منظم "فئودالی" شنا سانه اند. اگر غربیان که داعی مارکسیسم نیستند، گاه از روی سهل انگاری، و بیشتر از روی خودپسندی و اروپاگرایی صرف در شناخت مناسبات اجتماعی سنتی ایران به خطا رفته اند<sup>۲</sup>، اما "ایران شناسان" شوروی، این دست پروردگان سیاسی نظام کمینترنسی استالینی، نه از روی اروپاگرایی، که بمناب "کلید داران" "حرم مقدس" مکتب مخلوق آن نظام سیاسی، ناگزیر ازین بوده اند که دست آوردهای علمی و پژوهشی مارکس را، نه همچون خود او بمناب امری تجربی، تردید بردار - و پس نه ضرورتا همواره تعمیم پذیر - که همچون آیه های منزل (نازل) ایتلیقی کنند که بسان اقوال پیامبران "جهان شمولیتی" تردید ناپذیر دارند. با تردیدی ناچیز می توان ابرام کرد که یکی از پیامدهای خسران بار آن شیوه، کلیددارانه، اندیشه، و باز تولید نسل اندر نسل آن در ایران، از طریق

۱) بدبختی اینجاست که آنانی که خود را راها از جنگال حزب توده می دانند همچنان در پنجه نیرو مند همان رنج اندیشی و نادانی تاریخی به سر می برند. مثلا، ویراستار خاطرات سیا - سی خلیل ملکی، به هنگام رد "اتهام" سوسیال دمکراتیسم" از ملکی بی دانشی غم انگیز خود را در مورد سوسیال دمکراسی اروپائی - و بدتر از آن - پیرامون سوسیال دمکراسی ایران نشان می دهد. در اینجا فرصت پرداختن به آن کتاب نیست، کتاب و مقدمه ای که دستخوش حذف و جعل تاریخ اند.

۲) بهترین نمونه، این اندیشه، اروپاگرایانه همان است که یکی از پیشگامان "خاور - شناسی" یعنی جیمز فریزر انگلیسی در یکی از نخستین سفر نامه های خود با "شگفتی" نگاشت که اهالی ایران حتی نام کشور خود را نمی دانستند، او نوشت ایران بنیان بجای "پرشیا"، که نام کشور بود، به غلط کشور خود را "ایران" می نامیدند. او که نام

سبک مقلدانه ای که تنها بویزه دستگاه پهلوی نبود، این بوده است که کمتر کسی از درکوش برای شناخت و بیزه، جامعه ایران برآید. با رونویسی از تحلیل جامعه های اروپائی - بیشتر جامعه روسی، و در زمان کوتاهی بعدها از تحلیل های چینی - وظیفه پژوهش و شناخت جامعه از کرده، "مارکسیست لنینیست" های ایران زایل می شد. با توجه به تناظر سیاست و اقتصاد - در این سبک اندیشه، البته تناظری یک به یک و مکانیکی - وظیفه ای جز رونویسی مکانیکی در راستای تدوین برنامه سیاسی بر دوش این مدعیان شتابزده، قدرت سنگینی نمی کرد. اما همین برنامه به دقت کودکی کم استعداد، لکن پرکار و رونویسی می شد. عواقب دردناک و خانمان برانداز این اسلوب پندارین، گفتارین و کر- دارین بر کمتر کسی پوشیده مانده است. بهای گزافی که برای این خطای عظیم تاریخی نوشته شده است هنوز باید به مدد تلاش نسل های آینده پرداخت شود. کار را دیگر نمی توان از صفر آغازید. بسایید کم کاری ها و خطاهای گذشتگان را حاضران و آیندگان امروز و فردا جبران کنند. باید از پیش از صفر آغازید.

در آغازیدن، نخست باید کسانی را شناخت که نخستین گام ها را برداشته بودند، اما در توفان سهمگین قدرت جوئی و سلطه کرائی دیگران از دست رفتند. و آثار درخشان شان پیش از خودشان به کورستان تاریخ سپرده شده بود، در حالی که "پنداریانی های خلسه آمیز" مخالفان شان، صاحبان نظرهای نادرست زینت خیره کننده، موزه های "ایران شناسی" شدند.

ازین پیشگامان باید نخست از سویال دمکرات های تبریز یاد کرد، از آثاری که از آنان به جای مانده است و در جلد های مختلف این اسناد تاریخی چاپ می رسند. باید همچنان در تلاش بود تا بقیه آثار آنان "باستان شناسانه" از زیر آوار تاریخ اتهام و دشنام بیرون کشانده شوند. دیگری همان آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده) است، که زندگی نامه کوتاه در مقدمه، جلد های چهارم و بیستم (با تصحیح و اضافات) به چاپ رسیده است.

سلطانزاده، همانند گروه سویال دمکرات های تبریز، همه جا از جامعه سنتی ایران همچون جامعه ای "فئودالی" یاد می کرد. اما باید بلا درنگ افزود که، همانند گروه تبریز، با تکرار آن عنوان مناسبات اروپائی - که بی هیچ تردید خطاست - دچار این اشتباه اسلوبین نبود، که بدنبال تصاحب آن واژه، درکی غیر علمی از جامعه اختیار کند و از زیر بار سنگین مطالعه و پژوهش مارکسیستی شانه خالی کند. به وارونه، گروه تبریز، همچون سلطانزاده، در صدد پژوهش و شناخت برآمد، و در حد دوران خود، تشریحی که از جامعه سنتی، یا در حال تغییر، به دست می داد، درک و تصویری اروپائی ارائه نمی داد. گروه به تفاوت های مهم بین ایران و جوامع اروپائی آگاه بود. بویژه سلطانزاده، با توجه به ضرورتی که در برابر "ایران شناسان" کمینترن احساس می کرد، در عین استفاده از واژه "فئودالی"، سخت تاکید می ورزید که این همان پدیده و مناسبات اروپائی نبود و نمی توان آنست همچون فئودالیسم اروپا گرفته شود. او با تحلیل ویژگی های مناسبات جامعه ایران - و همچنین هندو چین - می کوشید فرآیند تغییر را نیز در همان ارتباط

- کشور ما را از طریق منابع اروپائی (یونانی) آموخته بود، نمی توانست تصور کند که ایرانیان مبین خود را "ایران" بنامند. او با تکیه به پندار اروپا گرا پانته خود نام "پرشیا" را بر ما روا، درست، و شایسته و برازنده می پسندید، نه نام خود ما را - ایران!

گروه تبریز نیز، همانند سلطانزاده پس از ایشان، از جامعه سنتی ایران بمنابه جامعه ای "فئودالی" یاد می کرد. اما نزد ایشان هم این واژه همان مناسبات اجتماعی را القاء نمی کرد. مقاله های ایشان در نشریه، کارل کائوتسکی نویه تصابت (عصر جدید)، که در آن روزگار همچون ارگان بین المللی کارگری دریافت می شد و رهبرانی چون روزالوکزامبورگ، لنین، نیز در آن می نوشتند، گاه این سخن است که آن تحلیل ها و بر-نامه ها، و نیز آنچه در روزنامه، ایران نو نشر می یافتند، تا چه حد با کارهای که پس از شهریور بیست شد، متفاوت بود. این که کار آنان تا چه اندازه در فرآیند تغییر در ایران تاثیر بخشید، امری است مربوط به تحلیل که هنوز باید با تکیه به پژوهش های گسترده ای انجام پذیرد. آنچه که باید بدان اشاره برد این است که فرقه دمکرات به هر رو مخلوق سیاسی و تحت نظر برخی از سوسیال دمکرات های ایران بود و موافق با استراتژی سیاسی ای که تیگران درویش در نامه اش به پلخانف عنوان کرد، عمل کرد. نکته دیگری که نباید از یاد برد این است که پاسخ سوسیال دمکراتیک به مسائل - به درستی یا نادرستی- ویژه آن دوران ایران بود، و رونیسی از آن تجربه، بدون فهم و درک این نکته که جامعه ایران امروزی نسبت به آن روز ایران بسیار متفاوت است و نمی توان به مدد ادعای "ارثیه" گذشتگان امروز برای خود سرمایه ای دست و پا کرد، یا این که تلاش برای تکیه به نام و نشان و ارثیه سوسیال دمکرات های ایران یا دیگر کشور ها، ادامه همان شیوه ایست که حزب توده و دست پروردگان فکری و تشکیلاتی رنگ-رنگ آن به عبت دنبال کرده اند، پیامد تخریبی خواهد داشت. پیامد های خسران بار آن اسلوب خط آمیز را می شناسیم، تکرار آن دو صدچندان مهلک است.

شاگردی از برای آموختن از سوسیال دمکرات های انقلابی ایران یا سایر کشورها یعنی آموختن از سبک کار آنان و بهتر کردن آن با توجه به پیشرفت های علوم اجتماعی، سنجاق کردن نام آنان به سینه خود، غضب آبرو و حیثیت ایشان تنها از جانب کمانسی صورت می پذیرد که نه فقط حال و حوصله پژوهش و شناخت ملموس جامعه را ندارند، که کلا چیزی برای ارائه در چنته خود ندارند. اینان مقلدان کوری هستند که به دنبال گنجشگ فرار دوان اند. اینان شاگردان بد تاریخ اند، آنقدر بد که حتی از تقلید های شکست خورده نیز نیاموخته اند.

آنچه می توان در این سخن کوتاه موکدا افزود این است که تجربه های تلخ تهضت آرمانخواه چپ ایران، با از دست دادن چند نسل، از سوسیال دمکراسی تا سلطانزاده و از ارانی تا امروز، باید ما را بر این راهنما باشد که با آن شیوه و اسلوب های غیر علمی بگسلیم و در اندیشه و عمل، از پندار، گفتار و کردار آغشته به خطا دست بکشیم، گسستن با انتقادی بی ریا، صمیمانه، به دور از خود فریبی و دیگر فریبی، با حرارت و جدیت، و با تمهیدی نو، با برداشتن گام های نخست در راستای دست یابی به بلندی های دانش جامعه شناسی تاریخی ایران، با پذیرش یک چنین شیوه

(\*) در این مورد نگاه کنید به نوشته ای که به خامه همین ویراستار بزودی در مورد سوسیال دمکراسی ایران تحت عنوان زیر نشر خواهد یافت: راه قفقازی سوسیالیسم ایران و نیز فصل دوم از رساله دکترای نویسنده  
THE CAUCASIAN PATH OF IRANIAN SOCIAL DEMOCRACY..... که عنوانش در همین کتاب داده شده است.

ای نو - کاملاً نو - است که می توان امیدوار بود از مرداب کثونی خارج شده، و البرز وار بر حیات گذشته، در پشت سر، و هستی آینده ای بهروز، در پیش رو، فائق نگریست. باید توانست از بلندی های البرز ساری - آنهم با تکیه به تجربه تلخ و شیرین گذشتگان - از تیریزیان تا سلطانزاده، از ارانی تا شعاعیان - و از زاویه دیگری بر دو شواری های بس بزرگ چیره آمد. آن مدعیانی که در انجام این مهم در می مانند، چون حشرات نیست خواهند شد و نشانی از خود برای آیندگان بجای نخواهند گذاشت، و اگر اثری باقی گذارند، قطعاً به نیکی نخواهد بود، که به زشتی، و بد نامی تاریخ از آن ایشا خواهد بود.

خسرو شاکری

(۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۴)



# حیدرخان

## طرحی انتقادی بر سرگذشت

پس از تنظیم سرگذشت نامه<sup>۱</sup> کوتاه، سلطانزاده در جلد چهارم اسناد به زبان فارسی در کتاب آثار او به زبان فرانسه<sup>۲</sup> ECRITS ECONOMIQUES، و معرفی آثار او به انگلیسی در \*\*\* THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY THEORETICIAN، درست این است که به نحوی کوتاه با زندگی یکی دیگر از شخصیت‌های مهم جنبش کمونیستی ایران، یعنی حیدرخان عمواغلی، آشنا شویم، نه بخاطر این که او شناخته شده نیست، به وارونه، چون چندین اثر و تعدادی مقالات تحسین آمیز درباره زندگی او موجود اند.<sup>۱</sup> دلایل ما به شرح زیرند:

- ۱ - خواننده خود را با اطلاعات کوتاهی برای مقایسه با سلطانزاده آشنا کنیم.
- ۲ - بر رویکرد مورخان شوروی و بیروان ایرانی آنان نسبت به مبارزان جنبش کمونیستی ایران پرتوی بیفکنیم.

حیدرخان عمواغلی، فرزند مشهدی علی اکبر تاری وردی ( یف ) بنا بر گفته<sup>۳</sup> یکی از منابع تاریخی در شهر سلماس<sup>۴</sup> و بنا بر قول دیگری در ارومیه<sup>۵</sup> به سال ۱۸۸۰ چشم به جهان گشود. خانواده<sup>۶</sup> او به شهر الیزابت پهل ( گنجه ) مهاجرت کرد، پدرش در آنجا به حرفه طب اشتغال داشت.

گفته می شود که حیدرخان، تحت تاثیر بازرگانی مدرسه اش، اما یاک آوانسیان، که از ارامنه بود، در هشت سالگی همراه او به خواندن کتاب سرمایه مارکس دست برده بود.<sup>۴</sup> همچنین گفته می شود که به هنگام آموزش در پهلی تکنیک گرجستان، به عضویت سازمان سوسیال - دمکرات ففقا زدرا<sup>۷</sup> آمده بود.

روایت کرده اند که در این دوران، او پایک سلسله از کوشندگان انقلابی ففقا زی آشنا شده، با آنان پیوند دوستی برقرار کرده بود، از میان آنان می توان از جوزف استالین، ماگلا دزه، سرجو اردژونیکدزه، نریمان نریمان اف، شاتومیان، عزیزبکف<sup>۵</sup>، نام برد. پس از پایان تحصیل، چون مهندس به استخدام کارخانه<sup>۸</sup> بـُـرق مشهد در آمد، او در آنجا کوشید که کمیته ای محلی از سوسیال دمکرات ها پدید آرد، اما به گفته<sup>۹</sup>

\*) FLORENCE, 1980 (MAZDAK); \*\*) IRANIAN STUDIES, VOL. 17, 2-3, 84

خودش از این تلاش توشه‌ای درنست. ۶

اوبه سال ۱۹۰۴ در تهران بود یک سال بعد در ۱۹۰۵، از توبه با کوبا زگشت، سپس از تکست اولین انقلاب روسیه، در اروپای غربی به سفر مشغول بود و طی آن سفر گفته می‌شود که به ملاقات لنین رسیده بوده باشد. ۷

در با زگشت به ایران، در جنبش مشروطیت ایران شرکت جست، او را مسئول قتل زمیندار بزرگ آذربایجان، شجاع نظام مرندی می‌دانند که در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۸، به هنگام دریافت "هدیه" ای محترقه جان سپرد. بخاطر شرکت او در عملیات از این دست است که او را از همان هنگام "حیدریمبی" نام زدند.

تمام منابع شوروی با هوادار شوروی او را چون رهبر بزرگ جنبش انقلابی مشروطیت ایران معرفی می‌کنند، که از پشت همه عملیات راهبردی می‌کرد. اما چنانکه ما پیش از این اشاره کرده‌ایم، هیچ یک از منابع آن زمان، نامی از حیدر به نام "رهبر" مشروطیت نمی‌برد. به نظر ما، نمی‌توان نقش حیدرخان را در آن رویدادها نادیده گرفت، اما در عین حال نیز، ما می‌دانیم که مدارک تاریخی استواری به دست نیامده است، نمی‌توان درباره تلاش برای تجلیل و مدافعت حیدرخان، آن هم سال‌ها پس از مرگش تسلیم شد، تلاشی که به شیوه‌ای منظم از سوی محافل تاریخ نگاری شوروی به آن اقدام می‌شود. ۸

\* فصل دوم حزب کمونیست ایران، تکوین، انکشاف و پایان، ۱۹۲۲-۱۹۱۶، به فرانسه. (تر دکتر، پاریس سوربن نول، ۱۹۸۰)

۸ در مجموعه‌ای که اخیراً "از سوی ایرج افشار به نام اوراق تازه‌یاب مشروطیت نشر یافته است، به نکات جالبی در مورد حیدرخان برمی‌خوریم، از آن جمله اشارتی به حیدرخان در نامه‌هایی از ورام بیلوسیان، و تیگران ترهاکویان (که به نظر ما باید همان تیگران درویش، نویسنده مقالاتی در مجله نوبه تسایت، فردی از گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز باشد)، ورام از شرکت کنندگان در جلسه اکتبر ۱۹۰۸ سوسیال دمکرات‌های تبریز بود (نگاه کنید به اسناد تاریخی، همین مجلد و جلد ششم). از نامه‌های نامبرده آشکار می‌شود که حیدرخان در ایجاد دفتر دمکرات به همراهی رسول زاده، تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری و دیگران نقشی مهم و مرکزی داشت. علاوه بر این، نامه‌ای که در بایگانی شوروی (TZGAOR، فیه صفحات ۴-۵۴۰۲، ف ۳۲) از محمد امین رسول زاده به پالوویچ معروف حفظ شده است جالب توجه است. نامه از طرف سردبیر ایران نو، رسول زاده به تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۱۰ در چارچوب مناسبات ارگان‌های انقلابی حزب سوسیال دمکرات روسیه در پاریس و هیأت تحریریه ما [ایران نو] ارسال شده بود. رسول زاده نوشت: "اگر من شخصاً برای شما ناشناخته باشم، رفقای دیگری که با سازمان باکورا بطنه دارند، مسلماً نام مرا شنیده‌اند". ناقلان این نامه، مورخان شوروی، آقای ویلاستون، می‌افزایند که: "کسی در پشت این نامه افزوده است: 'و حیدرخان عمو اغلو و تقی زاده'، در برابر نام نخست نوشته شده است 'حاکم شهر خوی نقش مهمی ایفا کرده است'، و اخیراً دمکرات شده است."

حیدرخان را همچنین مسئول ایجا دفرقه ( حزب ) دمکرات مولود دوران پیروزی بر محمدعلی شاه قاجاری دانند. اینجا نیز سخن به تحسین گزاف رفته است. تردید می نیست که او در اینجا نیز همچون همکارانش، نقش مهمی ایفا کرد، اما هیچ سند تاریخی ای به ما اجازه نمی دهد که ادعا های مورخان استالینی را دال بر این که او به تنهایی این مسئولیت را داشت، تأیید کنیم.

پس از شکست نهضت مشروطیت به سال ۱۹۱۲ (پس از اولتیماتومی روس) "استقرار مجدد"، حیدرخان مدتی در پاریس می زیست. فعالیت او در این مدت بر هیچ یک از مورخان روشن نیست.

پس از آغا زنگ بزرگ (جهانی اول) به سال ۱۹۱۴، او به سوی استانبول عازم شد، و در آنجا به دیدن بلشویک اوکرائینی مانوئیلسکی رفت؛ پس از آن، گفته می شود که او عازم سوئیس شد و از آنجا به بغداد رفت. و پس از ترک آن شهر، عازم برلن شد و در آنجا اقامت گزید.

هیچ یک از این سفرها، که از سوی منابع شوروی یا هوادار شوروی ذکر شده اند، توضیح داده نشده اند. (مگر در همین آخرین مقاله به قلم تاری وردیف و محرمف، آن هم در مورد سفر ترکیه و به اختصار که در این جا به چاپ می رسد). آیا در این دوران او به انجام ما موریت های برای سوسیال دمکرات کارگری روسیه مشغول بود؟ اگر چنین بوده باشد، چرا نبا به منابع شوروی یا هوادار شوروی ماهیت این ما موریت ها را سال ها بعد همچنان پنهان نگهدارند؟

گفته می شود که از اکتبر ۱۹۱۲ به بعد، او در روسیه آشکار شد. امیرخیزی او را یکی از موسسان دفتر مرکزی سازمان های کمونیست های مسلمان الاصل می داند.<sup>۸</sup> همه منابع تحسین آمیز، او را نماینده حزب عدالت در نخستین کنگره بین الملل سوم (کمونیست) به شمار می آورند. اما ما می دانیم که دست کم رسماً "حسین زاده (حسین اف) این حزب را در آن کنگره نماینده بود.<sup>۹</sup>

در سال ۱۹۱۹ حیدرخان، به هنگام اقامت در پرتوگراد، حوزه ای از حزب اجتماع عیون عا میون را به نام "حزب انقلابی ایران" ایجا د کرد که در کنار حزب عدالت به فعالیت در پترزبورگ مشغول بود.<sup>۱۰</sup>

در همان سال ۱۹۱۹، حیدرخان، همراه سلطانزاده، به آسیای مرکزی اعزام شد تا در آنجا مهاجران ایرانی را بسیج کند.

در همین اوان بود که در جلسه ای عمومی به تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۲۰، متشکل از اتباع ایرانی، حیدرخان طی یک سخنرانی گفت: "من مطمئن ام که اخبار مربوط به پیروزی

---

→ در این مورد نگاه کنید به مقاله آقایف ویلاستون (به روسی) "مسائل مورد اختلاف در جنبش سوسیال دمکراسی ایران، ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵"، در ایران، ایستوریا و سوورمیننوست (ایران، تاریخ و وضع کنونی)، یادداشت شماره ۴۰، صفحه ۲۶. باید توجه داشت که این مقاله استثناست و آقایف ویلاستون نیز خط سنتی را دنبال نمی کنند.

\* نگاه کنید به جلد بیستم اسناد تاریخی، صفحات ۱۶۷ - ۱۵۴.

های ارتش سرخ از سوی کارگران و دهقانان ایران با خرسندی زیادی روبرو خواهد شد. رفقا تمام زحمتکشان ایران، از سواحل دورخلیج فارس تا مرزهای قفقاز و ترکستان بایستد چون تن واحدی به کمک روسیه شوروی بشتابند. به پیش برای آزادی کارگران و دهقانان ایرانی از دست دشمنان داخلی و خارجی! به پیش برای آزادی هندستمدیده! به پیش برای درهم شکستن امپریالیسم غارتگرانگستان به زیر پرچم حزب کمونیست ایران - عدالت! "سپس حیدرخان افزود: " حزب انقلابی ایرانی وظیفه خود می داند که در کنار روسیه شوروی، که با چنین شهامتی بر فدا مبریا لیسیم بین المللی به مبارزه برخاسته است، پیکار کند."

اودرنشست دیگری از کمونیست های ایرانی که در شهر تاشکند در ماه آوریل ۱۹۲۰ برگزار شد، حاضر بود؛ اما در حضور او در کنفرانس نزل ( نخستین کنفرانس حزب کمونیست ایران ) به اشبات نرسیده است.

هیچ یک از منابع رسمی شوروی حضور مجدد او در ایران را تا پیش از سال ۱۹۲۱ متذکر نمی شود. بازگشت او به ایران به تصمیم دفتر قفقازی حزب کمونیست شوروی ( بلشویک ) مربوط است، یعنی دفتر کمونیست های قفقازی که از جناح " راست " حزب کمونیست ایران حمایت می کردند. چنانکه پیش از این ها یادآور شده ایم " دریا زدهم سپتا مبرر ۱۹۲۰ ( ۲۰ شهریور ۱۲۹۹ )، حیدرخان به صدارت دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزیده شد.

پس از این گزینش بود که او رهسپار ایران شد. بدبختانه هیچ یک از منابع رسمی اطلاعاتی درباره، جزئیات کوشش های او در این زمینه به دست ندادند و آنهم به این دلیل " قابل فهم " که این کوشش ها به مسئله گیلان، که هنوز " تابو " تلقی می شود، ارتبط داشتند.

حضور حیدرخان در تبریز، در آغاز سال ۱۹۲۱، ( اواخر ۱۲۹۹، و آغاز ۱۳۰۰ ) توسط کنسول فرانسه در آن شهر گزارش شده است. کنسول فرانسه طی نامه سوم مارس ۱۹۲۱ خود می نویسد: " پلیس تبریز، همین اخیراً " یک گروه دوازده نفری از عمال [ کذا ] بلشویک های مسلمان الاصل را که خود را پناهنده، قفقازی معرفی کرده اند، دستگیر کرد، [ بنا بر گفته ] مقامات دولتی در شهر [ اینان ]، اینجا فعالیت های تبلیغاتی آغاز کرده بودند. رهبر اینان، حیدر، که ایرانی الاصل است، حامل دومهر پارچه ای بود که بروی [ یکی از ] آنها گواهی نامه سوویت با کونقش شده بود، وطن آن او را چون رهبر کمیته فرقه کمونیست ایران اعتبار می بخشید. [ و بروی دیگری ] دستور العمل های تعیین کننده نقشی که او می بایست ایفا می کرد و تبلیغاتی که او دوستانش می بایست عنوان می ساختند، [ یافته می شد ]<sup>۱۰</sup>

کنسول فرانسه در نامه خود چنین می افزاید: " بنا بر محتوای یکی از این اسناد [ او ] حیدرخان [ می بایست می کوشید به مدد عناصرا کارگری ایران یک کمیته [ فرقه ] ی عدالت بوجود می آورد، سپس در لحظه لازم، آن را به دولت انقلابی محلی تبدیل می کرد.

( a ) نگاه کنید به " انقلابیون ایران در ترکستان... " نوشته و. گ. رازینبا، در ما تریالی پووستوکو، به روسی، تاشکند، ۱۹۶۶، ص ۶۴-۶۲.

( \*\* ) نگاه کنید به حزب کمونیست ایران، اثر یاد شده، بخش مربوط به منازعات داخلی کمیته، مرکزی حزب کمونیست ایران.

حیدر همچنین این ما موریت را داشت که در مناطق تحت اشغال انگلستان به تهییج برضد آن کشور اقدام کند".<sup>۱۱</sup>

افزون بر این ها ، کنسول فرانسه گزارش می دهد که والی آذربایجان در صدور حکم به منظور حبس کردن این افراد تا حرکت نخستین قطار به سوی مرز شمال ، تردید نکوده بود.<sup>۱۲</sup>

با این همه ، یک ماه بعد ، حضور حیدر خان در شمال ایران ، گیلان ، از نو گزارش شد . اومی بایست همکاری با جنگلیان را تحت رهبری میرزا کوچک با ردیگر آغاز می کرد.<sup>۱۳</sup> وابسته نظامی فرانسه در گزارش مورخ ۷ تا ۴ ماه آوریل ۱۹۲۱ ، خود از تهرآن از " ورود یک رهبر ترک [کذا] به نام حیدر خان عموغلی ، که گویا تعدادی نیروهای کمکی تا تاروترک به رشت آورده بود" صحبت می دارد . بنا بر همین گزارش ، گویا حیدر خان با چهار توپ ، ۱۲۰ مسلسل ، مقداری مهمات و آذوقه ، به حمایت با کووارد گیلان شده بود.<sup>۱۴</sup>

در ایران ، حیدر خان توفیق یافت اتحاد با میرزا کوچک خان را تجدید حیات بخشد . اما این اتحاد مجدد ، که در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ ( اول تیر ماه ۱۳۰۰ ) محقق شد ، دیری نپاشید . پس از عقد قرارداد تجاری روسیه شوروی و بریتانیا در همان سال ، و نیز امضای قرارداد مودت ایران و شوروی ، که چند ماه پیش انجام گرفته بود ،\* دولت شوروی تمام کوشش خود را معروف آشتی با دولت مرکزی ایران داشت . بنا بر گفته خود چیچرین ، وزیر خارجه وقت شوروی ، جبهه گیلان در این زمان " ازمیان برداشته شد."<sup>۱۵</sup>

گفته می شود پس از این رویدادها ، حیدر خان به دست افراد میرزا کوچک خان به قتل رسید . برخی تاریخ قتل او را ۲۱ سپتامبر ( اول مهر ماه ۱۳۰۰ ) نوشته اند.<sup>۱۶</sup> مورخان شوروی و پیروان ایرانی آنان ، بدون استثناء ، میرزا با افراد او را متهم به توطئه قتل اومی کنند : " در آرسپتا میر ۱۹۲۱ حیدر خان خیانت و ارا نه به دست افراد کوچک خان رهبر جنگلی ها ، که از نفوذ او [حیدر] و کمونیست ها به هراس افتاده بود ، کشته شد"<sup>۱۷</sup> . دشوار بتوان اتهام های منابع رسمی را پذیرفت ، زیرا میرزا کوچک نه می خواست و نه کوشیده بود ، آنهم برغم پندهای " برادرانه " فرستاده سیاسی دولت شوروی ، در تهران تسنود و روتشتاین ، با حکومت تهران از در آشتی در آید . در حال حاضر ، یعنی با مواد تاریخی ای که در اختیار ماست ، تنها توضیح فخرائی پذیرفتنی می نماید . موافق این توضیح ، افراد میرزا کوچک خان ، که به وجود یک " توطئه " از جانب کمونیست ها شک برده بودند و شاد حمله بر محل ملاقات در ملاسرا بودند ، پس از دستگیری حیدر در آن حادثه می خواستند او را محاکمه کنند ، اما پس از پایان نهفت گیلان ، هنگامی که دیگر امیدی باقی نمانده بود ، او را به قتل رساندند.<sup>۱۸</sup>

اما فرضیه سومی نیز می تواند مرگ حیدر خان را توضیح دهد ، فرضیه ای که اثبات آن با داده های کنونی ای که در دست ماست ، دشوار است . بنا بر این فرضیه ، شوروی ها که می خواستند به ماجرای گیلان پایان بخشند ، اما در اقلنا ع نه کوچک خان برای سازش با تهران و نه حیدر خان برای دست کشیدن از مبارزه انقلابی ، توفیق نمی یافتند ، حمله به ملاسرا

\* در مورد رابطه این قراردادها ، با مسئله جنگل و شرق به طور کل نگاه کنید به :  
تالیفات و پژوهش های این نویسنده به شرح زیر : ۱ - جنگل L'UNION SOVIETIQUE ET

را که محل ملاقات میرزا وهیدر خان بود، سازمان دادند.

حضور " کامو " ، " آلت دست لنین " ، تروریست به نام گرجی ، درلیاس " نماینده " تجاری " شوروی در گیلان شاید بتوانند معمای این حمله را توضیح دهد.<sup>۲۰</sup> این فرضیه با در نظر گرفتن نگرانی های بیان شده از جانب برادر حیدر خان ، عباس خان ، به هنگام مزیمت حیدر به سوی گیلان ، تقویت می شود. طاهرزاده بهزاد ، که ما را از این نگرانی های عباس خان در مورد برادرش آگاه می کند ، می گوید که مردی که حیدر خان را کشت بروسی از دوروبری های میرزا بود!<sup>۲۱</sup> دقیق مسئله هر چه باشد ، حیدر خان قربانی افراد میرزا کوچک باقی می ماند ، تا روزی که بتوان پرتونوری بروی مسئله گیلان افکند.<sup>۲۲</sup>

می ماند اضافه کنیم که در تحسینات منابع رسمی از حیدر خان عموغلی ، بدون استثنا گفته می شود که تزه های حزب کمونیست ایران ،<sup>۲۳</sup> تحریر و تالیف حیدر خان است ، و این اصرار حتی پس از چاپ عکس روزنامه روسی حیات ملل که در آن تزه ها برای اولین بار زیر نام شرق شناس روسی بنام " سکا چکو " چاپ شده بود ، ادامه دارد.<sup>۲۴</sup> برای تکمیل این تصویر ، این را نیز باید افزود که یکی از نخستین " داوری های " منابع شوروی ، یعنی دائره المعارف کبیر شوروی ، چاپ ۱۹۲۹ ،<sup>۲۵</sup> که حیدر خان را تشریح می کند ، شاید ، کمتر از بابت تحسین مورد سو ظن باشد :

" سیاست مدار ایرانی ، او نقش فعالی در جنبش مشروطیت ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ ایفا کرد ... او و زعفرانچه دمکرات های چپ بود . او در رأس یک گروه تروریست قرار داشت . و در تیراندازی به محمد علی شاه شرکت جست ... به هنگام جنگ امپریالیستی ، او افسر ارتش ترکیه [ عثمانی ] بود ، و در جبهه بر ضد نیروهای انگلیسی و روسی می رزمید ... در سال ۱۹۲۰ به روسیه بازگشت . در ترکستان در سازمان گروه های حزب کمونیست ایران " عدالت " کار رسمی کرد ... او همچون عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ، در آخرین مرحله " انقلاب گیلان " شرکت جست . پس از ترک گروه کوچک خان ، به مدارت جمهوری شوروی گیلان ، رسید و برای انحلال حزب خود [ حزب کمونیست ] وارد مذاکره با اینان [ جنگلی ها ] شد ."

پرسیدنی است که آیا حیدر خان آن چنان رهبر مهمی بود که منابع رسمی مدعی می شوند؟ در سطح اندیشه های سیاسی و تئوریک چنین ادعایی مقنع نمی نماید. تنها تحریرات<sup>۲۴</sup> او که یادداشت های کوتاه ای از دوران آغازین نهضت مشروطیت است قطعاً به او نسبت داده می شوند. افزون بر این به نظر ما ، مقاله " پایه های اجتماعی انقلاب ایران " به امضای گ - ت ( به زبان روسی کید ر ( بجای حیدر ) تاری وردیف<sup>۲۵</sup> می

LES TENTATIVES DE SOVIET EN IRAN, FLORENCE, 1983 →  
۲ - باکو کتاب  
LE PREMIER CONGRES DES PEUPLES DE L'ORIENT, DOCUMENTS INEDITS,  
AVEC UNE INTRODUCTION DE COSCORE CHAQUERI, ANTIDOTE, 1983.

( \* نگاه کنید به جلد اول اسناد تاریخی ، چاپ های دوم و سوم ( فلورانس و تهران )  
\* \* \* مادر باره قتل اسرار آمیز حیدر خان در کتاب  
L'UNION SOVIETIQUE ET LES TENTATIVES DE SOVIET EN IRAN, ANTIDOTE, 1983. مفصل تر سخن رانده ایم .

تواند نوشته\* اوباشد. علاوه بر این، افسندیف، در پایان مقاله اش به نام "چشم انداز های انقلابی در ایران" ۶ تا کیدمی ورزده عقاید و در آن مقاله کاملاً "موردتائید حیدر خان، انقلابی معروف ایران، نماینده مردم ایران در انترناسیونال سوم است." افزودنی است که رای سلطانزاده، نظریه پرداز حزب کمونیست ایران، در مورد حیدر خان آنچنان مثبت نمی نماید. او در نوشته های خود به فعالیت ها و نظرات حیدر خان اشاره برده، او را مسئول کوشش برای "انحلال" حزب کمونیست دانسته است این داوری بی تردید ناشی از اختلاف نظر این دو رهبر در امر استراتژی حزب کمونیست در انقلاب نهفت جنگل، و کل ارزیابی ایشان از اوضاع ایران بود.\*

کوتاه، این بود کرده ای انتقادی از کوشش های یک رهبر انقلابی ایرانی که این همه مورد تمجید دستگاه رسمی "کمونیستی" واقع شده است.

عسرو شاکری

(پاریس ۱۹ اردیبهشت ۶۴)

### یادداشت ها

- ۱) رضازاده ملک، ر.، حیدر خان عموآغلی، تهران، ۱۳۵۱. شمیده، ا.، حیدر عمو آغلی، باکو، ۱۹۷۳ (به روسی). رائین، اسماعیل، حیدر خان عموآغلی تهران ۱۳۵۲. حسابی، ا.، مجاهدبزرگ، حیدر خان عموآغلی تهران ۱۳۲۹، از انتشارات حزب توده. و نیز در مجله "دنیا"، ارگان حزب توده\* ایران، سال سوم، شماره\* ۴، مقاله\* رضا روستا، سال ۱۱ شماره\* ۲، مقاله ای بی امضا\*، و سال ۱۱، شماره\* ۴، مقاله\* امیر خیزی.
  - ۲) حسابی، همانجا، ص ۱۵. حسابی او را فرزند علی اکبر قاریوردیف و نه قاریوردیف معرفی می کند.
  - ۳) رضازاده ملک، همانجا، ص ۱۷، دنیا، سال ۱۱، شماره\* ۲، ص ۲۱-۲۵، و شماره\* ۴ همان سال، ص ۸۹-۹۶، و سال سوم، شماره\* ۴، ص ۶۵، شمیده، همانجا، ص ۱۳ و دایره المعارف تاریخ شوروی، مسکو، ۱۹۷۴، جلد ۱۵، ص ۴۸۶.
  - ۴) امیرخیزی، همانجا.
  - ۵) همانجا.
  - ۶) حیدر خان، "تحریرات"
  - ۷) امیرخیزی، همانجا.
  - ۸) همانجا.
  - ۹) حسین افه میرزا داوودباقر آغلی، (۱۹۳۸-۱۸۹۴) فعال حزب عدالت، عضو حزب همت و نیز حزب کمونیست آذربایجان، در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی (۱۰) بایگانی وزارت خارجه فرانسه، سری آسیا، (ایران)، پرونده\* ۲۷، ص ۶۸.
  - ۱۱) همانجا. برای متن اعلامیه نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی، ص ۹۷-۹۶.
  - ۱۲) بایگانی وزارت خارجه فرانسه، همانجا، ص ۷۵. در نامه ای بتاريخ ۲۴ مارس ۲۱ کنسول فرانسه در تبریز تایید می کند که حیدر خان همان انقلابی معروف مقیم باکو است.
  - ۱۳) در مورد همکاری اش با جنگلی ها نگاه کنید به فخرائی، ا.، سردار جنگل، تهران، ۱۳۵۱، چاپ چهارم.
  - ۱۴) گزارش وابسته\* نظامی فرانسه، سروان دوکروک، ۷ تا ۱۴ آوریل ۱۹۲۱، همانجا، ۲۹-۱۹۱۸، پرونده شماره ۵.
  - ۱۵) UNE ANNEE DE LA DIPL. SOV. EN PERSE, INPRECORR. NO. 13, 23. 11. 21 (۱۵) همچنین نگاه کنید به اثر پژوهشی ما
- EN IRAN, FLORENCE, 1979.
- در مورد نظرات سلطانزاده نگاه کنید به مقدمه\* جلد بیستم اسناد تاریخی، و نیز آثار زیر از او در جلد های چهارم، هشتم، و بیستم اسناد تاریخی، نوشته های اقتصادی (به فرانسه)، نظریه پردازان انقلابی فراموش شده ایران، (به انگلیسی)، جنبش کمونیستی ایران (به آلمان)، وضع طبقه\* کارگران ایران، (به آلمانی)، به همت عسرو شاکری، انتشارات مزدک، ۸۵-۱۹۷۸.

- ۱۶) فخرائی، همانجا، ص ۲۲-۴۲۰، و ۳۶۶-۷۰.
- ۱۷) دانشره المعارف کبیر شوروی، جلد دهم، مسکو، ۱۹۵۲.
- ۱۸) فخرائی، همانجا، ص ۴۲۲.
- ۱۹) برای متن نامه های مدیوانی و رونتشتاین به میرزا کوچک، نگاه کنید به فخر-اشی، همان اثر، و در مورد اعتراض استالین به لنین در مورد بد رفتاری با میرزا کوچکخان نگاه کنید به: L. FISCHER, THE LIFE OF LENIN, N.Y. 64.
- ۲۰) در مورد اوضاع و احوال سفر کامو به ایران نگاه کنید به دو اثر زیر و نیز تحقیق یاد شده\* همین نویسنده در مورد نهضت جنگل به فرانسه: BEYNAC. J. HOMME DE MAIN DE LENINE, PARIS, 1972, MUKHADZE, KAMO, MOSCOW, 74.
- ۲۱) طاهرزاده\* بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۳۴، ص ۴۴۱-۴۴۰.
- ۲۲) اسناد تاریخی، جلد یکم، چاپ دوم فلورانس، ص ۵۹.
- ۲۳) دانشره المعارف کبیر شوروی، جلد ۱۴، مسکو، ۱۹۲۹، ص ۳۰۹.
- ۲۴) اسناد تاریخی، جلد ششم، ص ۵۷-۴۷.
- ۲۵) نگاه کنید به ژبزنناسیونالستی (حیات ملل)، مسکو، شماره ۱۸ (۷۵) ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰.
- ۲۶) همانجا، شماره ۲ (۵۹)، ۱۱ ژانویه ۱۹۲۰.



# حیدرخان

زندگی و فعالیت حیدر خان عمواوغلی با تاریخ جنبش آزادی بخش خلق های ایران پیوند ناگسستنی داشته ، جزئی از این تاریخ است .

حیدر خان عمواوغلی (۱) در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ در شهر ارومیه (ضائیه کنونی) در خانواده یک طبیب آذربایجانی به نام علی اکبر افشار (۲) به دنیا آمد. پدر حیدر ، که مردی مهربان و دلسوز بود و به طبابت اشتغال داشت در میان مردم از حرمت و احترام بسیار برخوردار بود . علی اکبر افشار ، در اثر تضعیفات مداوم از سوی مقامات دولتی ، به سال ۱۸۸۴ به همران خانواده خود به روسیه مهاجرت کرد و در شهر الکساندروپل (النین کان کنونی در ارمنستان شوروی) سکونت گزید . پدر حیدر در شکل گیری جهان بینی فرزندان خود تاثیر بسزایی داشت . هر سه برادر که حیدر ارشد آنان بود ، از فعالان جنبش انقلابی شدند . پدر حیدر که برای زمانه خود مردی بسیار فاضل بود ، نسبت به میهن احساس وظیفه و به تاریخ علاقه نشان می داد ، و اشعار فردوسی ، سعدی ، نظامی ، فیضولسی و آموختن زبان های خارجی را در فرزندان خود پرورش داد . خود او افزون بر زبان های آذربایجانی و روسی ، زبان های فارسی ، عربی ، لاتین ، ترکی فرانسه و ارمنی را نیز می دانست .

حیدر در سال ۱۸۸۸ ، در شهر الکساندروپل وارد مدرسه ابتدائی روسی شد و سپس مدرسه متوسط ایروان را با دریافت جایزه طلا به پایان رسانید . او در سال ۱۸۹۸ ، در مدرسه پلی تکنیک تفلیس پذیرفته شد .

نخستین آشنائی حیدر با ادبیات مارکسیستی هم زمان با تحصیل او در مدرسه متوسطه ایروان است . او در خاطرات خود نوشته است که : در سال ۱۸۹۴ وارد محفل خود آموزی شد ، که ناظم مدرسه شان آمیاک آوانسیان آن را هدایت می کرد . در این محفل ، شاگردان با هم ادبیات سیاسی و ، از جمله ، کتاب سورهایه مارکس را مطالعه می کردند . "در سال ۱۸۹۸ ، یعنی هنگامی که دانشجوی مدرسه پلی تکنیک تفلیس بودم ، در آنجا یک سازمان حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه وجود داشت که من وارد صفوف آن شدم " . (۳)

مادر حیدر ، زهرا خانم تاری وردی ، به یاد می آورد که هر بار که ، حیدر به مناسبت تعطیلات از تفلیس باز می گشت ، تعداد زیادی کتاب ، جزوه و روزنامه همراه می آورد . عصرها دوستان قدیمی همکلاش ، برادران لسون ،

واهتاتنگ ، نعلبندیان ، آوانس چریکچیان ، آرشاک آکوپیان و دیگران ، نزد او می آمدند . آنان هر روز در اطاقی در بسته ، ساعت ها به بحث می نشستند و گاه بحث شان تا پاسی از شب به طول می انجامید . در سال های ۱۹۰۰-۱۸۹۸ ، انقلابیون معروفی چون میخائسکایا ، فیلیپ ماخارادزه ، آون نیوکیدزه و دیگران نیز به همران حیدر از تغلیس به الکساندرویل می آمدند . آپارتمان حیدر در الکساندرویل به یکی از مخفی گاه های اصلی تبدیل شده بود ، که از آن انقلابیون را به خارج می فرستادند . (۴)

حیدر نخستین تجربه مهندسی الکتریک را تحت نظارت ل. ب. کراسین ( از کوشندگان انقلابی ) در ساختمان و سوار کردن ایستگاه برق باثیلوف ( باکو ) بدست آورد . او سپس ، به عنوان مکانیک در کارخانه پارچه متقال ، و به عنوان تکنیسین الکتریک ، استاد حفاری و سرمکانیک در صنایع نفتی تلی آفیه کار مشغول شد .

حیدر ، پس از اتمام تحصیلات و دریافت دیپلم مهندسی الکتریک به باکو رفت و در فعالیت سازمان سوسیالیستی همت مهان آذربایجانیان و مهاجرین ایرانی شرکت کرد . (۵)

حیدر ، در سال ۱۹۰۳ ، ساختمان ایستگاه برق مشهد را هدایت کرد . سپس به سال ۱۹۰۴ با سمت سرمکانیک در ایستگاه الکتریک تهران مشغول شد و پس از آن ریاست کارهای مربوط به سنگ فرش میدان های شهر و راه های شوسه خارج شهر را عهده دار شد . حیدر می نویسد : " همه این ها به من امکان داد تا هر روز صبح زود با غروب با افراد زیادی از طبقات مختلف سر و کار داشته باشم و برای آنان بدبختی ملت و وضع اسفناک مملکت را تشریح کنم . " حیدر خان سازماندهی یکی از نخستین حوزه های سوسیالیستی در ایران و یکی از شرکت کنندگان فعال جنبش دموکراتیک شد . یادآوری این نکته مهم است که او طی این سال ها تماس دائم خود را با ح . س . د . ک . ر . حفظ کرد . پس از بسته شدن مجلس اول و در زمان ترور پلیسی ، گروه هفت نفری ای که حیدر سازمان داده بود ، اصول کار مخفی را بهتر از سایر گروه ها رعایت می کرد ، به همین سبب از خطر مصون ماند . این گروه بعدا هسته حزب سوسیال دموکرات اجتماعیون - عامیون شد . حیدر ، کمیته مرکزی ح . س . د . ک . ر . را از جریان فعالیت خود مطلع می ساخت . (۶)

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ، به اصرار سازمان های انقلابی ، تصمیم گرفت که در جواب به ترور ارتجاع به محمد علی شاه تیراندازی کند . حیدر می نویسد " اگر چه کمیته انقلابی و شخص من مطلقا مخالف عملیات تروریستی بودیم ، لیکن در آن زمان در بن بست قرار داشتیم . لازم بود کاری انجام شود ، زیرا ارتجاع بورش شدیدی را نسبت به انقلابیون آغاز کرده بود " . گروهی ضربتی مرکب از ۱۵ الی ۲۰ نفر ، برای از بین بردن تعدادی از افراد فعال ارتجاع ، تشکیل داده شد . برای انجام این کار از شالوا الیاوا نیز به عنوان فرمانده گروه استفاده شد . تیراندازی به محمد علی شاه با عدم موفقیت روبرو شد . محمد علی شاه تنها از صدای انفجار مات و مبهوت ماند و فقط چند تن از محافظین شاه کشته شدند .

سه تن از انقلابیون ، از حمله شالوا الیاوا ، مجروح شدند. حیدر توانست اختفا اختیار کند . لیکن دیری نپایید که او را توقیف کردند . او برای مادر و برادرانش حکایت کرده است که سرگوارزینکیدزه در فرار او از زندان به کمکش آمده بود . (۷)

در روزهای یورش ارتجاع ، حیدر همچون سازماندهنده مجرب مبارزه چریکی گروه‌های مجاهدین ظاهر شد .

پس از آنکه انقلابیون شهر خوی را گرفتند ، او هدایت اداره امور شهر را به عهده گرفت . او ، از حمله موفق شد توطئه کنسول ژنرال ترکیه را ، که مخفیانه با مرتجعان در رابطه بود و کوشش می کرد بین مجاهدین نفاق افکند ، خنثی کند . در سال ۱۹۰۹ ، حیدر برای انقلابیون روس ، که هنگام اشغال تبریز توسط قشون تزاری عقب‌نشینی کرده بودند ، استقبال گرم و برادرانه‌ای ترتیب داد (۸) . مردم زحمتکش خوی برای حیدر به مناسبت فعالیت‌هایش احترام بسیار قائل بودند . او بر ضد احتکار و پنهان‌کنندگان آذوقه مبارزه می کرد . از زمان اقامت او در شهر خوی بود که نخستین روزنامه آن شهر به نام متانت انتشار یافت . ساکنین ایالت ، اشعار و آوازه‌های بسیاری درباره حیدر به وجود آورده‌اند که برخی از آنها را س . جاوید در کتاب خود آورده است (۹) .

فعالیت حیدر خان مرتجعان را به رعب می انداخت . مرتجعان ، به تهمت و افترا علیه او اکتفا نکرده ، در فوریه سال ۱۹۱۱ پسر عموی او عبدالجبار را به قتل رساندند \* حیدر خان نامه سرگشاده‌ای به مجلس نوشته و خواستار اقدام برای سرکوب عناصر مرتجع شد ( در این نامه اسامی قاتلین ذکر شده بود ) . او نمایندگان مجلس را به مبارزه برای تحکیم مبانی مشروطه فرا خواند (۱۰) . در جواب حملات نشریات ارتجاعی روزنامه جذبموکرات ، ایران نو حیدر خان را وطن پرست واقعی و وفاداری خواند که خدماتش را دوست و دشمن می شناسد . "

دولت ایران ، برای پایان دادن به حضور او در ایران ، به او پیشنهاد داد که در صورت موافقت با خروج از کشور ، مستمری مادام العمری به مبلغ ۱۲۰۰ تومان در سال به او بپردازد . حیدر خان از این مستمری صرف‌نظر کرد ، و تنها پس از تصمیم حزب از ایران خارج شد . بنا به گزارش مامورین تزاری ، حتی در طول راه به سوی مرز نیز در میان مردم تبلیغ می کرد (۱۳) .

در پایان سال ۱۹۱۱ و آغاز سال ۱۹۱۲ ، حیدر خان به اروپا سفر کرد ، و در آن جا از منافع انقلاب ایران به دفاع برخاست . مولفان فارسی از ملاقات حیدر با لنین سخن می گویند ، ملاقاتی که گویا در زمان آماده کردن قطعنامه پراگ در باره انقلاب ایران انجام گرفت . لیکن تایید این اطلاعات به تحقیق بیشتری نیاز دارد (۱۴) .

در سال های جنگ اول جهانی ، هنگامی که ایران با وجود اعلام بی طرفی

---

\* در مورد این قتل نگاه کنید به اعلامیه ویژه روزنامه ایران نو ، شماره ۱۰۲ ، تجدید چاپ در اسناد تاریخی ، جلد ششم ، چاپ شهران ، ۱۳۵۸ ، صفحه ۶۹ .

توسط نیروهای روس و انگلیس و آلمان و ترکیه به صحنه کشمکش‌های نظامی سوق الجیشی تبدیل شد ، اکثر رهبران جنبش دموکراتیک به امید استفاده از آلمان علیه روسیه و انگلستان ، به نفع آلمان سمت‌گیری کردند . همانطور که س . حاوید خاطر نشان می‌کند ، حیدر خان هیچ توهمی نسبت به آلمان نداشت ( ۱۵ ) . او ، به همین مناسبت ، از شرکت در کابینه ناسیونالیستی نظام السلطنه مافی دوری جست . با وجود این ، او خدمت در ارتش ترکیه را با درجه ژنرال بریگاد ( سرتیپی ) ممکن شمارد . در آخر به سال ۱۹۱۵ ، از میان ایرانیان ، اعراب ، هندیان و سیاه پوستانی که از ارتش انگلستان فرار کرده بودند گروه‌های مسلحی تحت فرمان مستقیم حیدر خان به وجود آمد ، و بر ضد انگلیس‌ها وارد عملیات نظامی شد ( ۱۶ ) .

اما به زودی ، بین حیدر خان و فرماندهی ارتش ترکیه اختلاف افتاد ، زیرا ترک‌ها جدا خواهان ضمیمه کردن داوطلبان به ارتش منظم ترکیه و حقیقت استفاده از آنان در همه جبهه‌ها بودند . حیدر خان این امر را نپذیرفت ( ۱۷ ) و در نتیجه مجبور به مسافرت به اروپا شد . پس از آن ، ارتش ترکیه گروه‌هایی را که حیدر تشکیل داده بود تجدید سازمان داد .

شرکت برخی از سوسیال دموکرات‌های ایران در جنگ بین الملل اول نوعی انحراف از موضع کلی انترناسیونالیست‌هاست . چنین به نظر می‌رسد که این موضوع ، از یک سو ( در اوضاع و احوال جنگ ) به مناسبت عدم اطلاع از عقاید جناح چپ جنبش کارگری بود ، و از سوی دیگر ناشی از روحیه انقلابی و میسائل استفاده ایشان بود که می‌خواستند از تضادهای درون امپریالیستی و خشم مردم ایران برای تشکیل نیروی مسلح قادر به انجام انقلاب سود برده باشند .

حیدر پس از بازگشت از سوئیس به پتروگراد ، در امور انترناسیونالیست‌ها در روسیه شوروی فعالانه شرکت کرد . در سال ۱۹۱۸ او به عضو هیئت رهبری کمیساریای خلق در امور ملت‌ها درآمد و بخش تبلیغات بین المللی آن را اداره می‌کرد . در نوامبر همان سال اخیر او در تشکیل دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی مسلمانان [ مقصود خانواده‌های غیر مسیحی ] شرکت جست ( ۱۸ ) . در سال ۱۹۱۹ ، او ( با نام مستعار رجب‌بیمی ) به عنوان نماینده حزب انقلابی ایران \* در میتینگ بین المللی پتروگراد سخن راند ( ۱۹ ) .

دوره بعدی فعالیت حیدر خان مربوط به آسیای میانه است . او به دستور کمیته مرکزی ح . ک . ر . ( بلشویک ) به آنجا رفت . در سال ۱۹۱۹ ، حیدر همراه فوج داوطلبان ایرانی به وسیله قطار ویژه وارد تاشکند شد . با ورود او به آسیای میانه ، فعالیت سازمان‌های اجتماعی و سیاسی ایرانیان شدت یافت . در بهار همان سال دفتر کمونیست‌های مسلمان ( مسوس بورو ) به وجود آمد ، و حیدر خان به عضویت آن درآمد . این دفتر به تشدید کار سیاسی میان افراد کشورهای همجوار آسیای میانه ( ایران ، چین ، هند و افغانستان ) مدد می‌رساند . در اواخر سال ۱۹۱۹ و آغاز ۱۹۲۰ ، حوزه‌ها و گروه‌های انقلابی تجدید سازمان

■ در آن زمان در ایران حزبی به این عنوان وجود نداشت ( ویراستار )

شدند . فوج های داوطلب مبارزه علیه ضد انقلاب محلی و خارجی ، سازماندهی داده شدند ( ۲۰ ) . در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ ، میتینگ بزرگی با شرکت صد ها زحمتکش ایرانی که در تاشکند سکنی داشتند برگزار شد . در این میتینگ نمایندگان سازمان های مختلف ( علی خان زاده ، مصطفی صبحی ، فتح الله زاده و غیرو \*\* ) سخن راندند و مردم را به ثبت نام در فوج های داوطلب برای مبارزه با گاردهای سفید فرا خواندند . بسیاری از حاضران (بیش از ۲۰۰ نفر ) در ارتش سرخ ثبت نام کردند ( ۲۱ ) .

در تاریخ اول آوریل ۱۹۲۰ ، نخستین کنفرانس ایالتی حزب اجتماع پیون-عامیون ("عدالت") در شهر تاشکند تشکیل شد . حیدر خان در این کنفرانس سخن راند و گفت : " تنها دوست صمیمی و وفادار ایران روسیه انقلابی است " ( ۲۲ ) . حیدر که عضو شورای انقلابی جنگ جبهه ترکستان بود ، سخما کار تشکیل فوج های ایرانی را رهبری می کرد . او در عشق آباد فوجی متشکل از ۱۵۰۰ ایرانی را سازمان داد . در این امر برخی دیگر از انقلابیون ایران ، چون حسن نیک بین (کریموف کریم زاده ) و حسین شرقی ( رضایف رضازاده ) که بعدها از کادرهای مسئول و رهبران حزب عدالت شدند ، به حیدر کمک می کردند . "فوج های بین المللی ایرانی" در جنگ های علیه اشغالگران انگلیسی و گاردهای سفید شرکت می جستند ( ۲۳ ) .

ایرانیان مقیم آسیای میانه با انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود به گرسنگان روسیه مرکزی کمک می رساندند . در آوریل ۱۹۲۰ ، ایرانیان عشق آباد قریب به ۱۰۰هزار روبل پول ، جای ، قند و خشکبار "به نفع اطفال گرسنه پتروگراد و مسکو" جمع آوردند . در اواسط سال ۱۹۲۱ ، ایرانیان تاشکند بیش از ۴ میلیون روبل به صندوق کمک به گرسنگان ریختند ( ۲۴ ) .

۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب "عدالت" در شهر انزلی برگزار شد . در این کنگره تصمیم گرفته شد که نام حزب را تغییر داده ، آن را حزب کمونیست ایران (عدالت) بنا مند . در این کنگره گروه "چپی" ها شرکت داشت که جنبش ملی در گیلان را یک انقلاب سوسیالیستی می پنداشت . در راس این گروه سلطان زاده قرار داشت . او چه در کنگره و چه بعدها در کنگره کمینترن — بر این نظر بود که ایران-مرحله بورژوا دموکراتیک انقلاب را پشت سر گذارده و در برابر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد ( ۲۵ ) . کنگره علیرغم نفوذ عناصر چپ برخی تصمیمات درست گرفت . تشکیل حزب کمونیست برای انکشاف هر چه بیشتر جنبش ملی دارای اهمیت به سزائی بود .

نخستین کنگره ملل شرق که از یکم تا ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ در شهر باکو تشکیل شد ، در کنار زدن عناصر چپ از رهبری حزب کمونیست ایران کمک کرد\* . در این کنگره باکو هیئت نمایندگی ایران به رهبری حیدر خان شرکت داشت . حیدر خان در سخن رانی خود وضع ملت های در حال مبارزه ایران ، هند و ترکیه را شرح داده و بر اهمیت کمک و همبستگی نیروهای مترقی غرب به ملل ستمدیده تاکید ورزید ( ۲۶ ) . حیدر خان و سلطان زاده از طرف فراکسیون کمونیست —

عضویت شورای تبلیغ و عملیات در شرق انتخاب شدند .

تصمیمات کنگره دوم کمینترن به تغییر حزب کمونیست ایران کمک کرد .  
هسته رهبری حزب کمونیست ایران ، پس از بررسی فعالیت حزب در گیلان به این نتیجه رسید که ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره یکم قادر به حل وظیفه‌ای که در پیش دارد ، نیست . در نخستین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب که در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد ، حیدر خان عمو اوغلی به عنوان دبیر کل انتخاب شد . حسن اوف آقا کریم ( نیک بین ) ، آقایف ، بهرام ، محمد رسول ، شیرازی ، نعمت بصیر ، تاری وردیف سلیمان ، عوصوف ، آخوندوف سیروس بهرام ، ج . جواد زاده و دیگران به عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شدند .\*

ترکیب جدید کمیته مرکزی به رهبری حیدر خان ، برای تحکیم سازمان حزب دست به یک سلسله اقدامات زد . در ژانویه ۱۹۲۱ ، "تزاها در باره وضع اجتماعی اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران" عدالت" منتشر شد . در این تزاها دو هدف اصلی در پیش سازمان های حزبی نهاده می شد : (۱) ارتقاء و انکشاف جنبش ملی در جهت بیرون راندن امپریالیست های انگلیسی و واژگونی دولت شاه ، (۲) تحکیم وحدت و سازمان دهی دهقانان و بی نوایان شهری در رونق مبارزه علیه امپریالیست های انگلیسی (۲۷) .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رهبری حیدر خان به گیلان رفت ، و در آنجا مذاکرات با کوچک خان را از سر گرفت . این مذاکرات در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۲۱ ، به این نتیجه رسید که جدائی بین نیروهای انقلابی ایران موجب اندوه بزرگی برای همه فعالین انقلاب ایران و علت زجر بسیار برای ایران ستمدیده است . ضمن همین توافق ، تاسیس ارگانی به نام "کمیته انقلابی ایران" ، مرکب از میرزا کوچک خان ، حیدر خان عمو اوغلی ، احسان الله خان ، خالوقربان و میرزای محمدی پیش بینی شد . سازماندهی نیروهای مسلح برای پیشگیری از افتادن گیلان به دست دولت شاه ، وظیفه اصلی شناخته شد . هم چنین ، برقراری و انکشاف روابط دوستانه با دولت های شوروی روسیه ، آذربایجان و گرجستان مد نظر قرار گرفت . در موافقت نامه گفته می شد که انقلابیون ایران روی کمک و همبستگی جمهوری های شوروی حساب می کنند . در موافقت نامه بر عدم دخالت هر نوع خارجی در امور داخلی و مسائل سیاسی ایران نیز تاکید ورزیده شد . به ویژه ، در موافقت نامه پیش بینی شده بود که تنها حیدر خان حق دارد در زمان غیبت خود شخصی را که به هیچ یک از دو گروه توافق بستگی نداشته باشد —

---

→  
\* این اجلاس که تحت حمایت شخص استالین برگزار شد ، کودتائی بود علیه رهبری منتخب کنگره انزلی . "کمیته مرکزی" منتخب این نشست با مخالفت کمینترن روبرو شد . برای توضیحات نگاه کنید به مقدمه جلد چهارم اسناد تاریخی و نیز حزب کمونیست ایران اثر ا . شاهین به آذری ، ترجمه فارسی ، تهران ، صفحات ۲۱۶-۲۱۷ (ویراستار )

\* نگاه کنید به توضیح پیشین ویراستار ، به ویژه در مقدمه جلد ۴ اسناد تاریخی در مورد جوادزاده (پیشه وری) .

عنوان معاون خود بجای گذارد .

در ۴ اوت سال ۱۹۲۱ ، دولت شوروی ایران مجددا در کیلان اعلام موجودیت کرد . در دولت جدید میرزا کوچک خان به سمت رئیس کمیته انقلاب و کمیسر مالی ، حیدر خان عمو اوغلی ، کمیسر خارجی ، خالو قربان ، کمیسر جنگ ، میرزا محمدی ، کمیسر داخله و سرخوش ، کمیسر عدالت ، منصوب شدند ( ۲۸ ) . حیدر خان نماینده حزب کمونیست ایران در دولت کیلان بود . کمیته انقلاب اقدامات متعددی را در زمینه های حفظ الصحة ، سوادآموزی عمومی و بهبود اجتماعی انجام داد و برای بهبود وضع دهقانان تصمیماتی اتخاذ کرد . این اقدامات زحمتکشان را به سوی انقلاب می کشاند . تحت رهبری حزب کمونیست ایران شورا های دهقانی در کیلان و در سایر نقاط چون اردبیل ، سراب و اطراف تبریز سازمان داده شدند ( ۲۹ ) . به این ترتیب ، حیدر خان در مقایسه با دیگر رهبران جنبش برنامه واقع بینانه تر جنبش آزادی بخش ملی را مطرح و عملی کرد . اما ، تناسب نیروهای طبقاتی و ضعف عمومی عامل ذهنی انقلاب به او امکان موفقیت نداد . توطئه های ارتجاع داخلی و خارجی بار دیگر باعث تفرقه و جدائی جبهه ضد امپریالیستی شد . در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ به هنگام جلسه کمیته انقلاب در پیسخان ( در نزدیکی رشت ) ، حیدر خان خائنه به قتل رسید . \*

شعر زیبای لاهوتی به نام حیدر عمو اوغلی به زندگی قهرمانانه و مرگ دردناک حیدر هدیه شده است . از روز مرگ حیدر ، قهرمان پرافتخار مبارزات آزادی بخش خلق های ایران سال ها گذشته است ، ولی نام او در قل تمام کسانی که ایده آل آزادی زحمتکشان از قید امپریالیزم و ارتجاع وفا دارند ، جاودان خواهد ماند .

ترجمه ف . ک . کیلانی

منبع - مجله روسی نارودی ای آزای ای

آفریکی (خلق های آسیا و آفریقا) چاپ

مسکو ، شماره ۵ ، سال ۱۹۲۱ ، صفحات ۸۵-۹۰

---

\* مرگ اسرارآمیز حیدر خان هنوز معمائی است . مورخان استالینی و شاکردان ایرانی او آن را به میرزا نسبت داده اند . اما این اتهام اثبات نشده است . برای نگرش تازه ای به این مسئله نگاه کنید به کتاب خسرو شاکری درباره نهضت انقلابی جنگل و روابط ایران و شوروی که به زبان فرانسه منتشر شده است . (ویراستار) .

زیر نویس ها :

- ۱ - در ادبیات شوروی و خارجی او به اسامی گوناگونی نامیده شده است : حیدر عمو آغلو ، حیدر خان عمو آغلو ، حیدر خان ، عمو آغلی (عمو آغلو) ، او خان نبود و این لقب را مردم به عنوان احترام (همانند مورد ستار و باقر) به نام او اضافه کردند . به علاوه حیدر دارای اسامی مستعار و القاب عامیانه متعددی بود . از جمله ، پس از تیراندازی به محمد علی شاه ، مردم او را حیدر بمبئی می خواندند . خانواده حیدر در روسیه تزاری وردیف نام گرفت و ، به این سبب در اسناد رسمی روسی پیش از انقلاب او به نام الکسیروویچ علی اکبروویچ تازی وردیف مشخّم شده است .
- ۲ - نام افشار از نام ایل قزلباش افشار می آید .
- ۳ - دست نویس در آرشیو خانوادگی تازی وردی محفوظ است . از این پس در متن به این ماخذ به عنوان آرشیو خانوادگی تری وردی ها اشاره خواهد شد .
- ۴ - با دداشت خاطرات زهرا خانم تازی وردی در آرشیو خانواده تازی وردی .
- ۵ - ر . روستا ، زندگی و فعالیت یکی از درخشان ترین مردان انقلابی ایران - مجله دنیا ، سال ۱۹۶۳ شماره ۴ .
- ۶ - نگاه کنید به ف . ب . بلویسکی و ن . ک . بلوا : " نخستین ارتباطات سوسیالیست ها با جنبش آزادی بخش ملی " نارودنی آزبیبو ای آفریکه ، شماره ۴ ، سال ۱۹۷۰ ، صفحه ۵۱ .
- ۷ - دست نویس های داستان های مخالفت حیدر خان در خانواده او محفوظ مانده است . هنگامی که ستارخان و افرادش در تبریز در حاصره افراد ایلات ماکو ، شاهسون و غیره به رهبری عین الدوله قرار داشتند ، حیدر برای مقابله با آنان به کار بست حیلۀ ای متوسل شد . به دستور حیدر زیر زمین اسبی بمب کار گذاردند و اسب را به سوی اردوی عین الدوله فرستادند . چون یکی از مرتجعین بر اسب نشست ، بمب منفجر شد ، و عده ای از افراد عین الدوله کشته شدند . یکبار هم ، برای ایجاد دلهره در اردوی مرتجعان به رهبری شجاع نظام مرندی که در شهر مرند سنگر گرفته بودند ، حیدر حیلۀ دیگری به کار بست . او بمب را که خود ساخته بود به شکل بسته هدیه ای در آورده و آن را از طرف حاجی حسن مجتهد ، که یکی از رهبران گروه های مرتجع و شاه پوست آذربایجان بود ، برای شجاع نظام فرستاد . هنگام باز کردن بسته ، بمب منفجر شد و شخص شجاع نظام و عده ای از دستیارانش کشته شدند . سپس ، حیدر در رأس افراد سوار به سوی مرند رفت و شهر را تصرف کرد .
- ۷ - نگاه شود به " قرن ها مبارزه نابرابر " (به روسی) به قلم م . ۱۹۶۷ ، صفحات ۴۲۱ - ۴۲۰ .
- ۹ - جاوید . قهرمان آزادی ، تهران ، ۱۹۶۳ ، صفحات ۴۵ - ۴۴
- ۱۰ - ایران نو ، ۱۹۱۱/۲/۲۷
- ۱۱ - " " ، ۱۹۱۱/۴/۲۹
- ۱۲ - مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران به زبان روسی ، جلد پنجم ، م ۹۴



۱۳- مجموعه اسناد دیپلماتیک ، جلد پنجم ، ص ۱۰۶

۱۴- نگاه کنید به ا . شمیده ، لنین و ایران ، باکو ، ۱۹۷۰ ، ص ۳۸-۳۷

۱۵- س . جاوید . همانجا ، ص ۳۵-۳۴

۱۶- حسن اعضاء قدسی ، کتاب خاطرات من با روشن شدن تاریخ صد ساله . جلد یکم  
تهران ، ۱۹۷۲ ، ص ۳۵۶-۳۵۴

۱۷- دنبیا . ۱۹۶۱ ، شماره ۴

۱۸- نگاه کنید به "قطعه نامه های کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک)" مسکو  
۱۹۶۲ ، ص ۴۲۲-۴۲۳

۱۹- روزنامه ایزوسیتا ، مسکو ، اول مارس ۱۹۱۹

۲۰- برای تشریح کامل این حوادث نگاه کنید به آ . م . میتویف ، "اکتبر بزرگ  
و اتباع کشورهای خاور در جنبش کمونیستی آسیای میانه " نارودی آزبی پو ای  
آفریکبی ، ۱۹۶۹ ، شماره ۲ ، ص ۶۷ .

۲۱- ایزوسیتا (تاشکند) شانزدهم فوریه ۱۹۲۰

۲۲- نگاه کنید به "قطعه نامه نخستین کنفرانس ایالتی حزب کمونیست ایران - عدالت  
در ترکستان " ب . م . ، ۱۹۲۰ ، ص ۴-۵ .

۲۳- ایزوسیتا (تاشکند) ۱۸ فوریه ، ۲۰ مه ، ۳ و ۶ ژوئیه ، و نهم اکتبر ۱۹۲۰

۲۴- " " " ۱۷ و ۲۱ و ۶ سپتامبر ۱۹۲۱

۲۵- برای جریان مشروح این امر نگاه کنید به آ . ن . خو.فتس ، روسیه شوروی و

کشورهای همجوار در خاورمیانه ، مسکو ، ۱۹۶۴ ، ص ۲۴۷ ، م . آ . پرسیتس ، "انتر  
ناسیونالیست های شرق در روسیه و بعضی از مسائل جنبش آزادیبخش ملی ، مجموعه  
"کمینترین و خاور" ، مسکو ، ۱۹۹۶ ، ص ۱۵۷ [این تکرار همان تحریفات است که

مورخان استالینی سال ها علیه سلطان زاده و یارانش تکرار کرده اند . در این مورد  
باید به آثار سلطان زاده رجوع کرد . ویراستار . ]

۲۶- نگاه کنید به صورت جلسات کنگره اول ملل خاور زمین ، ۱۹۲۰ ، مسکو ، برای شرح  
مفصل نگاه کنید به : سورگین ، نخستین کنگره ملل خاور زمین ، مسکو ، ۱۹۶۱ .

۲۷- رجوع شود به روزنامه ژیژنی ناسیونالنوستی ، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۲۱ . [این

تزا مربوط به حیدرخان نیست و حزب توده به دنبال خانم ایوانووا ، مورخ استالینی  
آنها را به حیدر منسوب کرده است . در این مورد نگاه کنید به جلد یکم اسناد  
تاریخی چاپ دوم ، تهران و چاپ سوم ، تهران ]

۲۸- عدالت ، دهم اوت ۱۹۲۱

۲۹- ژیژنی ناسیونالنوستی ، سی ام ژوئیه ۱۹۲۱

# انقلاب ایران



آسیابیدار می شود.

مادرستانه یک انقلاب بزرگ قرار داریم. بیش از سه سال است که ایران برضد قدرت بسته، استبداد، فئودالیسم، و آخوندگری می ززند. سه سال است که به سوی شهرهای به پا خاسته، ماتیراندازی می شود، انسان ها را درهمه جا به قتل می رسانند، و دردخمه های زندان های تاریک بهترین فرزندان ملت ایران به دار آویخته می شوند. برای این که بتوان تصویردرستی از انقلاب ایران به دست آورد، باید با جریان تاریخ معاصر ایران آشنا شد.

در سال ۱۷۹۴ میلادی [ آغا ] محمدشاه اول، سلسله قاجاریه را ایجاد کرد. بدین ترتیب یک دگرگونی عظیم در ایران پدید آمد، که هیچ کس انتظارش را نداشت. [ بدین سان ] سلسله ملی ایران [ زندیه ] داغان شد، و یک سلسله تورانی [ ترک ] دشمن مرگبار ایران، جای آن را گرفت. اما از این همه [ حوادث ] چیزی دستگیر مردم ایران نشد، مردم آن قدر تحت سرکوب بودند که همه چیز برای آنان علی السویه بود.

[ در این زمان ] هرج و مرج کامل حکمفرما بود. ایران به هرج و مرج جنگ داخلی دچار آمده بود، و آرزوی صلح می کرد.

صلح به شکرانه اقدامات تمرکزطلبانه سیاسی سلسله جدید و شکست قیام های محلی و تامين امنيت بيش از پيش مرزها، از نو برپا شد، قاجاریه در سال های نخستین اقدامات خود، سیاستی جنگجویانه در پیش گرفت، لکن بعدها، پس از ضربه های عظیمی که خورد، ضرورتانست دست از اقدامات هوس با زانه خود بردارد، و صلح را به مملکت باز گرداند. اما این سیاست هم دیری نپاشید، زیرا بزودی استعمار و فشار به ملت از سوی شاه و دولت اش آغازید، تا اشراف و دیوانسالاری سلسله جدید را شاد و اشراف پیشین را ساکت کند. این فشار از طریق بی تفاوتی ما موران دولتی و روحانیت تشدید شد. مردم در وضعیتی

---

DIE PERSISCHE REVOLUTION، به نقل از شماره ۲۰، سال ۲۷ مجله عمیر جدید (نویسه تمایلیست)، به ویراستاری کارل کاشوتسکی، به مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۰۹، اولین مقاله از سلسله ای است که سوسیال دمکرات های تبریز با احتمال قوی به زبان فرانسه یا روسی برای آن مجله ارسال داشتند. برای آشنائی با این سوسیال دمکراتها و نظر ایشان نگاه کنید به کتب زیر به کوشش خسرو شاکری: LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN, FLORENCE 1978; LE PARTI COMMUNISTE IRANIEN, GENESE, DEVELOPPEMENT ET FIN, (THESE DE DOCTORAT, SORBONNE NOUVELLE, 1980)

دهشتناک قرار گرفتند. در همه جا، فساد، غارت، تقلب و استثمار بیدامی کرد. سر-واژ (خدمتگاری) در مناطق روستایی با همه دهشت اش هنوز وجود داشت.

اما این همه نمی توانست همچنان دوام آورد. در سال ۱۸۴۸ این نارضایتی و بی-انگیزگی مردم طی یک قیام در ایالت های مازندران و زنجان بیان خود را یافت، و در همین زمان آموزش جدید سیاسی - مذهبی انقلابیون بابی آغاز شد. می توان تصور کرد که این جنبش های اولیه آغاز انقلاب ایران بوده باشند. برخلاف ادعاهای برخی، ما بروی ماهیت سیاسی جنبش بابیه تا کیدمی و وزیم، که به تنهایی روشن می دارد که چگونه آن قیام معروف توانست در کنار مقبره شیخ طبرسی شکل بگیرد.

ارزیابی ما بر مراسمات باب و هواداران او، بویژه بهاء الله، پیرو بلا فصل او، استوار است که به ناصرالدین شاه، ویلهلم اول، فرانس یوزف اول، و نیز ملکه ویکتوریا خطاب شدند در آنها بر ضد استبداد قد علم می کنند و دولت خود مردم را بر اساس پارلمانتاریسم آزاد و برابر برای ملت مطالبه می کنند.

این جنبش های انقلابی اولیه، که پایان استثمار به دست ملایان و دیوان سالاری رامی طلبیدند، ضرباتی کاری به اربابان ایران وارد آوردند.

پادشاه جوان ایران ناصرالدین (۱۸۹۶ - ۱۸۴۶) برای تأمین امنیت تاج و تخت خود دولت خود را با یک سلسله اصلاحات آغاز کرد.

جنبش بابیه جراحات وارده به کشور را به شاه نشان داد. او به فوریت سرواژ را مفسی کرد و طی آن دهقانان را آزاد اعلام داشت. اما چه آزادی ای! دهقان آزاد اعلام شد، اما بدون حتی یک قطعه زمین. او که تا پیش از آن به زمین وابسته بود، حال به یک دهقان (کشا ورز) ساده بدل شد، و اکنون به حسن نیت مالک بزرگ تکیه داشت. شاه جوان سهم برداختی دهقان را فوراً "منظم کرد، و با انتشار احکام مشهور میرزا تقی خان [امیرکبیر] حد استعمار دهقانان را به دست اربابان تعیین کرد، که طی آن سهم برداختی برای هر دهکده تا جزئی ترین حد معین شد. او همچنین بر بورژوازی [کذا، تجار] مالیات بست که تا آن زمان از پرداخت مخارج عمومی شانه خالی می کرد.

اما او موفق نشد بر بورژوازی بزرگ مالیات ببندد. زیرا این بورژوازی بر ضد او به پا خواسته بود.

این بورژوازی، همچون گذشته آزاد باقی ماند، و تنها بورژوازی میانه حال و خرده پا خود را موافق اراده شاه در آورد. همچنین بر صنعت گران خارج از اصناف بویژه مالیات بسته شد. علاوه بر این، شاه خان های بزرگ مستقل را ساقط کرد و درآمدهای روحانیت را مفسی کرد. تا آن زمان تحت نظارت در آورد. او همچنین به تجدید سازمان ارتش و ادارات ایالات، دیوان سالاری و وزارت خانه دست زد.

از جهت ریشه های خارجی این حرکت اصلاح طلبانه، باید از حضور قدرت های بزرگ در مرزهای مهم ایران (انگلستان، روسیه، و ترکیه) و انکشاف بازرگانی و دادوستد با خارج سخن گفت. تردیدی نیست که این اصلاحات جنبه های مثبتی داشتند، اما از طریق تبدیل مالیات های جنسی به مالیات های نقدی، که دهقانان را ویران می کرد، و آنسان را به دست ربا خواران می سپرد، که خود یکی از علل بحران کشاورزی ایران شد، از نوبسی اثر شدند. ناصرالدین خود به سفر اروپا رفت و تعداد زیادی از جوانان را به آنجا فرستاد تا در آنجا به آموزش بپردازند. او همچنین معلم و متخصصان اروپا به ایران آورد که مانی

بایست به کمک او در املاحت می شتافتند. سپس او دست به ایجا دکا رخ نجات دولتی زد و در مجموع برای انکشاف کشور اقدامات زیادی انجام داد.

اما همراه این اقدامات اصلاح گرانه، نظاً می‌گری تشدید شده که کل خزانه کشور را می بلعید. بوجه به عدم تعادل دجا آمد. ناصرالدین ناچار شد خود را در آغوش سرمایه‌داری اروپا بیفکند و طی آن برای نخستین بار به وامی به مبلغ پانصد هزار پوند استرلینگ از انگلستان روی بیاورد. ناصرالدین به سال ۱۸۹۶ [ در روز اول ماه مه ] در مسجد شاه تهران به دست یک بابی به قتل رسید.\*

ناصرالدین طی حیات خود با بیان راتحت پیگرد قرار داده، سرکوب کرده بود. پس از او فرزند ذکورش، مظفرالدین ( ۱۹۰۷ - ۱۸۹۶ ) به تخت سلطنت نشست. پس از یک لوئسی ۱۴، لوئی پانزدهمی بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد. این پادشاه مردی بود عاری از هرگونه قدرت اراده و تکیه به خود. او با زبجه‌ای بود در دست ملازمان رکا ب و دیوانسالاران. اومی خواست اقدامات پدر خود را دنبال کند، اما بی هوده بود، زیرا شخصیت و اراده نبر- و مندی نداشت و نمی توانست در برابر دیوانسالاران و اشراف تا ب مقاومت بیاورد. طی حکومت او، ایران روز به روز عقب ترمی رفت. فساد دستگاه دیوانسالاری غیر قابل تحمل شده بود. گرسنگی همه جا را فرا گرفته و داشمی شده بود. وام به دنبال وام گرفته می شد. پست و تلگراف و کمركات چون وشوقه، مطالبات تحت نظارت انگلستان و روسیه قرار گرفتند.\* بدین سان ایران به اسباب دیپلماسی روسیه و انگلستان و برده آن دودولت بدل شد، که در مانعت از انکشاف ایران از هیچ اقدامی فرو گزار نیستند.

خرید و فروش مناصب، سوء استفاده‌های افسانه‌واری را به همراه داشت و شهرها و ایالات را کلاً تحت اراده خود کما می‌یک دولت مردمی آورد، که می کوشید در اسرع وقت از طریق رشوه شروتی بهم بزند، زیرا بخوبی می دانست که بزودی رقبی با پرداخت پول بیشتری به شاه، جای او را خواهد گرفت. حکام با سارقان و دزدان سرگردنه وارد زد و بند می شدند و غنیمت را با ایشان تقسیم می کردند. [ بدین سان ] بورژوازی در انکشاف خود دچار مانع می شد. [ در این زمان ] نه جاده و نه راه آهن خوبی وجود داشت. صنعت ایران کاملاً به گوشه‌ای رانده شد و در همه جا با مقاومت روبرو می شد. وضعیت آن هر روز نا مطمئن ترمی شد بویژه پس از انکشاف صنعتی کشورهای همسایه و ورود کالاهای صنعتی اروپائی، بویژه روسی، به دورترین بازارهای کشور. رقابت به حد اعلا شدید بود و اثرهای ویران کننده ای بجای می گذاشته مائین آلتا اروپائی جان شین کار دستی ایران می شد.

---

\* تیگران درویش در مورد محل قتل ناصرالدین شاه اشتباه کرده بود. ناصرالدین در شاه عبدالعظیم به قتل رسید. میرزا رضا کرمانی را، مانند دیگر مخالفان آن زمان رژیم بابی معرفی کردند. برخی کسان که تا چندی پیش در مدح اسلام و روحانیت می نوشتند، اما امروزه دلایل شخصی "فداسلامی" شده اند در ترویج این شایعه یا "تهمت" کوشش بلیغ دارند، اما برای اثبات نکات تاریخی به اسناد غیر قابل تردید دنیا زاست، فرق تاریخ و افسانه در همین است. خ. شاکری

\* \* مظفرالدین از روسیه مبلغ ۲/۲۵۰/۰۰۰ روبل به نرخ پینج درصد وام گرفت. او این مبلغ را در سفرهای اروپا مصرف کرد. ( نویسنده )

مانوفاکتور داخلی، که تا زده داشت از کار دستی صنعتگران بیرون می آمد، در این نبردنا برا بر مجبوره تسلیم بود.

وضعیت پرولتاریا [کارگران] طبیعتاً "حتی بدتر از وضع بورژوازی بود. در کشور مافرایند پرولتری شدن تولیدکنندگان دوگانه بود: یکی مستقیم و دیگری غیرمستقیم. فرآیند مستقیم از طریق رقابت داخلی، انحلال اصناف صنعتگر و بحران ارضی بود. فرآیند غیرمستقیم، از طریق رقابت خارجی، بوسیله قیمت های نازل کالاهای وارداتی بود که صنعت داخلی را ویران می کرد. فقر روزافزون کارگران آخرین خودناشی از گران شدن هزینه زندگی و کمبود کار بود.

اما این فرآیند پرولتری شدن، لومین پرولتاریائی را نیز به همراه خود می آفرید، که در اثر سقوط تولید صنعتگران صنعتی و مانوفاکتور همواره عناصر جدیدی بیرون می ریخت. هیچ کارخانه یا موسسه تولیدی جدید به وجود نمی آمد که این دست های آزاد شده را به کار گیرد و از نیروی کار افتاده بازارش بهره گیرد.

بدین سان، در این دوران اخیر در شهرها و دهات، تکدی، سرقت و ولگردی توانست گسترش یابد. سرشت خطرناک این عنصر بویژه در دوران قحطی و گرانی که زده های آخر سده پیش امری مزمین شده است، به منصف ظهور آمد. در چنین دوران هائی لومین پرولترها همراه کارگران روزمزد به غارت خانه ها، دکان ها و نانوایی ها دست یازیدند و در موارد بسیاری به قتل نانوایان و محترمان غلات دست زدند.

در گذشته دهقان (به جز در موارد استثنائی) مالک بر زمین خویش نبود. او کشتکار وابسته به ارباب بود که مستبدی واقعی و حاکم مطلق به همه چیز بود. این اربابان اداره روستاها را در دست داشتند، مالیات اخذ می کردند، و خود به تنهائی قاضی بودند. در یک کلام، اینان همه کاره بودند.

دهاتی وجود داشت که ۷۵ درصد از درآمد روستایان فقیر آن به اربابان تعلق می گرفت، که غالباً به تنهائی از ۱۵ تا ۲۰۰ روستا بهره برداری می کردند (استثمار می کردند).



انقلاب ایران خود را از سال های پیش آماده کرده بود. مدت ها جلسه های مخفی برگزار می شد، که فرار سیدن انقلاب را تدارک می دیدند. آن روز فرار سید. جنگ روس و ژاپن و انقلاب روسیه [ایران را] تکان جدیدی دادند و در پایتخت انقلاب ایران آغاز شد. مظفرفالدین شاه، بی هوده کوشید از طریق کشتار و اعدام آن را سرکوب کند. قمر سلطنتی او در محاصره قرار گرفت. سرانجام او ناچار شد و طلبانه تسلیم شود، زیرا جیب های او خالی و در خانه حکومتی یک شاه وجود نداشت. افزون بر این، او از کوچک ترین اعتباری برخوردار نبود، درآمدها به حداقل تقلیل یافته بودند و ناراضی عمومی شده بود. او به چه کسی می توانست تکیه کند؟ به دیوانسالاری از هم پاشیده؟ به هیچ وجه! به ارتش؟ به این همه نه، زیرا ارتش نیز بخاطر عدم پرداخت حقوق اعضای آن وضع رقت بارش مداوماً در حال باغی گیری بود.

بدین سان، مظفرفالدین پهنه را برای قیام آماده ساخت. در پنجم اوت ۱۹۰۶ قانون

اساسی جدید اعلام شد. اما هیچ امری بدون مقاومت به نتیجه نرسید. نخست باید خون مردم ریخته می شد. بخشی از سربازان<sup>۱</sup>، به روی مردم تیراندازی کردند، و برخی از انقلابی ها شهید شدند. اما این بیگردها دوامی نیافتند، بویژه در تهران که اهالی آن را به دنبال گرانی های طولانی قیمت ارزاق دیگر نمی شدرکوفت. بزودی پس از آن مظفرالدین شاه مجلس شورای ملی نظمی از تخت پادشاهی افتتاح کرد. او در ۸ ماه ژانویه ۱۹۰۷ در پابخت درگذشت. اوتاج مشروطه خود را برای فرزندش محمدعلی به ارث گذاشت.<sup>۲</sup>

محمدعلی پادشاه (با عصبانیت) بر تخت پادشاهی نشست. پدرش از این که مجبور شده بودن به قانون اساسی بدهد رنج برده بود. مظفرالدین کمی پیش از مرگش در قمر خود به فکر کودتایی افتاده بود، اما از این کار ترسیده بود. نخست پسرش، محمدعلی، او را به این کار ترغیب کرده بود. چنین کودتایی با مشورت و حمایت حکومت تزاری می توانست عملی شود. نیکلای دوم به ناگاه آموخته بود که چگونه آن را به اجرا گذارد. محمدعلی چنین وانمود که بر دفاتر و تخت توطئه ای چیده شده بود، بدین سان یکی از خاندان تزار، ژنرال لیاخوف، کودتا را به دقت و با جدیت بسیار به مورد اجرا گذاشت، و مجلس را بمباران کرد و عده ای از نمایندگان آن را به زمین افکند. (ژوئن ۱۹۰۸)

محمدعلی اکنون برای این تصور بود که قانون اساسی از میان برداشته شده بود، اما این فکری بیهوده بود، زیرا در همان روز بمباران مجلس، انقلاب ایلات را فرا گرفت.

از آن پس، تبریز، پایتخت آذربایجان، در رأس جنبش قرار گرفت و نقش تهران را متعهد شد که در اثر تارکام نیروهای نظامی ظرف چند روز سرکوب شده بود. بدین سان بود که انقلاب ایران مرکز تازه ای یافت. اکنون دیگر تبریز مرکز نهفت آزادی بود.

هنگامی که ما به روند انقلاب ایران می نگریم، می توانیم دو مرحله بی درپس آن را تشخیص دهیم: نخستین این دوازده ساله از انقلاب شروع شده، تا برکناری روسای روحانی (مارس تا ژوئن ۱۹۰۶) به طول انجامید، دومین از آن زمان تا امروز دوام آورده است.

در نخستین دوره، اغتشاش کامل حاکم بود. مبارزه طبقاتی که هنوز به روشنی شکل نگرفته بود. همه عناصر مرکه از دولت ناراضی بودند و با ورداشتند که به توافق خواهند رسید، کنار به کنار هم در انقلاب حضور داشتند؛ مادرکنار بیروروازی روحانیت را می دیدیم، درکنار بیرولتاریات و دهقانان، لومین پرولترها و فئودال ها [کذا] را ملاحظه می کنیم. هر کدام از سمت خود فشار وارد می آورد، هر کدام می خواهند از این روابط سود خود را تا مین کنند. روحانیت و فئودال ها، به پادشاه درآمدها و نفوذی که در این دوران اخیر از ایشان سلب شده بود، برای تصور بودند که می توانستند چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند. روحانیون، همچون دماغیون کشور (در کشور ما فرهنگ روحانی هنوز در مرحله اسکولاستیک قرون وسطی است)، در رأس جنبش اند و جنبش سخت تحت تاثیر نظرهای آنان قرار دارد. اما بزودی جریان آب انقلاب شفاف می شود. صف بندی طبقاتی به سرعت انجام می پذیرد و ما به زودی به مرحله مرحله جدیدی گام می نهیم. انقلاب خود را از سران روحانی، و بدین سان از رهبر دروغینی رها می کند، و رهبران خود را در میان صفوف غیر مذهبی می یابد. کشش غریبی جنبش هر روز آگاه تر از پیش می شود، مردم چشم خود را بازمی کنند، خواست های خود را طرح (۱) در مجموع سربازان سمت مردم را می گرفتند و از تیراندازی به سوی مردم می پرهیزیدند.

(۲) محمدعلی در ژوئن ۱۸۷۲ در تبریز به دنیا آمده بود.

می سازند، و بدین سان انقلاب هر روز دمکراتیک تر می شود. عناصرا رجاعی که تا اینجا همراه نهضت گشاینده می شوند، هر چه بیشتر مایوس می شوند، و بیژدی اشتباه خود را درمی یابند. از این رو، به اصطلاح انقلابیون دیروز، سرسخت ترین مدافعان ارتجاعی می شوند و به سرعت "گروه های سپاه" [گروه های اوباش] را ایجاد می کنند. روحانیت که تا دیروز رهبری انقلاب را در دست داشت، حال قرآن به دست، جنبش را چون امری ضد اسلامی و بیابانه محکوم می کند. انقلاب چون امری مخالف محمدشنا ساند می شود.

مبارزه طبقاتی شکوفائی کامل خود را می یابد. این دگرگونی در تبریز که دو حزب دارد بروشنی آشکار می شود: حزب انقلابیون و حزب ارتجاعیون. حزب انقلابی انجمن ملی [ایالتی آذربایجان] (حکومت انقلابی مردم) را پدید می آورد؛ ارتجاعیون، یعنی ستاد ملاکان، روحانیون، اشرافیت خونی و پولی، و زمینداران بزرگ، انجمن اسلامی (دولت اسلامی - پادشاهی وفادار به اسلام) را.

در این دوران اخیر، اصول عمومی آزادی [آزادی های دمکراتیک] برابری حقوق و مسئله ارضی اهمیت درجه اول پیدا می کنند. دهقانان، بیوزده در آذربایجان، ایالتی که تبریز در آن قرار دارد، هروزه پامی خیزند، و قیام های دهقانی را می آغازند.

انقلابیون در تبریز، ارتجاعیون را می کوبند، و انجمن اسلامی را درهم می ریزند، و مدت هشت ماه است که نبردی سابقه ای را بر ضد دولت، برضارتش شاه به پیش می برند و یکی پس از دیگری را از کار می اندازند. تا این اواخر تبریز [در این نبرد] تنها مانده بود. اما اکنون انقلاب یک یک ایالات را با خود به پیش می کشاند. دیگر تبریز در این نبرد تنها نیست، اگرچه هنوز به شکرانه توان زیادش، روحیه انقلابی اهالی اش، و موقعیت طبیعی و جغرافیائی اش، تحلیل نرفته است\*.

انقلابیون خواست ها و ادعای سیاسی خود را ارتقاء بخشیده اند، استقرار مجدد قانون اساسی، یک دولت پارلمانی، برابری و آزادی های دمکراتیک، استقرار مجدد امنیت و احترام به عدالت.

اما محمدعلی مقاومت کرد. او با تکیه به حکومت ارتجاعی تزارها و دیپلماسی روس و انگلیس، بر این باور بود که می تواند استبداد پیشین خود را همچنان دوا می بخشد. انقلاب ایران اسباب وحشت دیپلماسی روس و انگلیس شده است که در اتحادی تنگ برای به زمین افکندن انقلاب در تلاش است. این که انقلاب ایران با ید هر چه سریع تر خفه شود اکنون بزرگترین مشغله این دو دولت است، زیرا با تکان در میان قفقاز و هندوستان، انقلاب ایران نه فقط انرژی انقلابی هندیان و روس ها را بیدار می کند، بلکه خطر آن هست که شعله های انقلاب به این دوا مپراتوری بزرگ گشاینده شود که زخم های پیشین شان هنوز التیام نیافته اند.

اما، در عین حال نباید در مورد انقلاب دجا را غرق شد. خواست های دمکراتیک آن قدرها هم عظیم نیستند که ممکن است تصور شود. حق عمومی رای و اتخاذ تصمیم درباره مسئله\*

---

\* از جمله بایدها و وسایل امدادی و کمک های یاد کرد که همه مستقیماً از استان بول و قفقاز فرستاده می شوند. باید قبل از هر چیز از خدمات فوق العاده ای یاد کرد که سوسیال دمکرات های قفقاز و دروشاکیست ها از ما دریغ نکرده اند. اینان برای ما کارشناس، توپخانه چی و رزمندگان داوطلب گسیل داشتند.

ارضی در یک طریق انقلابی در درجه دوم قرار دارند، و در میان رهبران از آن ها صحبتی نمی شود. موضوع در درجه اول عبارت است از استقرار مجدد قانون اساسی ملغی شده پیشین که به هیچ وجه با وضع کنونی انقلاب تناظر ندارد و همین مناسبات طبقاتی کنونی نیست. بطور کلی در ایران بی خبری توده‌ی مردم عظیم است و آگاهی انقلابی تا حد کمی انکشاف یافته است. پیش از هر چیز، آنچه کمبود ماست همانا سازمان های نیرومند و با دوام است، تا انقلاب ما را به فرجامی نیک برسانند. احزاب پیشین از هم پاشیده اند، تنها اینجا و آنجا هنوز گروه های کوچکی به چشم می خورند، که از اهمیت ناچیز برخوردارند. در تبریز انقلاب به دست غیرسازمانی ها رهبری شد. هیچ حزب سازمان یافته ای به معنای واقعی کلمه که بتواند جنبش را رهبری کند، وجود ندارد. این اوضاع و احوال سدهاء انکشاف انقلاب اند و کودتا و نوسانات حرارت سنج انقلاب را فراهم می آورند.

بدون تردید، پرولتاریای ایران نقش شایسته ای در انقلاب بازی کرد. اما بی خبری حاکی از عدم آگاهی طبقاتی او و غالباً " به گسترده ترین معنای آن، نیز هست. پرولتاریا - بای ایران تا کنون سازمانی از آن خود نداشته است. همین اخیراً " کوشش شد در تبریز یک حزب سوسیال دمکراتیک سازمان داده شود و تمام پرولترها زیر پرچم حزب طبقاتی متحد شوند. سوسیال دمکرات ها به دلیل وجود مسائل تاکتیکی و سازمانی هم اکنون به دو حزب دسته مختلف تقسیم شده اند که با یکدیگر به مبارزه برخاسته اند. [ اما ] در مجموع هر دو گروه به این مشغولند که انقلاب را تا حد امکان به سمت چپ بکشانند.

انقلاب علیرغم همه سبب، نیرومندتر از هر زمان به پیش می راند و اکنون در اوج خود قرار دارد. سربازان ایرانی<sup>۱\*</sup>، این دهقان زادگان، از در درویشی با برادران خود روی می گردانند و با اینان به همدستی برمی خیزند. این تنها سوارکاران و چند فوج از قزاقان ایرانی که تحت نظرافسران روسی تمرین می بینند، اندک به وحشی گری ادامه می دهند. اینان از روی گرسنگی و غریزه<sup>۲</sup> اولیه مردم را به خون می کشند، شهرها و دهات را منهدم می کنند و محمولات دهقانان را نابود می کنند. شاید افسران با این اقدامات وحشی گرانه موافق باشند، اما اینان فراموش می کنند که از این طریق به انقلاب خدمت می کنند، زیرا مردم را برمی انگیزند.

هنگامی که رحیم خان، معروف ترین گردن کش قرچه داغ، برای نخستین بار بر شهر تبریز تاخت، و آن را تخت اشغال خود در آورد، او با شان غارت و چپاول خانه ها و با زارها را آغازیدند و بدین وسیله مردم در محاصره تبریز را از نوبه علیان در آوردند. سزودی پرچم های سفید باریک را جای خود را به پرچم های سرخ سپردند، و ستارخان، در اسیر یک گروه انقلابی بیست و پنج نفری، تیردخا موش شده را از نوسر گرفت تا این که مردم مرددا زانو ایلحه به کف گرفتند تا زیر پرچم انقلابی از زندگی، شرف و دار و ندار خویش به دفاع پردازند. ♦

♦ در مورد این اختلافات خواننده را به مدارک و مکاتبات سوسیال دمکرات های تبریز

با پلخانف و کاتوسکی در اسناد پیش گفته<sup>۳</sup> زیر، رجوع می دهیم LA S-D EN IRAN: اسناد تاریخی... جلد های ششم و سیزدهم و نیز همین مجلد. (IBID).

♦♦ ( در کشور ما افراد نظامی فقط از میان دهقانان گرفته می شوند. فرماندهان از خانواده های اشرافی هستند. سواره نظام از نیروهای ایلانی تشکیل می شوند. ♦♦



بدین سان ، چنین اتفاق افتاد که سوارکاران شاه ، که به ولایات اعزام شده بودند به عوض سرکوب همه چا شعله های انقلاب را از نو برافروختند ، به نحوی که جنبش آزاد دیخواهی در اقصی نقاط کشور روزه روزه پیش می رود .

شورای جدید حکومتی که دیپلماسی روس و انگلیس اختراع کرده ، شاه قولش را داده بود ، جوابگوی خواست مردم نبود .<sup>۴</sup> انقلابیون استفاده از اسلحه را پیش از آنچه که برای استقرار مجدد قانون اساسی لازم است ، ادامه نخواهند داد . شعار آنان عبارت است از " یا مرگ یا آزادی " . بنا بر آنچه معنا شده است دولت ناشی از شورای حکومتی چنان است که از رژیم پیش از انقلاب فراتر نمی رود ، اگر چه ریخت اش تغییر کرده است ، یعنی مجمعی بدون حقوق ، بدون اقتدار ، بدون حق سخن . مردم پیش از آن خون داده اند که بتوانند با شیخی از قانون اساسی دل خوش دارند . ممکن نیست محمدعلی سرنوشت لوئی پانزدهم را برای خود تراشیده باشد ! مردم بسیار خشمگین اندورنج و محنت ایشان بسیار بزرگ بوده است . پیشاپیش مردم از جانشینی وحتى اعدام شاه سخن می رانند . اگر کار به آنجا بکشد که برای مردم ضروری شود به یک یورش خونین قمر سلطنتی را تسخیر کنند ، تا استقرار مجدد قانون اساسی را تحمیل کنند ، این نیز حتمی است که مقر اصلی نیز به زیر کیوتین قمر تهـران خواهد رفت .

تیگران درویش

( برگردان به فارسی ،

خسرو شاگری )

---

♦ به شکرانه وضعیت مشروحه در بالا ، ستارخان رهبر انقلاب در تبریز شد . او مسردی است بدون آموزش عالی . این نیز رسیدنی است که آیا او به معنای راستین کلمه انقلابی است . در این او را او به برکت محبوبیت و موفقیت هایش برخی ادعاهای خطرناک عنوان کرده است . از این رو برای احزاب متمایل به چپ به نگرانی راستینی مبدل شده است .

♦ پیشاپیش ما امکان بعیدیک دخالت مستقیم دیپلماسی روس و انگلیس به سود شاه را در امور داخلی ایران پیش بینی می کنیم .

# انقلاب ایران؛ علل، سرشت، و روش های پیکار آن

هنوز از آن زمان که ایران نمونه یک دولت آسپاشی بود، مدت زیادی سپری نشده است. نظام گذشته ایران، که بیان خود را از یک سو در حاکمیت مطلق شاه و از سوی دیگر در بردگی کامل زیردستانش (رعایایش) می یافت، با عقب ماندگی اقتصادی کشور و انکشاف اندک نیروهای مولده اش تطابق کامل داشت. در ایران، تا همین چندی پیش، نه راه آهنی وجود داشت و نه وسیله نقلیه راحت، و نه کارخانه ای. مثلا خط راه آهن، که فقط ۵ کیلومتر طولش بود، از تهران به نزدیکترین محل، یعنی شاه عبدالعظیم، می رفت، یعنی زیارت گاه ساکنان پایتخت. این خط کوچک ترین اهمیت تجاری نداشت، به هیچ وجه باری حمل نمی کرد، و فقط مسافری بود. ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۹۶ کشته شد، کوشش هائی کرد که صنایعی مطابق نمونه های اروپائی به ایران وارد کند. بنابراین، اوصایع روغن کشی، کاغذسازی و تصفیه شکر را پایه گذاری کرد. از همین رو با اجازه داد تا از روسیه و فرانسه کارگر، و همچنین از اروپا ماشین آلات کامل جدید وارد کنند. ولی همه این کارخانه ها از بین رفتند و ایران می باسد همچنان مطلقا معرف کننده تولیدات خارجی، انگلیسی و روسی، باقی بماند.

ملت ایران با فروتنی و بدون شکایت استبداد شاه، خودسری و غرور و تکبر بی جای والیان شاه را تحمل می کرد، و ایانی که مناطقی را که به دست شان سپرده شده بود، کاملا خودسرانه اداره می کردند. این اطاعت در برابر حکومت کران نتیجه ترس از قدرت دستگاه دولتی نبود: سرچشمه آن بیشتر احترام ناشی از ترس بود که توده مردم از شاه داشتند، شاهی که از فراز تخت [پادشاهی] اش، درد رخسش هاله مقدسی که او را احاطه کرده است، به نظر مردم بیچاره به عنوان یک موجود آسمانی و به عنوان تجسم قدرت الهی می آمد. در تمام کشور تقریبا نه ارتشی وجود داشت و نه پلیسی، اما به رغم این هاتما می ده میلیون انسان [یعنی] تمامی جمعیت [کشور] بدون کوچک ترین مقاومتی تسلیم استبداد والیانی بودند که هریک، در منطقه خود، نازمانی که مورد خشم و غضب پادشاه قرار نمی گرفتند، حاکمان خود مختار کوچک بودند. در کشور آرامش کامل برقرار بود.

در این میان انکشاف اقتصادی آسیای صغیر، احیای تجارت میان هندوستان و آسیای صغیر و همچنین تاثیر نفوذ روسیه و انگلیس در ایران، دگرگونی اقتصادی ای را به همراه داشت. روسیه در شمال ایران راه های جویب ایجاد کرد راه بنقاطی که تا پیش از آن فقط از طریق راه های باریکه و صعب العبور دست یافتنی و صرفا مال رو بودند. تمام کاروان ها نامدت کمی پیش مجبور بودند با محمولاتشان از این راه های سخت بگذرند. اکنون دیگر تولیدات کارخانه های روسی از طریق راه هایی که توسط روسیه ساخته شده اند وارد می شوند و کالاهای محموله از آسیای صغیر و سواحل خلیج فارس، که می باید راه های کاروان رو طولانی را طی می کردند، به راحتی کنار می زدند. هم زمان با این راه های روسیه به مهم ترین شاهک های حمل و نقل کالا در داخل تبدیل شدند، و روز به روز رشد می کردند. از طرف دیگر انگلیسی ها که می کوشیدند نفوذ خود را در ایران قوت بخشند و سرکردگی تهدید آمیز روسیه را از بین ببرند، در همه جا خط تلگراف - این پیشاهنگ نیرومند نفوذ اقتصادی و سیاسی - را به وجود آوردند، سراسر ایران، به سرعت از یک شبکه تلگراف انگلیسی پوشیده شد که به خط تلگراف هندوستان متصل بود. وجود دفاتر تلگراف انگلیسی در ایران که ویژه گی های خود را دارد، صرفا وسیله نفوذ تجاری سیاسی انگلیس شدند، بلکه با گذشت زمان، به نحوی کاملا غیر منتظره به " پناه گاه های " مقدسی بدل شدند. اهالی به هنگام سوء استفاده های بسیار وحشتناک از سوی والیان به این [ دفاتر ] می گریختند تا در آن جا زیر حمایت پرچم قدرتمند انگلیس با تلگراف های ملتسانه فراوان از شاه درخواست کنند تا فرماندار مورد تنفر آن ها را از کار برکنار کند.

انگلیسی ها افزون بر خطوط تلگراف در هر شهری شعبه ای از بانک شاهنشاهی به وجود آوردند، بانک هایی که پول و اوراق بهادار تجاری ایرانی را می پذیرفت و به آن ها اطمینان می داد که پولشان در محل های امنی نگهداری می شود. این بانک ها همچنین به کسانی که قدرت پرداخت دارند، وام می دهند و [ بدین ترتیب ] با توان [ بسیار ] برای حرکت به جلو به زندگی اقتصادی کشور کمک می رسانند. آرام آرام، و تحت نفوذ روسیه و انگلستان، اقتصاد طبیعی از میان می رود، شهرهای بزرگ با شهرت تاریخی مانند تهران، تبریز، رشت، اصفهان، این گهواره ملت ها، دوباره زنده می شوند و به مهم ترین مرکز تجارت بدل می شوند؛ از ویرانه های کشوری قدیمی، که به نظر می آمد برای ابد به خوابی آرام فرورفته باشد، زندگی نوئی شکوفه می کند. بعضی از شهرها، مانند تبریز، تبدیل به مرکزی می شوند که از آن جا انبوه کالاهایی که از آسیای مرکزی می رسیدند، به اروپا حمل می شدند.

در سال ۱۸۸۹ حجم مبادلات تجاری ایران با انگلستان به ۷۵ میلیون فرانک، و با روسیه به ۵۰ میلیون فرانک بالغ بود. مسئول بلژیکی اداره گمرک ایران تجارت میان ایران و انگلیس در سال ۱۹۰۲ / ۱۹۰۱ را ۵۹ میلیون فرانک، و میان ایران و روسیه را ( در همین سال ) ۹۶ میلیون فرانک محاسبه کرده است. مطابق داده های مامور بلژیکی [ اداره گمرک ]، تجارت میان ایران و روسیه در سال های ۱۹۰۶ / ۱۹۰۵

\* ایسن از رسوم جامعه آسیای ایران بود؛ ارائه عرض حال در شکایت از والیان ظالم یکی از مکانیسم های تعدیل قدرت حاکمان محلی بود. ( ویراستار )

به دنبال عقد قراردادهای مناسب تجاری با روسیه به ۱۷۰ میلیون فرانک رسیدند. در همین سال حجم مبادلات تجاری با انگلستان ۷۰ میلیون ، با فرانسه ۱۶ میلیون ، با اطریش ۶/۵ میلیون فرانک بود.<sup>\*)</sup>

به دنبال افزایش تجارت ، طبیعتاً نفوذ طبقه تجار هم افزایش می یابد. از مدت ها پیش در هر یک از شهرهای ایران ، اصناف تجار وجود داشتند که جلسات منظمی برقرار می کردند و از اعضاء خود مبلغ معینی [ حق عضویت ] می گرفتند. از زمان احیاء مبادلات تجاری ، اجتماعات ایرانی متعددی در قسطنطنیه ، بغداد و در قفقاز ( عمدتاً در باکو و تیفلیس ) ، در هندوستان ( بیشتر در بمبئی و کلکته ) و بالاخره در ماری ، لندن و منچستر بوجود آمدند. همه این اجتماعات با ایران رابطه داشتند و در همه جا تولیدات وطنی ، چون فرش ، تریاک ، خشکبار و غیره را بخش می کردند. بدین ترتیب ، ثروت و اهمیت تجار ایرانی در طول یک دهه رشد و افزایش یافت. حتی حکومت هم از بسیاری از تجار ایرانی در مقابل ضمانت های گوناگون وام می گیرد. بدین ترتیب حکومت شاه به حقیرترین نمایندگان طبقه تجار وابسته می شود.

ولی نیازهای فزاینده شاه و اطرافیان درباری اش ، مخارج عظیم مظفرالدین شاه برای اقامتش در خارج و برای زندگی اش در پاریس ، او را واداشت تا از خارجی ها هم وام بگیرد. [ پیش از آن ] در سال ۱۸۹۲ حکومت ناصرالدین شاه مبلغی از انگلستان وام گرفت و درآمد ادارات گمرک ایران در خلیج فارس را به عنوان ضمانت به آن ها سپرد. در سال ۱۸۹۷ ، دولت روسیه به هنگام تاج گذاری مظفرالدین شاه ، به او مبلغ ۲۲ میلیون روبل وام داد ، و به عنوان ضمانت حق کنترل تمام خطوط گمرکی باقی مانده را به دست می آورد. در سال ۱۹۰۱/۱۹۰۲ شاه وام جدیدی به مبلغ ۳۲ میلیون روبل از روسیه گرفت. روسیه به کمک بانک اش در تهران انحصار مالی در نقاط شمالی ایران را به دست آورد. حکومت شاه در عین حال قول می داد که از هیچ کشوری به غیر از روسیه وام نگیرد و تا سال ۱۹۱۰ هیچ خط آهنی نسازد. در این میان طبقه تجار مستغنی می گوئید تا صنایع داخلی را انکشاف بخشد .

اما قراردادهای تجاری نامناسب ، که رقابت صنایع ایران را در برابر کالاهای روسی و انگلیسی غیرممکن می کردند ، جلوی انکشاف را سد کردند. روس ها و انگلیسی ها از طریق بستن قراردادها حکومت شاه این حق را به دست آوردند که تمامی ثروت این سرزمین را ، معادن زغال سنگ ، آهن ، سرب و همچنین منابع نفتی اش را غارت کنند.

\*) REVUE DES DEUX MONDES, AVRIL 1908.

\*\*\*

چنان که مشاهده می کنیم ، تجارت میان روسیه و ایران با سرعتی ویژه ای افزایش می یابد. ده سال پیش واردات روسیه فقط ۱۵ درصد از [ کل ] واردات ایران را تشکیل می داد ، در حالی که از آن انگلستان به ۷۰ درصد می رسید. اکنون واردات از روسیه به ۳۹/۵ درصد کل افزایش یافته ، در حالی که از آن انگلستان به ۲۷/۵ درصد تنزل یافته است .

■ در حال حاضر بدهی های دولت ایران به ۱۵۰ میلیون فرانک بالغ می شوند که برای این کشور مبلغ بسیار زیادی است .

روس ها وانگلیسی ها [ از یک طرف ] تمامی منابع طبیعی ایران را به انحصار خود در آورده بودند، و از طرف دیگر حتی بخش ناچیزی از آن را هم استخراج نمی کردند. اینان امکان هرگونه رقابت آزاد تجار کشورهای دیگر اروپائی و همچنین آمریکائی را در ایران از میان بردند و از این طریق راه انکشاف صنایع کارخانه ای در ایران را سد می کردند؛ بدین ترتیب به مانع اصلی شکوفائی تجارت در ایران و انکشاف نیروهای مولده اش تبدیل شدند.

به نظر عناصر پیشرو جامعه ایران، یوغ روسی - انگلیسی و همچنین فشار مستبدانه قدرت شاه و والیانش به عنوان مهم ترین عوامل بازدارنده در انکشاف ایران در [ فرآیند ] اروپائی کردن و دگرگونی سرزمین ایران به یک دولت شروتمند و قوی بوده اند. [ لذا ] از آنجا که بورژوازی ایران می ترسید، کشور دیرباز دبه تصاحب گروه سرمایه داران [ خارجی ] درآید، یا این که به دست دولت روسیه یا انگلستان فتح شود، شروع به مبارزه برعلیه رژیم گذشته کردند، رژیمی که کشور را به زیر سلطه خارجی کشانده بود.

علاوه بر طبقه تجار، روحانیت هم مبارزه ای پرتوان برعلیه حکومت انجام می دهد. رده بالائی روحانیت در ابتدا دشمنانه در مقابل جنبش آزادیبخش ایستاد، ولی رده پائین و متوسط روحانیت به این جنبش زندگی بخشید و امروز هم هنوز در رأس آن قرار دارد. در ایران روحانیت معلم ملت، موعظه گر، حقوقدان و غیره است به غیر از مدارس مذهبی، مدارس دیگری در ایران وجود ندارد. علاوه بر نمایندگان رسمی روحانیت، امام ها و شیخ العلماء هم نیز وجود دارند که دارای مقامات گوناگون اداری و قضائی هستند و ایدانغذوی بر روی ملت ندارند. ( مانند خاخام های رسمی نزد یهودیان در روسیه

که هنوز هم موجود است ) - در ایران یک طبقه کامل روحانیت غیر رسمی به نام " مجتهدان " وجود دارد که توده ملت آن ها را مقدس و عالم العلوم می دانند، و شدیداً تحت تاثیر ایشان هستند. اطراف مجتهدان را ملاها و سادات گرفته اند که مراسم دینی و امور قضائی را به جامی آورند، اسناد گواهی می کنند، آموزش ملت را هدایت می کنند و غیره. این [ بخش ] یک پرولتاریای روحانی واقعی است که در مجموع زندگی فقیرانه ای می گذراند و در غم و شادی ملت سهیم است؛ و بدین دلیل باید در اپوزیسیون بماند. سیاست حکومت، این صدای مخالف خوانی روحانیت را بلندتر کرد. حکومت، قدرت روحانیت را در امور قضائی محدود کرد، و از او این حق را گرفت که در امور جنائی به عنوان قاضی عمل کند و گواهی اسناد را بر او ممنوع ساخت و بالاخره حتی اموال موسسات گوناگون مذهبی [ اوقاف ] را مصادره کرد. بدین ترتیب، اختلاف میان قدرت اخروی و قدرت دنیوی پدید آمد، و افزایش می یابد. بطوری که برخلاف [ روند ] انکشاف معمول، اولی تبدیل به حامل فرهنگ و پیشرفت می شود و دیگری با اصطلاحات مبارزه می کند و به دفاع از سنن کهنه برمی خیزد، صدای مخالفت، آرام آرام، تمامی روحانیت را در برمی گیرد و حتی بالاترین نمایندگان آن ( طبیعتاً با استثنا ناتی چند ) جذب جنبش می شوند. و بالاخره تمامی توده سادات، درویش ها، امام ها، مجتهدین و غیره موضعی خصمانه در برابر حکومت اتخاذ می کنند و در همه جا، در مدارس، مساجد و بازارها برعلیه اوبه تبلیغات و آژیتاسیون دست می زنند. روحانیت، شاه را به غضب الهی

تهدید می کند و ملی به حامیان مشروطه قول زندگی سعادت‌مندان در آن دنیا می دهد. نفوذ روحانیت آنچنان عمیق رخنه کرده بود که ، پس از آن که در استان آذربایجان ، که هم مرز روسیه است ، تحت تاثیر بلاواسطه جنبش انقلابی در قفقاز " حزب سوسیال دمکرات " ایران تشکیل می شود ، این [ حزب ] هم زیر پرچم " خدا و پیامبر بزرگش " وارد صحنه می شود. زمانی که خبر دگرگونی در تهران و بیانیه مشروطه ایرانی به تبریز رسید ، کمیته سوسیال دمکرات انجمن تبریز اعلامیه ای نشر داد که ده ها هزار نسخه از آن در ایران پخش شد. متن اعلامیه چنین بود :

" شما [ ای ] محرومین متحد شوید. ما ، سوسیال دمکرات ها ، محافظین اسلام و ایران در این روزهای [ برپائی ] جشن و سرور [ بخاطر ] اعلام مشروطیت ، به همه دوستان آزادی ، در هر کجائی که باشند ، درود می فرستیم . ما قبل از هر چیز به علما و تجار این همکاران خستگی ناپذیر در مبارزه برای ملت ، این محافظین اسلام در تهران که زندگی و هستی خود را تقدیم این هدف مقدس کرده اند ، درود می فرستیم .  
ما به برادران تهرانی خود چنین می گوئیم :

ای هم میهنان ، ای برادران ، قادر متعال راستایش کنیم که در عالی ترین نوع عدالت خواهی خود به ما این امکان را داد تا از طریق اتحاد و فداکاری دوستان آزادی اولین قدم مهم را در جهت هدف مقدس خود برداریم .

ای شما ، برادران واقعی ما ، اکنون کاملاً آشکار شده است که با اتحاد و همبستگی به همه چیز می توان دست یافت . شاعریه درستی می گوید : اتحاد و همبستگی بیه مورچگان چه داد؟ به آنها این قدرت را داد که پوست شیرزبان را بپوشانند تکه کنند. زاپن کوچک ، اما مملو از جوش و خروش به اندازه کافی توان داشت که بر روسیه پیروز شود. بنابراین ، ما محافظین اسلام هم می توانیم در راهی که خدا به ما نشان داده است همچنان پیش برویم . لحظه ای آرام ننشینیم و فکر نکنیم که به خواست هایمان رسیده ایم. بنا بر این پرچم سرخ آزادی را برافراشته نگهداریم و به منتهی دشمن عدالت اجازه ندهیم که سایه منافع شخصی خود را به روی شعله های نورانی مشروطه ، که ما با چنین مشقاتی و حتی با فدای جان به کسب آن نائل آمده ایم ، بگسترانند. زنده باد دوستان آزادی و مشروطه ننگ از آن خودخواهان باد!

حزب محافظین اسلام ، سوسیال دمکرات های ایران ، ۲۵ جماد الثانی ۱۳۲۴ •  
این اعلامیه از یک طرف به ما نشان می دهد که کلمه " سوسیال دمکرات " در ایران و در میان توده های ملت با مفهوم " محافظین [ و ] مبارزان برای آزادی و زندگی بهتر برای همه بینوایان و ستم کشیدگان " مترادف است ، ( همچنان که نه تنها در هندوستان ، چین ، زاپن بلکه در نزد آشنائی های آفریقا و سرخپوستان آمریکای شمالی نیز چنین است ) . از طرف دیگر شهادتی است در تایید نقش بزرگی که روحانیت ایران در این جنگ‌رهای بخش در این کشور بازی می کند. در این شهرد برای مشروطه ، حتی بالاترین نمایندگان روحانیت ، [ یعنی ] " آیات عظام " نیز شرکت می کنند. روحانیت تهران ، به منظور برچیدن هرگونه شک و شبهه ای ، قاصدین سریع السیری

• رجوع کنید به متون فرانسوی و روسی همین اعلامیه در کتاب سوسیال دمکراسی در ایران به همت خسرو شاکری ، ص ۴۰ - ۱۳۹

راه نجف، اقامتگاه رهش سفیدان مقدس [یعنی] مجتهدانی با بالاترین اقتدار، این "بهان کنندگان" حقیقت‌الهی"، زیارتگاه ایرانیان از سراسر ایران فرستاد. پاسخ به این سؤال، فراخوانی به همه مومنین بود، پاسخی که همه پیروان صادق محمدراموظف به مبارزه برای مشروطه می‌کرد.

علاوه بر روحانیت، جوانان ایرانی هم پرانرژی تراز همه در این جنبش شرکت کردند. دانشجویان مدارس عالی فنی در تهران و همچنین دانشجویان کشاورزی و علوم اجتماعی به هنگام تظاهرات خونین خیابانی در سال ۱۹۰۶ در پیشاپیش همه بودند. همچنین عده زیادی از طلاب مدرسه [یعنی] محل تدریس عربی، فلسفه و دین‌شناسی شجاعانه به مبارزه پیوستند. جوانان دانشجو آنچنان به این جنبش جذب شدند که بسیاری از دانشجویان ایرانی که در مدارس عالی فرانسه، انگلستان، بلژیک و غیره تحصیل می‌کردند، غربت را ترک گفتند و به میهن بازگشتند تا در مبارزه ملی و همگامی برعلیه رژیم کهن شرکت جویند. کارگران کارخانه و همچنین پیشه‌وران نیز با تمام قوا در این جنبش‌های بی‌بخش شرکت جستند. در ایران طبیعتاً آزاری از کارگران کارخانه‌ها وجود ندارد، تعداد آنها را نمی‌توان معین کرد. اما تعداد کارخانه‌ها در حال حاضر دیگر [مانند گذشته] بی‌اهمیت نیست. تنها در تبریز بیش از ۱۰۰ کارخانه وجود دارد که حدود ۱۰/۰۰۰ (ده هزار) کارگر در آنها مشغول به کارند. تعداد کارخانه‌ها در تهران، اصفهان، رشت نیز دارای اهمیت است. کارخانه‌هایی که دخل و خرج تجاری بالیانه آنها بالغ بر ۳۰ میلیون روبل می‌شود.

نگرانی بورژوازی ایران درباره انکشاف و حمایت از صنایع داخلی یکی از مهم‌ترین دلایل دشمنی او بر ضد خاکمیت خارجی است. در ایران مصرف‌مرفا تولیدات داخلی با توان هرچه تمام‌تر تبلیغ می‌شود و روحانیت ایران با صدور یک سلسله "فتوا" (فراخوان) توجه‌ها را به این امر جلب می‌کنند که [مردم] بایستی از صنایع داخلی پشتیبانی کنند و مصرف‌مرفا تولیدات ایرانی را بخرند. پیشه‌وران خرده‌پا و همچنین کارگران نیز در تشکیلاتی که منشی و صندوق دار خود را دارند، سازماندهی شده‌اند. تنها طبقه‌ای از ملت که کمتر از همه در جنبش شرکت جست، دهقانان بودند، هرچند که وضع آنها از همه ناامیدکننده‌تر است.

مردم ایران به کدام روش‌های پیکار دست یازیدند؟

نخستین ابزار پیکار، بایکوت [تحریم] اقتصادی بود. هنگامی که در سال ۱۸۹۰ شاه که به پول نیازمند بود و انحصار دخیانیت را به یک شرکت انگلیسی فروخت، موج اعتراض عمومی سراسر کشور را فراگرفت. در اجتماعات مردمی، در مساجد و بازارها قطعنامه‌هایی تهیه شد [که در آن‌ها] از ترک کامل سیگار تا لغو کامل انحصار خواسته می‌شد. حتی زنان حرم‌سرای شاه هم از مصرف توتون و تنباکو چشم پوشیدند. به دنبال ضررهای وحشتناک، شرکت انگلیسی قرارداد را لغو کرد، بطوری که طبق درخواست حکومت انگلستان، شاه می‌بایست مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ مارک خسارت بپردازد\*.

تحریم چشم‌گیر و موفق برضد امتیاز دخانیات اولین عملی بود که طی آن مقاومت توده‌های ایران به طور روشنی خود را به صورت مبارزه‌ای سازمان‌یافته و بایرنا می‌نمایند. می‌بایست توصیف بهتر در این مورد رجوع شود به کتاب فریدون آدمیت جنبش تنباکو، نیکی کدی، و نیز مقاله آن لامبتون - KEDDIE, N. RELIGION AND REBEL-

شان داد. همزمان با این تحریم، برای اولین بار، برخورد سختی میان حکومت شاه و بورژوازی ایران به وقوع پیوست. دسته مردم پیروز شد، شاه می بایست تسلیم می شد.

اما وسائل مبارزاتی ای چون تحریم اقتصادی رافقط می توان در موارد استثنائی به کار گرفت.

به آسانی می توان تصور کرد که در کشوری مانند روسیه، یعنی مملکتی که در آن انحصار مشروبات الکلی یکی از بااهمیت ترین منابع درآمد دولت را تشکیل می دهد، پرهیز انقلابی از مصرف این مشروبات اگر از جانب همه مردم انجام گیرد، وسیله مبارزاتی نیرومندتری خواهد بود. آن چه که تا کنون در مبارزه بر علیه تزار به کار گرفته شده است، تحریم در ایران تاثیر بزرگی داشت. اما با این همه قادر نشد ضربه ای تعیین کننده به رژیم وارد آورده و صرفا به عنوان ابزار کمکی موقت در مبارزه علیه دشمن ملت به کار رفت.

در مبارزه مردم ایران "بست نشستن"، اعتصاب عمومی، به عنوان وسیله مبارزاتی موثرتری [اهمیت] خود را به اثبات رساند.

از مدت ها پیش، "بست نشستن" تنها وسیله مبارزاتی بود. به این معنا که اگر اهالی شهری خواستند بر ضد فشار وستم ماموران دولتی و یازباده روی های فرمانداری اعتراض کنند، همواره روش مبارزاتی مشابهی به کار می بردند: حجره های بازار تعطیل می شد، کارگران کارخانه را ترک می کردند، پیشه وران کارگاه هایشان و روحانیان مدارس را می بستند. مردم در یک مسجد بزرگ در مقابل یکی از دفاتر تلگراف انگلیسی اجتماع می کردند، و در این جا وقت را با گوش فرادادن به صحبت های یک واعظ یا یک مبلغ سیاسی می گذرانند. اگر در منطقه ای چندین حزب مختلف وجود داشت، هر یک از آنها محل ویژه ای را برای گردهم آئی خود بر می گزید.

در میان مبلغان سیاسی، صدراعظم، کنین، ملک المتکلمین، صدراعظمان نقش بزرگی بازی می کرد. او پس از زیارت آرامگاه های مقدس در نجف به رسالت مهم خود پی برود و به وطن بازگشت و فعالیت های تهییجی و تبلیغاتی را آغازید. او که از بسیاری از شهرها تبعید شده بود، از مرکز جنبش انقلابی، یعنی تهران، سردر می آورد و توده های مردم را با سخنرانی های آتشین خود منقلب می کرد. علاوه بر موکنین، مبلغان برجسته دیگری وجود داشتند که آنها نیز روحانی بودند. آنها نفوذی قوی در میان توده ها داشتند و به عنوان رهبران به رسمیت شناخته شده، ایشان اعتبار داشتند. در ژوئیه ۱۹۰۵ مبارزه میان روحانیت و شاه اشکال سخت تری به خود گرفت. روحانیت خواهان برکناری صدراعظم و برقراری مشروطه در کشور بود. شاه امتناع می کرد. در این [اوضاع] روحانیت تهران اعلام کرده پایتخت را ترک کرده و به آرامگاه های مقدس خوا هدرفت. خروج روحانیت از تهران به روی تمامی اهالی ایران ناشیری تکیان دهنده داشت. در تهران اعتصاب عمومی شد. و قرار بود از پارک عظیم سفارت انگلیس به عنوان محل تجمع استفاده شود.

LION IN IRAN, THE TOBACCO PROTEST OF 1891-1892, LONDON, 1966,  
LAMBTON, A.K.S., "TOBACCO REGIE, PRELUDE TO REVOLUTION", →  
STUDIA ISLAMICA, 1965.



شاه که از جوش عمومی ملت به وحشت افتاده بود، تصمیم به سازش گرفت، در ۲۷ ژوئیه دست خطی بیرون آمد که طی آن تشکیل هرچه زودتر مجلس شورای ملی در تهران و همچنین برقراری مشروطه در ایران وعده داده شده بود. با این خبر، روحانیت تهران که بسیار آهسته به طرف ترکیه در حرکت بود، دوباره سریع به پایتخت بازگشت و ورود روحانیت به تهران، که همراه با شادی و جشن عمومی ملت بود و سراسر خیابان ها را فرا گرفته بود، شکل یک جشن پیروزی را به خود گرفت. در هشتم اکتبر مجلس افتتاح شد. اما مشروطه ایرانی مدت زیادی دوام نیافت، در ژوئیه ۱۹۰۸ مجلس توسط بریکاد قزاق روسی به فرماندهی لیاخوف از هم پاشیده شد. شاه با تکیه بر این بریکاد، یعنی تنها قدرت واقعی اش، مشروطه را لغو کرد و به تمام مردم اعلان جنگ داد.

اهالی تهران و دیگر شهرها متوسل به حربه دفاعی امتحان شده یعنی اعتصاب عمومی شدند، اما این بار این سلاح در برابر استبداد قدرت بی اثر ماند. اگر از اصطلاحات نظامی استفاده کنیم، بدین ترتیب می توانیم بگوئیم، که اعتصاب عمومی تحت شرایط معینی، به عنوان وسیله حمله و به عنوان ابزاری برای یک اقدام تهاجمی غافلگیرانه برفدیک رژیم، وسیله مبارزاتی مناسب و نیرومندی است، که از ضربه های پیشین، پایه هایش سست شده و از نظر اخلاقی سقوط کرده است. اما اعتصاب عمومی به عنوان وسیله ای دفاعی در برابر رژیمی که برای جنگ داخلی آماده شده، وارد مرحله تهاجم به جنبش انقلابی شده است، از پیش محکوم به شکست است. تجربه دومین اعتصاب عمومی روسیه و همچنین دومین اعتصاب عمومی ایران شاهد ادعای ما برای آن متفکران هوشیاری است که بینش شان احتمالات توسط تئوری های احمقانه سندیکالیسم انقلابی مخدوش نشده است.

ارتش در کشور های متعدهن معاصر، اوضاع کنونی دولتی در دولت را تشکیل می دهد که، به معنای معینی، عبارت است از یک ارگان اجتماعی که بسنده و مستقل است ارتش، نانوایان، کفاش، خیاط خودش و آهنگر خود را دارد، و اکن های زرهی راه آهن خویش، اتوموبیل های مجهزه مسلسل خود را، که قادرند به همه جا بروند و بالاخره آذوقه های عظیم آرد، نان سوخاری، کنسرو، حبوبات و دیگر خواربار خود را دارند که در قلعه ها و انبارهای آذوقه برای موارد تجاوز دشمن و یا به هنگام محاصره نگهداری می شوند. نه می توان بر ارتش پیروز شد و نه این که می توان آن را از طریق اعتصاب عمومی به زانو در آورد. اما در عوض ارتش می تواند بسوی اعتصابیون گلوله بفرستد.

اعتصاب عمومی در ایران خود را به عنوان وسیله ای کاملاً غیر موثر در مبارزه برفد کارابین های [ نوعی تفنگ بالوله کوتاه و برد کم ] ارتش کوچک قزاق ها و سربازان شاه در تهران به ثبوت رساند. بدین جهت مادرزانیویه سال ۱۹۰۹ توجه رفقای ایرانی خود را به نارضا بودن روش های مبارزاتی کهن، به منظور دستیابی به یک پیروزی کامل جلب کردیم. پس، مبارزان ایران تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی ایجاب کنند، نیرویی که می باید با زور اسلحه بر شاه پیروز شود و تکیه گاه ایرانی ارتجاع یعنی ارتش قزاق ها در تهران را گوشمالی دهد.

حرکت به طرف تهران، ترکیب ارتش انقلابی و نقشی که انقلابیون قفقازی، بختیاری ها و انقلابیون ایرانی در آن داشتند، تمامی این ها، باید هنوز طی مقاله

ویژه ای مورد بررسی قرار گیرند.

میخائیل پاولوویچ

منبع : نویسه مسابیت ، ۸ آوریل ۱۹۱۰، ص ۵۵ - ۴۸  
تجدید چاپ در کتاب DIE NEUE ZEIT; LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN  
IBID.

ترجمه آلمانی از پرویز دستمالچی

## دگرگونی در ایران

در سالهای اخیر در سرزمین ایران آن چنان حوادث سیاسی مهمی روی داده‌اند، که دارای ارزش قابل توجه از طرف تمامی دنیای متمدن است. ایرانی که در خوابی زرفرو رفته بود، نشانه‌هایی از بیداری داد. پس از مبارزاتی سخت و طولانی، محمد علی شاه که به استبداد و وحشیگری معروف است، سرنگون و یک قانون اساسی نوباً مجلس‌نما پندگان مردم پایه‌گذاری شد. برای اینکه اهمیت این دگرگونی به روشنی نشان داده شود، ابتدا تصویری از وضع ایران از نقطه نظر اقتصادی و دماغی ارائه می‌شود. ایران از نظر اقتصادی تا سده نوزدهم هنوز در وضعیتی کاملاً "عقب مانده" قرار داشت، و عمدتاً از راه صنعت خانگی می‌زیست. در حالی که سرمایه‌داران اروپائی کالاهای ایرانی، چون منسوجات ابریشمی دست‌بافته فرش، سنگ‌های قیمتی تریاک، خشکبار و غیره را به خارج صادر می‌کردند، هنوز کالاهای اروپائی برای ایران جزء اجناس لوکس بشمار می‌آمدند. در یک ربع آخر سده نوزدهم و اوائل قرن بیستم تصویر در این زمینه به گونه کاملاً "دیگری" است. در همه جا از طبرستان انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها شرکت‌های تجاری جدید تاسیس می‌شود، شرکت‌هایی که با عرضه کالاهای وارداتی شان با شرکت‌های بومی بطور موفقیت آمیزی رقابت می‌کنند. آنها گام به گام صنایع خانگی در ایران را به نابودی کشاندند و به عوض، کشور پر از کالاهای اروپائی شد. ارقام زیر تصویری از رشد آهسته واردات به دست می‌دهند. در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۲ مبلغ ۵۹/۷۱۵/۴۴۲ روبل، در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ مبلغ ۵۴/۶۸۸/۵۳۲ روبل، در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۴ مبلغ ۷۷/۰۲۷/۲۳۱ روبل، در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ مبلغ ۶۹/۹۸۲/۹۲۲ روبل، و در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶ مبلغ ۸۶/۲۰۷/۸۵۴ روبل کالا وارد (ایران) شد. در حالی که روسیه در سال ۱۸۸۴ فقط مبلغ ۳/۹۳۱/۰۰۰ روبل کالا وارد ایران کرد، این رقم در سال ۱۹۰۷-۱۹۰۶ به میزان ۴۵/۰۷۵/۹۳۹ روبل افزایش یافت، یعنی دوازده برابر شد. پس از روسیه، انگلستان اولیین مقام را اشغال می‌کند، و بعد به ترتیب، فرانسه، ترکیه، اتریش-مجارستان، افغانستان، آلمان و دیگر کشورها. از طرف دیگر صادرات هم افزایش می‌یابد، زیرا سرمایه خارجی و همچنین بعضاً سرمایه داخلی موجب افزایش تولید می‌شود. در این جا فقط به صنعت فرش اشاره ای می‌کنیم:

در سال ۱۸۹۱ از سراسر کشور تنها به ارزش ۱/۶۱۵/۰۰۰ روبل فرش صادر شد، اما صادرات فرش در سال ۱۹۰۲ - ۱۹۰۶ فقط از استان آذربایجان به مبلغ ۶/۵۰۰/۰۰۰ افزایش یافت. در مورد توتون، تریاک، خشکبار، برنج و غیره نیز وضع همین گونه است. همزمان با افزایش تولید، ارتش پرولتاریا نیز تقویت می شود. روشن است که در ایران که تا کنون کشوری پدمرالارانه بوده است، پول اکنون دیگر نقش اصلی را بازی می کند. دادوستد اکنون دیگر صرفاً از طریق پول انجام می گیرد و نه از طریق مبادله جنسی. مالیات هم به صورت پول پرداخت می شود. بدین ترتیب، از آنجایی که دهقان هم برای مصارف خودش و هم برای پرداخت به دولت به پول احتیاج دارد، لذا برای او به مراتب باصرفه تر است که به جای آنکه روی زمین ملاک فنشودال<sup>(۱)</sup> کار کند به عنوان کارگر شهری مشغول به کار شود. اما صنایع داخلی به آن اندازه وسیع نیستند که تعداد رو به افزایش پرولتاریا را در خود جذب کنند، و بدین سان هزاران هزارتن به ماورا قفقاز می کوچند تا نان روزانه خود را در آنجا عمدتاً در صنعت نفت به دست آورند. آنان از طریق تماس با رفقای هم طبقه خود در قفقاز، که از نظر فکری در سطح بالاتری هستند، در مراجعت خود، افکار و دیدهای نوی به ایران می آورند.

پس از آنکه قاجار حاکم موفق شدند قدم به قدم استقلال آریایان فنشودال از شاه تا حد زیادی از بین ببرند، اینان با پرداخت مبلغ معینی مالیات در مقابل حمایت (LEHNEN) حکومت مرکزی قاجار، همچنان آریایان واقعی کشور باقی ماندند و می توانستند همه چیز را مطابق امیال خود رتق و فتق کنند. نحوه رفتار این آریایان با زیردستان و بردگان گذا آنچنان وحشتناک است که موی به تن انسانی راست می شود، تا حدی که برخی اوقات اینان را می کشند، بدون آنکه از سوی حکومت مرکزی مجازات شوند هرگونه اعتراض بر ضد این رفتار بی شرمی ماند، زیرا حریف می توانست از طریق رشوه همه چیز را دوباره درست کند. رشوه در ایران آنچنان ریشه داشت که حتی خود شاه نیز رشوه گیر بود. تمامی پست ها از طریق رشوه به دست می آمدند، بالا با پائین بودن پست بستگی به بالا با پائین بودن رشوه داشت و هر مامور دولت می کوشید تا مردم را حداکثر استثمار کند زیرا امکان داشت به زودی شخص دیگری که قدرت پرداخت بیشتری داشت به جای او بنشیند. قانون ها هم مطابق همین روش به کلر گرفته می شدند: حق آنجایی بود که پول بود<sup>(۲)</sup>. اهالی شهر همه مانند اهالی ده در زیر سیطره خودکامانه و استثمار ماموران دولت و آریایان فنشودال بسر می بردند. ایجاد قطعی های مصنوعی بخشی از برنامه روزانه بود. در حالی که ملت فرهادش برای نان به هوا بلند بود، غلات در انبارها انباشته می شدند. از همین رو هر سال در شهرهای بزرگ تظاهرات خیابانی عظیم برپا می شد که خرابی های زیادی را به وجود می آورد. این تظاهرات اغلب جان مامورین دولت را به خطر می افکند. سرانجام با میانجیگری کنسول های انگلیس، و عمدتاً روس، دولت کوتاه آمد: نان برای مدتی ارزان تر شد و کنسول های روس و انگلیس محبوبیت به دست آوردند. ولی دیری نپاشید که وضع دوباره به حال سابق بازگشت. آموزش و پرورش مطلقاً در دست روحانیانی بود که بسیاری از ایشان خود زمین داران بزرگ بودند و هدفشان این بود که تا سرحد امکان ملت را عقب مانده نگهدارند تا بتوانند از

آنها بهتر بهره‌برداری کنند. مگر در موارد نادر و استثنائی، تدریس در مساجد و در مدارس مذهبی انجام می‌گرفت، (یعنی) در جایی که عالی‌ترین آرمان آموزش (همانا) توانائی قرائت قرآن توسط طلبه بود. ولی روحانیت نه تنها در امور آموزش و پرورش، که در قضاوت و به دنبال آن در سیاست، دخالت کرده، نقش بزرگی بازی می‌کرد. آنان به عنوان حافظین قوانین اسلامی در دادسراهای خود به داوری هائی می‌رسیدند که اکثرا با قوانین عرفی در تطابق نبودند. بدین ترتیب در این کشور دو قدرت حاکم در مقابل هم قرار داشتند و دهان ملت بیچاره از هر دو طرف بسته می‌شد.

سرانجام اوضاع در ایران آن چنان غیرقابل تحمل شد که یک دگرگونی می‌بایستی انجام می‌گرفت. جنگ میان ژاپن و روسیه اولین بهانه را برای بیان این نارضایتی به دست داد. یک قدرت آسیائی موفق شده بود در مدتی کم آن چنان رشدی بکند که بتواند روسیه را که به باور مردم شکست‌ناپذیر بود، شکست دهد، در حالی که ایران کهن معروف، وسیله بازی همین روسیه بود. اما بزرگترین محرک برای ایران، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بود. همراه با این انقلاب افکار آزادیخواهان از طریق مرزهای نزدیک قفقاز چون سیبیه ایران سرازیر شدند. مطبوعات، از طریق انتقاد بسیار شدید از نابسامانی‌ها بازی نقش مهم تری را آغازیدند. پس از تظاهرات ژوشیه (تیر - مرداد) در تهران و اعتصاب‌های عظیم در شهرهای مختلف ایران، مظفرالدین شاه ناچار شد در تاریخ ۲۷ ژوشیه ۱۴ مرداد ۱۹۰۶ قانون اساسی را اعلام کند. این قانون اساسی بعداً توسط محمدعلی شاه پس گرفته شد، و اولیین پارلمان ایران (با توپ) منفجر شد، و به این ترتیب انقلاب ایران به مرحله دوم، و مهم‌تر، خود پا گذاشت. برای برقراری مجدد قانون اساسی و سرنگونی محمد علی شاه سوگندشکسته، می‌بایستی خون بسیاری بی‌گناه ریخته می‌شد. افتخار این پیروزی عمدتاً از آن شهر تبریز است، شهری که با وجود قحطی، با فداکاری عظیم و با قهرمانی در برابر نیروهای شاه ایستاد. پیروزی تبریز، حرکت به طرف پایتخت و برقراری مجدد قانون اساسی را به دنبال داشت.

کدام سازمان‌ها یا احزابی در ایران بودند که توده‌ها را هدایت کردند، و این دگرگونی را باعث شدند؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید نخست‌گوهر این انقلاب را روشن کرده. مطمئناً این، انقلاب شهروندان برعلیه حاکمیت فئودالی بود. بورژوازی خواصت کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی و صنعت‌گران - و حتی در مرحله اول بخشی از روحانیت را (که خود در صف اول مبارزه ایستاد تا محبوبیتش را از دست ندهد) در پی خویش متحد کند. همه این عناصر از رژیم حاکم ناراضی و خواهان ایجاد پارلمان بودند، پارلمانی که، در آن طبق نمونه اروپائی اش، منافع آنان از طریق نمایندگان مردم در نظر گرفته می‌شد. شعار قانون اساسی همه این عناصر را زیر یک پرچم متحد ساخت. با این همه گروه‌های معینی از محیط روشنفکران، ارامنه، کرجی‌ها و تاتارها (بومی و قفقازی) که متعلق به حزب سوسیال دمکراتیک بودند، و همچنین گروه‌هایی از حزب ارامنه انقلابی، (داشاناک)، طبق برنامه مشخصی کار می‌کردند و در سازمان دهی و رهبری چنان نقش مهمی داشتند که شاید بدون آنان تمامی انقلاب ایران شکست می‌خورد، اما توده به همراه بعضی از رهبران -

حتی ستارخانی که بسیار ورد زبان هاست ، که فارسی را نه می توانست بخواند و نه بنویسد - در مجموع و کل خود بدون پرنسیپ و برنامه بود. حتی هنگامی که نام حزب سوسیالیستی یا رادیکال را حمل می کرد. یک ایرانی تحصیل کرده با اعتقاد کامل به من می گفت : " در تبریز همه سوسیال - دمکرات اند." در عمل در شهر تبریز به هنگام انقلاب بیش از ۱۲۰۰۰ سوسیال - دمکرات وجود داشت . ولی تعداد بسیار اندکی از آنها از اصول این حزب آگاهی داشتند ، آنان صرفاً در مقابل پرداخت حق عضویت معینی صاحب کارت عضویت مهردار شده بودند. پس از آن که انقلاب سپری شد ، توده‌هایی که انقلاب‌بانان آنها را به همراه خود کشیده بود ، دوباره کنار رفتند و تنها چندین گروه باقی ماندند. اکنون وظیفه سنگین روشنگری در میان توده‌ها ، تشخیص هر یک از قشرهای ملت طبق منافع متفادشان و به‌دار کردن منافع طبقاتی در آنان ، به گردن این گروه‌ها افتاده است . این کار هم‌اکنون از طرف سوسیالیست‌ها و همچنین احزاب مترقی بورژوازی شروع شده است .

در حالی که این احزاب آهسته به پیش می روند ، به نظر می رسد که ارتجاع تندتر حرکت می کند. جو عمومی این حرکت تندتر ارتجاع را آسان تر می کند. قانون اساسی خواست‌های مردم را برآورده نکرد. با وجود خون‌هایی که ریخته شد ، فقر و بدبختی سابق ادامه دارد. ملت در این باور باده‌لوحانه بود ، که ایران ، به محض این که فقط قانون اساسی و پارلمان را به دست‌آورد ، به صورت یک دولت مدرن مانند انگلستان در خواهد آمد. در قیام‌ها عموماً پذیرش قانون اساسی انگلستان و قوانین آن کشور خواسته می شد. دست‌آورد مجلس تا به حال آنقدر اندک است که به کمیسیون‌هایی واگذار می شوند که همچنان بحث می کنند و بالاخره بدون نتیجه از هم می پاشند. هرچند که بعضی اوقات برنامه‌های بسیار خوبی به اتفاق آراء تصویب می شوند ، به عنوان مثال قانون تحصیل اجباری و آموزش ملت به خرج دولت ، اما به خاطر کمبود وسائل همه آنها فقط به روی کاغذ می مانند. بطور کلی ، کمبود پول مانع انجام رفورم‌های مهم توسط پارلمان شده‌اند. قرضه داخلی تقریباً شمری ندارد. وام خارجی ، که مطابق قرارداد ، فقط می تواند نزد انگلستان و روسیه انجام پذیرد ، به این معنا خواهد بود که این سرزمین نیمه‌فروخته این بار تماماً فروخته شود. درست‌ترین چیز همانا وام‌گیری از یک قدرت بی طرف است که انگلستان و روسیه اجازه آن را نمی دهند. برای به دست‌آوردن بخشی از پول لازم ، — خواربار مالیات غیرمستقیم بسته‌اند ، و ملت از این امر خشمگین است : این مالیات نیز باید پرداخت شود. طبیعتاً طرفداران محمد علی شاه و روحانیت هم با قانون اساسی جدید موافق نیستند ، زیرا که این قانون توسط کافران تدوین شده است ، آنان می گویند که درست‌ترین ، قانون اساسی آن است که از طرف محمد علی شاه ارائه شده است ، قانون اساسی ای که او برای اجرا پیش به قرآن سوگند یاد کرده است . در این میان عشاير مختلف و باندهای غارتگر گوناگون - که بعضی اوقات از جانب جاسوسان روسیه پشتیبانی می شوند - کشور را غارت می کنند و دولت فاقد نیروی مسلح برای مبارزه براسری با آنهاست . تبریز هنوز در اشغال نیروهای روسی است و هیچ کس به فکر عقب‌کشیدن آنها نیست . آنان وقاحت را به جا می

رساندند که مدتی پیش تمام شهر تبریز را به وحشت انداختند و عده زیادی از ما مو-  
ران مالیات ایران را دستگیر کردند، زیرا که این ما موران جرئت کرده بودند از  
یک تبعه روسی تقاضای مالیات بر مشروب الکلی بکنند.

در چنین وضع سختی طبیعتاً بحران کابینه اجتناب ناپذیر است و هیچ کس  
نمی خواهد خود را به مخاطره انداخته و مسئولیت بپذیرد. زیرا پارلمان از هیئت  
وزراء تضمین می خواهد که آراش را در داخل از نو برقرار کنند و رفورم های  
برنامه ریزی شده را به اجرا گذارد. ولی این ها وظایفی هستند که، بنا بر علل  
گفته شده در بالا، انجام شان غیرممکن است. حتی رهبران انقلاب ایران، سردار  
السمد و سردار سپه دار<sup>(۳)</sup> از مقامات خود استعفا دادند، و اکنون کابینه ای جدید  
تشکیل شده است که به عنوان رادیکال و دشمن روس معروف است. اما پیشگویی این  
امر مشکل نیست که کابینه جدید نیز نخواهد توانست در وضعیت کنونی تغییری حتی  
ناچیز بدهد. روسیه یک کابینه ضروسی را تحمل نخواهد کرد و برای کنار گذاشتن  
آن، حتی در خود ایران، بزرگترین قدرت را در پشت سر خود دارد: روحانیت. با  
وجود این، حتی اگر کابینه جدید واقعا سکاندار کشتی باقی بماند، در این صورت  
هم نمی تواند کار اساسی ای انجام دهد. تا زمانی که روسیه در امور داخلی ایران  
دخالت می کند، نمی توان از یک ایران مستقل با حکومتی پارلمان تارکریستی صحبت کرد.  
این احتمال نیز هنوز وجود دارد که روسیه، محمدعلی شاه وحشی را، که در اودسا  
از او به دقت نگهداری می شود تا در یک روز مناسب دوباره (به ایران) برگرداند  
عنوان گذشته اش را به او بازگرداند و رژیم گذشته را از نو مستقر سازد. این که  
پایان دگرگونی های اقتصادی ایران را به کجا منتهی خواهد رساند، فعلاً هنوز کسی  
نمی تواند پیش بینی کند. در هر صورت یک جنبش سوسیالیستی واقعی ابتدا زمانی  
می تواند به وجود آید که این پروسه دگرگونی که ما هنوز در مرحله اول آن به سر  
می بریم، پیش نشان اقتصادی اش را محکم پایه ریزی کرده باشد.

آرداش شهبازیان .

ترجمه از آلمانی - پرویز دستمالچی

منبع: ماهنامه سوسیالیستی

برلین سال ۱۹۱۴ (۱۹)، ۱۹۱۰، جلد دوم، تجدید چاپ در سوسیال دمکراسی در ایران

فلورانس، ۱۹۷۸ به همت خسرو شاکری .

یادداشت ۱

۱- به نظر ما نه نظام ایران فئودالی بود و نه تیولداران مستقل از پادشاه بودند.

این امر یک رونویسی از مناسبات ارضی اروپاست. (خ. ش. ۰)

۲- برای مزاح در اینجا اشاره کنیم که فرماندار آذربایجان، امیرنظام، در یک

روز دو حکم متضاد را امضا می کند، زیرا که او از هر دو طرف مبلغ زیادی پول

گرفته بود. (آ. ش. ۰)

۳- همچنین رئیس ایل بختباری و زمین دار بزرگ در شمال ایران، هردو متعلق به

جناب راست جنبش مشروطیت بودند. (خ. ش.)

## ریشه های اقتصادی و اجتماعی انقلاب ایران

ملت های ایران بیش از سه سال برضد رژیم پیشین رزمیدند و خون های فراوانی ریخته شد تا تاج و تخت شاه و استبداد دوازگون شدند. تا پیش از انقلاب، ایران کشوری شناخته می شد که در قید سنت های کهن مذهبی و سیاسی قرار داشت. اما اکنون ایران آن چنان رودر روی این سنت ها قرار گرفته است که پرسش پیرامون ریشه های خیزش اش به نحو بلاواسطه ای در مقابل همه ما قرار می گیرد.

تاریخ انقلاب های اروپا به ما آموخته است که یک انقلاب نتیجه انکشاف نیروهای مولده آن کشور است. آن کس که انقلاب ایران را مورد پژوهش قرار می دهد، بر همین نسق بر این ریشه ها شناخت خواهد یافت.



سلطنت ایرانیان در اعما رکهن از جمله استبدادهای آسیای ای بود که در آن یک فرماندهی ایلیاتی موفق می شد قدرت مرکزی را زیر پا لگد مال کند، که خود ملت های بی شماری را، با کشتار و زنی دهقانی و شهرهای بزرگ، در اختیار داشت. هنگامی که ملت های آذربایجان پیشاپیش به کشتار و زنی اشتغال داشتند و قدرت حکومتی مستحکم و متمرکزی در شهرهای بزرگ انکشاف داده بودند، ایرانیان، یکی از اقوام هندواروپایی، که در فلات ایران می زیستند، هنوز شکارچیان ایلیاتی و گله دار بودند. انکشاف اقتصادی همه جای کرهء ارض همسان به پیش نمی رود. ایرانیان از نظر اقتصادی از همسایگان خود عقب تر بودند، اما بمثابه شکارچی و ایلات گله دار، جنگجو و در هنر رزم آوری بسیار ماهر بودند. ایرانیان در اثر مرادده با ایلامیان، از اشکال اداره دولتی آن زمان آموختند. ایرانیان، تحت رهبری کورش، که در یکی از ایالات مادها فرمانروایی داشت در برابر مادها، هندی ها، آشوریان، بابلیان و غیره بر قدرت خویش افزودند.

امپراتوری ایران در کوتاه مدتی بوجود آمد، و مرزهای آن از باختر تا دانوب و در

۱ - ماهمین اخیراً ( در شماره ۲۸، مورخ ۲۸ آوریل ) مقاله ای درباره انقلاب ایران درج کردیم. با این همه این را نیز با علاقه به چاپ می رسانیم که از نقطه نظری مغایر نوشته شده است و آن مقاله پیشین را تکمیل می کند. ( هیأت تحریریه نویه تسایت ) ترجمه بسیار غلط نفهمیده شده ای از این مقاله توسط باقرشاد در نشریه زمان نو، شماره ۲۳ دیماه ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است که نشان نه تنها ناآشنائی با زبان آلمانی و نیز فارسی است، که حتی حاکی از این نیز هست مترجم محترم با ساده ترین مقولات سیاسی سوسیالیسم الفتی ندارد.



خاور تا به هندوستان می رسید. روشن است که این امپراتوری، همانند دیگر امپراتوری‌های اعمارکن، از هیچگونه وحدت ارگانیک، چنان که در حکومت‌های امروزی مرسوم است، بهره‌مند نبود، بلکه ملغمه‌ای بود از عناصری که امپراتوری از آن‌ها متشکل می‌شد؛ اما خود عناصر را نظراً تقمادی از یک دیگر مستقل بودند.

دولت امپراتوری ایران، از همان آغاز مستبد و مطلقه بود. در دوران هخامنشیان، ساسانیان، سلجوقیان و [حتی] تاتاران قاجاریان شکل دولت همواره یکسان باقی ماند. فهمیدن این نکته آسان است، زیرا شیوه تولیدی قرن‌ها در ایران تغییر نیافت. بود. یک نظام اجتماعی که بر پایه این مناسبات استوار بود، و تا این مدت حفظ شده بود، می‌بایست طبیعتاً "برهمنزدگی ملت‌های ایرانی اثرات عمیقی بگذارد. آنها ملت دیگری می‌توانست کمتر از ایرانیان محافظه‌کار بوده باشد؟



تجارت ایران در آن نقاطی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت که قدرت دولت مرکزی، مراکز خود را برپا داشته بود. [بدین سان] امکانات زیادی در اختیار او [دولت مرکزی] قرار می‌گرفت، یعنی مالیات‌های جمع‌آوری شده از جماعت‌های روستائی که طبیعتاً شکوفائی تجملی را در مراکز اداری ضروری ساخت: این مراکز اداری رشد یافته، به شهرهای بزرگ تبدیل می‌شدند، که کاروان‌های هندی و مصری را می‌پذیرفتند. تجارت مناسبات انسانی را دگرگون کرد. تجارت روابط بین جماعات منفرد را گسترش داد، اندیشه را ژرفا بخشید، وجهان بین‌المللی‌های پدرسالارانه، کهن را متلاشی کرد. اما بازرگانی کهن منحصر "در درون مرزهای شهرهای بزرگ انجام می‌گرفت و به ندرت فراتر از آن‌ها می‌رفت. نتیجتاً، تغییراتی که رخ می‌دادند به آن عناصر محدود می‌شدند که در شهرها می‌زیستند. جهان برای دهقانان در معرض جماعت روستائی ایشان به پایان می‌رسید.

اگرچه شهرهای ایران از دیرباز زمناً به بازاری در خدمت تجارت قرار داشتند، اگرچه تا پیش از پیدایش راه‌های دریائی، کاروان‌های کامل هندی، که می‌خواستند به غرب سفر کنند، می‌بایست از ایران بگذرند، اما صنعت دستی نمی‌توانست بخاطر وضعیت جغرافیائی ایران، رخدادهای مکرر، و تسلط ایلات انکشاف یابد.

در ایران قرون وسطی، همچنان که در ایران باستان، مناسبات بازرگانی، با اروپا برقرار بود. تجارت اروپائی به نزد ما می‌آمدند، تا ابریشم، سنگ‌های قیمتی و مروارید بخورد. اینان از شهرهای ژن و ونیز، سپس از آمستردام و لندن می‌آمدند. اما این بازرگانی نیز، همانند دوران‌های کهن، بازرگانی اشیاء لوکس بود، و بر مناسبات تولیدی حاکم هیچ تأثیری نمی‌بخشید.

این همه هنگامی دستخوش تغییر شد که سرمایه‌داری صنعتی در اروپا پدید آمد. هر چه سده نوزدهم به پیش می‌رفت، به همان نسبت نیز صنعت نود در ایران به جلورانده می‌شد. در این باره یک ناظر روسی چنین می‌گوید: "در نتیجه تغییرات گوناگون (و ما گفتیم در نتیجه انکشاف صنعت سرمایه‌دارانه - نویسنده) در فعالیت‌های شرکت‌های خارجی تدریجاً تغییری ایجاد شد. از پس از نیمه دوم سده نوزدهم، این شرکت‌ها دیگر به ما در ات از ایران نمی‌پرداختند، بلکه به واردات به ایران مشغول شدند." (م. ل. تومارا، موقعیت

اقتصادی ایران (ص ۹۸) . در واقع در او خرسده نوزدهم ، در تمام شهرهای بزرگ ایران ، شرکت های بازرگانی خارجی ، فرانسوی ، ایتالیائی ، انگلیسی و روسی وجود داشتند که کالاهای آماده ، اشیاء فلزی ، شکر ، چای ، نفت و غیره وارد می کردند و هنوز وارد می کنند . این کالاهای فقط در شهرها که همچنین در روستاها به فروش می روند . واردات سال به سال افزایش می یابد ، این امر را خواننده می تواند از ارقام زیر مشاهده کند :

مادرات زیر از اروپا ، روسیه و هندوستان به ایران وارد شدند :

سال	معادل روبیل	مبلغ
۱۹۰۱/۲	" "	۵۹,۷۱۵,۴۴۲
۱۹۰۲/۳	" "	۵۴,۶۸۸,۵۳۲
۱۹۰۳/۴	" "	۷۷,۰۰۷,۲۳۱
۱۹۰۴/۵	" "	۶۹,۹۸۲,۹۲۲
۱۹۰۵/۶	" "	۷۸,۲۹۲,۶۱۸
۱۹۰۶/۷	" "	۸۶,۲۰۷,۸۵۴

بدین سان ، ظرف چند سال ، واردات به مبلغ ۲۶ میلیون روبیل ( بیش از ۵۰ میلیون مارک آلمان ) افزایش یافته است . اگر میسر می شد ارقام سال های پیش را مورد مقایسه قرار دهیم ، این تفاوت بمراتب بیشتر نیز می نمود . متاسفانه ارقام مربوط به این سالها در دست نیست ، زیرا تا آغاز سده بیستم کل ادارات دولتی و اماکن عمومی ، چون گمرکات ، پست و مورگذرنا های و غیره به افراد خصوصی یا وزراء یا صاحب منصبان بزرگ واگذار می شد . این افراد هیچ نوع آماری نمی گرفتند ، زیرا با ادا راه این مناصب به گسترده ترین معنای کلمه اربابان این موسسات می شدند ، و آمار و ارقام تنها به درجه استشار و تقلب ایشان پرتومی افکند . در مناطقی که در اختیار ماست تنها ارزش کالاهائی را یافته ایم که در سال ۱۸۸۴ از روسیه وارد شده بود ، که به ۳,۹۲۱,۰۰۰ روبیل بالغ می شد ؛ سپس کالاهای وارداتی از روسیه به سال ۱۹۰۶/۷ که به مبلغ ۴۵,۰۷۵,۹۳۲ روبیل می رسید . همزمان با واردات کالاهای خارجی به ایران سرمایه های خارجی نیز به ایران سرازیر شدند ، و در اینجا نرخ بهره بیشتری به دست می آوردند تا در اروپا . صاحبان این سرمایه ها دفاتر اعتباری باز کردند . گذشته از دیگر بانک های اروپائی ، تنها بانک های روسی و انگلیسی در تمام شهرهای بزرگ ایران شعبه های خود را مستقر کرده ، عملیاتشان به صد ها ملیون [ تومان ] بالغ می شود .



واردات کالاهای ماشین ساخته ، پیشه وری کوچک در ایران را بیش از پیش به ورکشنگی کشاند . صنعت گران کوچک نمی توانستند در برابر رقابت سرمایه داران اروپائی تاب مقاومت بیاورند . آغاز سده نوزدهم در ایران شاهد درگیری ایران در جنگ با روسیه بود . که پس از چند وقفه تا سال ۱۸۲۸ ، یعنی هنگام عقد قرارداد صلح ترکمنچای ، دوام آورد . صلح بارها زدوش اهالی برداشت . از آن پس تجارت و صنایع دستی کمی پشت راست کردند ؛ بویژه صنایع دستی در آغاز دومین نیمه سده نوزدهم به مرحله انکشاف عالی تری رسیدند ، که نه فقط نیازهای داخل کشور را پاسخ می گفتند ؛ بل حتی می توانستند فرآورده های پنبه ای و مسین به قفقاز و ترکیه صادر کنند . اکنون کالاهای اروپائی وارد شده ، نه تنها جای کالاهای دستی ایرانی را در

مادرات گرفتند، که حتی جای آنها را در بازار داخلی نیز اشغال کرده اند.

همزمان با انکشاف تکنیک ماشینی در اروپا، انکشاف اسباب و آلات جنگی در آنجا متوقف ماند. پس از جنگ های ایران و روس، پادشاهان ایران دریا فته بودند که ایران تا چه حد در زمینه فنون نظامی عقب مانده بودند و ازین طریق ضرورت فوری اصلاحات در ارتش را احساس کردند. اما برای اجرای این اصلاحات به پول، و پول زیاد دنیا زبود. به منظور بهیود بخشیدن به دولت فرمان داد که از آن پس مالیات ها از دهقانان نقدا دریا فته شود، به نحوی که دهقانان مجبور می شدند محصولات خود را در شهرها به فروش برسانند.

صنعت سرمایه دارانه نه تنها صنایع دستی شهری را که همچنین صنعت خانگی روستائی را داغان کرد. دهقانان توانستند به زودی خود را قانع کنند که هنگامی که تنها به زراعت بپردازند، می توانستند با وجوه حاصل از فروش محصولات کشت و ریزی خود در شهرها رجه های بافت کا را خنه خریداری کنند، که مرغوب تر از محصولات دستکار روستائی بود. [بدین سان] انکشاف اقتصادی، دهقانان را به تولیدکنندگان کالامبدل کرد. تجارت در آخرین ربع قرن نوزدهم، بر اساس کالاملا" نوی استوار بود که اصولاً وضع پیشین تفاوت داشت.

ما هم اکنون این را توضیح دادیم که چگونه نقش بازرگانان اروپائی تغییر یافت و چگونه آنان با بازارهای ایران را از محصولات اروپائی اشباع کردند. اما آنان به این هم بسنده نکردند. هنگامی که سرمایه داران به بازاری برای فروش کالاهای خود دنیا زدارند، محتاج مواد خام نیز هستند. در این زمینه ایران بسیار غنی است: پنبه، پشم، پوست، میوه، ابریشم و غیره به حد وفور وجود دارد. تقاضای روز افزون برای این مواد خام گسترش تولید آنها را فراهم آورد. تولیدی که، موافق وضع طبیعی، [تنها] کسانی می توانستند به آن روی آورند که ابزار تولیدی غنی در اختیار داشتند [یعنی] زمینداران بزرگ، بازرگانان بزرگ و بانکداران. در مدت کوتاهی کشتزارهای بزرگ پنبه، موویرنج پدید آمدند که بروی آنها دهقانان و صنعتگران ویران شده که به پرولتاریا بدل شده بودند به کار مشغول شدند.

تولید مواد خام هر روز بیشتر گسترش می یابد، امری که می توان از آثار زیر ملاحظه کرد. [در سال های اخیر] غلات، پوست، فرش و غیره زیر بر روسیه، اروپا و هندوستان مادر شدند.

روبیـل		
۳۵,۷۱۹,۵۵۱	۱۹۰۱/۲	
۳۷,۸۰۴,۰۱۵	۱۹۰۲/۳	"
۵۰,۹۵۴,۹۰۰	۱۹۰۳/۴	"
۴۹,۵۹۲,۲۶۸	۱۹۰۴/۵	"
۵۸,۶۲۸,۶۶۶	۱۹۰۵/۶	"
۷۰,۶۷۵,۳۶۸	۱۹۰۶/۷	"

هنگامی که ما ارقام واردات و صادرات را مقایسه کنیم، متوجه می شویم که صادرات سریع تر از واردات رشد می کند. واردات طی سال های ۱۹۰۶ - ۱۹۰۱، ۲۶ میلیون افزایش یافت. در حالی که صادرات ۴۰ میلیون رشد کرد. با صادرات غلات و انکشاف بازرگانی، تولید فرش نیز افزایش یافت. در گذشته فرش توسط زنان ایلیائی برای نیازهای خودشان تهیه می شد. [اما] فرش ایران در اروپا همچون کالای کمیاب بازاری فروش پیدا کرد. اکنون با زار بزرگی برای فرش ایران باز شده

است ، و نه فقط در اروپا ، که حتی در آمریکا ، از این رو ، اکنون کارگاه های بزرگ فرش بافی از طرف کارفرمایان سرمایه دار ایرانی در شهرهای بزرگ ایران پدید آمده اند . در این کارگاه ها هزاران کارگر فرش باف مشغول به کار اند . تنها در بایجان ، به سال ۱۹۰۶/۷ به مبلغ ۶۸۰،۶۲۶ ( تقریباً ۱۴ میلیون مارک آلمان ) فرش صادر کرد . به همین نسق است انکشاف بازرگانی داخلی ؛ اگرچه آماری در اختیارمان نیست که این پیشرفت را نشان دهد ، اما هیچکس نمی تواند ، با توجه به کشت گسترده ، برنج ، تنباکو و تریاک ، آن را منکر شود . هنگامی که صادرات سالیانه برنج تنها به روسیه به مبلغ ده میلیون مارک می رسد ، بازرگانی داخلی این کالایا یه چند برابر این رقم بالغ شود . به منظور نمایش بهتر این امر ، تنها این را بیفزایم که یک شرکت انگلیسی تنباکو ( شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران IMPER. TOBAC. CO. OF PERSIA ) که تنها یک سال عمر کرد ، فقط طی همان سال ۱۸۹۱ ، ۱۵ هزار تن تنباکوی قلیان ، ۵ هزار تن تنباکوی چپق ( پیپ ؟ ) و ۶۵۰ تن تنباکوی سیگار به فروش رساند . از آن پس کشت تنباکوییش از پیش گسترش یافته است .



بدین سان ، انکشاف اقتصادی ایران را به مسیر تولید سرمایه دارانه انداخت . در شهرهای بزرگ ایران چون ، تهران ، مشهد ، تبریز ، شیراز ، رشت ، اصفهان ، بازرگانان با نیکداران و کارفرمایان سرمایه دار ، کارگران و صنعتگران مستقر شده اند . بازرگانی نو محلیت عناصر تشکیل دهنده ایران را در هم ریخته است . ایالاتی که یک زمان از نقطه نظر اقتصادی از یکدیگر مستقل بودند ، قوانین و رسوم خاص خود را داشتند ، حتی سکه ها ، او زان و اندازه های آن ها فرق داشتند . هر خانی در ایالت خود سلطانی بود . این امر مانع از حرکت عناصر جدید در ایران ، طبقه بازرگان ، بود . بورژوازی بازرگان آزادی خود را از این زنجیر ها خواستار بود ، و ایجاد یک قدرت مرکزی قانون گذار و اداری در کشور را می طلبید . و آخرین پادشاهان سلسله قاجار خواست های این بورژوازی نخواستار ایران را ارضا کردند ، زیرا این تنها طبقه بازرگان بود که پول به کشور وارد می کرد ، پولی که کمبود آن در ربع اخرا قرن نوزدهم به نحو ملموسی محسوس بود . خود پادشاهان ، چون فتح علی و ناصرالدین ، کوشیدند انکشاف تجارت در کشور را میرسانند .

براستی اکنون هنوز می توان آخرین بقایای خان نشین های کهن ، سلطه اربابان فئودال را در ایران یافت ، اگرچه قسمت اعظم خانات پیشا پیش در عمرنا صری از میان رفتند و بجای محلیت پیشین ، تمرکز سیاسی [حکومت] بوجود آمد . در گذشته مالیات ها توسط اربابان فئودال ، خان ها ، اخذ و بخشی از آن ها به پادشاه تحویل می شد . تا سال ۱۸۷۹ هر خانی این حق را داشت به نام خود سکه زند و از بابت آن مالیاتی به پادشاه به پردازد . وزن و قیمت سکه هائی که خان ها می زدند تفاوت های زیادی نشان می داد . تحقیقی که به سال ۱۸۷۷ در زمان دولت فتح علی شاه انجام گرفت تفاوت در وزن و قیمت قران ایران را نشان می دهد :

تاریخ ۱۸۷۲ مسلمانان درست است و مسلماً با یدر ترجمه مقاله از فرانسوا به آلمانی اشتباه رخ داده باشد . احتمالاً تاریخ درست ۱۸۲۷ است . مترجم

نام شهر	وزن به گرم	قیمت به فرانک
همدان	۴/۹۵	۶۸۳۶
کاشان	۵/۰۲	۶۹۱۶۵۸
مازندران	۴/۹۷	۶۲۲۷۷
تهران	۵/۰۲	۶۰۰۴
تبریز	۴/۹۰	۶۸۹۲۶
مشهد	۴/۹۰	۶۹۱

در سال ۱۸۷۹ دولت برخان ها ممنوع داشت که سکه زنند و ضرب قران مسکوک درخزانه حکومتی تهران آغاز شد. اکنون هر قران در تمام ایالات ایران ، با وزن و قیمت یکسان رایج است .

با تمرکز سیاسی ، اربابان فئودال پیشین اهمیت خود را از دست دادند ، اما دولت کوشید خسارات اشراف بزرگ را از طریق اجاره مناصب جبران کند . اربابان فئودال کوچک و میانه حال ، که در رژیم گذشته اداره موررا [ در ایالات ] در دست داشتند ، بدین سان بازنده شدند ، اما دولت اینان را نیز با تامین مواجبات المتمرکز حکومتی راضی ساخت .

با انکشاف بازرگانی پول بیشتری به کشور وارد شد . ظرف یک سال ، تجارتخانه های برادران تومانیان ، جان کاستلی ( JEAN CASTELLI ) بانک شاهنشاهی ایران [ بانک انگلیسی ] و شعبه بانک بین المللی مسکو بانک استقرافی روس ۲۸۶,۴۵۰ نقره به قیمت ۶ میلیون و پانصد هزار تومان ( یک تومان نقره برابر ۴ مارک آلمان است ) وارد کردند .

مادربالادیدیم که دولت برای اصلاح ارتش به پول نیاز داشت . اما این همه قضیه نیست . واردات کالاهای اروپائی هزینه های پادشاه ، شاهزادگان و زمینداران بزرگ و کوچک را افزایش داد . اشراف کوچک تریه منظور تا مین پول ناچار از فروش اموال خود به بزرگان بزرگ و بانکداران بومی بودند . نیاز اشراف بزرگ ، شاهزادگان و پادشاه به پول طبیعتاً بیشتر بود . اداره ها و سازمان های دولتی در دست اینان قرار داشت . برای تحصیل پول ، اینان فرمان دادند که گمرکات ، پست و تلگراف و مالیات ها ، در یک کلام کل سازمان های حکومتی ، به اجاره داده شوند . اجاره داده شوند . اجاره دار حکومتی به یک باره اجاره را پرداخته ، و بدین سان فرمانروائی بیقران خود را بر منطقه اجاره داده شده می گسترد . اجاره در ادرا اینجا می توانست قوانین خود را بگذارد و آن را طبق میل خود اداره کرده ، بچرخاند . مثلاً گرا و گمرکات را به اجاره می گرفت ، می توانست نرخ عوارض گمرکی را خودکامانه تعیین کند ، و آزادی کامل داشت گمریک بازرگان را در زیر ظاهریه گمرکی خرد کند ، اما بگذارد کالاهای بازرگان دیگری بدون بازرسی و پرداخت عوارض ترخیص شوند . در یک کلام ، او در اینجا قدرت قانون گذاری و اداری را [ با هم ] داشت . از آنجا که اجاره داران در هراس دائمی می زیستند که میادار قبای شان پس از سپری شدن موعد اجاره ، با اراش حق الاجاره بیشتری ایشان را از میدان به در کنند ، در طول مدت قرارداد اجاره به شدیدترین وجهی می کوشیدند هر چه بود از مردم بدوشند . این نکته را که سیستم سد راه انکشاف مناسب کشور بود ، خود ما موروسی ، م. ل. تومار معتترف است . او به

سال ۱۸۹۳ از سوی دستگاه مالی روسیه به ایران اعزام شد تا تجارت روسیه را در محل مورد مطالعه قرار دهد. تو ما را می نویسد:

" در زمینه‌های زماندهی مالی و شیوه‌های اخذ مالیات، می توان به اشتباه‌های ریشه داری برد که بهروزی اقتصادی کشور را متضرر می کند و انکشاف بازرگانی اروپا ثبات در ایران را مانع می شوند. نظام مالی ایران بر پایه اجاره منابع درآمد حکومتی استوار است که در نتیجه آن وظایف مالی، اداری، قضائی ما موران دولتی با یکدیگر در تضاد قرار می گیرند."

( تو ما را . موقعیت اقتصادی ایران )

ص ص ( ۷۹ - ۷۸ )

اجاره گمرکات، پست و تلگراف درآمد دولت ناصرالدین شاه ملکی شد، زیرا درآمد این سازمان ها می بایست در خدمت پرداخت قرضه روسیه قرار گیرند. به غیر از گمرکات و پست و تمام دیگر منابع دولتی به اجاره داده می شدند. مدراء عظم وزراء و حکام ایالات و ولایات منابع خود را از دولت می خریدند و از مردم ده صد بار بیشتر از آنچه که به مثابه حق الاجاره پرداخته بودند، بیرون می کشیدند. خادمان و ما موران وزراء و حکام از اربابان خود حقوقی دریافت نمی داشتند، پس هزینه اربابان نیز لاجرم باری به دوش مردم بود. ما موران پلیس نیز از دولت بیشتر ازینان دریافت نمی داشتند. کل پلیس، چه آن بخش که زیر دست وزراء بودند، چه آن عده ای که تحت فرمان حکام بودند، می بایستی از طریق دریافت پیشکشی اهالی و پرداخت جرایم توسط دستگیر شدگان می زیستند. ما موران پلیس ( فراتان ) برای بافتن مقعران ( بزه کاران ) گوش می خوابانند، تا ایشان را تا آخرین شاهی بدوشند.

در روستاها وضع به مراتب دهشتناک تر بود. دهقانان نه فقط می بایست مالیات سنگین را به صاحبان اجاره بپردازند، که حتی مخارج ما موران دولتی و سوارکاران ایشان و نیز میزبانان زمینداران را تا مین کنند که در اثر بیک زندگانی زالومفان نه جری شده بودند.

دهقانان می بایست همه ساله تعدادی مرغ، گوسفند و حیوان تحویل زمینداران دهند و به هنگام ازدواج می بایستی هدایای قیمتی تقدیم ارباب کنند. امور قضائی کشور در وضع حتی بدتری قرار داشتند. والی ایالت که همچنین وظایف قضائی را به دوش داشت به سادگی آن کسی را مقصر و مجرم می شناخت که پول خلاصی اش بیش از حد کوچک بود. تنها اغنیاء می توانستند خود را به کمک پول آزاد سازند، زیرا ایشان را میسر بود به والی یا حاکم را پول خلاصی بپردازند. غالباً چنین روی می داد که یک والی در یک روز احکام متعددی صادر کند.



ما در بالا به این نکته پرداختیم که پس از جنگ ایران و روس ( ۱۸۲۸ ) پادشاهان ایران این آرزو را در دل می پروراندند که در صورت امکان ارتش ایران را اصلاح کنند. اما بزودی پس از [ مرگ ناصرالدین شاه ]، اصلاح ارتش متوقف شد. در حدود اواخر سده نوزدهم، ایران به بازاریار و کشورهای بزرگ روسیه و انگلستان تبدیل شد. شاید یکی از این دور قریب، روسیه، در اندیشه تسخیر ایران بود، اما چنین امری بزودی جنگی بین روس و انگلیس را اجتناب

ناپذیرمی ساخت. انگلستان در ایران تنها در پی اهداف تجاری نیست، اهداف اوسیاسی نیز هستند. انگلستان به هیچ وجه نمی تواند بپذیرد که خلیج فارس تحت فرماندهی روس ها قرار گیرد، زیرا در این صورت از با بت هندوستان با بیدر هراس باشد.

از این رو، هردو، انگلستان و روسیه، از سیاست "نفوذ آرام" در ایران پیروی می کنند. حسادت رقابت آمیز بین دو قدرت [تاکنون] آزادی سیاسی ایران را حفظ کرده است. پادشاهان ایران ضرورت آن را ندیدند که به آرایش و نگهداری یک ارتش قوی بپردازند. زیرا فراشان برای حفظ نظم داخلی کافی بودند، برعکس، اکنون وزرا و ماموران عالی رتبه دولت می توانند بخش مهمی از وجوه را به جیب بزنند که در اصل برای ارتش در نظر گرفته شده بود. ارتش منحل شد. و در زمان مظفرالدین حتی سایه ای از آن برجای نماند. از نقطه نظر نظامی دولت آنچنان ضعیف بود که حتی گاهی نمی توانست قیام بسک اهل بومی را که تعداد جنگندگان آن به سختی از دو بیست تن تجاوز می کرد، سرکوب کند.

از آن رو که دربار پادشاهان و ماموران عالی رتبه دولتی تقریباً تمام درآمدهای حکومتی را می بلعیدند، خزانه حکومتی همیشه از زمان ناصرالدین شاه خالی بود. مظفرالدین بلافاصله پس از نشستن بر تخت شاهی از روسیه قرضه ای گرفت، که مدت زیادی دوام نیاورد. بدینال آن قرضه دومی گرفته شد. شاه میلیون هائی را که این بار وام گرفت، خود در سفر اروپا به باد داد، بجز آن بخشی که به جیب وزرای نورچشمی هایش فرو رفت.

اما، استعمار توسط اربابان فئودال بدین سان دست نخورده باقی نماند. در شهرها تجار، کارگران دستی، کارفرمایان ساختمانی و کارگران و کارگران، یعنی عناصری که محصولات کشاورزی چون جو، گره و غیره را می خریدند، وجود داشتند. صاحبان قدرت سیاسی، وزراء و حکام محلی و غیره، اکنون با زمینداران بزرگ در زمینه وقیحا نه تریمن نوع احتکار متحد می شدند تا مصرف کنندگان شهری را احتکار کنند. اینان دست به تشکیل اتحادیه می زدند، قیمت ها را به تحریک بالایی بردند و قحطی مصنوعی به وجود می آوردند. یک خروار (۵۸۸ کیلوگرم) جو، که در سال ۱۸۹۰ بین ۱۰ تا ۱۲ مارک قیمت داشت، به سال ۱۸۹۵ به ۸۵ پوبعدها حتی به ۱۵۰ مارک نیز رسید. در نتیجه، نانی که در سال های اخیر به فروش می رفت، همه چیز می توان نام گذاشت، جز نان.

همین امر در مورد دیگر وسایل معاش نیز صادق بود. توده های مردم در زیر فشار این قحطی های مکرر و این گرانی های ناشنیده به طرز وحشتناکی رنج می بردند. توده های کارگر به سختی می توانستند ادا ماهه حیات دهند، به سرعت دچار فقر می شدند و از نظر جسمی و روحی از پای در می آمدند. از سوی دیگر، اعضای این اتحادیه های استعمار رکننده موفق می شدند بر تعداد ملاکدها خود، بیفزایند. برای این که نمونه ای از این تمرکز مالکیت ارضی را در ایران به دست داده باشیم، تنها کافی است که اظل السلطان حاکم پیشین ایالت امفهان، که اکنون در تبعید به سر می برد، یاد کنیم. او به تنها کسی صاحب ۱۲۰۰ پارچه آبادی بود برای خود سلطنتی به پا کرده بود.

این که استعمار توسط اربابان فئودال بویژه در سال های اخیر تا چه حد دهشتناک بود ( زیرا استبداد آسیای هنوز در ایران حکومت داشت ) می تواند در تاریخ اجتماعی این سال ها روشن شود، تاریخی که باید تاریخ فقر و گرسنگی اش نامید. کاهه صیر مردم لبریز شده بود. مردم زنجیرهای سنت ها را در طی حرکت غریزی، پاره کردند، و با خشم بر زمینداران یورش بردند، اموال آنان را به غارت بردند و چیزی به جای نگذاشتند.

در آغا زنده بیستم با تشدید هر چه بیشتر وضع دهشتناک مردم از سوی زمینداران فئودال، تقریباً "در تمام نقاط امپراتوری ایران قیام‌های توده‌ای با فریاد "مانان مــــی خواهیم" رخ داد. غارت و ویرانی از چشم مردم می‌گاست، زیرا بدین سان در وضع ایشان بهبودی موقتی، آری فقط موقتی، پدید آمد. این گام مردم را برای آتی آماده مــــی ساخت.

ترجمه از نوبه تساییت شماره ۱۳ مه ۱۹۱۰، ص ۲۵۵ - ۱۹۸

## ادامه



در حالی که راه بازرگانان و کارفرمایان داخلی در اثر شیوه‌های ربا خواران اُنانیست شروت حکما مسمی شد و خود ایشان دچار پیریشانی می شدند، این وضع به خوبی به سرآمدان سرمایه داران خارجی تمام می شد. پادشاهان ایران از روسیه و انگلستان وام می گرفتند، اما دول خارجی این وام‌ها را نه بخاطر چشمان زیبایی<sup>۳</sup> ایشان که از زمین روکه، افزون بر بهره‌های کلانی که حاصل وام دهندگان کشورشان می شد، می توانستند امتیازات با ارزشی، همچون گنایش بانک، ایجاد شرکت‌های حمل و نقل، تسطیح جاده، برای خود تحصیل کنند. این امتیازات، علاوه بر منافعی که برای ماحبان آنها داشت، فروش کالاهای خارجی را در ایران تسهیل می کرد. جان و مال سرمایه داران خارجی تحت محافظت بلا قمل دولت‌های خود ایشان قرار می گرفت. چون سرمایه داران خارجی تحت قوانین ایران قرار نمی گرفتند؛ اینان نیازی هم نداشتند به دسیسه‌چینی‌ها و حسادت‌های حکام و شاهزادگان واقعی بگذارند. حکام که کوچکترین عنایتی به اتباع ایران نمی کردند، با اشتیاق به ایسن می پرداختند که موثی از سر اروپا ایشان کم نشود. از آنجا که شاهان به سرمایه‌های خارجی وابسته بودند، می بایستی از انحصارات خارجی حمایت می کردند.

هر چه این وابستگی افزایش می یافت، به همان نسبت نیز شاهان در مقابل سرمایه‌های خارجی خمر می شدند. این امر از چشم بورژوازی ایران پنهان نمی ماند. در نتیجه نفرت ایشان نه فقط نسبت به دولت، که نسبت به سرمایه خارجی نیز افزایش می یافت.

هنگامی که فرآورده‌های صنعتی اروپا به ایران رسیدند، و هنگامی که تجارت انکشاف یافت سرمایه بومی نیز با رشدی هماهنگ به پیش رفت. اکنون در ایران بانکدارانسی وجود دارند که از بانک‌های سرمایه داران خارجی در ایران ثروتمندترین بانکداران ایرانی با استادان روسی و انگلیسی خود به رقابتی موفقیت آمیز دست می زنند. اما اگر سرمایه داران خارجی در ایران به سود خوبی دست می یابند، فقط از این روست که می توانند با تکیه به استبداد موقعیت خود را تحکیم کنند. ایران مشروطه، بارفع موانعی که سد راه سرمایه داران بومی بودند، برای بورژوازی ایران زمینه مساعدی را فراهم خواهد آورد تا از عهد رقابت برآید.

■ "چشم‌ان زیبا" عین اصطلاح بکار برده در متن آلمانی است. مترجم



ما می توانستیم بدون آن که نکته‌ای را تکرار نکنیم، به نحو کامل تری در مورد نقش سرمایه‌خارجی در ایران صحبت بداریم. [اما] ترجیحا خواننده خود را به مقاله کاژوتسکی درباره کارگزار آمریکایی در مجله نوبه‌نسل (سال ۲۴، شماره یکم صفحه ۶۷۶)، ترجمه آن مقاله به زبان روسی به شکل بروشوری تحت نام تجارت، سیاست، و طبقه کارگر روسی و آمریکا شی و نیز نامه‌ای که او [کاژوتسکی] سال پیش به "گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز" خطاب کرد، و ترجمه آن در یک روزنامه پترزبورگ نشر یافت، رجوع دهیم.<sup>۸</sup>

او در این نامه به روشنی تحلیل کرده تاثیر خسران با سرمایه‌خارجی در ایران تا چه حد است و این سرمایه [خارجی] چگونه، با خروج بخش مهمی از ارزش اضافی از کشور سد راه انکشاف اقتصادی و اجتماعی ایران می‌شود.



با انکشاف مناسبات بازرگانی ایران با اروپا و از دنیا در روابط بازرگانان ایرانی با جامعه اروپائی، فرهنگ غرب نیز به ایران رخنه یافت. اگر بازرگانان ایرانی نسبت به این فرهنگ احساس نفرت نمی‌کردند، آنگاه واردات ایشان با وظیفه تاریخی ایشان نزدیک‌ترین رابطه را می‌داشت، [اما] هنگامی که دولت که به برده سرمایه‌خارجی بدل شده بود و خواهی نخواهی، درهای ایران را به روی این فرهنگ باز کرد، روحانیون ایران به سرسخت‌ترین دشمن هر آنچه بدل شدند که از غرب نشاءت می‌گرفت. روحانیت ایران که در آموزش عمومی رادردست‌های خود متمرکز داشتند، هر آنچه در توان داشت به کار گرفت تا مسلمانان مؤمن را در چارچوب سنن کهن، مذهب قدیمی و جهان بینی‌های جزئی نگهدارند که این استثمار چند صدساله بر آن استوار است. روحانیت بر ضد فرهنگ اروپائی برخاست، زیرا در آن پرتوان‌ترین عواملی را می‌یافت که موقعیت او را به خطری انداختند. قدرت روحانیون بویژه در یک ربع آخر قرن نوزدهم رشد کرد. در این زمان روحانیت آنقدر قوی شد که دولت دومی را در ایران پدید آورد که غالباً دولت واقعی را پس می‌زد. قدرت روحانیت همبای رشد زمینداری ایشان افزایش یافت. این [نوع] مالکیت در کشورهای اسلامی "وقف" نام دارد. این املاک موقوفه پیشاپیش در عمرنادر و محمد خان قاجار ولع پادشاهان را برانگیخته بود. اما بر پایه تاریخ ایران می‌دانیم که شاهان نامبرده در بلاغی از اموال موقوفه را ضبط کرده، به خالصه‌جات دولتی بدل کردند. با این همه، املاک موقوفه، مساجد و زیبش را پیش‌رشد یافت. هر مسلمان باید در بستر مرگ یک چهارم از اموال منقول و غیر منقول خود را به مسجد منتقل کند. این نکته را که مساجد تحت نظر روحانیت عالی تا چه حد ثروت مند اند را قلم‌زیر نشان می‌توانند داد. بنا بر گفته م. ل. تومارا، در آمدسالیا نه یک مسجد در مشهد در سال ۱۸۹۰ به ۶۰ هزار تومان (یک تومان برابر چهار مارک) و سه هزار تن غله بالغ می‌شد. درآمد املاک موقوفه و درآمدناشی از اموال منقول مؤمنان می‌بایست بنا بر سنت عمدتاً در میان خانواده‌های فقرا و عقیلا تقسیم شود.

اما هر چه بر ثروت روحانیون افزوده شد، به همان نسبت نیز ایشان خود را ناچار دیدند

۸ در مورد متن فرانسه و فارسی نامه کاژوتسکی نگاه کنید به اسناد جلده ششم و نیز کتاب ذکر شده: LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN, FLORENCE, 1978, ED.C.: CHAQUERI

دربار پسر شاه و شاهزادگان به ایجا دوزنه متقابل دست زنند. روحانیون، بجای این که در آمدها را بین فقرا تقسیم کنند، بر این دست بردند که گروه های مسلح پدید آورند که از طلبه ها تشکیل می شود از منافع روحانیون در معامله عمومی به دفاع می پرداخت. روحانیت آنقدر قوی شد که می توانست دستورهای دولت را و حکومت را با یک چشم بهم زدن خنثی کند. امکانات حقوقی روحانیون به همان اندازه قدرت اقتصادی و سیاسی ایشان رشد یافت. این امر نمایندگان دولت را به نحوی جدی دچار نگرانی می کرد. هنگامی که مردم به محاکم شرعی روی آوردند، محاکم ایران به یک منبع غنی درآمد برای ایشان تبدیل شد. آن زمان که نبردی سخت بین دولت و روحانیت در گرفت، روحانیون از موضع به موضع دیگری عقب می نشستند.

چنان که در بالا دیدیم، طبیعتا با نبودن نظارت، درآمد مدام جدی با بست هم به جیب روحانیت عالی و دست پرورده های ایشان سرازیر شود. اما روحانیت عالی به این هم بسنده نمی کرد که این درآمدها را از آن خود سازد. پس به ملاک مساجد نیز دست انداخت. یکی از بزرگ ترین قلمروهای موقوفه که ۳۸۰ آبادی را در بر می گرفت، یعنی موقوفات مسجد که شصتی به نام زهره دو بیست سال پیش ایجا دکرده بود، اکنون تقریبا تماما به دست مالکان خصوصی افتاده است، و تنها بین ۱۲ تا ۱۵ آبادی آن در اختیار مسجداست. (آثریت، محمدعلی شاه، ۱۹۰۹ ص ۴۴). اما این هم کافی نبوده است. روحانیت عالی شرم نداشت که پس از تصاحب این آبادی های موقوفه و افزایش مالکیت خود، به منظور افزایش قیمت ارزاق، از طریق قحطی مصنوعی، و دوشیدن مردم تا آخرین شاهی، به استحباب آریابان فتوادال بپیوندد.

" هنگامی که مردم در سال ۱۸۹۵ از گرسنگی هلاک می شدند و فرزندان آنان را قطع نانی برای خوردن نبود، در انبارهای سید نظام العلماء مجتهدده هزار خروار و در انبارهای سید مرتضی هشت هزار خروار غله وجود داشت. مردم به خانه های این ملایبان یورش برده، گندم ها و موال آنهارا غارت کردند." (آثریت، همانجا، ص ۱۴۰).

هر چه دولت و روحانیت را از مواضع خود به پس می راند و بدین سان رخنه فرهنگی اروپایی به نحوی غیر مستقیم تسهیل می شد، تضاد بین دولت و روحانیت عمق بیشتری می یافت.

در عصر مظفرالدین شاه، مهمترین ادارات دولتی چون گمرکات، پست، گذرنامه تحت نظارت روس ها قرار گرفتند، زیرا درآمد آن ها می با بست به پرداخت وام روس ها تخصیص داده می شد. ما موران بلژیکی جانشین اجاره داران پیشین شدند. زبان فارسی در این ادارات ممنوع شد. بازرگان ایرانی که در تماس دائمی با صاحبان صنایع اروپایی قرار داشتند، هر روز این نیاز را بیشتر احساس می کردند که می با بست یک زبان خارجی بیاموزند. افزون بر این، دولت روسیه درآمد غا زده بیستم به نحو تب آلودی در این جهت کار می کردند که تسهیلات هر چه بیشتری را برای سرمایه داران روسی در ایران فراهم آورد. دولت روسیه در ایران جاده ساخت، بانک و دفاتر حمل و نقل و غیره پدید آورد. هر کس می کوشید یک زبان خارجی بیاموزد، بویژه دماغیون و نسل جوان. مدارس ابتدائی بر پایه نظام جدید تربیتی به سرعت یکی پس از دیگری بازمی شدند که در آن ها کودکان ایرانی برای نخستین بار در کلاس زبان خارجی، تاریخ، جغرافیا و علوم طبیعی و غیره را می آموختند، بدون آن که از جرم های جا ننگد زقرآن رنج ببرند. روحانیت می با بست

شا هدا این می بود که چگونه در برابر دیدگانش سروری ایدئولوژیکش از هم پاشانده می نسد . می توان به نارضائی روحانیت پی برد که از اعمالی پیش نه تنها بر تورات ، که حتی کلاً بر حیات معنوی ایرانیان سروری می کرد . تحلیل این که چرا درخاورزمین ، و بویژه در ایر - ان ، انکشاف معنوی ، و کیش [پرستی] دردست هم قرار داشتند ، دیگر در چارچوب تشریحات قرار نمی گیرد .



در حالی که حیات اجتماعی و اقتصادی ایران به سوی مرحله جدیدی انکشاف می یافت ، روبنای سیاسی کشور دست نخورده ماند . گسترده ترین لایه های اجتماعی ، بورژوازی صنعتی و تجاری ، دهقانان ، صنعتگران و کارگران از استبداد احساس نارضائی می

کردند و روحانیت نیز بیاراضی بود . تنها با این تفاوت که اینان از تلاش های ارتجاعی حمایت می کردند ، در حالی که شق سوم\* اهداف مترقی را دنبال می کرد .

ما باید ببینیم که ما غیون غیر مذهبی نیز به پادشاهان ما راست است که انقلاب

ایران مونتسکیوئی نداشت ، هولباک و هولباک ————— داثره المعارف نداشت که به

رخ بکشد . این طبقه\*\* روشنفکر غیر مذهبی در همین دوران اخیر به وجود آمد . اما

این طبقه از همان هنگام پیدایش اش سر سرد مخالفت بود . دماغیون ایران اصل خود

رامدیون سقوط فئودالیسم هستند . اشرافیت کوچک و میان حال با توجه به ویرانی

وضع راه نجات را در تربیت فرزندان خود می دید . اینان به اروپا فرستاده می شدند

تا در آنجا تربیت نظامی بیابند و بتوانند یک منصب نظامی در ارتش به دست آرند . پس

این امیدهای اشراف ویران شده و فرزندان تعلیم یافته ایشان بیپوده از آب در آمدند .

ماممیهن نسبت به این روشنفکران بسیار با محبت ننمود . هنگامی که در کشوری برای

تحصیل مقام ، فساد نقش اساسی را ایفا می کند ، و استعداد او آموزش کار مایه عقب رانده

میشوند پس طبیعی بود که دماغیون به نبرد سخت بر ضد دولت دست زدند که طوسی آن

در زمینه های اداری و قانون گذاری خواهان اصلاحات شوند . ملکم خان و مستشار

البولعه را می توان همچون درختان ترین نمایندگان دماغیون میا زرد نظر گرفت .

نخستین این دو توسط ناصرالدین شاه به اروپا تبعید شد ، زیرا وی بر نامه اصلاحی

خود را به شاه تقدیم کرده بود ، و دومی در زندان هلاک شد .

روابط این طبقه با دولت تا آغاز جنگ روس و ژاپن در تنش مداوم بود . این جنگ

علائق زندگی بخش را در ایران بیدار کرد . مردم با شگفتی از پیروزی ژاپنی ها سخن

می گفتند . دماغیون و بورژوازی این پیروزی را [ آژان رو ] به دولت ژاپنی

نسبت می دادند که برای پیشرفت دماغی و اقتصادی ژاپن اقدام کرده بود .

پس از جنگ روس و ژاپن انقلاب ۱۹۰۵ روسیه رخ داد که بنوبه خود تاثیر پر توانی

بر توده های مردم ایران گذاشت . جنبش و جوش آغاز شد . در قهوه خانه ها ، در مساجد ، در

میدان های عمومی مردم با آوا بلندا ز قانون اساسی صحبت داشتند . شاه ، شاهزادگان

\* نویسنده از لفظ " لایه " استفاده کرده ، نه " طبقه " . مترجم

\*\* با وفاداری به متن ، شق سوم را در برابر " TIERS ETAT " نشانده ایم ، اگر چه

معا دل جامعه شناسانه دقیق آن همانا " رعایا " است که به همه کسان می گفتند مگر

درباریان و روحانیت . نویسنده لفظ " طبقه روشنفکر " را به کار برده است .

وزرا نسبت به آن بی اعتنا ماندند. اینان ارتشی از جاسوسان به راه انداختند تا روزانه اخبار را به آنان برسانند.

در همین زمان حملات دماغیونی که در خارج می زیستند آغاز شد. روزنامه محبول المتین که در کلکته منتشر می شد، با توانی دوچندان وبی رحمانه در پیش مردم زفقردولت ایران پرده برمی گرفت.

در تابستان ۱۹۰۶ روحانیت و مردم به پا خاستند. روحانیت نخستین ضربه را بر ایجا دجنش وارد آورد و خواستار اصلاحات قضائی و سیاسی شد، زیرا می خواست از آن طریق موقعیت خود را استحکام بخشد. بین به پا خاستگان و دولت برخوردی به پیش آمد و هر دو طرف تلفات دادند. اما این برخورد چشم مردم را بر ضعف های دولت بازگردد. سربازان بدون درنگ به سوی مردم رفتند. اینان از میان دهقانان بسیج شده بودند که مدت ها به دست اشراف استثماری [هم] می شدند. این امر دولت را به انتقام جوئی وادار ساخت. هنگامی که مردم از ضعف دولت مطمئن شدند، دیگر اصلاحات پیشنهادی روحانیت برای ایشان کافی نبود، بلکه حال در زرفشار نمونه انقلاب روسیه طی اعتماد عمومی خواهان قانون اساسی شدند. روحانیت در آغاز با این خواست مخالفت نوریذ، زیرا مطمئن بود که مردم جانب او را خواهند گرفت. مظفرالدین شاه امضای خود را پای قانون اساسی نشاند. این [سند] که در ایران آن را "قانون اساسی" می نامند، کلا جوابگوی خواست های بورژوازی انقلابی ایران است. مجلس، یعنی پارلمان، تنها مجمع قانون گذاری در ایران است. اقتصاد مالی پیشین ملغی شده است. قانون اساسی از مالکیت بورژوازی در برابر تجار و زات غیر قانونی از سوی مستبدان بزرگ و کوچک ایران حمایت می کند. شیوه های قضائی کشور را به موافق جهان بینی های جدید تغییر داده شده اند. پیشکش و حق حساب که با پداده می شد و بیگاری از میان برداشته شدند. وزرای با قدرت و خودکام اکنون در مقابل مجلس و سنا جوابگو هستند. و اما شاه "اونمی تواند بر تخت پادشاهی بنشیند، مگر آن که در مقابل مجلس و سنا قسم یاد کرده باشد". پادشاه غیر مسئول است و هیچ فرمان او را نمی توان به اجرا آورد، مگر آن که از طرف وزیری به امضا رسیده باشد.

قانون اساسی آزادی بیان و مطبوعات را برای مردم تضمین می کند. مجلس اول وظیفه دربار را تعیین کرده، تصمیم بر آن گرفت که به خارجیان هیچ امتیازی داده نشود، مگر با تصویب اکثریت مجلس.

انجمن ها، یعنی کلوب های انقلابی، کمیسیون های ایالتی پدید آوردند که از سوی مردم برگزیده می شدند و قدرت داشتند به اجرای سریع و دقیق قوانین بپردازند و بر حسن اجرای امور بالنتی نظارت کنند.

مجلس اول عمری طولانی نداشت. بزودی پس از افتتاح آن روحانیون سرانجام بر آن شدند که با توجه به نظام اجتماعی نونمی توانستند به تحقق آمال خویش امیدوار باشند. اگر روحانیت در این امر دچار اشتباه شده بود که مردم به ایشان رای خواهند داد، به همان نسق نیز در مورد این فرض با اشتباه رفته بود که می توانست مردم را به آسانی ارضاء کند. خطری آزادی مطبوعات و تجمعات برای روحانیت کمتر از خطر آن ها برای دولت نبود. روزنامه های موراسرافیل، مساوات، حبل المتین، و ولانصرالدین، همه با تندی یکسان بر سر روحانیت می تاختند.

روحانیت عالی سرانجام متوجه آن شکافی شد که ایشان را از مردم جدا می کرد و به مراتب عمیق تر از تفا دساده ای بود که با دولت داشتند. هنگامی که این تفا دتوانست از طریق معالجه دو جا نه حل شود، شکاف بین روحانیت عالی و مردم می بایستی اجتناب ناپذیر می شد. روحانیت دیگر نمی توانست با مردم همراهی کند و رویگردانی اش می بایست علنی می شد. این گسست آشکار در مجلس پدید آمد، که پس از افتتاح نخست به نبرد با سرمایه خارجی برخاست و به خدمت ما موران بلژیکی در گمرک و پست خاتمه داد. اما همین که مجلس توانست به اصلاحات داخلی بپردازد، دست روی دست گذاشت. مردم متوجه عقب گرد روحانیت شدند، عقب گردی که در مدت کمی خشمگینانه ترین واکنش را در میان فقرا برانگیخت.

اگر کسی حیات سیاسی و اجتماعی ایران را در سال های اخیر با کمی دقت دنبال کرده باشد، بایستی متوجه این بدبینی شده باشد که به همراه آن این عقب نشینی پدید آمده است.

تلاش های ارتجاعی روحانیت، که مانی این خیزش بود، به ارتجاع ایران جرات تازه ای بخشید. کوتاه مدتی پس از ادای قسم بر قانون اساسی، شاه جدید، محمدعلی، گروه های مزدوری را آراست و به مدد آنها نخستین پارلمان ایران را بمباران کرد. همه دچار بهت زدگی شدند. ارتجاع بر اوضاع مسلط شد. اما مردم مدت مدیدی بی عمل نماندند. مردم قیام کردند، تا سرانجام ارتجاع، ارتجاع اشرافیت بزرگ، و روحانیت عالی، را سرنگون کنند. در همان زمانی که شاه مجلس را در تهران بمباران می کرد، مردم در ایران در پایتخت دوم، تبریز، این شهر بزرگ دموکراسی ایران، نبرد برضد شاه را اعلام داشتند.

با بمباران مجلس و آغاز انقلاب در تبریز، انقلاب ایران وارد مرحله دوم خود شد. حال دیگر تفا دبین طبقات شفاف تر شد. روحانیت عالی، که در گذشته خود موجه انقلاب شده بود، این بار همه عناصر ضد انقلابی شهر را به دور خود گرد آورد؛ زمینداران بزرگ، ما موران عالی رتبه دولتی، ملایان و غیره. تکرار انقلاب در تبریز برای ارتجاع سرنوشته ساز بوده. به سرعت نبردی سخت، که یک سال به طول انجامید، مردم را تقریباً "در تمام ایالات به دست بردن به اسلحه کشاند، و نیروی ضربتی انقلاب در تهران، این پناهاگاه ضد انقلاب، قدرت گرفت و قانون اساسی پیروز شد.

۹

سقوط استبداد شرفی و جهان بینی های کهن، که طی حیات رژیم سابق پدید آمده بودند، آغاز دوران [نوی] برای ایران بود. اما ما را نشاید که پیروزی انقلاب را در ایران پریهسا دهیم. راست است که انقلاب کاملاً به نحوی غیر منتظره ای آغاز شد، اما بورژوازی، یعنی لایه ای از نظر طبقاتی آگاه در میان انقلابیون، توانست بزودی رهبری انقلاب را در دست بگیرد. بعدها، هنگامی که توده های مردم به نحوی غریزی برخاستند، هنگامی که اهداف شان هنوز به روشنی بیان نشده بودند، بورژوازی ایران خوب می فهمید، که باید از منافع طبقاتی خود دفاع کند. بورژوازی توانست همه عناصر ناراضی را به دور خود گرد آورد و خواست خود را به خواست مردم بدل کند.

شق سوم در ایران نسبت به شق سوم در انقلاب ۱۲۸۹ فرانسه تفاوت کمی داشت. اگرچه پس از انقلاب در فرانسه طبقات جدید، و از آن طریق نظرات جدید، پدید آمدند، اما این نظرات جدید برای ایرانیان بهنه ناشناخته ای (TERRA INCOGNITA) باقی ماندند.

بورژوازی برای آزادی می رزمید، اما فقط برای آزادی محدودی. قانون اساسی آزادی مطبوعات و اجتماعات را برای اهالی کشور تضمین می کند، اما هرگاه کسی به هر نحوی بکوشد اسلام را مورد انتقاد قرار دهد، شدیداً مورد مجازات قرار خواهد گرفت. در روز پیش از فتح تهران، دوازده تن از نمایندگان ایرانی، سردبیران روزنامه های جبل المتین، و شیات (SEBAT) دستگیر و به زندان افکنده شدند، زیرا این دوطرفه مقالاتی از مذهب انتقاد کرده، نظریه آزادی زنان را مورد حمایت قرار داده بودند. همین امر در مورد اجتماعات نیز صادق است. تنها آن جلساتی مجاز شمرده می شوند که جهان بینی اخلاقی اسلام را به مخاطره نمی اندازند و نظم عمومی (یعنی طبیعتاً "نظم بورژوازی") را مختل نمی کنند. از هم اکنون می توان پیگردی را که سازمان های کارگری و نشریات آنها با یکدیگر متحمل شوند، پیش بینی کرد.

به غیر از فارس ها و تاتارها [آذری ها]، آراسته، کردان، کلدانیان، پارسی های با گهران [آتش پرستان] و یهودیان و غیره نیز در ایران ساکن اند. هر یک از این ملیت ها نماینده ای در مجلس دارند، در حالی که حق هر یک بیش از یکی است. مادر ایران بحران رضی ای را به قدرت آنچه در روسیه بود نمی بینیم. اما آیا دهقانانی که از پرداخت مالیات سرباز می زنند و زمین ها و اموال زمینداران بزرگ را تصاحب کرده اند، تنها به اصلاحات سیاسی رضایت خواهند داد؟ این را آئینده نزدیک به ما خواهد آموخت.

۲. جلنگریان

تبریز، نوامبر ۱۹۰۹  
[ترجمه از مجله نویه تسایت، سال ۲۸، شماره ۳۴]

مورخ ۲۰ ماه مه ۱۹۱۰، توسط خسرو شاکری]

## ایران پس از انقلاب

هرچند ملت ایران پس از یک نبرد طولانی و سخت استبداد موروثی مطلق و کهن — راسرنگون کرد، ولی این پیروزی برای کثاندن سریع ایران به راه انکشافی عادی کافی نبود. ایران انقلابی کشوری عمیقاً " فقرزده را از دست سلطنت بیرون آورد، کشوری که از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی بسیار عقب مانده و از نقطه نظری سیاسی بسیار ضعیف، آری، کشوری نیمه مستقل بود. هرچند انقلاب اساسی ترین امور را انجام داد، اما نمی توانست همزمان با براندازی حاکمیت پیشین، اوضاع و احوالی که آن را پدید آورده بودند، نیز از میان بردارد. پس از سرنگونی سلطنت محمدعلی، ایران مشروطه ملی بایست با انواع مشکلات دست و پنجه می کرد، مشکلاتی که باید دقیق تر بررسی شان کنیم، زیرا مناسباتی را روشن خواهند کرد، که تحت آن ها، مشروطیت به وجود آمد. ما می خواهیم بیش از هر چیز وضعیت ایران قبل از انقلاب را به کوتاهی و با فشردگی ارزیابی کنیم.

ملت ایران در دوران سلطنت نه تنها بی رحمانه استثمار می شد، بلکه همه درآمدهای این سرزمین نیز از طرف دربار، حرمسراها، بزرگ، اصطلب های شاه و وزرای اعظم بلعیده می شدند و حتی یک شاهی برای آموزش ملت، برای احتیاجات گوناگون این کشور، یا حتی برای ارتش هم به مصرف نمی رسید. ارتش کاملاً به حال خودش رها شده، در مجموع از بین رفته بود. تنها قسمتی که حکومت شاه می توانست در اختیار داشته باشد، دسته های سوارکاران شاه منظم عشا یی بودند. این عشا یی، که طبق غریزه وحشی و راهزنانه خود عمل می کردند در سرمرزها مستقر بودند، آن گونه که ادعا می کردند، از تجار و ارتش دشمن جلوگیری کنند. معهذ آن ها بلای واقعی جان مردم، به ویژه دهقانان آرام و ملجوع، شده بودند. غارت و چپاول دهات و کاروان ها توسط این عشا یی سوارکار پدیدهای روزانه بود، زیرا حکومت نمی توانست حقوق آنها را پرداخت کند.

هرچند به دنبال انکشاف تجارت خان ها و خان نشین ها اهمیت سیاسی گذشته خود را از دست دادند، اما از طریق نظام تیول داری، که پادشاهان اخیر به اجرا درآوردند، جدیداً " در بخش های امرواداری و قانون گذاری حوزه عمل های مستقلی بوجود آمده اند. هرالی شهری تیول داری پس از پرداخت اجاره محل و تیا دهکده ای که او مالیات اش را اجاره کرده بود، حاکم آن منطقه می شد و با تکیه بر قدرت حکومت، قوانین جدیدی را به مالیات

دهندگان دیکته می کرد. این امر کشور را در یک وضعیت درهم ریخته و مفشوش کامل قرار داد. قوانین اساسی با قاعده ای کلی، که برای تمامی مردم معتبر باشد، وجود نداشت. بدین ترتیب شاهان ایران همه ثروت های این سرزمین را حیف و میل می کردند و ملت را به دست فقر و بدبختی می سپردند و از این راه به قدرت های محافظ خود، یعنی روسیه و انگلستان، بهترین فرصت ها را می دادند تا از ضعف های ایران بهره برداری کرده، در امور داخلی ایران دخالت کنند؛ و بدین وسیله استقلال این کشور را به مخاطره بیندازند. ما فقط تجا و زم معروف سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را به یاد می آوریم که بر اثر آن ایسران به مناطق نفوذ این " قدرت های محافظ " تقسیم شد.

پس از آن که حکومت شاهان ارتش را به حال خود رها کردند، ارتش دیگر نه به نیازهای اقتصادی و خدمات عمومی برای این کشور فکرمی کرد و نه می توانست به آن فکر کند. بنابراین ایران پیش از انقلاب از نظر اقتصادی و سیاسی کشوری کاملاً در حال سقوط بود.



پس از تصرف تهران اولین وظیفه ای که ایران مشروطه می باستی انجام می داد همانا خلع سلاح نیروهای عشایر بود. عشایری که بخاطر بیافت اجتماعی خود همچنین به لحاظ عادت در عمر رژیم پیشین به زندگی از راه غارتگری، نمی توانستند حتی با قانون اساسی معتدلی همچون قانون اساسی ایران، هم از سرآشتی درآیند. به هنگام کودتای آخوین شاه ایران، عشایر هسته مرکزی ارتش ارتجاعی اور را تشکیل می دادند. حتی پس از پیروزی انقلابیون، روسای عشایر بدنا می مانند رحیم خان و همدستش فرغانا مومام [صد] خان در راس اقوام سوارکار قره داغ، و همچنین اقوام بسیار زیادی از شاهسون در اردبیل، همچنان به ستیز خود بر ضد انقلابیون ادامه دادند و از طریق غارت و چپا و لگری وحشی خود استان های شمالی ایران را ویران کردند. یک لشکرکشی از تهران، آن هم با مشکلاتی غیر قابل تصور، بالاخره توانست رحیم خان را از منطقه ایران بیرون براند و در منطقه اردبیل تدریجاً " دوباره آرامش را برقرار سازد. اما این اولین موفقیت، به این معنا نبود که وظیفه دیگر پایان یافته بود. عده ای از روسای عشایر با از ایران بیرون رانده، با این که زندانی شدند، ولی کل عشایر که یک چهارم تمامی جمعیت ایران را تشکیل می دهند، و از آنها فقط بخش کوچکی اسکان یافته اند، هنوز خلع سلاح نشده اند. و زمانی که عشایر مسلح وجود دارند آن زمان نیز مشروطه ایران همواره مورد تهدید خواهد بود. به همین دلیل، هم همواره در استان هائی که عشایر زندگی می کنند، ناآرامی بروز می کند. شورش کا ملاجید عشایر در اردبیل، به ویژه شورش عشایر ترک قشقاچی، در استان های جنوبی ایران آن چنان دامنه ای به خود گرفته که ایران را در این لحظه در برابر یک بحران سیاسی سخت قرار داده است. این ناآرامی های عشایر نه تنها به کشاورزی و تجارت زیان می رسانند، بلکه دهقانان را نیز به بیاس و دل سردی می کشانند و افزون بر این، به روس ها بهانه را می دهند تا تجا و زانجا می یافته خود را، " به منظور برقراری دوباره نظم " همواره گسترش دهند. به دنبال این رویدادها، بدبینی سیاسی افرادی که هنوز در برابر دمکراسی ایران با بی اعتمادی ایستاده اند، رشد می یابد.





پس از عشا پیر، نوبت انبوه لومین پرولتاریاست. واردات تولیدات و صنعتی اروپائی به ایران نه تنها پیشه‌وران خرده‌پارا و رشکسته‌کرد، بلکه جلوی رشد صنایع دستی بومی را نیز گرفت. این جریان، در کنار فقر عمومی زائیده رژیم پیمیشین، به ویرانی اقتصادی کشور شدت و حدت بیشتری بخشید. بدین ترتیب انبوهی از لومین پرولتاریا به وجود آمد که بخش بسیار کوچکی از آن در شهرها توانستند به عنوان خادم پنهان‌ها [کارگری] بمانند، در حالی که اکثرشان یا از طریق کار فعلی زندگی می‌کردند، یا این‌که به علت بیکاری زندگی را با گرسنگی می‌گذراندند، به ضرر صنایع بومی.

در یک کلام، آنان در دوران حاکمیت سلطنت، در فقر و بدبختی کامل به سر می‌بردند. لومین پرولترها به محض این‌که انقلاب شروع شد، به انقلابیون پیوستند. واحدهای مسلح "فدائیان" را تشکیل دادند و بر ضد مرتجعین واردتشان به نبرد پرداختند. طبیعتاً "انجمن‌ها"، [حقوق] به فدائیان را به ظلامی برداختند. و به آنان تفنگ و فشنگ رایگان و غیره می‌دادند. هرچه که نبرد سخت تر و طولانی‌تری می‌شد، به همان نسبت انبوه فدائیان از طریق تازه واردین لومین پرولتاریا به صفوف آنها گسترش بیشتری می‌یافت.

فدائی‌گری برای مدتی پیشه‌ای محبوب و سودآور شد. زیرا فدائیان نه تنها از انجمن‌ها اطلاعات دریافت می‌داشتند، بلکه هنگامی که انقلابیون محل سکونت پادشاه محل سکونت و خفای رهبران مرتجعان را به تصرف خود درمی‌آوردند، فدائیان خانه‌ها و اموال این مرتجعین را غارت و چپاول می‌کردند. هرچند که لومین پرولترها ابتدا کم‌وبیش در خدمت امر انقلاب بودند، اما نقش آنها پس از انقلاب، برای انقلاب‌زبانان آوری بود، و به غیر از این هم نمی‌توانست باشد.

آنان هیچ آرمان اجتماعی نداشتند و صرفاً برای منافع شخصی و بلاواسطه خود می‌جنگیدند. بنا بر این آنها نمی‌خواستند اسلحه‌ها پشان را کنار بگذارند و در حالی که خود را در خدمت ملایان قراردادده بودند، آرزو داشتند و امروز هم هنوز آرزو دارند که اربابان این سرزمین باشند. از آنجائی که تعداد این لومین پرولتاریا نسبتاً "بسیار زیاد است و در دوران سال‌های انقلابی قوی و نیز خوب مسلح شدند امروز برای ایران مشروطه انجام خلق سلاح آنان بسیار دشوار است. برای این کار باید یک نیروی نظمی بسیار قوی در اختیار داشت، و مجبور نبود همواره و هم‌زمان بر ضد دشمنان گوناگون نبرد کرد. اولین کوشش برای خلق سلاح آنان مدتی پیش در تهران انجام گرفت. این کوشش با مقاومت

مسلحانه فدائیان شورشگرو و مبارزان پارک اتابک، یعنی جائی که آنان همراه با رهبران ایشان فرار کرده بودند، پایان یافت. آنان، سرانجام با کمک توپخانه پایتخت مجبور به تسلیم شدند، حادثه‌ای که خوانندگان از طریق روزنامه‌ها با جزئیات آن آشنا می‌شوند؛ بدین دلیل در این جامی توانیم از آنها صرف نظر کنیم. ولی هرچند این لومین پرولترها در تهران در لحظه کنونی خلق شده‌اند، ولی در سایر نقاط این کشور، یعنی در هر جایی که فدائیان یافت می‌شوند، دزدی و غارتگری در اشکال کم‌وبیش پوشیده به عنوان "خدمتی که آنها به انقلاب می‌کنند" همچنان ادامه دارد. در اینجا نمی‌خواهیم بیشتر به این امر بپردازیم که آنها شکست فدائیان در تهران و هیران آنان، ستارخان، باقرخان

وسردار مویی، به معنای پیروزی کامل دمکراسی خواهد بود یا نه، دمکراسی ای که هر چند قوای بختیاری ها را در اختیار دارد، ولی هنوز از یک نیروی نظامی واقعا "دمکراتیک" که توسط خودش ایجاد شده باشد، محروم است.

۲

برای این که بتوان بطور موفقیت آمیز با دشمنان قانون اساسی مبارزه کرد و کم و بیش مناسباتی عادی برای مردم بوجود آورد، می بایستی پس از ایجاد مشروطیت، اعلام می شد که ایران می بایست ارتش خود را سا زماندهی می کرد، و تکنیک مدرن و دیسیپلین را وارد آن کند. (۱) برای چنین هدفی می بایستی ابتدا پول فراهم می شد، زیرا خزانه دولت تا آخرین دینار خالی بود، ملت در فقر بسر می برد و مردم بر نمی آورد و امکانات املی دولت می بایستی صرف پرداخت بدهی های شاه می شد. برای این که به خواننده تصوری از فقر ملت ایران داده شود، کافی است به این واقعیت اشاره شود که ارتش رشت که به طرف تهران حرکت کرد عمدتاً از طریق امکانات شخصی سپه داران مین می شد و این که حتی پس از تصرف تهران حکومت برای این که بتواند دستمزدهای مانده ملبیس را بپردازد، پول نداشت. (۲) این دشواری ها ایجاد می کردند که به درنگ و امی گرفته شود. اکنون مسئله بر سر این بود و افکار عمومی داشا مشغول به این امر بود که یا این وام می بایستی از قدرت های محافظ" گرفته شود یا این که در سرزمین خود مان تهیه گردد.

عناصرتقری مخالف گرفتن وام از خارج بودند و هنوز هم هستند. اینها حق دارند با این امر مخالفت کنند، زیرا " قدرت های محافظ " می خواهند پول را فقط تحت شرایطی به وام دهند که برای ایران خواری آو راست. آنان آرزو دارند که ایران را از نظر اقتصاد و سیاسی توسط این وام به وابستگی با زهم بیشتری بکشانند. در مقابل تهیه وام در داخل همیشه آرزوی تقریبا " همگی اقشار مردم که سرشار از روح و احساس ملی اند، بوده است. اما

(۱) در مورد سا زماندهی ارتش ایران نظرات متفاوت اند. سوسیال دمکرات ها و عده ای از گروه های دمکرات تغییراتی را بر اساس اصول دمکراتیک تبلیغ و ترویج می کنند. احزاب میانه رو و محافظه کاران، مانند مجلس ( به استثنای برخی از نمایندگان )، همچنان خواهان یک ارتش حرفه ای هستند؛ اما در حالی که رفتار این احزاب کاملاً طبیعی است، بسیار تعجب آور رفتار روزنامه " آراوت ( ARAVOT ) ارگان حزب ابرامنه انقلابی، یعنی " دانشاکیون " است که همان تبلیغات را برای یک ارتش حرفه ای دامن زده است، هر چند که این حزب خود را حزبی سوسیالیست می نامد. اما این خواست نه می تواند با احتیاجات ویژه این کشور و روندها حتی از نقطه نظر پیشرفت اجتماعی و سیاسی این سران توجه شود.

(۲) علاوه بر احتیاجات بلاواسطه ارتش و مخارج تجدید سا زماندهی آن، که تنها هم مجلس و هیئت وزراء بود، حکومت ایران همچنین برای دامن زدن به رشد کشاورزی و صنایع احتیاج به پول داشت. از این طریق همچنین روح کار و فعالیت و ابتکار عمل، که بخاطر رژیم گذشته بسیار فلج شده بود، و ناسیونالیست های ما از با بت کمبود آن بسیار رگله دارند، دوباره جشی قابل توجه خواهد یافت. رونق اقتصادی دوباره کشور به مراتب ضروری تر از این است که تعداد بیشاری از عشاری و روستاگان را بایند و تبدیل

گرفتن وام از داخل، با وجود آرزوی یک صدای مردم ایران و با وجود همه تلاش های روحانیت مقتدر که خواهان " قطع همه روابط مسلمانان با مسیحی های لمنتی " است، انجام نخواهد پذیرفت و در آینده ای کم و بیش نزدیک هم با " بختی برای انجامش وجود نخواهد داشت . این امر از این واقعیت سرچشمه می گیرد که وضع کنونی ایران در بورژوازی این کشور با هیچگونه اعتمادی بوجود نیامده است . ناآرامی هایی که همواره دوباره تکرار می شوند، وجود قزاق ها و اعمال خودسرانه و شوطه های روزمره، روسیه در چشمان بورژوازی ایران حاکی از آینده ای بسیار تیره و تاریک است . همچنین ادعای می شود که وام گبیری در داخل به این دلیل نمی تواند انجام پذیرد که پول نقد این کشور در امورتی و صنعتی سرما به گذاری شده است . ولی این گفته برخلاف واقعیت ها است، زیرا که فراخوان مجلس، روحانیت و مطبوعات حداقل انعکاسی را هم نیافت با افزون بر این، همه نیز می دانند که با انسداد ایران ایرانی پول اضافی بر سرما به گذاری خود در امورتی و صنعتی را با نرخ سود ۳ تا ۴ درصد به بانک های انگلیسی و روسی سپرده اند و حتی زمانی که مجلس نرخ سود دوباره باری ( ۷ درصد ) را به آنان پیشنهاد کرد، آنان نخواستند این سرما به ما زاد را به جریان بیا نازند .

عدم موفقیت تهیه وام در داخل کشور چشم های ایران را به سوی یک قدرت اروپایی، که در ایران صرفاً " به دنبال منافع اقتصادی اش خواهد بود، متوجه کرد . مسئله بر سر آلمان است، کشوری که با پشتوانه و اتکا به موقعیت و قدرتش در اروپا، هر بار که روابط اقتصادی میان این دو کشور بوجود آمده اند، توانسته است بخوبی جلوی خواست های روسیه را در ایران بگیرد . گرایش ایران به آلمان آنجا شروع به رشد کرد که مطبوعات آلمان علاقه پریشوری برای امتیاز آه از خود نشان دادند . اما با بستن بسیار ساده لوح می بودند تا نتوان شکست مذاکرات با حکومت آلمان را پیشاپیش پیش بینی کرد . دیپلماسی روسی - انگلیسی آن چنان ایران را در بیدار قدرت خود دارد که کلمات تلخ فوسیه تسایتونگ هم برای آن که یک نیروی سومی بتواند در ایران به این بیان قرار داد دست یابد، ناکافی است .



صرف نظر از روابط مناسبات دشواری که ما در بالا به بحث گذاشتیم، ایران مشروطه مجلسی انتخاب کرده است که به خاطر آرایش می بایستی در رفع احتیاجات گوناگون ملت، در تحقق بخشیدن به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی با حتی در این که طبق اصول قانون اساسی امور خود را رتق و فتق کند، ناتوان باشد . ما حتی از تجدید نظر در قانون اساسی، که به هنگام افتتاح مجلس از آن محبت بود، سختی به میان نمی آوریم . تجدیدنظری که می بایستی قانون اساسی را از مواد دینده های دوپهلوی روشن پاک سازد، آن را کاملاً کند، حق قضاوت در این کشور را از روحانیت بگیرد، و در یک کلام، تجدیدنظری که می بایستی قانون اساسی را کم و بیش کامل و روشن و غیره کند .

خوانندگان از نوشته قبلی ما ( نگاه شود به نوبه تسایت، جلد ۲۸، ۲، دفترهای ۲۳، ۲۴ )

---

به اهالی ملحموفی شوند. بدین دلیل سوسال دمکرات ها هر چند که با خلع سلاح عشایر موافق هستند، ولی همزمان با آن خواهان بکارگیری همه تدابیر ضروری برای رشد و تکامل کشاورزی و منابع نیز هستند.

همین کتاب، ص ۷۰-۵۴] به خصلت انقلاب ایران پی خواهند برد. این انقلاب به طور ناگهانی شروع شد، و به دور پرچم خودنه تنها توده‌های استعمار شده، کارگران و دهقانان شهروندان و بورژوازی خرده‌پا، که همچنین مالکان بزرگ و کارمندان دولت را هم که با شاه و حکومت‌اش در افتاده بودند، به دور خود جمع کرده این انبوه گردآمدنه‌ها همگون بر ضد حکومت شاه و برای مشروطیت مبارزه می‌کرد، ولی هیچگونه درک و تصور شخمی از آن، مانند مبارزات در روسیه و یا در ترکیه، وجود نداشت بلکه مشروطیت بیشتر به صورت یک فرمول انتزاعی مطرح بود که توده‌های مبارز تصور نا روشن از آن داشتند. ولی هنگامی که روزهای مشروطیت "انتزاعی" سپری شدند و روزهای مشروطیت ملموس فرار شدند، اوضاع و احوال مرتباً "به نفع روحانیت خود را نمایان ترمی ساخت. به روشنی آشکار شد که قانون اساسی برابر است با حاکمیت فقها؛ و برای مالکان بزرگ، قانون اساسی برابر شد با استثماریکامل طبقات زحمتکش. تنها و تنها عناصردمکرات در میان مردم از مشروطیت نظام اجتماعی را می‌فهمیدند که در خدمت رفاه ملت است.

حال چه روی داده بود؟

دردوران مشروطیت "انتزاعی" و شور و شوق عمومی، مردم‌رای خود را به مالکان و تجار و ثروتمندان دادند، به کسانی که طبیعتاً نمی‌توانستند منافع مردم را نمایندگی کنند. و حقیقتاً "هم‌نه تنها ضروری ترین اصلاحات اجتماعی انجام نگرفت، بلکه مالیات‌های جدید نیز به مردم تحمیل شد بدون این که مالیات‌های رژیم گذشته لغو شوند. کارمندان سابق دولت به جای آن که از کار برکنار شوند، تسلی خاطر می‌یافتند؛ در یک کلام، مجلس نتوانست هیچ قانون با آوری را برای ملت به تصویب برساند و از این راه نظریه مشروطه خواهی را در میان مردم نا آگاه ایران شیدا "به بدنا می‌کشد. مجلس نخواست از نمایندگان دمکرات در مبارزه آنان بر ضد روحانیت پشتیبانی کند و بدین ترتیب روحانیت کمک کرد تا دوباره نفوذ معنوی گذشته خود را به دست آورد؛ و بویژه هنگامی که، در کنارسای اعمال خود، زهر حزب دمکرات‌ها در مجلس، یعنی تقی زاده را مجبور به ترک تهران کرد. دشمنی مردم بر ضد مجلس و انجمن‌ها که بجز چند استثنای بقیه نمایندگان واقعی آنها بودند، آنچنان عمیق است که آنان اغلب به شهرداری‌ها، ساختمان‌های دادگستری و انجمن‌ها یورش آورده، آنها را ویران می‌کردند. بعضی اوقات ساکنین دهات و کارگران نا آگاه نیز که قبلاً مشروطه خواه بودند به جنبش‌های ارتجاعی می‌پیوندند. و بنا بر این، انسان می‌تواند دوباره دشواری‌هایی که احزاب دمکراتیک با پدید آمدن آنها دست و پنجه نرم کنند تا دوباره روح اعتماد به مجلس را افزایش دهند، خود قضاوت کنند.

۶

پس از افتتاح مجلس دوم عموماً "تصویری شد که انقلاب ایران تا بحال به پایانش رسیده بود. ولی کسی که اوضاع عینی و ذهنی این انقلاب را می‌شناخت، نمی‌توانست با این نظر موافق باشد، بلکه برعکس می‌گفت که در ایران انقلاب تقریباً "در حال تسد اوام است. درس‌زمینی که در آن نیروهای پیش برنده انقلاب، طبقات محروم هستند و آگاه‌هی

مجلس بمرنمک، توتون و تنباکو، الکل، تریاک، حیوانات باربر —————  
و مهم‌ترین مسائل زندگی مالیات وضع کرد.

طبقاتی شان هنوز به بلوغ خود نرسیده است و در سرزمینی که طبقات ما حبابزار تولیستند از یک قدرت تشبیت یافته ای برخوردار نیستند، ملت صرفاً " می تواند گام به گام در جهت یک نظام اجتماعی نو بکوشد. حوادث اخیر توجیه گرایان نظر هستند. اما بدبختی در این است که وجود سربازان کشورهای بیگانه به فلج شدن شدید این پیشرفت انجام داده است. تمام مردم ایران از خطر الحاق ایران به روسیه توسط روس ها آنگنان می ترسند که ترجیح می دهند بی عدالتی های طبقات مرفه را با خاموشی تحمل کنند تا این که به دست روس ها بهانه ای بدهند که به منظور " استقرار مجدد آرا مش در این هرج و مرج در ایران باقی بمانند.

روس ها در سال ۱۹۰۸ وارد خاک ایران شدند. حکومت روسیه در آن زمان اعلام داشت که سربازها را به منظور حفاظت از اتباع خارجی می فرستد. (۱) ولی هنگامی که روس ها، چند روز پس از ورود خود، اعمال زور و خونت خود را شروع کردند، تعجب و خشم عمومی اندک نبود. آنها ابتدا سوسال - دمکرات های انقلابی را دستگیر و زندانی کردند، تفنگ ها را مصادره کرده، حمل اسلحه برای مردم را ممنوع کردند و غیره. رادیکال ها و لیبرال های سراسر اروپا از نقطه نظر اخلاقی، بر ضد این تجاوز روسیه اعتراض کردند و می کنند. آنان خواهان آنند که روس ها ایران را ترک کنند و در مورد اخلی این کشور دخالت نکنند. اما اگر انسان به این مسائل دقیق تر بنگرد، خواهد دید که تنها نقش روس ها در ایران صرفاً "به این محدود نمی شود که انقلابیون را دستگیر و زندانی کنند، به تحریکات دامن بزنند و مرتباً برای توجیه دخالت های خود در ایران بهانه های جدید بتراشند؛ حضور روس ها همچنین یک تاثیر اجتماعی به روی توده ها دارد، توده هایی که برخلاف خواست خود به بی عملی سیاسی محکوم شده اند. بدین ترتیب، وضع استثنائی غیر طبیعی ای بوجود آمده است که فقط به هنجار زمین داران بزرگ و خیانت پیشگان است. در یک کلام، علاوه بر عسارات مستقیم که روسیه به ایران وارد می کند، مانع از انکشاف اجتماعی ایران نیز می شود، رشد و انکشافی که ایران شدیداً " به آن نیاز دارد.

#### آرژا ویرچلنگریستان ( به ترجمه پرویز دستمالچی )

منبع: نویسه سالیست، جلد ۱، سال ۱۹۱۱، ۱۹۱۰، ص ۱۹۲ - ۱۸۶

(۱) - ما در اینجا با ایدئال کیدکنیم که انقلابیون ایران هرگز اجازه ندادند کاری بر ضد خارجی ها انجام بگیرد که به آنها مدمه برساند. حتی در زمان معاصره تبریز، زمانی که نمان تمام شد و ملت به این دلیل از میوه و گیاه تغذیه می کرد، موشی از سر هیچ خارجی ای کم نشد. این خبرکنسول های انگلیس و روسیه در تبریز که گویا دیپلمات های آنها در این شهر در خطر بودند، از بدترین نوع تحریکات است. خارجی ها در زمان انقلاب در تبریز فقط ضررهای از نوع اقتصادی متحمل شدند، ولی آن نیز تنها و تنها توسط دارو دسته مرتجعان دامن زده بویژه توسط رحیم خان بدنام و معروف، یعنی توسط همان کسی که روس ها با علاقه تمام پناهنش داده، کمکش می کردند.

## ماجراجویی شاه پیشین

خوانندگان شکست کامل شاه سابق و برادرش سا لزال دولت را به خاطر دارند. با وجود نظرات بدبینانه‌ای که به هنگام برگشت شاه سابق پخش شده بود، حرکت ارتجاعی ضربه‌ای مرکباً رخورد و ایران مشروطه دوباره مشروطیت اش را به دست آورد، مشروطیت ————— کی از دست دادن آن نه تنها می توانست تمام کشور را به وضعیت سردرگمی سیاسی بکشاند، که استقلال آن راهم به مغایر می انداخت.

همه حوادثی که پس از برگشت شاه سابق و تفرار او رخ داد، در مطبوعات اروپائی، گزارش شده است. مادر نظرداریم تا آنجا که ممکن است، تجزیه و تحلیلی از این حوادث را ————— شده ایم.

پیش از هر چیز جالب است بدانیم چگونه این حرکت ارتجاعی توانست چنین ایما دگسترده‌ای پیدا کند.

مادر نوشته‌های پیشین خود کوشش کردیم برای خوانندگان نویسه تسایت روشن کنیم که مبارزه میان شاه و طرفداران سلطنت از یک طرف و مشروطه خواهان از طرف دیگر، مبارزه ای طبقاتی بود. حرکت ارتجاعی اخیر صرفاً شروع دوباره<sup>۱۰</sup> این نیرداست که با فتح تهران و بیرون راندن شاه سابق موقتاً قطع شده بود. اما این بیان کلی به تنهایی خوانندگان را راضی نخواهد کرد: آنها به حق خواستار این امر هستند که از اوضاع و احوالی مطلع شوند که به شاه سابق و سلطنت طلبان امکان داد تا دوباره مبارزه برای استقرار مجدد نظام سلطنتی را از سرگیرند. برای این امر دلائل و عوامل بسیار متعددی وجود دارند، ما فقط به مهم ترین آنها خواهیم پرداخت.

یکی از مهم ترین این عوامل که وضع را برای حرکت ارتجاعی اخیر مساعد کرد، موضع دشمنانه و تحریک آمیزی بود که از سوی روسیه در برابران مشروطه اتاخذ شد.

حکومت فردی و مستبدانه‌ای که هم اکنون در روسیه حاکمیت دارد، به دلائل بسیار زیاد هرگز از بهیروزی ملت ایران خشنود نبود، بویژه به این دلیل که مشروطیت ایران، با تمامی اعتدالش، با تمام قوا تلاش می کرد امتیازاتی را که روسیه در زمان حکومت شاه به دست آوردده بود، لغو کند.

به عنوان مثال مجلس ایران شرایطی را که روسیه برای پرداخت وام معین کرده بود، رد کرد، امتیاز سا ختمان راه آهن را که شاه به تصویب رسانده بود، دیگر تمدید نکرد و به منظور

۱۰ رجوع شود به نویسه تسایت، شماره ۲۰۲۸، ص ۱۹۸ و ادامه آن و صفحه ۲۳۴ و ادامه آن، شماره ۲۹، ۱۰، صفحه ۱۸۷ و ادامه آن.

سازماندهی ژاندرمری، افسران انگلیسی و سوئدی را به کشور آورد، و برای تنظیم امور مالی متخلفین امور مالی آمریکا را به کشور فراخواند و غیره.

بنابراین روسیه مرتجع، بقدر کافی دلیل داشت تا از ایران مشروطه ناراضی باشد. و از راه اشکال تراشی برای دولت و مجلس ایران در هر فرصت ممکن، و پشتیبانی از هر حرکتی که بر علیه مجلس بود، و حتی ایجاد ناآرامی ها، مثلادر منطقه اردبیل، از ایران مشروطه انتقام بگیرد. این آشتی ناپذیری باعث شد که روسیه، حتی برخلاف تعهدات رسمی اش، به شاه سابق اجازه دهد که او به اتفاق همراهانش تبعیدگاهش را ترک کند و با یک کشتی روسی متعلق به شرکت کشتیرانی " قفازومرکوری " به طرف ایران رهسپار شود. اما کمکی که روسیه به شاه سابق رساند تنها به این مورد محدود نتواند. کنسول های روسیه و رود شاه سابق را به اهالی شهرها اطلاع می دادند و خواست ها و فرمان های او را آنچنان اعلام می کردند که گویا آنها از معتقدترین ما مورین شاه سابق می باشند. بدین ترتیب، در روزنا ۱۸۰۰ هوریزونت ( افق )، منتشره در شهر تفلیس، در مقاله ای به قلم خبرنگار آن در بندر گز، که به تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۱ فرستاده شده، چنین می خوانیم:

" کنسول روسیه در آستراباد به نمایندگی از طرف شاه سابق مردم را آرام ساخته، به آنها قول داده است که برای تمامی آنچه که اتفاق افتاده است، یک عفو عمومی داده خواهد شد. افزون بر این، کنسول روسیه اعلام کرده است که شاه سابق مراجعت کرده است تا برکشورش حکومت کند و برای او برقراری دوباره نظم و آرا را مش در کشور اهمیت ویژه ای دارا خواهد بود. " هوریزونت شماره ۱۴۹، ۱۲/ ۲۵ جولای ۱۹۱۱

شاه سابق در این زمان در آستراباد بود و به طرف ما زندران پیش می رفت. اهالی شهر تبریز، به ابتکار حزب دمکرات برای تجمع به میدان توپخانه فراخوانده شده بودند اما ملت هنوز تجمع نکرده بود که میدان توسط سربازهای روسی محاصره شد و آنان اجتماع کنندگان را پراکنده کردند.

دولت ایران فرماندار پیشین اردبیل، رشیدالملک معروف را که از روس ها رشوه گرفته، به کشورش خیانت کرده بود و مرتباً در منطقه اردبیل ناآرامی بوجود می آورد به زندان انداخت. هر چند که روسها خود این شورش را بوجود آورده بودند، اما از آن به عنوان بهانه ای بسیار مقبول، برای تقویت واحدهای نظامی خود در این منطقه، استفاده کردند. پس از آن که این عامل خائن ناآرامی ها چند ماهی را در زندان بسر آورد، دولت ایران تصمیم به اعدام او گرفت. کنسول روسیه در تبریز به محض این که از این تصمیم آگاه شد، شدیداً به سرزنش و تهدید دولت ایران پرداخت و هنگامی که دولت ایران به روی تصمیم خود پافشاری کرد، کنسول به قزاق های خود و واحدهای پیاده نظام روسی در تبریز دستور داد تا جاسوسان را با زور از زندان آزاد کنند. واحدهای پیاده نظام و توپخانه روسی فوراً ساختمان فرمانداری متعلق به ایران را در محاصره گرفتند و رشیدالملک را آزاد ساختند، او را به اردوگاه نظامی روسیه بردند.

اما روس ها به این امر بسنده نکردند، آنان پس از آن که رشیدالملک را چندین روز پیش خود نگهداشتند، وی را تحویل صمدخان آن مرتجع بدنام و خادم شاه سابق دادند، یعنی به کسی که به فرمان شاه تبریز از انبوه محاصره در آورد و مرگ قربانیان بی شماری را فراهم

\* تقویم روسی و اروپای غربی ۱۳ روز تفاوت داشتند.

آورد. صدخان دوباره رشیدالملک را به فرمانداری ساوجبلاق که بخشی از منطقه زبر-  
حاکمیت او بود، منصوب داشت.

مانعی خواهیم تحریراتی را که روس‌ها توسط آنها به شاه سابق کمک رساندند یک  
برشماریم، زیرا همه آنها شی که به مسائل ایران علاقه مندند، حوادث را در روزنامه‌ها  
خواهند خواند.

ترکیب قومی ایران هم به گسترش این حرکت ارتجاعی کمک رساند؛ اما این امر نباید  
آنچنان که بعضی خبرنگاران انجام می دهند، به معنای مطلق آن فهمیده شود. این  
درست است که در زمان انقلاب ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و همچنین طی حرکت اخیر، قدرت نظامی  
مرتجعین عمدتاً از عشا برپود، ولی این ادعا که همه عشا برهوادار دستگاه اداری سلطنتی  
هستند، نادرست است. عشا بر تقریباً بخش بزرگی از مردم ایران را تشکیل می دهند، اما  
با انکشاف اقتصادی کشور تقریباً نیمی از آنها اسکان یافته‌اند. ما می توانیم اقوام  
کرد را مثال بز نیم که بخش بزرگی از آنها در حال حاضر در کارگاه‌های قالی بافی و تجارت  
کوچک مشغول به کارند؛ و هر چند که از نظر تعداد بزرگترین ایلات ایران هستند، ولی  
در این حرکت ارتجاعی، در مقایسه با اقوام شائسون، که از نظر تعداد یک چهارم آنها  
هستند، ولی بزرگترین و فعال ترین بخش این ارتجاع بودند، نقشی بسیار کم اهمیت  
داشتند. بعلاوه اعطای امتیازات ویژه به همه عشا بر برای شاه غیر ممکن بود، امتیازاتی که  
عمدتاً "از چپا ول و غارت دهقانان و ساکنان ملحجوی شهرهای کشور به دست می آیند. این  
امتیازات ویژه فقط در اختیار برخی از عشا بر قرار می گیرد. یکی از ایلات که بیش از همه  
مورد متم قرار گرفته است، بختیاری‌ها هستند. پادشاهان اخیر و بخصوص ظل السلطان  
نماینده شاه در اصفهان آنها را به شدت سرکوب کرده‌اند. بدین دلیل، بختیاری‌ها همواره  
و تا به امروز با سرخستی با ارتجاع جنگیده‌اند و در حال حاضر فعال ترین و مورد اطمینان  
ترین نیروی جنگی حکومت مشروطه را تشکیل می دهند.

سومین و مهم ترین واقعه‌ای که باعث حداکثر شدت و تقویت حرکت ارتجاعی شد، مستقیماً  
از زندگی اجتماعی و سیاسی سه سال اخیر ایران مشروطه سرچشمه می گیرد.

موقعیت ایران قبل از ورود شاه سابق به بندر ایران چگونه بود؟

هنگامی که روسیه و انگلستان برای وام خارجی شرایط غیر قابل قبولی قرار دادند،  
و وام داخلی هم نتیجه‌ای به بار نیاورد، مجلس، به منظور اجرای اصلاحات مالی، به  
مالیات‌های جدیدی داد؛ اما نظام جدید مالیاتی را، که احتمالاً می توانست ایران  
را از یک بحران مالی و سیاسی نجات دهد، نپذیرفت، بلکه به روی ضروری ترین مایحتاج  
مردم مانند نمک، توتون و مواد خوراکی ضروری و غیره مالیات بست.

این نظام مالیاتی طبیعتاً "یک ناراضی عمومی در ملت بوجود آورده، ملتی که بر اثر  
مالیات‌های سنگین نظام اداری پیشین فقیر و ناتوان شده بود. ملت بر ضد مالیات‌های  
جدید به پا خاستند و از طریق تظاهرات خواهان لغو آنها شدند. این تظاهرات اغلب با از  
میان رفتن موسسات جدید، مانند انجمن‌ها (مجلس‌های ولایتی)، شورای‌های شهری،  
دادگستری و غیره خاتمه می یافتند. ناراضی‌های مردم همواره روبه افزایش بود و به آنچنان  
حد تهدیدآمیزی رسید که کابینه سپهدار خود را مجبور دید بعضی از مالیات‌ها را، بخصوص  
مالیات بر نمک و مواد خوراکی ضروری را دوباره لغو کند. با یادافه کنیم که مجلس نه از  
این رونظام مالیاتی را پذیرفت که چیز دیگری نمی شناخت، بلکه به این دلیل ساده که در



آن تجار بزرگ و زمین داران بزرگ نشسته و حق رای داشتند.

بر اثر این قانون گذاری نامقبول در میان ملت، مجلس، نظریه مشروطه خواهی را بی اعتبار کرد، و در میان توده های مردم تخم بی ثباتی افشاند، توده های مردم که تنها کسانی بودند که قادر بودند از مشروطه ایران پشتیبانی کنند. این وضعیت به شاه سابق و سلطنت طلبان قوت قلب داد، اما یک چیز دیگر هم به آن اضافه شد.

پس از آن که مجلس دوم کارش را شروع کرد، یک جدائی اجتماعی روشنی بوجود آمد. این جدائی ابتدا از خود مجلس خود را نمایان ساخت. بخشی از نمایندگان خواهان تغییر "قانون اساسی" شدند. مطابق این تغییرات می بایستی "اولاً" به هیئت دولت حق قانون گذاری داده شود، افزون بر این، دولت نمی بایست برای همه اعمالش در برابر مجلس مسئول دانسته شود، بلکه آزادی عمل معینی برخوردار گردد. نمایندگان که خواهان این تغییرات بودند، نمایندگان زمین داران بزرگ و روحانیت ارتجاعی بودند. آنان هنگامی که دیدند که قانون اساسی مردم با آنچه که آنان به آن امید بسته بودند وجه مشترکی ندارد، به این وسیله متوسل شدند تا جلوی پیشرفت ملت را بگیرند. رهبر این نمایندگان در مجلس ایران سپهدار معروف بود. او به عنوان یکی از بزرگ ترین زمین داران بزرگ ایران قاعدتاً نمی توانست با این امر موافق باشد که تمام قوه قانون گذاری کشور به مجلس اختتام داده شود. سپهدار همچنین از طریق اعمال دیگرش، نشان داد که با حکومت شاه هم صرفاً "بخاطر دستیابی به نظرات خود خواهان نه اش و به کرسی نشاندن دیکتاتوری خود، مبارزه کرده بود. او بدین ترتیب از مجلس می خواست که شرایطی را که روسیه برای پرداخت وام معین کرده بود، بپذیرد. او نمی خواست به مجلس گوش فرا دهد و تلاش می کرد که مستقلاً حکومت کند. او بدون تصویب مجلس به خارجی ها امتیازاتی داد. به عنوان مثال، امتیاز کشتیرانی بر روی رودخانه کارون و امتیاز خط آهن - محمدره [اهواز]، سپهدار در این امور تنها نبود. او از راه سهم بردن بسیار قابل توجه اش از درآمد تهران، موفقیت خود را نه تنها در برابر مجلس که همچنین در کا بین نه تقویت کرد. او بخاطر گزارش های ارتجاعی اش، نمایندگان محافظه کار مجلس و عناصر ارتجاعی کشور را با خود همراه داشت. تمام این عناصر در رأس آنها سپهدار، جریبان سپهدار ریس را تشکیل می دادند که بر نامه اش در درجه اول انحلال مجلس موجود بود، و دیگر تشکیل یک مجلس مشورتی شبیه دوما ی روسیه را خواستار بودند. دست آخر، آنان خواهان اعلام قوانین موقت، یعنی دیکتاتوری دولت و غیره بودند. ارتجاع روسیه از این برگشت سپهدار به ارتجاع آنقدر شادان نشد که نشریه نویه ورمیلا (سن پترزبورگ) که در زمان انقلاب ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ به سپهدار شدیداً "می تاخت، در بیان ستایش از اهمیت او و بر نامه اش زبان و قلم را قادر نمی دید...

فراکسیون که در مجلس بر ضد سپهدار ریس مبارزه می کرد، و بیشتر از همه از منافعی مردم دفاع می کرد، کسانی بودند که مردم آنها را تحت نام نمایندگان دمکرات مجلس می شناختند. دمکرات ها مبارزه سختی را بر ضد سپهدار شروع کردند. آنان دلایل اعمال او را آشکار ساخته، آنها را شدیداً "به باد انتقاد می گرفتند. سپهدار که از این رفتار بسیار خشمگین بود، استعفا ی خود را تسلیم هیئت دولت کرد، اما در خفا از توطئه چینی دست نکشید. همه از انتقام اومی ترسیدند، کسی جرأت نمی کرد مندی وزارت را بپذیرد و تا زمانی که سپهدار از کا بیته دور بود، امکان نداشت که کا بین ای با دوام تشکیل شود. این

تفویض های مداوم سرانجام بحران کامل هیئت دولت را به دنبال خود داشت ، بحرانی که صرفاً نتیجه بحران زندگی اجتماعی فوق الذکر ایران نباشد .

در این میان نایب السلطنه پیرمردوکی که از طرف مجلس انتخاب شد ، هر چند در اروپا تربیت شده است ، ولی با قوانین مبارزه طبقاتی نا آشناست و تصور می کند که صرفاً با تشکیل یک اکثریت در مجلس می تواند بر بحران غلبه کند . این اکثریت بزودی تحت نام "بلوک " نمایندگان اعتدالی و سیه دار بست ها بوجود آمد . اعتدالیون به این دلیل به این بلوک پیوستند که از بخشی از برنا مه سیه دار طرفداری می کردند . از آنجا که بلوک به طرف سیه دار گرایش داشت ، اودوباره به کابینه فراخوانده شد . به محض این که سیه دار در راس حکومت قرار گرفت ، پیگردود دستگیری دمکرات ها را شروع کرد ، دمکرات ها ثی که به غیر از سنت وحدت و یکپارچگی بی نظیر در مجلس ، حزب خود را که متشکل از عناصر دمکرات کشور بود پشت سر خود گذاشتند . سیه دار با رها به سرکوب روزنامه ایران نو ، ارگان دمکرات ها که هر روز بطور بسیار وسیع منتشر می شود دارای نفوذی بسیار زیاد بود ، پرداخت . اما دمکرات ها به دفاع از خود پرداختند و از طریق مقاومتی قوی ، و گاه مسلحانه ، همچنان به انتشار ایران نو ادامه دادند . سیه دار به اقدامات دیگری متوسل شد . او با کمک و همکاری فرستاده های روسی ، سردبیر ایران نو ، رسول زاده ، سوسال دمکرات را به تبهید فرستاده کمی بعد دستور بیرون رفتن سربازهای دمکرات از تهران را داد . اما او پس از آن که متوجه شد که تداومش فقط باعث تقویت هر چه بیشتر حزب دمکرات شده است به مجلس پناه برد و خواهان تصویب آزادی عمل و استقلال برای هیئت دولت شد . این درخواست سیه دار حتی برای نمایندگان معتدل هم بسیار عجیب به نظر آمد و خطر بوجود آمدن یک انشعاب بلوک را تهدید می کرد که سیه دار مخفیانه با پختن را ترک گفت .

به دنبال این فرار ترس و وحشتی بوجود آمد ، زیرا که حزب ارتجاعی قورا شایعه کرد که سیه دار به خارج رفته است تا با شاه سابق ملاقات کند و متحداً " با اودوباره به ایران باز گردد . اعتدالیون از ترس تهدیدات سیه دار در برابر او تسلیم شدند و سیه دار پس از آن که از بلوک اطمینان کامل گرفت که از دولت او پشتیبانی خواهند کرد و شرایط زیرین را خواهند پذیرفت به تهران بازگشت :

- ۱ - مجلس را منحل کند و مجلس جدید پس از دو سال فراخوانده شود .
  - ۲ - همه حقوق قانون گذاری و اجرایی تا تشکیل مجلس جدید به هیئت دولت تفویض شود .
  - ۳ - برای بازسازی ارتش ده میلیون روبل در اختیار وزیر جنگ قرار داده شود ، بدون این که وزیر ( سیه دار ) وظیفه داشته باشد صورت حساب پس بدهد .
- این شرایط خود به تنهایی گویای اهداف ارتجاعی سردار سیه دارند . ولذا تفسیر دیگری در این مورد اضافی است .

دمکرات ها بیگانه رنشتند . آنان هر قدم سیه دار را بی گرفته ، حملات خود را دوباره بر می کردند . فراکسیون دمکرات ها در مجلس اشیات کرد که سیه دار اساسی ترین قوانین قانون اساسی را پایمال کرده ، اعلام داشتند که آنان مادامی که مجلس جدید فراخوانده نشود ، مجلس را ترک نخواهند گفت و در این میان مطبوعات دمکرات ملت را برای انشعاب انقلاب دوم آماده می ساختند .

این ها مهم ترین عواملی هستند که وضع را برای حرکت ارتجاعی اخیر مناسب کردند و در میان آنها ، بویژه بحران زندگی اجتماعی ایران ، به شاه سابق و پیش از هر چیز به

محرکین اوقوت قلب داد تا دست به چنین ماجراجویی بزنند.

\* \* \*

ایران مشروطه‌ها این بازتیزا ز این جنگ پیروزی بیرون آمد، اما این پیروزی برایش گران تمام شد. تاکنون همواره از ضررهای که ماجراجویی شاه سابق برای ایران به بار آورده است، صحبت نشده، از منفعت‌های آن سخنی به میان نیامده است.

چنان که در بالا اشاره رفت، سپه‌دار مجلس را بر آن داشته بود که برنا ما را بپذیرد. بدین وسیله سپه‌دار می‌توانست پس از پایان دوره مجلس دوم، آن را به مدت دو سال و در حقیقت برای همیشه تعطیل کند تا برنا مه‌کا بینه‌اش را با موفقیت به اجرا درآورد. اما در این میان شاه سابق، پیش از آن که دوره قانون‌گذاری مجلس دوم به پایان برسد، به ایران بهایران برمی‌گردد. ظهور او تمام می‌ایران مشروطه را به حرکت درآورد. این فکر که اگر شاه سابق تاج و تخت را دوباره به دست آورد، کشور نه تنها مشروطه‌اش را، که احتمالاً استقلالش را هم از دست خواهد داد، باعث بی‌خیزی تمام اقشار مردم شد و سپه‌دار که متهم به خیانت شده بود، برای آنکه خود را از خشم ملت برهاند، مجبور به فرار به سفارت روسیه شد. بدین ترتیب ماجراجویی شاه سابق سبب سقوط سپه‌دار شد. این سقوط بسیار مهم اهمیت است، زیرا هم‌زمان به معنای پایان سپه‌داریسم نیز هست، سپه‌داریسمی که این بخت را داشت تا در ایران دست به کاری بزند که برای شاه سابق غیر ممکن بود.

ماجراجویی شاه سابق "بلوک" راه‌آزمیان برد، "بلوکی" که از همان ابتدای تشکیل اش یک چنین نقش حقیرانه‌ای در مجلس بازی کرده است. وضع آن روز، آنچنان تداوم محکم و مصممانه‌ای را می‌طلبید که محافظه‌کاران در قبال آن ناتوان بودند، و مردم را به دور احزاب دمکراتیک متجمع ساخت. نمایندگان دمکرات در مجلس بیشترین آراء را آوردند، در همان مجلس ترسویی که در برابر خواست‌های سپه‌دار تسلیم شده بود، این بار همه مرتجعین را از گرفتار شدن به سر نوشت لوئی شانزدهم می‌ترساند.

حوادث بعدی موفقیت‌ناهایی احزاب دمکرات ایران را در انتخابات بعدی برای مجلس تضمین کردند و این دیگر مربوط به این احزاب می‌شود که از این مزایا استفاده لازم را بکنند.<sup>۱</sup>

(تبریز ۲۸ اکتبر) آرش اویر چلنگریان، نویه تسایت، ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱

ص ۲۷۴ - ۲۶۹

(برگردان به فارسی: پرویز دستمالچی)

هنگامی که رفیق ایرانی ما این گزارش را می‌فرستاد، به نظرمی آمده که مسائل این چنین باشند. ولی حکومت استبدادی روسیه احتیاجی به یک ایران آزاد و استوار در کنار مرزهایش ندارد. جنگ ژاپن، انقلاب و فساد درونی احتمالاً او را برای همیشه ناتوان ساخته‌اند تا حدی که بطور جدی با یک قدرت اروپایی متحد شود. اما او خود را نسبت به کشوری ایران بزرگتر احساس می‌کند. او در اتحاد با انگلستان همان سیاستی را دنبال می‌کند که روسیه و پروس در سدهٔ هیژدهم در برابر لهستان اجرا می‌کردند، یعنی نگذارند که آن کشور روی آرامش و ثبات را ببیند، تمام عناصر بی‌نظمی و هرج و مرج را به میدان بکشند تا سرانجام فرصت آن بدست آید که در چارچوب [استقرار] نظم [دلخواه خود] به آن کشور لشکر کشند. این لحظه گویا اکنون فرا رسیده باشد. در حالی که آلمان مراکش را به فرانسه وامی‌گذارد، که به هیچ

# اولتیماتوم روسیه

و بهامدهای آن برای ایران ■

هنوز ایران از تکان هراس آمیز ارتجاعیون بیرون نیامده بود که اولتیماتوم روسیه بایست زندگی اش را از بنیاد به لرزه درآورد.

عللی که باعث شد روسیه به چنین ابزاری قوی دست یازد، کدامند؟

هنگامی که لبخوف و محمدعلی شاه ناتوانی خود را در استقرار مجدد رژیم گذشته - یعنی رژیمی که روسیه خود را در کنار آن بهتر از ماهی در آب احساس می کرد - به اثبات رساندند، روسیه احساس کرد که خودباید به دفاع از حقوق خویش " در ایران " بلند شود.

پس از آخرین پیروزی ایرانیان بر محمدعلی شاه، حکومت ایران، با کمک کارشناس امور مالی آمریکائی، مورگان شوستر، به اصلاح امور مالی پرداخت. این امر خشم روسیه را دوباره بر کرد، بخصوص هنگامی که شایعه ای پخش شد که مورگان شوستر در نظر دارد بدهی به روسیه را کاملاً بپردازد تا بدین ترتیب ایران را از قیمومیت روسیه آزاد سازد. شوستر خود به خوبی به این امر آگاهی داشت. دلیل آن بخش هایی از گزارشات او در باره اختلاف های مالی ایران و روسیه است که در روزنامه های انگلیسی به چاپ رسیده اند. در آنجا آمده است: " روسیه از همان ابتدا نمی خواست اجازه دهد که در ایران اصلاحات مالی انجام پذیرد، با این که اصولاً ایران دوباره قدرت یابد. حالا دیگر حکومت روسیه نقاب از چهره برداشته و با دست باز عمل می کند... تمامی عملکرد من، که هدفش اصلاح واقعی امور مالی ایران است، بطور مستقیم یا غیرمستقیم با موانعی از جانب روسیه و با یک سکوت منافقانه [ از جانب ] انگلستان روبروست..."

اولتیماتوم روسیه که اخیراً تقدیم دولت ایران شد، نه تنها به اثبات می رساند که تا زمانی که استبداد مطلق روسیه وجود دارد، ایران نمی تواند گامی به جلو بردارد، بلکه همه تلاشهایی که به منظور اصلاح امور مالی ایران انجام می پذیرند از طرف روسیه به شکست کشیده خواهد شد. سه مورد اساسی اولتیماتوم روسیه که تا به حال از طرف دولت ایران پذیرفته شده اند، عبارتند از:

۱ - بیرون راندن مورگان شوستر،

---

■ به قلم یک ایرانی. این مقاله برای انتشار در اختیار ما قرار گرفته است.

(نویه تاسیت)

کدامشان تعلق ندارد، ایتالیا تریبولی لیبی را تسخیر می کند، روسیه به ضربه ای غارتگرانه بر ایران دست می زند؛ هر آنچه که قربانی بیخیزان تقدس مالکیت یعنی مالکیت سرمایه دارانه است، بر تصاحب فرآورده های کار خارجی تکیه دارد. (هیات تحریریه)

۲ - پرداخت غرامت جنگی به مبلغ ده میلیون روبل ،

۳ - استخدام یک مامور مالی جدید که مشروط به نظر موافق روسیه و انگلستان باشد .  
بدین ترتیب بدهی جدید و سنگینی به دوش ایران گذاشته شد و همزمان با آن ، این حق از او سلب شد که مامور مالی اش را بطور مناسب و به دلخواه خودش برگزیند .  
از این به بعد برای پست مدیریت مالی دستگاه دولتی تنها کسی می تواند فراخوانده شود که مورد قبول دولت روسیه باشد ، یعنی این که این مامور مالی نه تنها ابتدا امور مالی ایران را اصلاح نکند ، بلکه این سرزمین را از بدهی های جدید انباشته سازد و بدین ترتیب آن را همواره بیشتر به زیر بوغ روسیه بکشد .

حال بهانه بلاواسطه روسیه در تسلیم اولتیماتوم به دولت ایران چه بود؟

در خیزش ارتجاعی اخیر ، در کنار محمدعلی شاه ، برادر جوان او هم شرکت داشت . از آنجا که این خیزش هزینه بسیار سنگینی برای دولت ایران به بار آورد ، دولت تصمیم گرفت ، املاک این شاهزاده ارتجاعی را معادله کند . دولت ایران همه نمایندگی های سیاسی قدرت های بیگانه را از این تصمیم مطلع ساخت . ولی هنگامی که ژاندارمها را به در خانه شعاع السلطنه فرستاد ، کنسول روسیه به قزاق های ایرانی در تهران دستور داد ژاندارمها را از آنجا بیرون و خانه را اشغال کنند . او مدعی بود که شعاع السلطنه تحت الحمايه بانک روس است . مورگان شوستر به نام دولت ایران در این مورد به کنسول روسیه توضیح داد که اتخاذ چنین تدابیری در برابر قدرتی که مستقیماً به رسمیت شناخته شده است ، امری غیرقانونی است . از این رو ، او در حین اطمینان دادن به این که دولت ایران اقتدار بانک روس را به رسمیت می شناسد ، خواهان عقب نشینی قزاق ها نیز شد . هنگامی که کنسول روس به این توضیح توجهی نکرد ، مورگان شوستر تعداد زیادی ژاندارم به خانه شعاع - السلطنه فرستاد و آنان قزاق ها را از آنجا بیرون راندند . او در این مورد با توافق کامل کابینه ایران عمل کرد . پس از این ماجرا ، دولت روسیه فوراً اولتیماتومی تسلیم دولت ایران کرد و در آن خواهان تخلیه ژاندارمها از خانه شعاع - السلطنه و جایگزینی ژاندارمها توسط قزاق ها و همچنین عذرخواهی رسمی دولت ایران به خاطر این پیش آمد ، شد .

از آنجا که هیئت دولت ، به خاطر وضع دشوار و اولتیماتوم روسیه که پیش آمده بود ، مستعفی شده بود ، توضیح مساعد دولت ایران به مدت یک روز به تاخیر افتاد . دولت روسیه از این فرصت فوراً بهره گرفته ، اولتیماتوم دوم را تسلیم دولت ایران کرد ، اولتیماتومی که خواست های پیش گفته آن ، با موضوع دعوی فعلی اصولاً رابطه ای نداشت .

اولتیماتوم دوم به خاطر تندی و شدت گمان های متفاوتی را برانگیخت . تصور می شد که استقلال ایران به سر آمده است ، در روزنامه هائی که از مسائل ایران

---

■ این ها گروهان محافظ محمدعلی شاه هستند که توسط سرهنگ لیاخوف روسی تشکیل شده ، تعلیم یافته بودند و بعد از بیرون راندن شاه ظاهراً به انقلابیون پیوسته بودند .  
توضیح هیئت تحریریه نویه تمایست

خوب مطلع نبودند و همچنین در محافل ساده لوحان فوراً سرزنش مورگان شوستر به خاطر "عمل ناهنجارش"، و همچنین سرزنش دولت ایران به خاطر "تاخیرش" آغاز شد. این اتهامات بدین دلیل کاملاً بی مورد بودند که حتی اگر دولت ایران می‌کوشید بهانه‌ای در این مورد به دولت روسیه ندهد، باز هم در هر صورت اولتیماتوم دیر یا زود عنوان می‌شد، زیرا زمان چنین اولتیماتومی فرا رسیده بود، و دولت روسیه قادر بود هر زمان خود مناسبتی برای آن بتراند.

۲

اولتیماتوم روسیه و ورود ارتش روسیه به قزوین باعث شورش در سراسر ایران شد. مجلس، شوراها و ولایتی، افکار عمومی، مطبوعات و غیره برفسد روسیه به‌جا خاستند. آنها با اطلاع از خطر فشار و تضعیفات دولت روسیه، متفقاً خواهان رد کردن تقاضاهای روسیه بودند. "با مرگ یا استقلال": تظاهراتکنندگان با این شعار با اولتیماتوم روسیه به مقابله پرداختند. همزمان با آن در تمام شهرهای مهم ایران، در تهران، قزوین، رشت، تبریز، شیراز، و اصفهان کالاهای روسی تحریم شد. کارگران بنادر ایران، مطابق نمونه در ترکیه، از بارگیری کالاهای روسی امتناع ورزیدند. در مدت زمان بسیار کمی اوضاع آنچنان بحرانی و جو سیاسی آنچنان انفجاری شد که می‌بایست به درگیری خونینی میان ارتش روسیه و فدائیان [انقلابیون] در رشت، انزلی و تبریز بیانجامد. در شهر تبریز درگیری آنچنان سخت بود که منجر به قربانی شدن صدها نفر از دوطرف شد. اکنون می‌خواهیم برای یک لحظه بروی جزئیات حوادثی که از دسامبر در تبریز روی دادند، و هنوز هم روی می‌دهند، مکتب کنیم، زیرا از یکطرف اخباری که از طرف اداره تلگراف روسیه در سن پترزبورگ پخش شده‌اند، نادرست‌اند، و از طرف دیگر همین اجزاء خود مبین علائم ویژه بشمار می‌آیند.

در شب بیستم دسامبر [۱۹۱۱، واحد] پیشاهنگ روس مشغول کشیدن خط تلگراف، در خاک ایران، میان ارتش اصلی و گروهان ویژه‌ای بود، که تازه از اردبیل وارد تبریز شده بود. ماموران پلیس ایران مانع کار سربازهای روسی شدند و از آنها خواستند که ابتدا از مقامات اداری ایران کسب اجازه کنند. اندکی پس از آن پیشاهنگ‌های<sup>۳۳</sup> رانده شده به همراه بیست نفر دیگر و یک افسر روسی از نو بازگشتند و ماموران پلیس‌ای را که قبلاً مانع کار آنها شده بودند از محل پست نگهبانی شان به بیرون فراخواندند. آنها هنوز پا به بیرون نگذاشته بودند که مورد اصابت گلوله‌های روسی قرار گرفتند و به خاک افکنده شدند. سایر ماموران پلیس ایرانی نتوانستند به آرامی از کنار این [حادثه] بگذرند، آنها [نیز] به طرف روسها آتش گشودند، دو نفر را کشته و مجروح کردند و بقیه را فراری دادند. پس از این ماجرا نیروی نظامی روسی که وارد تبریز شده بود فوراً به پا خاست تا پلیس‌های ایرانی، و انقلابیون، و بطور کلی همه ایرانیانی را که اسلحه داشتند، خلع سلاح کند. این عمل روسیه، بویژه هنگامی که در تمام ایران [مردم] برفسد روسیه، به خاطر اولتیماتومش، به پا خاسته بودند، طبیعتاً می‌بایستی مقاومت مسلحانه پلیس‌ها

۳۳ منظور واحدهای مهندسی ارتش است. ۳۳ منظور سربازهای واحد مهندسی ارتش است.

و انقلابیون را به وجود می آورد. در عمل با اولین تهاجم روس ها، فوراً تمام شهر یکپارچه دست به اسلحه برد، نبرد در این لحظه عمومی شد.

هیچ ناظر بیطرف و واقع بینی نمی تواند ایرانیان را سرزنش کند، حتی اگر روس ها ابتدا از جانب ایرانیان مورد حمله قرار گرفته بودند، زیرا از زمانی که ملت ایران قانون اساسی اش را کسب کرد، بطور مداوم از طرف روس ها زیر فشار و آزار قرار گرفته است، روس هایی که به خاطر توطئه چینی و دسیسه های بی حد و حصرشان به مدت چندین سال تنها تخم نفرت و انزجار کاشته اند. ولی در عمده انقلابیون ایرانی، بویژه انقلابیون تبریز همواره هوشیارانه و با احتیاط رفتار کرده اند و این روس ها بودند که، چنان که نشان داده شد، با قتل توطئه گرانه دو پلیس ایرانی، دشمنی را آغاز کردند. و حوادث بعدی نشان دادند که روس ها به این برخورد عمداً دامن زدند تا بتوانند مردم تبریز را خلع سلاح کنند، مردمی که با پشت سر گذاشتن همه سختی ها لاینقطع مبارزه ای چنین طولانی را با ارتجاع ادامه دادند؛ ولی آژانس تلگرافی سن پترزبورگ، که انحصار همه اخبار تبریز را در دست دارد، همچون گذشته، این بار نیز با پخش دروغ و این که گویا از آغاز ایرانی ها پیش آهنگ های روسی را کشتند، بسیار خوب و مودبانه به رتق و فتق امور پرداخت. حال مطلب را ادامه دهیم!

جنگجویان متمصب ایرانی اجساد سربازان بی گناه را که خود قربانی فرماندها - نشان بودند، تکه تکه کردند. بربریت این جنگجویان متمصب از طرف همه انقلابیون محکوم و حتی [خود آنها] مجازات شدند. ولی آژانس تلگرافی روسی که درباره بربریت فدائیان ایرانی [انقلابیون] چنین زاری و شیونی به راه انداخته بود، با هوشیاری کامل درباره بربریت روس ها، که بمراتب از بربریت فدائیان بدتر بود، سکوت اختیار می کند. ارتش روسیه که خود را قادر به مهار کردن انقلابیون ندید، اسلحه خود را درمورد مردم بی دفاع و صلح طلب، و زنان و کودکان و عابری - عادی به آزمایش گذاشت. پانصد نفر ایرانی که در روزهای نبرد کشته شدند، عمدتاً عابری بی گناه و زنان و کودکان بودند. مردم بی پناه اطراف باغ شمال، یعنی آن جا که روس ها نیروهای انتظامی خود را متمرکز کرده بودند، بی رحمانه قصابی و بمباران شدند. اما این هنوز همه مطلب نیست. انقلابیون ایرانی با دقت بسیار از خباثت و بازارهایی که تحت مراقبت آنها بود، پاسداری می کردند. آنها نه تنها [مراقبت] امنیت املاک افراد بومی بودند، بلکه از بیگانه ها، و همچنین از املاک روس ها، نیز مراقبت می کردند و در برابر دروازه های بانک روس پست های نگهبانی گمارده بودند. ولی قزاق های روسی همه مغازه ها و انبارهایی را که در منطقه آنها بود، تا آخرین قطعه اش غارت کردند، غارتی که مردم تبریز را به اساد اعمال باند دزدی رحیم خان [قره چه داغ به نام و] معروف انداخت. قزاق ها حتی از غارت اموال رعایای صمیمی به دولت روسیه هم روی گردان نبودند. جالب توجه اینست که این غارتگری ها در چند قدمی کنسولگری روسیه انجام می گرفت، در ساختمان هایی که دیوار به دیوار کنسولگری بودند. اما تمامی اینها طبیعتاً به هیچوجه مانع از این نمی شود که دولتمردان روسیه و همچنین آژانس تلگرافی روسیه برای جهان متمدن تعریف کنند که، روسیه سپاه خود را به ایران فرستاده است تا منافع اتباع خود

را حفظ کرده، از اهالی ملح جو در برابر غارت و دزدی حفاظت نماید. انقلابیون بالاخره استحکامات و دیگر مواضع خود را در تبریز آزادانه رها کردند و عقب‌نشستند. نه این‌که آنها جرات و شهامت لازم را نداشتند. آنها با وجود این‌که می‌دانستند در هرصورت دیر با زود شکست خواهند خورد، می‌توانستند جنگ را ادامه دهند. اما آنان دیگر قادر نبودند فریادهای دلخراش خانواده‌هایی را که به قتل می‌رسیدند، تحمل کنند، این امر آنها را مجبور کرد که از این جنگ بدفرجام دست بکشند.

پس از آن‌که انقلابیون عقب‌نشینی کردند، ارتش روسی جدیدی با شش هزار نفر از قفقاز وارد [تبریز] شد و شهر به زیر سلطه کامل آنها درآمد. حکومت روسیه به هنگام فرستادن ارتش خود به ایران رسماً اعلام داشت که در نظر ندارد ایران و با قسمتی از این کشور را اشغال کند، بلکه صرفاً در نظر دارد که فدائیان "مقصر" را به مجازات برساند، یعنی انقلابیونی را که در قیام‌های اخیر شرکت کرده بودند. اما تعجب عمومی آن هنگام افزون شد که ستاد فرماندهی روسی، پس از برقراری محاصره به روی شهر [تبریز] و تشکیل دادگاه‌های صحرایی، در کنار مجازات فدائیان "مقصر"، مجازات مشروطه‌خواهان را آغاز و آنان را به چوبه‌دار سپرد. مشروطه‌خواها - نی‌که هرچند در قیام اخیر شرکت نکرده بودند، ولی "مقصر" به جنایات دیگر - می‌بودند، مثلاً در راه کسب یک قانون اساسی پارلمانی برای کشورشان کوشش کرده بودند. به زودی می‌بایستی شاهد آن می‌بودیم که ارتش روسیه به این کشور می‌آمد تا بر علیه قانون اساسی ایران بجنگد. هنوز مدت زیادی از ورود روس‌ها به تبریز نگذشته بود که همه نهادهای مربوط به قانون اساسی را منحل کردند: شورای ولایتی، شورای شهر، دادگاه‌های مدنی، پلیس و غیره را. آنها با قدرت تخریبی‌ای همانند خرابکاران حرفه‌ای<sup>۳</sup> ساختن شورای ولایتی را ویران و اموال مشروطه‌خواهان معروف از جمله اموال ستارخان و باقرخان را که مدت دو سال بود در تبریز زندگانی می‌کردند، به مصادره بردند. ولی از همه ناراحت‌کننده‌تر اینست که روس‌ها محمد خان ارتجاعی بدنام و رسوا را به همراه دارودسته دزدش، که از شروع حرکت انقلابی تا به امروز همواره بر علیه قانون اساسی ایران ستیز کرده‌اند، دوباره [به شهر] برگرداندند. و باید اعتراف کرد که صدخان یک خدمتگزار لایق روس‌ها است، زیرا تمامی آنچه را که روس‌ها به انجام نرساندند، او انجام داد. درکنار چوبه‌دار روس‌ها، صدخان چوبه‌دار ویژه خودش را برپا داشت و هرروز بهترین انقلابیون تبریز را، پس از انجام شکنجه‌های چنگیزخانی، به دار می‌آویخت. او با اعمال خشونت مبالغه‌آمیزی از اهالی تبریز پول گرفت و در ظرف یک هفته وجهی به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ روبل را که با زور و خشونت از یکی از تجار تبریز گرفته بود، برای کسب بهره‌اش به بانک سپرد. این وضع همچنان ادامه دارد و اتحاد سپاه ارتجاع روس‌ها و صدخان در تبریز آنچنان بیداد می‌کند که این شهر شبیه جهنمی به روی زمین شده است، از وضع شکوفای آن چیزی جز خاکستر باقی نمانده است. هیچ کس جرئت تکان خوردن را ندارد و اهالی بیچاره در اثر تهدید، وحشت و مرگ، حتی قادر نیستند بر ضد اعمال زور و بی‌عدالتی‌ها اعتراض نمایند؛ اعمال زور و بی‌عدالتی‌ای که هرروز روی می‌دهد. از احزاب سیاسی، از سازمان‌های دمکراتیک



با سوسیال دمکراتیک دیگر نمی توان حرفی زد؛ آنها کاملا داغان شده اند، و این در همان شهری رخ داده است که انقلاب ایران را به پیش راند، به آن سمت داد و مرکز آن بود. و غم انگیزتر شاید این باشد که، شهر تبریز و تمام استان آذربایجان تا زمانی که صمدخان در تبریز باقی بماند، نمی تواند در انتخابات مجلس سوم، که شروع شده است، شرکت جوید و بدین ترتیب مجلس از بهترین نمایندگان خود محروم خواهد ماند.

دولت ایران هم بدون تردید از این به بعد در برابر اروپا مدعی خواهد شد که روسیه در امور داخلی ایران دخالت ندارد.



این امر کاملا روشن است که استبداد مطلق روسی نمی تواند با تفاهم و توافق با یک ایران مشروطه زندگی کند، این هم کاملا روشن است که ایران قادر نیست استبداد مطلق روسیه را به زانو درآورد. معذرا این سؤال مطرح می شود که: آیا قدرت دیگری وجود ندارد که منافع اقتصادی و سیاسی اش با ایران مشروطه گره خورده باشد؟ قدرتی که بتواند به خودسری روسیه لگام بزند؟

قدرتی که پس از روسیه از همه بیشتر به سرنوشت ایران علاقه نشان می دهد، انگلستان است. در اولین نگاه احتمالا چنین به نظر می آید که قانون اساسی ایران می تواند به روی حمایت و هواداری انگلستان حساب کند، زیرا از میان رفتن حاکمیت شاه نمایانگر پایان امتیازهای روسیه بود. واقعا هم تمام آنچه را که روسیه در حین حاکمیت شاه به دست آورده بود، به محض این که ملت ایران خود آقای حقوق خودش شد، از دست داد. اما مدت زمانی طولانی است که انگلستان دیگر به ایران در درجه اول به عنوان بازار فروش علاقه ای ندارد؛ بلکه بیش از هر چیز به آن به عنوان یک دولت حامل [می نگرد]، زیرا موضوع نگرانی او تنها و تنها هندوستان - انگلیسی است. در سال ۱۹۰۷ دولت انگلستان قسمت شمالی ایران همراه پایتخت، یعنی تهران را به عنوان منطقه نفوذ روسیه به رسمیت شناخت؛ این منطقه شرمندترین، پرجمعیت ترین و شاغل ترین بخش کشور است، و برعکس، انگلستان موقعیت خود را در تبت و افغانستان قوام بخشید. دولت انگلستان در همین توافق از روسیه قول محکمی گرفت که وضع موجود در ایران را حفظ کند، و این یعنی خدشه ناپذیر بودن تمامیت ارضی ایران. صرف نظر از حفظ این وضعیت موجود، بقیه امور تقریبا برای دیپلماسی انگلستان بی تفاوت بود. این که روسیه در امور داخلی ایران دخالت می کند، این که افسران خود را [به ایران] می فرستد تا مجلس را بمباران کنند، این که به جنبش های ارتجاعی دامن می زند، و این که در تبریز قانون اساسی را لغو می کند و کوهی از اجساد انسانها درست می کند، تمامی اینها به درستی انگلستان را [فقط] اندکی نگران می کند. دیپلماسی انگلستان هرگز تا

■ توضیح مترجم : Wandalismus → Wandalismus

میل به تخریب، بویژه میل تخریب نسبت به کارهای هنری. واندالها (Wandel) یکی از اقوام اروپایی بودند که در سال ۴۵۴ میلادی به رم حمله کرده آنجا را پس از غارت به ویرانه ای تبدیل می کنند. واندالسیموس مبین این حرکت تخریبی است.

کنون ضرورتی نیافته است که بر ضد تجاوزات روسیه اعتراض کند، حتی بر ضد موارد نقض مکرر قرارداد ۱۹۰۷ هم اعتراضی نکرده است.

ولی نه تنها اوضاع گفته دربالا، بلکه حتی به صحنه آمدن آلمان هم که مرتباً قدرت بیشتری به دست می آورد، انگلستان را، در مورد مسئله ایران، به سمت بسی تفاوتی خاصی سوق می دهد، زیرا برای انگلستان قبل از هرچیز به دست آوردن دوستی روسیه مهم است تا [بخواند] آلمان را در اروپا منفرد سازد. بنابراین، ایران مشروطه نمی تواند از انگلستان هیچ انتظاری داشته باشد، برعکس، " سرزمین کلاسیک آزادی های سیاسی"، یعنی آنچه که انگلستان زمانی نامیده می شد، در جنوب ایران به اعمال همان سیاست های ظلم و ستمی که روسیه در شمال می کند، دست برده است.

ایران مشروطه [بناظر] نفرتی که به روسیه و انگلستان داشت برای یک لحظه به آلمان متمایل شد. روابط تجاری آلمان با ایران واقعا هم از زمان انقلاب [به بعد] پیشرفت های بزرگی کرده است. معهدا امپریالسم آلمان که - آنطور که در قضا می گویند - همواره به دنبال سراب است، این بار نیز خود را در بهره گیری از موقعیت ملت ایران ناتوان نشان داد و همه حقوق خود در ایران را به روسیه فروخت تا پشتیبانی او را در امور مربوط به مراکش به دست آورد. اگر که آلمان موقعیت خود را در ایران حفظ می کرد و از طریق ادامه خط آهن بغداد روابط تجاری خود را با ایران گسترش می داد، چه مزیت هایی که نصیب صنایع آلمان نمی شد، امری که به نحوی کاملاً خودبخودی زمینه مساعدی برای آلمان فراهم آورده بود.

چهارمین کشوری که به ایران علاقه نشان می دهد، ترکیه است. ترکیه میل ندارد که ارتجاع روسیه در ایران قدرت مسلط شود، زیرا این امر می تواند عکس العملها را در ترکیه به وجود آورد؛ ترکیه همچنین به این فکر می کند که، از آنجا که همسایه هم مرز و مسلمان ایران است، در آینده ای نزدیک روابط سیاسی و اقتصادی خود را با ایران گسترش دهد. اما مشکلات و پیچیدگی های داخلی و خارجی در سالهای اخیر به ترکیه اجازه نخواهند داد که عملاً به کمک ایران بیاید. مادامی که ترکیه خود را [در این امر] ناتوان نشان می دهد [یعنی بخواهد] اقوام گوناگون این سرزمین را با بندی محکم و دیرپا به امپراتوری [خود] گره بزند، موفق نخواهد شد مانع روسیه شود که در ایران امور را مطابق میل خویش رتق و فتق کند. تا زمانی که روابط بررسی شده در بالا شکل دیگری به خود نگرفته اند، تا آن زمان هم ملت ایران باید از غارت و چپاولگری استبداد مطلق روسی رنج ببرد؛ تا زمانی که انقلاب روسیه از نو شعله ور نگردد و پرولتاریای روسیه حقوق سیاسی اش را - حقوقی که او بخشی از آن را در سال ۱۹۰۵ با اعمال قدرت به دست آورد - دوباره به دست نیاورد، آری در اوضاع فعلی رهائی نهائی ملت ایران در گرو رهائی ملت روسیه خواهد بود. ■

ترجمه از متن آلمانی دی نویه تسایت

( شماره ۲۱، سال ۲۰، ۲۳ فوریه ۱۹۱۲ )

( پرویز دستمالچی )

■ خواننده علاقمند می تواند همچنین به مقاله مشابهی در همان نشریه بتاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۱، به قلم " ناظر " سبکتاتور رجوع کند.

## بمباران مجلس

محمدعلی شاه، همچون همسر و سای حکومتی ای که بر آزادی های عمومی ضربیه وارد آورده اند، همانند ناپلئون سوم پس از دوم دسامبر، و نیکولای دوم پس از انحلال دوما، از مقام عالی خود در احترام به قانون اساسی سخن می راند و تا کیدمی ورزده که تنها مخالف " زیاده روی های " انقلابیون است. این نغمه را همه می شناسند، و هیچ کس فریب این اعتراضات دورویا نه را نخواهد خورد. فرستاده های روزنامه های بزرگ انگلیسی در تهران در داری نسبت به شیوه های خوبیا ر مستبدا یران به شایستگی متفق القول اند. اینان رفتار نظلیان را، که شاه مجلس و مدافعانش را به دست قسی شان سپرده است، رفتاری شرم آور به شفا رمی آورند.

از زمان [ تجاوز ] محمدعلی شاه تا کتون خیرهای تازه ای رسیده است که حاکی از آن است که دو کوشنده، پرتوان حزب مشروطه خواه ( که با نا درستی بسیار حزب ملیون نامیده شده است ) در اردوگاه شاه به دار آویخته شده اند.

افتادن برخی دیگر از نمایندگان مجلس به دست محمدعلی شاه خونخوار نیز به عید به نظر نمی رسد. روزنامه تایمز لندن خیرمی دهده که حیات رئیس مجلس و چند تن از دمکرات ها نیز در خطر است، اگر چه گفته می شود که شخص شاه مدعی است که جان رئیس مجلس را نجات داده است. اما برپایه آنچه روزنامه نیویورک هرا لند گزارش می کند، از یک مستبدا خونخوار چه می توان انتظار داشت که زندانیان سیاسی را قربانی ضربات مرگبار خود می سازد...

براستی تردید نمی توان داشت که محمدعلی شاه هرگز جرات نمی کرد دست به جنایت های کنونی بیالاید، مگر آن که از جانب تفاهم روس و انگلیس آسوده خاطر شده باشد و سن پترزبورگ نیز از بابت سکوت دولت انگلستان به او اطمینان خاطر داده باشد... زیرا اگر در شمال نیکلای دوم و در غرب سلطان عبدالحمید همسایه او [ محمدعلی شاه ] هستند، همسایه شرقی او هم امپراتوری بریتانیا است.\*

ژان لانگ

به ترجمه از روزنامه هومانیته

۱۹۰۸ ژوئن ۲۶

\* به دنبال همین مقاله کوتاه، ضمن چاپ ترجمه متن اعلان محمدعلی شاه دایر بر بمباران مجلس که از طرف سفارت ایران دربار پخش شده بود، روزنامه هومانیته توضیح زیر را نیز افزود: " سفارت ایران اعلان شاه را پخش کرده است. این اعلان مشابه همه اسنادی است که در اوضاع و احوال مشابه توسط مجریان کودتا صادر می شوند، پس شایسته هیچ اظهار نظر نیست." (ویراستار)

## فراخوان تبریز

### درباره طرح قرضه مالی

ما می دانیم که دمکرات ها و انقلابیون ایران ( که خبرگزاری ها به نا درستی کا مل " ملیون" شان می خوانند ) ، با چه سرسختی شگفت آوری به مبارزه برای دفاع و حفظ آزادی های قانونی ( مشروطه ) و برضد مستبد دد هشتناک ، محمدعلی شاه ، ادامه می دهند . شایعه دخالت خارجی ، بویژه از جانب روس ها ، برضد مردم ایران و به سود پادشاه جبار ، مکررا پخش شده است . به دنبال تهدیدات تازه ، چند روز پیش ، اعلامیه زیر از تبریز به میلیوکف ، رهبر حزب کادت در دوما مخابره شد :

" در میان ما در اینجا شایع شده است که چند قدرت جهانی و متمدن تصمیم گرفته اند از طریق اعطای حمایت مالی به دولت مستبد تهران ، نتیجه سه سال زحمت و مشقت را منهدم کنند .

" مردم ایران که به بردگی تقلیل داده شده اند ، به نام عدالت و بشریت دنیا ی متمدن را فرامی خوانند که برای قطع هر نوع دخالت خارجی در امور داخلی ایران اقدام کنند . مردم ایران با تمام قوا برضد قرضه ای که از جانب دولت شاه که بدون توافق مردم اعلام شده ، اعتراض می کنند . مردم ایران از طریق این تلگرام اعلام می کنند که تمام مسئولیت این وام به عهده دولت کنونی است .

از طرف انجمن ایالتی تبریز ،

ستارخان و باقرخان "

۸ مارس ۱۹۰۹ .

۸ هومانیته ، ۸ مارس ۱۹۰۹

## ضربه هولناک روسیه بر ایران

این ضربه ای است که از مدت ها پیش اندیشیده شده بود. اقدام نترنا سیونستال  
سوسیالیست، انگلستان به جنجال پایان می دهد.

اقدام کنونی روسیه، هر چند خشن و نفرت انگیز به نظر رسد، تنها نتیجه منطقی یک سلسله تهاجمات و زیر حقوق و سوءاستفاده از زور است. خوانندگان ما به یاد دارند که ما از چهار سال پیش به این سومکر را در مفاعات هومانیتیه، تحریکات داسمی [ روسیه ] در تهـران و حمایت علنی اش از محمدعلی مفلوک ( هنگامی که او بر تخت سلطنت تکیه داشت، حمله اش به شمال ایران، هنگامی که مردم ایران آن مستبد را بیرون رانده، مشروطیت را از نو مستقر ساخت ) افشا و محکوم کرده ایم. پس از این بود که روسیه به شاه می تاج و تخت پناه داد، پول و اسلحه در اختیارش نهاد تا او بتواند چون فاتحی به کشور با زگردد، آن هم در راس باندهای مزدور و سوداگران رژیم پیشین.

### روسیه نقاب از چهره برمی گیرد

چند هفته پیش هنگامی که محمدعلی از نو توسط نیروهای مشروطه خواه پس رانده شد، تزار ایسم روس، سرانجام نقاب از چهره و روی خود برگرفت، به دنبال منازعه جدیدی با ایران رفت و این ایراد را بر ایران وارد آورد، که دولت براموال برادر شاه دست انداخته، یک تبعه آمریکا، شوستر، را بمشابه مشا ورمالی خود برگزیده است و او خواسته است در عین وفاداری از منافع مردم خرده پای ایران در برابر ولسنج همسایه نیرومند دفاع کند و به بازار پترزبورگ بدل نشود.

به ناگهان اولتیماتومی به تهران ابلاغ شد. در برابر جوابیه رد طبیعی که به آن داده شد، نیروهای مسلح روسیه از رشت به قزوین و تهران اعزام شدند. این اقدام همان است که وزیر خارجه روسیه، سوزونف با نا بختگی نادی صبر و بردباری روسیه نسبت به ایران " قلمداد می کند. روزنامه نگاران متن و تامپ، که وزیر خارجه روسیه معتمد خود ساخته بود، این خطای محقانه را بدون لغزش تکرار می کنند!

با این همه دیوانسالاری روسیه در این ضربه دچار محاسبه خطا شده بود. این احسانات میهن پرستانه مردم ایران را که در برابر این تها و زبزرگ به استقلال شان بیان می شد، پیش بینی نکرده بودند. این احسانات از طریق تظاهرات مهم و فراخوانی تکان دهنده خطاب به دفتر بین الملل سوسیالیست بیان شد، دفتری که پیش از پیش ملجاء تمام خلق ها و تمام ملیت هائی است که مورد تها و ز قرار می گیرند، قربانی بی عدالتی می

\* در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی.

شوند و دست خود را از تمام اکناف جهان به سوی آن دراز می کنند.

از تهران و قسطنطنیه نیز کمیته های مردمی [ایران]\*\*\* و همچنین حزب سوسیالیست تازه پای ایران فراخوانی مغز پاره در دفاع از یکی از کهن ترین ملل کره ارض، قربانی جنایت بعصر ضد بشریت و بر ضد مدنیست به [دفتر بین المللی سوسیالیست در بروکسل ارسال می دارند. دوست ما KEIR HARDY هاردی\*\*\*\* که مورد خطاب کمیته اجرائی بین المللی سوسیالیست قرار گرفته بود، چند روز پیش چنین پاسخ گفت:

هفده دسامبر ۱۹۱۱،

رفقای عزیز، من از شما برای نسخه تلگراف تهران که برای من ارسال داشتید سپاسگزارم. من همیشه اوضاع ایران را وخیم تر از اوضاع ترکیه - ایتالیا دانسته ام. یک کمیته با نفوذ که از اعضای مجلس عوام تشکیل شده است از مبارزه برادران ایرانی دفاع می کند و کل مسئله روز دوشنبه آینده در پارلمان به بحث گذاشته خواهد شد. درباره این موضوع من در مجلس عوام سخن گفته ام و برخی دیگر از اعضای حزب نیز دوشنبه آینده چنین خواهند کرد. وفادار شما کثیر هاردی \*\*\*\*

بیفزا شیم که در عین حال در بطن روسیه، دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ طی یک جنبش با شکوه متفقا " به سود مردم ایران به اعتراض بلند شدند. ما می گوییم که اعترافات لیبرال های آرمانخواه، دوستان سوسیالیست ما در حزب کارگرو و روشنفکران سخاوتمندی چون پروفیسور پروان از دانشگاه کمبریج به این قانع بودند که سنت لیبرال انگلستان را فرای خواننده از دفاع مداوم ایشان از حقوق ضعیف - در لهستان، در ایتالیا، آرمینیه و فنلاندی ها یاد کنند، توده مردم تکان نمی خوردند و در مجلس عوام لیبرال های " واقع بین " محافظه کاران امپریالیست برای تأیید وزارت خارجه به توافق می رسیدند. آنها پیش از همه قضیه بر سرانفراد آلمان نبود؟ با این همه، هنگامی که دیده شد که روس ها می رفتند که بر سلطنت کهن ایران قطعاً دست اندازند، که فردا قزاقان روس به کناره های هندوستان خواهند رسید، ملت انگلستان تکانی ناگهانی خورد.

فراخوانی به جانبداری از ایران از سوی مردان سیاسی تمام احزاب به امضا رسیده است. " واقع بینان " ناگهان متوجه شدند که " آرمانخواهان " [حزب لیبرال] شاید حق داشتند. در مجلس لردان، لرد کرزن، نماینده پادشاه بریتانیا در هندوستان، که کمی امپریالیست است، فریاد هتد را برآورد. او با احساسات به صدمین یون مسلمان کوه انگلستان در هندوستان دارد، و نسبت به آن بی ایمان شده بودند، نشان می داد که انگلستان آخرین کشور مسلمان [ایران] را نیز، که هنوز استقلال خود را حفظ کرده بود، به متجاوزان [روسی] تحویل داده است.

لرد مورلی طی یک حمله با معنا به او جواب گفت: او با قدرت به روسان می فهماند که

---

\*\*\* انجمن سعادت ایرانیان. نگاه کنید به همین مجلد و نیز خاطرات یحیی دولت آبادی.

\*\*\* از حزب کارگران انگلستان

\*\*\*\* در مورد دیگر نامه های او نگاه کنید به LA SOCIAL-DEMO-CRATIE EN IRAN اثر یاد شده من

۲۲۵ - ۲۱۲

انگلستان اجازه نخواهد داد که روسیه قطعا " برای ایران مسلط شود ، و با اجازه دهد که محمدعلی مجددا " به تخت سلطنت برگردد .

این هژدا رد رپترزبورگ فهمیده شد . آقای بوزونف در بیاناتش به معاصیه کنندگان لاقبش ، فرستاده روزنامه های متروتا مپ ، همراهه فال نیک گرفت . او باعدای بلندا اعلام می کند که تزار یسم نقشه ای بر ضد استقلال ایران ندارد و قصد ندارد تهران را اشغال کند ، و نیروهای قزاق اش از قزوین فراتر نخواهد رفت . حتی بازگشت محمدعلی به تخت شاهی در برنامه او نیست . باشد ، خوشا به حال مردم ایران ! اما نیک این است که لندن زیاده خود مطمئن نباشد . دوروثی تزار یسم همچون دیپلماتی اومی تواند برای انگلستان آبتن شگفتی های ناگواری باشد .

#### زان لانگه

(برگردان از روزنامه هومانیته مورخ دهم نوامبر ۱۹۱۱)

توسط خ. شاگری)

## مسئولیت انگلستان

آخرین اطلاعات رسیده از تهران مویدا خبری است که روزنامه "تایمز" در باره مقاومت قهرمانانه مجلس [ایران] در برابر اولتیماتوم روسیه تزاری صبح امروز منتشر کرده است. مجلس با اکثریتی عظیم در مقابل این سوءاستفاده نفرت انگیز از زور به دفاع از حق و شرف خود برخاست.

چه بهتر که این چنین باشد. اگر فردا گردن زدن این مردم نگون بخت، که نمی خواهند لگدمال شوند، در برابر چشمان اروپای همدست [روسیه] تحقق یابد، مسئولیت آن کسانی که این جنایت را مجاز شده اند، هر چه عظیم تر خواهد بود.

از میان همه، وزیر خارجه بریتانیا، پیرادوارد گری که ایران را ردیلاته به روس ها تحویل داد، در برابر تاریخ مسئولیت سنگینی را به دوش خواهد داشت. مسئولیت اکثریت لیبرال [پارلمان] انگلستان که هرگز با پشتیبانی و حمایت از او گری تمام گذشته تاریخی خود را نفی کرد، نیز بسیار سنگین خواهد بود.

تمام نیروهای دمکراتیک خاور زمین دست کم با توجه به امکانات محدود خود از عهد وظایف خود برآمده اند. بدین سان است که دوستان ما، فدراسیون انقلابیون آرا منس، "داشناکسیون" گروه های مسلح قهرمان خود را در اختیار مجلس ایران گذاشتند.<sup>۱</sup>

در عین حال بدنامی اقدامات دولت تزاری، و مسئولیت کابینه لندن، با اخبار افشاکننده ای معین می شود که هرگز در تهران نشر یافت و مویدا این است که پتروف، معاون کنسول روس اخیراً "از تدارک قتل آقای شوستر منشا و مالی آمریکایی دولت ایران، روی گردان نبوده است، [زیرا] نمی تواند از پیش مقاومت شدیداً و در برابر بریتانیا می جانی را بر او ببخشد. از سوی دیگر، این نیز محتمل است که این شوق ملی که اکنون سراسر ایران را فرا گرفته است، مهاجمان خشن ایران را دچار خطای محاسبه کند.

ژان لانگه در روزنامه هومانیته (بشریت)

(شنبه ۲ دسامبر ۱۹۱۱)

نوّه: دختری کارل مارکس و عضو فعال حزب سوسیالیست فرانسه و بین الملل دوم.

این توضیح لازم است. داشناک های عضو انترناسیونال دوم بودند و اخبار را یک جانبه در اختیار دبیرخانه بین الملل می گذاشتند و فقط از اقدامات خود خبر می دادند.

در مورد دیگر نگاه کنید به: LA SOCIAL-DEMOCRATIE EN IRAN به همت خ. شاکری، فلورانس ۱۹۷۸، صص ۲۲۹ - ۲۲۸



## متینگ همبستگی در پاریس

روزنامه "هومانیته" مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۱، خیردادکه بزودی متینگی در دفاع از دمکراسی ایران برگزار خواهد شد. این متینگ در روز ۱۹ همان ماه برگزار و خیر آن در ۲۰ دسامبر همان روزنامه درج شد. این روزنامه نوشت که به دعوت حزب های سوسیالیست روسیه یا شرکت ۱۸ نفر در مقابل با تهدید استقلال ایران از سوی دولت تزاری برگزار شد با موفقیت درخشانی روبرو بود. احزاب سوسیالیست روسیه که در آن متینگ شرکت جسته بودند عبارت بودند از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (نماینده ی آن ولونتر/پا و لوویج)، حزب سوسیال رولوسون روسیه، نماینده آن آوختیف، و نیز نمایندگان حزب سوسیالیست لهستان (پرنی و ژوستن)، حزب سوسیالیست فرانسه (ژاوری و ژان لانگه) حزب سوسیال دموکرات آلمان (نماینده، گرومباخ). قطعنامه های مسبب این متینگ بزرگ همبستگی (که شاید نظیرش هنوز در مورد ایران تشکیل نشده باشد). بتاریخ ۲۳ ماه دسامبر در روزنامه "هومانیته" چاپ رسید و ترجمه آن ها برای بار نخست به فارسی بچاپ می رسد.

" میتینگی که از سوی همه سازمان های سوسیالیستی روسیه در پاریس فراخوانده شده بود در روز ۱۹ ماه دسامبر سالن بزرگ انجمن دانشمندان، برگزار شد.

" این میتینگ پس از استماع سخنرانی رفقا و بانوویج، و ولونتر [پا و لوویج] بلوا و سف (نماینده سابق دوامی دوم که از سبیری گریخته است) الکسینسکی (نماینده پیشین دوامی دوم) کا منف، ورنی، ژول اوری (عضو کمیسیون اداری ثابت حزب سوسیالیست فرانسه) شارل راپاپورت، گرومباخ (از حزب سوسیال دموکرات آلمان) ژان لانگه (سر دبیر روزنامه هومانیته)، ژوستن، آوختیف برضدا و لتیما توم های تحریک کننده و تحقیق کننده، شرف مردم ایران از جانب روسیه تزاری و نیز تجا و زبه خاک ایران از سوی نیروهای نظامی روسیه به قوی ترین وجهی اعتراض می کند.

" این میتینگ دروهای برادرانه خود را به دمکراسی ایران تقدیم می دارد که قهرمانان نه برای دفاع از استقلال، شرف و آزادی میهن خود می رزمند.

" این میتینگ اعلام می دارد که اگر تخمین فوری خطر حاکی از این باشد که استقلال ایران هر روز دستخوش تحریکات پنهانی قدرت های رقیب است، این تهدیدی دائمی است، زیرا به خود کا مگی مزمینی بستگی دارد که تحت کنترل هیچ کس و هیچ چیز قرار ندارد، به سیاست تزاریسم بستگی دارد و می تواند همه روز به دنبال روپادهای تازه به داخل است بگراید.

" این میتینگ همراه و با همبستگی کامل با انترناسیونال کارگری [دوم] صدای اعتراض خود را برضد تمام ماجراجوشی های استعماری و تمام طراح های ناظر بر تصرف و تجزیه خاک ایران بلند می کند، طرح هایی که نتیجه تجا و زات خشن و معاملات دیپلماتیک اند، تجا و زاتی که در هر ج و مرج رژیم های سرمایه داری و تزاری بهانه های جدیدی را برای تدارکات جنگی فراهم می آورند، و مخارج ویرانگری را در دوران صلح تحمیل می کنند.

" این میتینگ اعلام می کند که تجا و زبرد مکرر سی ایران از سوی تزاریم و حمایت دیپلماسی دورویا نه بریتانیا ، در تضاد با منافع واقعی مردم روسیه است ، که خود طی انتقا مجوسی های وحشانه تحت ستم قرار می گیرد و آمال و بهروزی و آزادی اش سرکوب می شود ، ( که همه حزب های سوسیالیست روسیه ، در همبستگی با پرولتاریای متشکمل بین المللی ، ازین بحران بهره می جویند تا طبقه کارگر روسیه را بیدار کرده ، او را در سه زمینه سیاسی ، سندیکائی و کوئوپراتیف سازمان دهند ، و از آن طریق انهدام کامل و همه جانبه آینده رژیم تزاری را که همواره تکیه گاه ارتجاع بین المللی است ، میسازند ."

در پایان ، میتینگ پیشنهاد زن لانگه را دایر بر ارسال تلگراف زیر به مجلس ایران مورد تایید قرار داد :

" ۱۸۰۰ شهروند زن و مرد فرانسوی ، روسی ، بهودی ، لهستانی ، لیتوانی و ارمنی مجتمع در تالار انجمن دانشمندان ، با اظهار تنفر نسبت به جنابیتی که <sup>بوسلر</sup> تزاریم روسیه با همدستی دیپلماسی بریتانیا بر ضد حقوق مردم ایران روا داشته می شود ، اعتراض می کنند . حاضران در میتینگ همبستگی برادرانه و همدردی خود را نسبت به مبارزه شما برای دفاع از آزادی و آینده سیاسی و اجتماعی ایران تقدیم می دارند ."

## سوسیال دمکراسی تبریز

موافق اسناد تاریخی موجود، اولین خبری که ما از وجود سوسیالدمکر-  
اسی ایران داریم مربوط است به پائیز ۱۹۰۵. در تاریخ ۱۵ سپتامبر  
آن سال ژوزف کاراخانیان، یکی از ارامنه تبریز، وجود گروهی از سو-  
سیال دمکرات‌های ایرانی را به اطلاع کثورتی پلخانف رساند.  
در تاریخ ۱۶ ژوئیه، سال ۱۹۰۸ یکی دیگر از اعضای این گروه، چنگر-  
یان، طی نامه‌ای به کارل کائوتسکی ادامه، حیات این گروه و درگیری  
آن را در جنبش انقلابی مشروطه تایید کرد. او ضمن طرح پرسش‌هایی اساسی،  
به وی اطلاع داد که نشست سوسیالدمکرات‌های ایرانی در تبریز به منظور  
تعیین خط مشی در مورد شرکت یا عدم شرکت در جنبش دمکراتیک در ماه  
سپتامبر ۱۹۰۸ در تبریز برگزار خواهد شد. این نشست ظاهراً بخاطر  
نبرد تبریز به رهبری ستار تا ماه اکتبر برگزار نشد. موضوع این  
نشست هنوز موضوع جنبش انقلابی ایران است. عدم توجه جنبش یا جنبش  
های چپ ایران به پیشینه تاریخی برای جنبش انقلابی ایران بلیسه،  
کرانی بوده است!

اسناد شماره های یکم و دوم که از بایگانی پلخانف به دست آمده اند،  
برای نخستین بار به زبان فرانسه در کتاب سوسیال دمکراسی در ایران<sup>۱</sup>  
منتشر شدند و در اینجا به فارسی برگردانده می شوند.  
این اسناد برای نخستین بار توسط مورخ روس، میخائیل سرگه ویچ ایوا،  
یافت شدند، اما تا آنجا که ما مطلعیم هرگز مورد استناد تاریخی  
جامع مورخان روس، و ایرانی دست پرورده، آنان، قرار نگرفتند، مگر  
در اشاره‌هایی گذرا و کم اهمیت دانستن این بی‌عنایتی دشوار نیست  
زیرا از نقطه نظر آنان توجه سوسیال دمکرات‌های آن زمان ایران به  
پلخانف و کائوتسکی (که بعد ها "مرتد" اعلام شدند) جزو گناهان کبیره<sup>۲</sup>  
تاریخی نابخودنی است، زیرا انتشار این اسناد تز رسمی را که

۱) نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی.

۲) نگاه کنید به کتاب سابق الذکر به فرانسه.

موافق آن نخستین تماس سوسیال دمکراسی ایران "باید" با لنین و بلشویک ها بوده باشد، بی اثر و بوج می کرد. این اسناد، افزون بر بی اعتبار کردن تز رسمی تاریخنگاری شوروی در مورد موسسان سوسیال دمکراسی ایران، همچنان حاکی است در چشم کسانی که تا کنون کوشیده اند نقش این جنبش فکری را در تاریخ مشروطیت خفیفه ناچیز، یا هیچ بنمایانند. روشن است که ازین اسناد استنباطات بسیاری می توان کرد، و از جمله این که مشروطه ایران نمی توانست بدون کمک کوشنده سوسیال دمکراسی سمر محمد علیشاه متجاوز و یاران روحانی آن فائق آید. این دو سند از جمله اسناد گروهی هستند که حتی اخیر ترین کتاب مورخان شوروی از آنان به عنوان سوسیالیست (های) "گمنام" یاد کرده است.<sup>۲</sup>

تاریخ سوسیال دمکراسی ایران هنوز از بسیاری لحاظ ناشناخته مانده است. به ویژه ازین رو که با یورش های افسانه پردازانه شوروی و شاه - کردان ایرانی آنان توأم شده است.

شناخت سوسیال دمکراسی ایران در عصر مشروطیت به ویژه ازین رو هم شا - یسته است که در دوران های پس از جنگ جهانی دوم عناصر ضد سوسیالیستی فاقد ثغوری - یا بهتر، ایدئولوژی - توانائی مبارزه با خواست های مرفعی و انقلابی را نداشته، خواسته اند با توسل به نام سوسیال دمکراسی خاک در چشم زحمتکشان ایران کنند. نمونه های قدیمی این عناصر برخی از مراجعان به سفارت بریتانیا در تهران در سال های بحرانی پس از جنگ چون آشتیانی زاده یا همکاران قوام السلطنه بودند. تازه ترین نمونه، اینان افرادی هستند چون برخی مراجعان به سفارت آمریکا که همان مقاصد یاران قوام السلطنه را در سر پروانده اند.

(۲) کمینترن و خاور زمین، (انگلیسی)، پروگرس، مسکو، ۱۹۷۹، ص ۶۵ به بعد.

# مکاتبه با پلخانف

۱

تبریز، ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۵

آقای عزیز، گئورگی والننتینوویچ [ پلخانف ]

این نظر نیکو در میان چند تن از هواداران سوسیال دمکراسی در تبریز پدید آمد که نقطه نظر های سوسیال دمکراتیک را از طریق مباحثه و مطالعه، منظم، صورت و انکشاف دهیم.

نظر به فایده ای که آثار شما، و بویژه نقطه نظر مونیستی تاریخی شما، می تواند برای ما داشته باشد، من به خود اجازه داده بودم از شما استدعا کنم یک نسخه از اثر فوق الذکر را برای ما ارسال دارید. اما متاسفانه جوابی به این نامه نرسیده است.

ما مقاله، شما را تحت عنوان " سوسیالیسم و پاتریوتیسم " که در حیات سوسیالیستی و سپس در دینوویچکا دمکراتیکاً منتشر یافته بود، با علاقه، زیاد خواندیم. [ در اینجا] نقطه نظر شما به دیدگاه کائوتسکی نزدیک می شود.

پس از قرائت مقاله، شما، پرسشی برای من پیش آمد: آیا تمدن ما همه، ملل و فر-هنگها را به سوی آمیزش در یکدیگر سوق نمی دهد؟ فرهنگ های گوناگون! اگر بتوان این گونه گفت، زائیده، اوضاع و احوال جغرافیائی [ گوناگون ] اند.

اما با پیشرفت تمدن، محیط طبیعی درجه دوم اهمیت را کسب می کند، و به برکست عوامل اجتماعی، تمدن ما، ملل، فرهنگ ایشان، هر چه بیشتر در یکدیگر می آمیزند. بدین سان، باید این را توضیح داد که تمدن اروپائی در تظاهرات گوناگون اش (تمدن های ژرمانیک، فرانسوی، و انگلیسی) یکسان به نظر می آیند. من شما بر این نظرم که ملتی با خصوصیات روحی معین و تغییر ناپذیر وجود ندارد. سوسیالیست ها همان هائی نیستند که در قرون وسطی بودند. ما آرامنه اکنون نسبت به پدران خود در آغاز قرن

نوزدهم، یعنی هنگامی که قفقاز به روسیه الحاق شد، تفاوت داریم. من با کمال علاقه در انتظار اظهار نظر شما پیرامون این مسئله خواهم بود. همچنین از شما استدعا دارم یک نسخه از کتاب ورز ۲۰ لت تا ۲۵ لت، به معنی پس از بیست سال، درست است را برایم بفرستید. بهای این کتاب بدون تاخیر با از طریق پست یا از طریق کمیته<sup>۶</sup> محلی هنگامی که ارسال خواهد شد.

با کمال احترام

ژوزف کاراغانیان

نشانی: تبریز (ایران) شرکت حمل و نقل " نادرودا " ، آقای ژوزف کاراغانیان.  
بعدالتحریر - خواهشمندم کتبا را با پست سفارشی ارسال کنید.



استاد بسیار محترم گشورکی والننتینوویچ

متأسفانه، نخستین نامه<sup>۶</sup> من باید با این خبر آغاز شود که خصوماً " خوش نیست، تریای نارنجکبران (گرنادیه) <sup>۶</sup>، که مورد علاقه شماست مجروح شده، در تبریز بستری است. در هفتم نوامبر [۱۹۰۸] هنگامی که انقلابیون بسوی مرند رهسپار بودند، نارنجکی در دست او منفجر شد، و کف دست راست او خسارت دید و انگشتان وسطی و بنصر او شکست در ۱۲ نوامبر او به تبریز رسید و کمک لازم طبیی به او رسانده شد. او در راه مقدار زیادی خون از دست داد. ما فکرمی کردیم که دست او مسموم شده است، زیرا کپسول نارنجک بر او پیروکسیمین بود، ما این قصد را داشتیم که او را برای معالجه به تفلیس بفرستیم. نظریه این هدف، با اطباء مشورت کردیم، که بر این رای بودند که جراحی او در تبریز قابل معالجه است و اعزام او به تفلیس میتوانست بهبودی او را بیش از پیش مانع شود. زیرا از تبریز تا تفلیس، دست کم چهار روز راه است، و عدم برخورداری از کمک بهداشتی در این مدت میتواند مشکلات جدیتری را فراهم آورد.

افزون بر این، جاده بسیار خطرناک است: در جلفا، در مرز روسیه، ارتش روسیه مستقر است و گذر از رودخانه<sup>۶</sup> ارس بسیار پیچیده است. علاوه بر این، ریشی است ایستگاه جارگی در جلفا او را می شناسد، و او میتواند در طول سفر به چنگ دشمنان دولت روسیه، بیفتد. با توجه به آنچه گذشت، تصمیم تمام رفقا بر این شد که او را در تبریز نگهدارند. اکنون او از خطر جسته است، اگرچه میتوان تصور کرد که او ممکن است سرانگشت کوچک خود را از دست بدهد. روحیه و اشتیاق او بسیار

خوب است .

استاد گرامی ، اکنون ، خواهیم کوشید حوادث ایران را برای شما تشریح کنیم ، و پاره‌ای سؤالات بسیار جالب و مهم برای خودمان را نیز صورت دهم (فرموله کنم) به این امید که شما به ما دستورات [مربوطه را] خواهید داد .

چنانکه می‌دانید ، جنبش ایران در آغاز توسط روحانیت آغاز شد . سپس شاه یسک قانون اساسی به مردم اعطا کرد . امسال مجلس ویران و حقوق اعطاء شده از مردم سلب شد . پس از بمباران مجلس ، همه شهرها تسلیم شدند ، مگر تبریز . اگر ستارخان ، فرمانده کنتونی ارتش انقلابی ، که در آغاز فقط با ۵ تن از رفقایش نبرد را آغاز کرد ، مبارزه را تا آنجا ادامه نداده بود که تمام آذربایجان بدست انقلابیون بیفتد ، تبریز هم تسلیم شده بود ، اکنون می‌خواهم از فعالیت‌های سوسیال دموکراتیک خودمان در تبریز در طول نبرد در سنگرها و بعد از آن صحبت بدارم .

پس از بمباران مجلس ، هنگامی که نبرد بین انقلابیون و ارتجاعیون در تبریز آغاز شد ، ما قفقازی‌های حوادث ایران را دنبال کردیم . رفقای ما حرکت به سوی تبریز و شرکت در نبرد را آغاز کردند . در نخستین روزهای ماه اوت [ ۱۹۰۸ ] سازمان سوسیال دموکرات کارگری باکو بر آن شد که برای انقلابیون ایران بمسب و تفنگ ارسال کند . در ۲۸ اوت یک گردان ۳۰ نفری سوسیال دموکرات از باکو حرکت کرد و در طول راه خود را در میان خان‌های ارتجاعی یافت . افرادی که از تفریس آمده بودند پیش از باکوئی‌ها به تبریز رسیدند . این قفقازی‌ها با شناخت فنی خود کارهایی بسیار ، خدمات بزرگی ، انجام داده بودند . ما اعطای گردان در طول نبرد سه تن از رفقای خود را از دست دادیم ، و دو تن دیگر در اثر خستگی از پای درآمدند ، به نحوی که جمعا " ۵ نفر قربانی داده‌ایم . مخفیانه تصمیم گرفته شد که برای حمله به عین الدوله تدارک دیده شود ، تا بعد علیه خان ماکو اقدام شود و او را از کار بیندازیم . و اگر این دو وظیفه توسط ما انجام شوند ، ما می‌توانیم دلاورانه به تهران حمله بریم ، یعنی امری که فرمانده کل تصمیم‌اش را گرفته بود .

تا به هنگام رسیدن ما به تبریز ، یک گروه سوسیال دموکرات متشکل از روشنفکران ارمنی وجود داشت که برای کار ما با آن‌ها متحد شدیم . ما خود را سازمان داده‌ایم و یک هیأت اجرایی<sup>۱</sup> برگزیده‌ایم - کمیته و خود ما به کار مشغول

شده‌ایم . ما با کارگران محلی ارتباط برقرار و کار دسته‌جمعی را آغاز کرده‌ایم . در ۲۸ اکتبر گذشته در سه کارخانه دباغی این شهر که در آن‌ها ۱۵۰ کارگر کار می‌کنند ، اعتصابی رخ داد . ما در این اعتصاب دخالت و آن را هدایت کردیم . کارگران خواست‌های زهر را اعلام داشتند :

۱ - افزایش دستمزد به مقدار یک‌شاهی و نیم برای هر قطعه پوست ( در اینجا کارگران در حال حاضر قطعه‌ای دستمزد می‌گیرند ، یک‌شاهی برابر است با یک کوپک روسی ) ؛

۲ - استخدام و ترخیص کارگران باید با رضایت کارگران انجام گیرد ؛

۳ - تامین بهداشت در کارخانه ؛

- ۴ - پرداخت مخارج معالجه بیماری کارگران توسط کارفرما ؛
- ۵ - پرداخت نیمی از دستمزد به هنگام بیماری؛
- ۶ - کاستن از اضافه کاری؛
- ۷ - دستمزد دو برابر در مقابل اضافه کاری؛
- ۸ - استخدام نکردن کارگران دیگر بجای کارگران اعتصابی؛
- ۹ - پرداخت دستمزد به هنگام اعتصاب ؛
- ۱۰ - بیرون نکردن کارگران بخاطر شرکت در اعتصاب .

در ۳۱ اکتبر اعتصاب به پایان رسید و کارگران با بدست آوردن نکات ۱ ، ۸ ، و ۱۰ رضایت پیدا کردند. موفقیت کامل می توانست انجام بگیرد، اگر کارگران دارای سازمان بودند. آنان برای مذاکره با کارفرما یک کمیسیون داشتند. خود کارگران خواستار ایجاد سازمان هستند و ما را به [ایجاد] آن وادار می کنند. آنان ایجاد یک صندوق کمک برای مبارزه اعتصابی را اعلام کرده اند. در طول اعتصاب اینان همبستگی خود را به خوبی حفظ کردند، اما از وسایل لازم برای مبارزه برخوردار نبودند.

افزون بر اعتصاب ، از وسیله دیگری برای مبارزه استفاده می شود، تحریم — کارفرما از استخدام مجدد یک سرکارگر ( عضو کمیسیون اعتصاب ) سرباز می زد، و بنا بر توصیه ما ، کارگران برای او در جای دیگری کاری دست و پا کردند، و محل سابق او تحریم شده است. بدین سان کارفرما در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته است. او به سرکارگری نیاز دارد، ولی کسی برای کار در آن محل رجوع نمی کند، با اینکه او شرایط بهتری را پیشنهاد می کند. تا حال تحریم از سوی کارگران سرسختانه ادامه دارد. بدین سان وسایل مبارزاتی ای که در روسیه قابل استفاده نبودند، در اینجا به کار گرفته شده اند.

باید توجه داشت که در اینجا مبارزه احساساتی ، و متناسب با [روحیات] مردم مشرق خواهد بود.

و اگر ما سوسیال دمکرات ها کار خود را در ارتش خودمان خوب انجام دهیم، گردان دیگری از رزمندگان فعالتر و کوشنده تر [به آنها] اضافه خواهد شد. ما سه محفل کارگری ده نفری تشکیل داده ایم که در آنها تبلیغات منظم انجام می دهیم. افزون بر این، ما در میان کارگران دیگر ( بافندگان، و دستیارانشان) سازمان های دمکراتیک، تشکیل داده ایم . ما یک محفل از جوانان روشنفکر مسلحان لامل بوجود آورده ایم که مبلغ و سازمانده تربیت خواهد کرد.

چنانکه در بالا رفت ، در میان کارگران گرایش محکمی هم برای ایجاد سازمان سیاسی هست و هم سازمان اقتصادی. تا کنون، فعالیت ما در جهت یک سازمان سیاسی بوده است. اما من فکر می کنم که وقت آن فرا رسیده است که به ایجاد سازمان اقتصادی - اتحادیه های کارگری - دست بزنیم. فکر می کنم که در این زمینه سازمان دادن تمام کارگران ، و به موازی آن، ایجاد یک سازمان سیاسی آسان خواهد بود، زیرا سازمان اقتصادی که همه کارگران را متمرکز می کند، به ما این فرصت را خواهد داد که نفوذ خود را بیش از پیش افزایش دهیم.



افزون بر این از احزاب دیگر هراسی نداریم، زیرا وجود خارجی ندارند، و هنگامی که ایجاد شوند، اقدام نفوذ در میان کارگران از آن ما خواهد بود، اگر ما اکنون یک سازمان اقتصادی نیرومند ایجاد کنیم، وسیله بزرگی در دست مردم زحمتکش ایران خواهد بود، زیرا پس از پایان انقلاب مردم متشکل خواهند بود، و دشمن آن (بورژوازی) از تشکیلات برخوردار نخواهد بود. بدین ترتیب، مردم خواهند توانست در مقابل حملات بورژوازی از دست‌آوردهای دوران انقلاب بهتر دفاع کنند، دست‌آوردهائی که از آن پرولتاریا خواهد بود. این نخستین سؤال من است.

سپس، این هم جالب و هم اجتناب‌ناپذیر است که از نظرات نظریه‌پردازان برجسته سوسیال‌دمکراسی، بدون در نظر گرفتن گرایش‌شان، آگاه شویم و بدانیم که آیا ما بمتابه سوسیال‌دمکرات درست عمل کرده‌ایم یا نه، یعنی هم بمتابه سوسیالیست و هم بمتابه دمکرات در این مورد، کارل کاشوتسکی به گروه سوسیال‌دمکرات تبریز، نوشته است: "اگر وضع اقتصادی کشور هنوز پرولتاریای صنعتی مدرن را ایجاد نکرده است، پس بر سوسیالیست‌هاست که با جنبش دمکراتیک متحد شوند تا در مبارزه انقلابی شرکت جویند<sup>۱</sup>". این واقعیتی است که در ایران پرولتاریای صنعتی مدرن وجود ندارد، یعنی به معنایی که در اروپا فهمیده می‌شود. اما در ایران یک [گونه] پرولتاریا وجود دارد، یعنی کسانی که از ابزار تولید محرومند و نیروی کار خود و دانش خود را به کارفرما می‌فروشند. در این جا تولیدات صنعتی، و لذا پرولتاریای صنعتی وجود ندارد. اما آیا این امر به سوسیال‌دمکرات‌ها این حق را می‌دهد که کارگران را سازمان ندهند، برای افزایش دستمزد کارگران مبارزه نکنند، تا سرمایه داران و کارفرمایان را مجبور کنند که سیستم تولید پیشرفته تری را اختیار کنند؟

باید توجه داشت که در ایران دستمزد بسیار نازل است یک کارگر یی در مقابل یک روز کار یک قران (یعنی ۲۰ کوپک) و یک نجار ۵۰ کوپک [۲/۱ قران] دریافت می‌کنند. دستمزدهای چنین نازل به سرمایه داران اجازه می‌دهد رقابت را تحمل کنند، و وارد کردن ابزار و ماشین آلات پیشرفته را ضروری نمی‌کند. ما در این باره به بحث ننشسته‌ایم، [و از این رو] پاره‌ای از افراد از سازمان خارج شده‌اند. من پروتوکول<sup>۱</sup> جلسه را برای شما ارسال می‌دارم و امیدواریم که جواب شما را دریافت داریم.

سؤال سوم: آیا ما سوسیال‌دمکرات‌ها می‌توانیم به سود آزادی تجارت بمتابه تبلیغات بپردازیم؟ من مسئله را به این طرز می‌فهمم: ما باید برای از بین برداشتن نظام محدودیت‌های گمرکی و نظام‌های مشابه دست به مبارزه بزنیم. اما ما با توجه به وضع کنونی اقتصادی کشور، یعنی نبودن تولیدات صنعتی/داخلی، آیا ما به انکشاف بورژوازی کشوری، و از این طریق، به شکل گرفتن پرولتاریای صنعتی، ضربه‌ای وارد نمی‌کنیم؟

سؤال چهارم: در باره مبارزه علیه سرمایه خارجی - آیا این درست خواهد بود که ما در مبارزه علیه سرمایه خارجی شرکت جوئیم؟ چه موقعی یک چنین مبارزه‌ای ارتجاعی و چه موقعی ارتجاعی نیست؟ باید توجه داشت که تولیدات در این جا

مانوفاکتوری هستند، سیستم منفی است اگرچه فروپاشی این سیستم دیگر آغاز شده است، و نظام سرمایه‌داری جایگزین آن می‌شود. پروسه، پرولتاریزه شدن در میان صنعتگران به سرعت در حال انجام است. پیشاپیش، در کارخانجات تجمع گروه بزرگی از کارگران، آغاز شده است، اما هنوز ماشین آلات پیشرفته وجود ندارند، زیرا دستمزدها بسیار نازلند.

آیا سوسیال دمکراسی می‌تواند در ایران میلیس سازمان دهد؟ در ایران ارتش به شکل اروپایی اش وجود نداشته است. خدمات نظامی در ایران به شکل زیر وجود داشته است. دهقانان از دولت دستور می‌گرفتند تعداد معینی از مردان خود را به ارتش بفرستند. دهقانان این افراد را از میان خود انتخاب و به خدمت فرستاده، بناچار حمایت از خانواده آنان را به عهده می‌گرفتند. در میان سربازان پیرمرد، یک چشمی، و غیره دیده می‌شد. این افسران آلمانی بودند که اینان را متشکل و مثلاً تعلیم می‌دادند. سواره نظام بدست افسران روسی و بنا بر الگوی ارتش قزاق سازمان داده می‌شد. این دسته بسیار منظم و و سیله محکمی در دست ارتجاع است. در آغاز انقلاب سربازان به مردم می‌پیوستند، در حالی که قزاقان مدافع سرسخت ارتجاع و شاه بودند.

در این وضع برای هدایت انقلاب، نخست باید توده‌ها را سازمان داد، و سپس یک میلیس مردمی را ایجاد کرد. ستارخان ۲۱ هزار تفنگ‌پخش کرده است، [اما] انقلاب از جانب هواداران خود آن تهدید می‌شود، زیرا اینان از سازماندهی برخوردار نمی‌شوند. سازمان ندادن اینان مزاحم امر مشترک است چون نمی‌توان یک کار برنامه را به پیش برد.

موافق بینش‌های ما، سوسیال دمکرات‌ها مخالف میلیتاریسم و طرفدار میلیس مردمی هستند. اما اگر ما اکنون یک میلیس مردمی سازمان دهیم، آیا بورژوازی آن را به یک ارتش دائمی تبدیل نخواهد کرد؟ آیا با سازماندهی یک میلیس مردمی ما یک خدمت منفی به پرولتاریا نخواهیم کرد؟ من این سؤال را طرح می‌کنم زیرا در اینجا تصمیم گرفته شده است یک میلیس مردمی ایجاد شود، و سازماندهی و تدارک آن سخما به من احاله شده است و من، بمثابة یک سوسیال - دمکرات نمی‌دانم که آیا باید آنرا پذیرفت یا رد کرد.

در خاتمه، من باید شما را آگاه کنم که نفوذ سوسیال دمکرات‌ها در تبریز عظیم است در تمام مسائل به ما رجوع می‌کنند، اما ما نه نظریه پرداز، که کوشنده هستیم. و ما در مورد هر مسئله به نحوی عملی تصمیم اتخاذ می‌کنیم، اگرچه هر بار می‌کوشیم عمل را با تئوری همساز سازیم. ما خواستیم بمثابة سوسیال دمکرات انقلاب ایران را "بیافرینیم" (اگر بشود آنرا این طور بیان داشت)، اما نیروی کافی را برای آن نداریم.

تنها چهار کارگر تازه وارد قادرند از اصول سوسیال دمکراسی دفاع کنند، و فقط دو تن آنان از اهالی محل‌اند.

ما بکمیته سوسیال دمکرات باکو نوشته‌ایم، ولی تا کنون کسی از [آنجا] نیامده است. ما به کوشندگان [اصل] نیاز داریم.

من از شما خواهش دارم سئوالات مطروحه را با هردو جناح منشویک و بلشویک حزب  
در میان بگذارید و تصمیمات را به ما ابلاغ کنید - آکسلرود را از بیماری  
تریا آگاه کنید. من خواهم کوشید در باره وضع طبقات در ایران اطلاعات به  
دست آورم.

با سلام های دوستانه

واسو خاچاتوریان

( ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ )

o برگردان از ترجمه متن روسی به فرانسه توسط خسرو شاکری. ( منبع بایگانی  
پلخانف لنینگراد.

## سوسیال دمکرات ها چه میخواهند؟

از برای انتشار عقیده «سوسیال دمکرات» فیما بین جماعت ایران دانستیم که بعضی کتابچه ها که مفید به عقیده «سوسیال دمکرات» می باشد طبع نمائیم .  
اول چه می گویند سوسیال دمکرات ها ، دویم انتشار نظام نامه «اساسی فرقه سوسیال دمکرات» هنجاکست . سیم چه می خواهند سوسیال دمکرات ها . بالاخره به همان طور هم مداومت خواهد شد .

### سوسیال دمکرات ها چه می گویند؟

روابط مختلفه اقتصادى که در میان آدمیت پدیدار شده ، باعث تنظیمات مختلفه اجتماعى و سیاسى شدند که همان تنظیمات برای برطرف نمودن خود پیش آوردن تنظیمات جدید ، قوای تازه تولید کرده اند که تا بتوانند روابط اقتصادى را به اشکال جدید در میان نوع انسان دایر کنند .  
هستى و نقطه زندگانی و فهم سیاسى و معظمى و فیلسوفى بشریت به موافق مزاج و اثر همان تنظیمات تغییر پیدا مى کند .

### ابن طبر

مردم در تشکیل ابتدائى اجتماعى بشرى با اسلحه هاى بسیار ساده در سختى هاى جنگ طبیعت درندگان صحرادشمنان دیگر به جدال مجبور بودند . چنانچه فلاحت را هم به واسطه آلات بسیار ساده و با منتهای مشقت و زحمت انجام مى دادند و در تمام دقائق خودشان را به خطرات عظیمه مى انداختند و در جنگل ها به جمع آوری میوه جات و در دریا ها و رودخانه ها به صیادی ماهی مشغول بودند . اعظم تر آن است ! در آن زمان گنج هاى طبیعى ( یا ثروت بشرى ) آب و خاک و افزارجوی و آلات سنگى مال شخصى یک نفر نبوده مسافات اعلی درجه آن زمان را طى مى کردیمنى : هرکسى مى توانست به واسطه قوه شخصى خود از افزارهاى مذکوره استعمال نموده و حاجات شخصى را انجام دهد . در حقیقت دارائى عمومى در آن عهد غلبه داشت . ثروت را مردم نمى آفریدند و او مال طبیعت بود و مردم به واسطه احسان طبیعت بدون آن که مانع یکدیگر باشند از روابط اقتصادى و اوراق بازى خود را در میدانین نمایش به نحوفوق جلوه مى دادند تا متدرجا " تکالیف انسانی زیاده شد و مردم برای دفع دشمنان خود در جوشیدن ترتیبات دیگر مهیا شدند و زحماتی که در تحصیل ترتیبات دیگر به کار بردند با عتآبادى زمین گردید . به شکار بائى مشغول شدند و اسلحه هاى تازه به تازه و افزارهاى نوبه نو اختراع نمودند . هرکسى یک آلت و اسبابى را مخترع مى شد ، آن را به نقطه نظر

زحمات وقوه کمالات شخصی خود مال شخصی خود می شمرد. و به همین ملاحظه شخص مختصر امورات خود را بهتر از دیگران اداره می کرد و ثروت شخصی از واسطه دارائی عمومی پدیدار شد. این تغییر در تحت حقوق دارائی عمومی تمام قوه های ضایع شده بشری را پیش آورد. در ادوار اولیه دارائی شخصی هر یک فرع بارت از احتیاجات لازمه شخص مستعمل بود یعنی، به اندازه لوازم ما محتاج خود عمل می کرد. اختراعات افزارهای جدید به باعث ترقی مردم گردید که متحملین بیشتر از احتیاجات شخصی خودشان عمل می کردند. اولین نتیجه که این داده ما معاوضه مالی به مالی را دایر کرد که این باعث جمع آوری دارائی شخصی گردید و به واسطه جمع آوری اموال طریقه آدم کشی، گول زدن، دروغ گفتن (یعنی به آن چیزهایی که سابق براین احتیاج نداشتند) باز شد. تسلط حقوق دارائی شخصی مردم را و ادار نمود که غمبا " و باحقا " اموال مفراطی به دست آورد و این سبب تشکیل طبقات در میان بشر گردید که جنگ طبقاتی به عرضه ظهور آمد.

### ظهور طبقات

اولاً " به طور اسارت یعنی غلام و صاحب غلام دیده شده که قسمت بزرگ نوع بشر در دست قسمت کوچک هم نوع خود اسیر و در تحت اقتدارش باقی ماند و حسب الامر و میل آن مجبور به اطاعت و انجام کار گردید و در زای بندگی یک آرا مگاه و یک لقمه نان را که بخورند نمی برند توقع داشتند.

### تسلط

دوره تسلط و روابط اقتصادی اجتماعی و سیاسی از نتایج دوره قدیم بوده که آن ها را از لوازم آن عهد می شمردند و به همین واسطه قسمت اعظم انسان مثل حیوان برای قسمت اصغر انسان کار می کردند و همان قسمت کوچک برای تحصیل علم و تهیه جنگ خود را مهیا داشت که بتواند علامت زه به تا زه در پیشرفت خیالات سیاسی و اقتصادی به عرضه ظهور آورد. در حالتی که این قسمت کوچک تمام زحمات را برای انتفاع شخصی خود متحمل بود اما نتیجه این زحمات شروطنی را جلو آورد که آن باعث اضمحلال تنظیماتی که به حقوق غلامی و اسارت داده بودند گردید.

ترقی بشر و تکمیل استحصال رفته رفته روابط اقتصادی را که تا آن وقت در میان بشر باقی بود عوض کردند و آن روابط اقتصادی تا زه تنظیمات اجتماعی و سیاسی اربابان تبول را که در تاریخ ذکر است پیش آورد اما اربابان تبول امثال ما حبان اسرا و غلامان دارای اختیارات تا مده نبودند. اشخاصی که در املاک ما حبان تبول زراعت و در شهرهای آن ها صنعت و تجارت می نمودند در تحت حمایت اسلحه اربابان خود بودند. ترتیب روابط این اربابان برای زارعین خاصه برای شهرنشینان که به تجارت مشغول بودند قابل تمهیل زیادی بود و الزام چیزی که در آن عهد از ترقیات انسانیت به شمار می آمده ما تا حقوق هستی اربابی تبول بود. زارعین مذکور نسبت به اسرا و غلامان فوق الذکر آزاد نبودند. شهرنشینان صنعت و تجارت خودشان را از طرفی ترقی می دادند و اربابان تبول هم از طرف دیگر آن ها را از تطاول اشار و سارقین اطراف حفظ می کردند و در ترقی علم و صنعت تقویت داشتند، تمام این زحمات را این اربابان تبول مثل ما حبان اسرا و غلامان برای انتفاع طبقات خود متحمل بودند ولی چنانچه زحمات ما حبان اسرا به عکس خیالات آن

ها نتیجه داد، زحمات این ها هم به عکس خیالات ایشان باعث ترقیات تجارت و فلاحات و بخصوص پیشرفت اقتصادی و سیاسی منف تجار شد و از ترقی به حکم تقدیر برای خرابی پایه تنظیمات جدید به برقرار دارد. اختراع باروت، قطب نما و چاپ در عهد تسلط تنظیمات تیولی واقع شد که به واسطه باروت قلمه های محکم آن عهد خراب شدند و املاک صاحبان تیول و سعادت یافت و به واسطه قطب نما راه بینی دنیا و طریق بحری هندوستان به دست آمد که آن ها باعث تندروری محصول دربار تجارت شدند و به واسطه چاپ تالیفات سیاسی بشر منتشر گردید و وسیله عقلی و منطقی در میان مردم محکم شد که این ترقی محصول و تجارت قوه کوه پیکرا اقتصادی را به دست منف تجار داد و باعث آن شد که قوای سیاسی را به دست آن ها داده و همین طور قوه این منف در صنعتگران و دهقانان شرکت کرده که بعد از آن اربابان تیول نتوانستند از تجارت و محصول که روز به روز در ترقی و پیشرفت است فایده ببرند این تنظیمات جدید از مـوازم پیشرفت امور تجارت و تکمیل ترقی استعمال گردید.

اولین ضربت عظیمی که به تنظیمات تیولی وارد آمد و در همانا شورش اعظم ویا رولسیون کبیر فرانس بود که در عوض تسلط سرمایه داران را محکم ساخت که حالات تنظیمات سرمایه داری به طور اجرتی را مـا هدمی کنیم که این طریقه مزدگیری دنباله رشته همان عبودیت و غلامی است که در پیش ذکر نمودیم و بدتر از آن هم این است که این مسلطین امروزه مثل اربابان تیول و صاحبان اسرا متوجه این زیردستان و فعله های مزدگیران نیستند. آنها یعنی صاحب اسرا و اربابان تیول در کسنگی و برهنگی غلامان و اسیران توجه داشتند و نمی گذاشتند که اسرا ویا کسنگی تلف شوند و همیشه ماعی بودند که برتناسل آنها افزوده شود. ولی این اشخاص دارا ویا مسلطین امروزه تمام کارگران و فعله ها مزدگیران را مثل بهایم و حیوانات در کوجه و بیابان و صحرا می افکنند که تا آنها از سرما و کسنگی تلف شوند. پیشرفت ثروت به واسطه تجمع و تمرکز ثروت واقع می شود یعنی ثروت در ترقی خود تدریجا " دست اشخاص خیلی معدودی جمع می شود. در صورتی که ترقی محصول و دارایی مملکت بی اندازه زیاد شده است و بسیاری از اشخاص هم بر حسب نسبت ترقی ثروت ندار می شوند. تجمع و تمرکز ثروت در پیشرفت خود تدریجا " باعث جامع رنج شده است. جامع رنج یعنی دستجات بزرگ و کوچک در بیشتریت امروزه رنج های خود را به هم اعمال داده حاصل را به قوه یکدیگر عمل می آورند و حال آنکه این ها خودشان از قیمت عمل کرده هم کمتر سهم می برند.

سرمایه داران یک سهم بزرگ حاصل زحمات این ها را که اخافه قیمت نامیده می شود می خورند و سببش این است که زمین، اسباب آلات کار، راه آهن و کارخانجات مال همان اشخاص سرمایه داران است که در رنج و تعب و زحمات این عملجات و فعله ها و کارگران را شریک نیستند و برای زیاد گرفتن از قیمت اصل مال مدت کار را زیاد اجرت را کم می کنند و به این واسطه باعث بیکاری جمعی از کارگران تازه می شوند و با وصف این آن اشخاص بیکاره نه تنها صاحب آن ثروت و تمولی که به واسطه دست های اجماع کارگران جمع شده هستند و بلکه حقوق تا به همان کارگران را هم پایمال می کنند یعنی، اشخاصی که به طور اجماع کار می کنند در زیر فشار این اشخاص بیکاره بی مصرف هستند.

مطلب فوق به خوبی به ما نشان می دهد و می فهماند که سرمایه داران امروزه به هیچ نوع داخل زحمات و کار نیستند و به واسطه رنج و تعب بیشمار کارگران دخل کرده و به عیش و نوش مشغولند و در حقیقت امروزه میزان بی جهت و مفتخوران بی مصرف به شمار می آیند.

هیا، ت هیولای بیدا دگری وبی عدالتی جماعت بشردرا ولین وهله به نظرشخمی مجسم می شودیک دسته از اشخاص بی مصرف و بیعبار که کار نکرده بهره می برده وزحمت نکشیده راحت می نمایند خوشبختانه زندگانی راحتی دارند .

اکثریت بشر که شب و روز در عذاب و ذلت کارند و خالق مکتت دنیا هستند در عوض خودشان چیزی ندارند و پوشاک و خوراک آنها به قدری است که از سرما و گرسنگی فوراً جان ندهند آه چقدر این ظلم تیرهای خشناک به چشم‌ها می افکند!

وقتی که این بی وجدانی وبی عدالتی وبی انصافی به کارگران محسوس شود بدیهی است که بی حرف این‌ها را پیمان و محومی سازند ولی یقین است آن اشخاص تن به سرور مفتخور که در خوشوقتی و سرورند هیچ وقت به تخلیه، این عزت رفا نخواهند داد . پس معلوم می شود آنها در محافظت تنظیمات اجتماعی و سیاسی عمل آورده، خودشان مجبورند در ایام تسلط تیولی رشته، پلیتیکی مملکت در دست صاحبان تیول بود خودشان مقنن قوانین و حاکم ورئیس و امیر و وکیل بودند . این رویه فوق العاده مانع پیشرفت سرمایه، تجار شهر نشینان شد و سرمایه داران هم برای ترقی ثروت خود که تسلط و اختیارات آنها را زیاد کند به تنظیمات اجتماعی و سیاسی تازه ای محتاج بودند و رولسیون های پلیتیکی برای این مقصود ظاهر گردید . دول امروزه هم صاحبان ثروت شمرده می شوند و قوه های سیاسی و تسلط نیز با آن‌ها است و آن‌ها نیز قوانین را ایجا دو خود مجری هستند . آن‌ها حاکم رئیس امیر مدبر معین صاحب اختیار و بالاخره مالک الرقابند . چنانچه می بینیم آنها برای دوام خود قوه های تسلط خود را در ثانیتهای پهن جماعت جاری می سازند و جمعی از روزنامه نویسان و فیلسوفان دانایان و عالمان بایان و معلمین مدارس و منابر را رشوه خوار و مداح خود قرار داده اند که این رشوه خواران بر حسب وظیفه خود فمله‌ها و کارگران را بر وجوب تنظیمات امروزه تلقین کرده و آن بیچارگان را متقاعد سازند و می گویند که تنظیمات امروزه طبیعی است و از بس طرف کردن آن تنظیمات رشته امور دنیا از هم می پاشد و انسان از گرسنگی تلف می شود بالاخره آن کاری را که صاحبان تیول و امیران در زمان خود کردند این‌ها نیز می کنند ...

بدبختانه سلاطین امروزه تسلط خود را به توسط مجلس مبعوثان جماعت روی قوانین استوار محکم ساخته اند . در قدیم آنچه مستبدین می کردند همه را به نام تقدیر الهی و به حقوق قدیمه خودشان جاری می داشتند ولی مستبدین امروزه به عکس عهد قدیم تمام تسلط را به اسم رضایت نمایندگان جماعت جاری می سازند و در حقیقت امر پارلمان های امروزه دنیا حافظ تسلط و حقوق طبقات حاضر هستند . چنانچه سرمایه برای پیشرفت خود ترقی محتاج است همچنان به وسعت حدودا طاعت کارگران هم احتیاج دارد ، مجلس مبعوثان امروزه قوه های ابدی به عالم انسانیت هدیه داده اند برای اینکه بتوانند چند ذرع چیت زیاده تر فروش کنند و با اینکه اجرت عملیات را که خودشان به میل خود تعیین کرده اند کم نمایند از طرفی دول ضعیفه را پیمانال قهر و غضب خود کرده و از طرفی هم بیخ و بن زحمتکشان و مظلومان را می کنند . اولین نتیجه اش این است که آن قسمت کبیره مرفه جویان در جلو آلات تار به فدای ملیون اشخاص بیچاره می شود که در معنی اصلی قسمت بزرگ جماعت تا درجه ای که متمورا است گرسنه و برهنه می مانند ولی چنانچه تمام تنظیمات همچنان همین تنظیمات هم باعث ظهور قوه های لازمه که همین تنظیمات حالی را نیز پیمانال کند خواهد شد .

آن قوه‌ها دست‌های زخیم نیرومند کارگران است که به پایداری تنظیمات امروزه سر-  
ما به تمرکز شده‌ام می‌برند مسلطین ما بپند آن روز پایداری را به واسطه فرم اجتماعی  
بگذارند بگذرد و در پایان جز هم نیز موعده خیالات مسلطین اند. قوانین آهنین  
سرما به تمرکز با قوه کوه پیکر خود تمام این زحمات را ضعیف خواهد کرد. تجمع سرمایه  
تدریجاً " مردم‌راندا ر کرده و بیکار نموده است و قوه تسلط معدودی را به روی قسمت کبیر-  
گذاشته است .

امروزه نه فقط همان سرمایه‌داران هزاری و ملیانی و بلکه مدملیانی از خوف سرما به  
های خودشان می‌لرزند و بلکه متمرندن که با همین فردا این‌ها را کم‌خواهد کرد، خلاصه  
در دایره سرمایه‌داری امروزه یک نامعلومی ظاهراً است یعنی هر یک از پلینسان‌داران  
آشکاری بیند که هر یک آن‌ها دنباله آن ملیانیر دیگر فنا خواهد شد .

اختراع ماشین‌های جدید، گواهی که محصول راترقی داده است ولی باعث بر شکستگی  
زیاد می‌شود که آن قوه‌های جمع کرده سالها نه اقتصادی خود را به مصرف می‌زنند. مسائل  
فوق‌از ظرفی سرمایه‌داران به واسطه TRUSTS و SYNDICATS, KARTELS قوه  
سرما به خودشان را تمرکز می‌دهند و از ظرفی دیگر دول انجمن‌های ایالتی و ولایتی  
با قوت قلب بدون خوف پایداری داخل حوزه سرمایه می‌شوند و تمام سرمایه‌داران معمولی  
را در بحر تفکرمی اندازند .

از ظرفی این طرفی آن به واسطه ترقی علم و ادبیات باعث خیالات انسانی شده و همیشه  
به واسطه معامله با یکدیگر بیشتر از پیشتر نزدیک می‌شوند و از حسن معاشرت یکدیگر عالم  
می‌سازند و بیدار می‌شوند. پارلمان‌ها تدریجاً " قوه‌های دیموکراتی را به واسطه حسن-  
آن نمایندگی جماعتی جمع می‌کنند و به واسطه این قوه‌های عمومی اختیارات فرماندهی  
شروت دولت با سرمایه به دست نمایندگان واقع حقیقی جماعت داخل می‌شوند. از اینجا  
به خوبی واضح و مبرهن است که سرمایه شخصی به حکم تقدیر و ربه انهدام می‌گذازد و وقتی  
که دارای شخصی زمین خورده‌ها سبب انهدام روابط اقتصادی که نقدا " در اجتماع بشری  
باقی است می‌شود یعنی، در این صورت که تنظیمات اجتماعی و سیاسی که از خود نی-  
تنظیمات اجتماعی و سیاسی جدید روابط اقتصادی تازه تولید می‌کنند و برای رفاهیت مال  
جماعت استعمال کار محصول جماعتی پایه آنها می‌شوند و فقط در آن وقت تمام طبقات  
و جنگ طبقاتی پایمال می‌شوند و جنس بشر از هر نوع تسلط آزاد خواهد شد .  
بحث تاریخ هیولای دهری جماعت بشری را این طور به ما نشان می‌دهد .

منبع: " سوسیال دمکرات‌ها چه می‌خواهند، اثر گریگور یقیکیان، سر محرر سابق  
روزنامه‌جات پریترن سارته، هایستان، منطبقه در آمریکا و ننگه‌ها تا نگان گرادران منطبقه  
در باکو کوچک منطبقه در اسلامبول، نمره (۱) نشریات فرقه سوسیال دمکرات  
(هنجاکیان) شعبه انزلی، دسته ایرانیان، رشت (منطبقه، گروه الوتقی).  
پاره نقل از کتاب مجموعه متون و اسناد تاریخی، کتاب چهارم، قاجاریه،  
نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.  
در مورد سند دیگر همین گروه سوسیال دمکرات‌های رشت نگاه کنید به جلد ششم  
اسناد تاریخی.



# بیان نامه فرقه دموکرات ایران

هموطنان محترم !

اوضاع حاضره وطن عزیز را بیک جمله دهشت آوری میشود خلاصه کرد: وطن درخطر است ! تحریکات منفعت جویانه اجانب ، تشبثات ارتجاع پرستانه دشمنان آزادی و حقوق ملت دست بهم داده استقلال چندین هزارساله ایران قدیم را در کار خاتمه دادن میباشد ! دشمنان داخلی و خارجی وطن عزیز از هرسو حفره مرگ الیم را در زیر اقدام ما ظالمانه تهیه مینمایند ! مستبدین داخله از جهالت و سوء اخلاق که از عهد مظلم دوره سابق برای ما یادگار مانده استفاده نموده بواسطه اغتشاشات گوناگون قوای داخلی ما را بتخلیل میبرند ! مستبدین خارجی هم تجدد و ترقی ایران را برخلاف مقاصد خویش دریافته پنجه قهر و غلبه خود را به گلسوی ما گذاشته میخواهند که بهر نحو است ما را خفه نمایند ! این دو قوای مرتجعیه با کمال مظفریت در کار تضمین کردن مقاصد علییه و تخریب اساس آزادی و استقلالمان میباشد ! عصیان رحیم خان ها ، طغیان داراب میرزاها ، جسارت رشیدالسلطانها ، قیام نایب حسین ها با دستورالعمل و تحریکات آنها بعمل آمده وسیله ظاهری برای اظهارات ناحقه روسها و یادداشت استقلال تهدیدکن انگلیسها مهیا میازند .

امروز مملکت ما درکنار پرتگاه عمیق و مخاطرات عظیمی واقع گردیده که این دو قوه مرتجعیه داخلی و خارجی با کمال جدیت آن را بسمت آن حفره وحشتناک اضمحلال میکشاند . امروز علی رغم مقصود اصلی انقلاب ملی استقلال مملکت و ارگان آزادی ایران قدیم در تزلزل است ! انقلاب ایران مملکت را از دست مستبدین حیثیت فروش خارج نکرد مگر به قصد اینکه آن را با جانب نفروشدند ! مادر گرامی وطن را از زالت حراج عودعلی میرزاها غلاصی دادیم ولی هیبهات که امروزه آن را بزور میخواهند از دست ما بکشند و به عصمت مقدسه آن تجاوز کنند ! مرتجعین داخله در خیال النفا و امحای مشروطیت اند النفا مشروطیت هم بطور حتم اضمحلال وطن ماوی است . مرتجعین خارجه استقلال وطن را تهدید مینمایند بالطبع مشروطیت هم میرود . مشروطیت و استقلال این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند .

ملت و حرکات احرارانه پیشروان آن درصدد این برآمدند که مملکت را از انقراض سیاسی نجات بدهند و برای تامین این مقصود خواستند که درجای مخروبه اداره کیفی اصول شوروی عامه را برقرار کنند مع التاسف بعد از این همه کشاکش هنـــــــــــــــــوز نتوانسته اند که اساس این اصول را از لطمات و مهاجمات کلنگ زنان ارتجاع و اعتراض اجانب تامین کنند ! از طرفی حس مدافعه اعیان و مستبدین از طرفی تشبثات ارتجاع آور و مهلکه آمیز سیاست روس و انگلیس و در مقابل اینها عدم اتحاد و اتفاق مشروطه پرستان سبب آن گردیده است که انقلاب ملی تا حال کسب موفقیتی در مطالبات ترقی پرور خود ننموده ، که سهل است خود اساس استقلال مملکت را رخنه

وارد گردید. وضع فتوئدالیهته داخلی طماعی سرمایہ خارجی و عدم [؟] دموکراسی متحد—— این است عاملین سه گانه فاجعه ایران .

کسانی که اصول مشروطیت مستقیما بر علیه آنان بوده و اختیارات غیرمحدوده و هرج و مرج طلبیشان را میخواهند که به تحت انتظام وحدی درآورده و جلوه‌وسات بی پایانشان را بگیرد، بالطبع در این موقع باریک به استمداد ما گوش نخواهند داد. همچنین پلتیک فعاله روس و انگلیس که در این اواخر نسبت بما اتخاذ گردید، ترحمی بحال زار ما نخواهد داشت. عنصر دموکراسی و مشروطه پرستان حقیقی را در این شکل وظیفه چیست؟ بلی، اگرچه خطرات خیلی زیاد و قوای ارتجاع نهایت مدعش است ولی با این همه در مقابل همت جان سپارانه ملت هرگز نمیتواند استنادگی نماید. امروز بومی است که باید قوای جامعه ملی از اختلافات جزئی مسلکی صرف نظر کرده یک قوه واحدی تشکیل بدهند و آن قوه را مرکزیتی داده مثل بکنفر در مقابل خطرات داخلی و خارجی بایستند و در تحت او امر بیکمرکز حرکت کنند؛ قوه ارتجاع برای پیش رفت مقاصد خائنه خود و ضدیت فوق العاده میان دشمنان بی امان ارتجاع یعنی پارتیهای مشروطیت پرور میان دازد. ولی مشروطه پرستان را است که اهمیت موقع و مسئولیتی را که در پیش تاریخ برعهده کرده اند دریافت بکسوری چشم معاندین وطن اتحاد و اتفاق نموده قوه کافی برای مدافعه اساس مشروطیت و استقلال وطن مهیا نمایند؛

چرا در عرض این یک سال و اندی که اصول اداره بدست ما ملتیان افتشاده نتوانسته ایم اساس مشروطیت را مستحکم داشته و اقدامات لازمه در حفظ حیثیت وطن گرامی خود بعمل بیاوریم؟ برای آنکه ما محروم از یک قوت ثابتی بودیم که امور مملکت را موافق نظریات مخصوص و معینی اداره کرده و بدین طریق بتواند یک کابینه وطن پرستی تشکیل و آن کابینه را اقلا یک سالی امتداد بدهد؛ قوای مشروطیت پرور ما آن اندازه از هم دیگر جدا شده و [متاسفانه؟] آن قدر تعصب در جزئیات مسلکی و ملاحظات شخصی خود ورزیده اند که در کشمکش این مبارزات بیجا اصل مقصود از میان رفته، دشمنان را جری و دوستان ایران را مایوس داشته و در نتیجه احوال اسفاشمال حالیہ را بار آورده است؛ امروز روزی است که (یا مرگ یا استقلال) باید دستور هر شخص مشروطیت پرور و هر فرد وطن پرست ایرانی باشد؛ در طمرهای کسی که خون پاک ایرانیت جاری است و معنی شرف قومیت و ملت را میفهمد بخوبی لزوم یک اتحاد و اتفاق اساسی را امروز محسوس خواهد داشت؛ ولی بجه نحو و بجه ترتیبی این اتحاد و این اتفاق که تریاق اوضاع مسمومه ایران شمرده میشود میتواند که صورت خارجی پیدا نماید؟ بواسطه تشکیل یک کمیته بین الفرق که مروج افکار ما روزنامه (ایران نو) آنرا (کمیته نجات ملی) نامیده است .

اساس (کمیته نجات ملی) بترتیب ذیل متصور است :

این کمیته را نمایندگان فرق مختلفه تشکیل داده و دارای اختیارات کامله بوده و در مقابل چند فرقه جداگانه مسئول خواهد بود. هر عضو کمیته نجات ملی نماینده فرقه خود بوده و کمیته نجات ملی حیثیت یک هیئت مختلطی از تمام فرق سیاسی را خواهد داشت؛ کمیته نجات ملی یک مرا مانه واحدی که بتواند تمام فرق

سیاسی را دور خود متحد نماید دارا بوده و قطعنامه و قراردادهای اکثریت آن برای تمام فرقی که در اینجا نماینده دارند اجباری است. یعنی این که حکم اتا مازور تمام فرقه‌ها و اعضای آنها را پیدا خواهد کرد.

در این صورت یک قوت متحده جامعه با استقامت ثابت ملی تاسیس میشود که قابل صورت دادن همه‌گونه اقدامات لازمه فوری وطنی میگردد. ولی این کمیته تنها به فرق سیاسی و نماینده آنها نمیتواند کفایت کند ایلات مشروطیت پرور ما نیز مثل پارتیهای سیاسی در این کمیته اشتراک خواهند نمود. این اساس اصلی آن صورت اتحادی که آنرا ما یگانه وسیله نجات مملکت خود دانسته و گمان داریم که بدان واسطه از این گرداب هلاک و اضمحلال وطن خود را خلاصی بدهیم و امثال این کمیته‌ها در تاریخ هم نایاب نیست. (نجات عمومی) فرانسه که در مورد خطرناک فرانسه در وقت انقلاب کبیر آن تاسیس شده بود همین حال را داشت و عثمانیها هم تا اتحادی ما بین فرق سیاسی عمل نیاوردند نتوانستند که استبداد سلطان حمید را براندازند و مملکت خود را از دست برد اجانب برهانند!

این است بیاننامه (دیکلاراسیون) فرقه دموکرات ایران که تمام تفصیلات آنرا میتواند در کنفرانس عمومی فرق که بدین مقصود میبایست منعقد گردد ارائه و مدافعه نماید. تمام فرقه‌های سیاسی و رجال بانفوذ و آزادیخواه بی غرض مآراست که مراتب صداقت خودشان را هویدا ساخته و بنمایانند که مقصودشان فقط آزادی و اساس استقلال مملکت است و برای خاطر این مهم میتوانند که عجالتا منافع طبقاتی و فرقه خود را از میان بردارند! باید دانست که از هر طرف دشمنان وطن و ملیت سربرافراشته‌اند و در مقابل این مهاجمات اتحاد قوای ملی و جسارت لازم است! جسارت! وقتی که صداقت و جسارت بمیان بیاید لفظ محال از میان خواهد رفت!

وهم الرجال تغلح الجبال!

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع: ایران نو ۸ دسامبر ۱۹۱۰

سال دوم.

# آبپاهناهد فرقه دموکرات ایران

انتنامه ذیل دوسه روز قبل از طرف فرقه مذکوره نوبت انتشار داده شده :

ایرانیان !! ... گذشته غمناک . اوضاع حالیه اسفناک و آینه و خیم و وحشتناک . آیا این حالت رقت انگیز تا کی ؟! این بیچارگی و فلاکت تا چند؟ باید دانست که این بدبختی ها از کجاست ؟! آیا این سرنوشت شوم با کدام دست بی رحمانه نوشته شده است ؟ آیا ممکن است یک ملت چندین هزارساله تمام عمر خود را زیر بار ظلم و بی حسابی بگذرانند؟؟ همیشه گرفتار رنج و الم و دچار ظلم و ستم باشد؟ در هر دوره و زمانی کدام ملت تا این درجه گرفتار اندوه و مصیبت بوده؟ کدام حکومت عامی تا این پایه در تحت ضربه و فشار بی رحمانه دشمنان خونخوار واقع گردیده ؟ در دوره و زمان استبداد ، در عمر توحش و خوشریزی دارای حکومت و سلطنت مطلقه بودن با آن قدر بدبختی و فلاکت ! دارای مشروطیت و آزادی بودن هم این قدر رنج و مصیبت !!! ...

روزی می گذرد که دموکراسی زحمت کش " عامه رنجبر " با " دشمنان آزادی " با خون - خواران تن پرور که تا همه اندازه حاضر افتای نوع خود و امحاء آزادی آنها هستند در مبارزه و کشاکش نباشند . طوفانهای شدید پلیتیکی ، اختلافات ارتجاعی و تجربیات آزادی برپا ده همیشه در یک دستور روزانه گذاشته شده است . هیچ دیده نشده که دموکراسی بلادیده ایران از یک آتیه و خیم و پیش آمدهای باس آور و اغتشاش و اختلال اوضاع عمومی آتی آسوده خاطر بوده ، مطمئن کردد که اهریمنان آزادی چنگال خونین خود را از حلقوم فرزندان ایران بردارند . یک ملتی همیشه در خطر ، همیشه در بهم و هراس ، حمله به روی حمله ، جنگ متعاقب جنگ ، نزاع بدون مفر ، فتح و ظفر غیر ممکن الحصول . صبح عاقبت و آرامی عديم الوصول . آسایش و راحتی نایاب و به زحمت فراهم؟؟... تا کی ؟ تا چند ؟ ...

این هیاهوی تازه ارتجاع ، این ززمه های جدید برای آتیه ناگوار ، این حوادث تاریخی تاریک . این دشمنان صنوف و جماعت کارگر و این اردوهای ظلمت ارتجاع را باید دانست که مانند سابق ضعیف و بی قوه نیستند .

این دشمنان ستوف و جلعت بزرگ و این اردو های ظلمت  
 لر توجع را باید دانست که مانند سابق شنب و بیفرو  
 نیستند .  
 حایه سفوف شمشیر آبان با نایدات ، آفلا بیون ،  
 سلوم الحال زلمن گنشته ( که در همرای با جماعت جز  
 برای انتقام از سلطنت سابقه و پر کردن جیبهای خالی  
 و اکتزای به یک تمیر شکل مقصودی نمائند ) سلحکم  
 کرده است .

موتلین روس و انگلیس یعنی این پیش فرار ولان  
 از تجماع دو سار کر محققه مملکت ایران از بکار بردن  
 و سایل تا باید و تشجیع ارتجاع برستان داخل آلی فرو  
 گذار نمینا بند زیرا مسلم است که بدون این طریق  
 استیلا بر ایران و ایرا تیان برای آنها غیر ممکن الوجود  
 خواهد بود .

موتلین انگلیس و روس در سمدند که آزادی ملت  
 استقلال مملکت و اختیارات و شرف تاریخ ایراتیان را  
 بدست ایرالی محو و نابود کنند .  
 بر ارضائی و سکاگ همان ستمت که دیلو داسی  
 خنجره در تمام مراکز و زوایای وطن مقدس ما  
 جای گیر شده است .

بجز با حمل ستمهای ختین داخبت که گزیدنی و ماسی های  
 حق شکن خیالات تجاوز بر آینه آینه خود را نیز پیش  
 بیلی می کنند

بای این مات گدای بر رسم پخواهند مارا بفرستادن  
 استملا فرسند بدون آنکه ستمی بر آوریم .  
 همین آسمنوران پر آرزو بخواهند مارا مندم و قلع  
 و قمع نمایند بدون آنکه یک فریاد مردانه تاثر آوری  
 بکشیم .

این حق تشکن های بی اتیان بخواهند ختین  
 اتیان را قطعاً از مملکت مظلوم بر دارند ، این دشمنان

آزادی ایران حق مدافع و پروست را بدون هیچ خجائی  
 از ما سلب میکنند .

موتلین حق شکن انگلیس و روس اظهار میدارند که  
 دولت ایران اگر بخواهد پذیرا استیلا و غلبه خلیجی  
 بزند باید ملطیع لومس و ملغانه حوسات و بیلب قلبان ملط  
 بلع کن باشد .

سبحان الله . . . محبتنسانی ۱۱۱

سکه ملت ایران کارکن خیالات و دستخوش حوسات  
 دشمنان خود بند . اما صورت محال - کدام ایرالی  
 حتمی است که مرگ بختار و خرماتت را پر یک مرگ  
 به ننگ و سگوت ترجیح بدهد ۱۱۱ . . .

فاسیقین حقوق ملی دنیا و محو ستمدندان آزادی ایران  
 منتظرند که ایرانی با دست خود و سایل استملا خود  
 را فراهم کند - مکنارند که ایراتیان اقدام خویش اساس  
 زندگانی خود را از هم بپارند با پلاخره منتظره رود  
 خنجا از خون ایرالی جاری شود و ما من این فاسیقین  
 حقوق در پیشگاه دموکراسی دنیا که دگر نکرده ،

برخیز ، ملت ایران برخیز !

برخیز برای دفاع آزادی - برای دفاع وطن -  
 برای دفاع شرافت و اختیارات ملی !

برخیز ، ای مات مظلوم - ای بیچاره و نجیب و خیز  
 و در اطراف خود نگاه کن که چه ستمگاه است :

برخیز و به بین که استقلال و آزادی و مشروطیت تو  
 جز فضل بیش نیست - چیزی ندیدند که تو فر قد  
 بندگی و اسارت ابدی خواهی ماند - طوقتهای خانان  
 بر انداز ترا احاطه کرده و پروز هر فوق الماده خطر  
 آبی برای تو آماده میکنند

قتون روس که دشمن ناموسی دولت است از اطراف  
 پیش آمده و همه روزه بر عهه میافزاید .

قوه سرزمین بی یک داخل شب و روز در غار و تو  
ببهاره آسوده نشسته باطمینان آنکه حسب در بزار است  
اساس امور حکومت دارد بدست بیرحمانه ارکان نظام  
وفساد سپرده نبشود :

از هر طرف فرقه‌های فاسد - در هر کنار کودالهای  
اضمحلال .

ملت ایران چشم باز کن نظری بیفکن و بهین که  
جز روطه دهشتناک چیزی دیده نمی شود .

از هر طرف و در هر جانب دمو کراسی زحمت کش  
است که دعوت بصرک میشود .

ان فرقه‌های هلاکت و این ارتجاع مولد فحاکت

چیزبرای جز دمو کراسی و طرفداران با وقای آن ملوجه  
نیست چه آن دسته های ظلمت پرور آر تجاع مظفریت  
و حاکمیت خود را با وجود دمو کراسی غیر ممکن دانسته  
و پسر قوه در انهدام و انهدام این طفل نوری فرو گذار  
نمی نمایند .

این کاشکی حاله را با بد دانه له یک جنک محمندی  
دالت که از دیر زمانی با بنطرف بیان دو طبقه وین  
اوضاع گذشته و حال جاری وان عبارت است از ( دمو  
کراسی - یترقی و تجدید ) و ( اریستوکراسی حکومت  
اصحابی تمدنی وحسرت ) و مسلم است که طالع ماملت ایران  
منوط بمظفریت و حاکمیت یکی از این دو جنبیاشد ولی  
باید دانست :

آنها آزادی به که اختلاس دارد ، وطن منقلب به  
کیمت ، و کیمت مانع آزادی مشاف مشروطیت ؟  
بتین است اشخاص و طبقاتیکه جز از راه شاکت و مز  
روئی مدآخه دمو اور اجتهامی نذارید دلرای وطن بسکتد  
و وطن هم برای آن نیست :

رطن این طبقات از سر دم دوزر الحقات انقلاب ملی مردمواز آن پس

هر جای از دنیا که اعمال اسببدادی ، حفظ مانع شخصی ، تجارت کری و  
دروغ گوئی بیشترت گندوطن آنهست .

امروزه ایران آزاد وطن چنان اشخاص نبوده و این  
مادر وطن آن پسر آن ناخلف را بفرزی خود  
نمیگردد .

آلروزیسکه این ناخلفان با یک قوه فاضلی با  
خارجی قابل به برقراری یک حکومت استبدادی شوند  
خود را فرزندان این آب و خاک خواهند دانست .

بهرین دلیل اینکه این اولاد ناخلف و این طبقات  
سلف پناگاه خود را همزه در سایه روس و انگلیس قتل  
میدهند . بل بزرگترین دلیل آنکه همین هیاهو ماسی آنها  
را پذیرفته عهد و میثاق می‌امایند .

وطن به جماعت فحاکت رایج کذبده خلق دارد ، وطن  
از آن ملت زحمت کش است . ملتی که همیشه در کار و  
زحمت بوده و بواسطه دست ریخ خود امرار بیشتر  
می نماید .

ملتی که از حاصل عمر خویش طبقات مختلفه و صنوف  
منازه را آورده و مقدم میدارد ، ملتی که کلمه مشقات  
و تضییقات استقبالی اجابت نیز نصب روزگه بریشان وی  
خواهد بود .

پس باید متعرف بود که استقلال وطن ، آزادی وطن  
، و مشروطیت مملکت برای این طبقات از ملت است :  
همین طبقات از ملتند سکه ایجاد انقلابات نموده  
وسيله اوضاع مجدد مملکت شده اند و یقین است ماحصل  
انقلاب سکه . جوهه مجدد میباشد باید باید به همین ملت  
شود ، بقا و خای مشروطیت و استقلال مملکت در نظر  
همین طبقات از ملت دارای قدر و قیمت خواهد بود .  
وطن اشخاصی که در سایه زحمت چنین ملتی زندگی و  
سایش کنند آب و خاکسکی خواهند بود که در

باید وجود بیشتر لژیک مرتجع پلس آزادی  
ضرر میرساند .

شجاعت . جرئت . جسارت جزء اعظم و وسيله  
بروك مغزيت است . شجاعت و غيرت ميزان مامل  
مخاطره و هلاکت است . دموکراسی ایران باید قومی  
آماده و بیدار باشد که استقلال وطن . مشروطیت و آزادی  
خوبتر را جز به بهای جتها و فداکاریهای کثیره ندهد  
بلک ملتی ممکن است همه چیز از دست خود بدهد جز  
حسبات . مطالبه و مدافعت حقوق سکه خود طبیعی ان  
ملت است .

مقصود از دفاع پرست میباشد و پروتت عبارت  
از تلبیش احساسات بک ملت است اما میلی که ملتی از  
غلبه ملتی بلند حاکی از لباقت او د استداد فطری  
نوع اقیان است .

یا مشروطیت یا مرگ ا یا استقلال یا جریان سیل  
خون مابین ایرانی و دشمنان ایران

حاضر باشید ا حسیته مها و آلهه بشنید . شرافت  
و جوانمردی را ستایش کنید . شجاعت و قهرمانت را  
دوست بدارید ا سلاح مدافعت و بازوی قوی انتقام را  
قدر بدانید . در امور ملی و مجاهدات وطن پرستی  
می برآید و ساق عقیده بشنید ا گوش استماع پندای  
شیور بدان جان فشانی که مواظبت همیشه بیدار شما  
خواهد داد فرادارید ا

باشنید ، گوش فرا دارید !

این ولوله و قیل و قال که شنیده میشود صدای ملت  
بست که بر عاقله دشمن شوریده باک دشمن است که بر  
عاقبه آزادی ملت قبلم ندوده و افتخارات ملی و آزادی  
دموکراسی ما را زیر سم سوز غلامانه خود پائسال

تحت سلطه محکومت انگلیس و روس بلند در  
مناهل آنها منتفات بیچارگان و مجبور پشنگ پر شیخ و  
تاب ان ول گردان جز وطن فروشی و خیانت چیز  
دیگری نیست .

بیدارباشید ا وطن فروخته بشود ا وطن از  
دست بیرون ا دموکراسی باگرا ملتت منافع وجدانی خود  
پش ا  
ملت و همبر ا بدهد که قلم موجودیت تو دوخطر  
و دشمنان داخلی و خارجی تو نظری جز ندارد هلاکت  
ویندی و اسارت ندارد ا

هوشیار باش ا دموکراسی ایران بلیجه جدوجهد  
و فداکاریهای تو موشرف استقلال و بیست ارباباست  
با جرئت باش ا شجاعت باش ا بدانکه هرگز تو

تا آخرین نفس نخواهی گذاشت آنچه را دارا هستی و  
انچه را باید دارا شوی در بک وطن ازاد از تو جدا  
کنند . اگر باید مرد با بک پرور ضحیت و ظهور قهرمانیت  
بیرتسرس عشق جوانمردی و غیرت قومی برای طبقات آینه خود پستی .  
آن بیحسی که بدون مدافعت و مقاومت تمام خصم  
هرود هیچگونه اختصار را در عالم طاعت دلرا نیست کسی  
که زلذکته ملکی را بر مرگ بپسندد . ترجیح بدهد اثر  
لنت قلم مورخین آجده دبا خواهد بود . یکسانیک  
نورا با عمل و بن قیدی توسعه می کنند . عوج بایده  
داشت انجمن اشخاص بلاشیره در سگم کرکایین صفتیم  
که پلس بهش خود نمائی می کنند .

با این وضع تا ویک . با این حوادث شود آیا چاروت  
و جاوکه بک حالت نیکی در وطن نفس ما ایران معلوم  
خواهد گشت .

انگس که در واقع مخاطره وطن در سدد مدافعت

می نماید .

اکنون در چنین موقع بزرگی چه باید کرد ؟

- تجارت ، بازجسارت ، بازهمجسارت !

تا بدان وسیله به آن در موقع لزوم بدشمنان داخلی و خارجی همسایند که : دوزی که در سدد امحاء زادی مقدس ما برآیند امروز با اندازه خونین خواهد بود

که کسی نمیتواند انرا بداند

دموکراسی ایران! هوشیارباش !

دموکراسی ایران بیدارباش!

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

ایران نو (۱۵ ژانویه ۱۹۱۱)



حیدر عمو اوغلی



# بیان نامه پارلمانی فرقه دموکرات ایران

که در جلسه ۲۲ صفر المبارک هجرت ۱۳۰۲ تقدیم پارلمان گردیده است

## آقایان

امروز یک روز تاریخی است ، امروز در تاریخ مشروطیت ، یک روز اولی است که چون در جلسه مذکور از طرف رئیس مجلس اجازه قرائت این بیان نامه داده شده و قرار گردیده بود که عین لایحه در صورت جلسه مجلس قید و در آرشیو پارلمان ضبط و صورت آن در روز نامجات و قرائد و حون از طرف اداره مباشرت در نشر دادن صورت آن تا خیری بعمل آمده بود قدری دسرت از موقع خود درج میگردد .

مجلس شورای ملی بشکل اصلی پارلمانی خود افتاده و میخواهد بعد از اینسن رسمی داشته باشد که موافق اسم خود گردد! تا امروز مجلس دارالشورای ملی از اسم فرق و پارتی منزجر بود و جد مینمودند که ملت را قانع کند بر اینکه اختلاف مسلک در پارلمان نیست چنانچه همه نماینده یک ملت از طرفدار یک مسلک هم باید باشد ولی قانون نکاهل و ترقی در کار خود بوده مسالک مختلفه را معین نموده و اساس آنها را مستحکم میگردد تا اینکه کار تکامل و اقتضایات آن بجائی رسید که

خود اولیای امور و وکلای دارالشورای ملی احساس نمودند که مبارزه با اساس ترقی و تکامل و جلوگیری از اقتضایات ممکن نیست! از طرف دیگر والاحضرت نایب السلطنه عالم به ترقی ملل و بصیره تکامل ممالک و دول علاج را منحصر بعلمی شدن فرق و تشکیل اکثریت ثابته پارلمان دانسته ، آن طبیب حاذق اقدام به تحصیل این دوا ، نافع فوری فرمودند . لهذا احزاب مختلفه مجلس قرار بر این گذاشتند که موافق مقصد والاحضرت علمی شوند و امروزی است که آن پرده ظلام و سرپوش ملاحظات از قوه تقنینیه برداشته میشود! از امروز ملت خواص و طبیعت هر فرقه را بدون واسطه خواهد دید! از امروز هر کس بهویت اصلی خود میتواند که در پیشگاه افکار عمومی جلوه نماید از امروز جلو اتهامات و القاء شبهات و اغفال گرفته شده و مقاصد هر یک از فرق را کلیه طبقات ملت چه علماء و چه کسبه ، چه نجار و چه دهاتیها و چه ایلات بچشم خود دیده و از دهان نمایندگان هر فرقه بگوش مخصوص خود خواهند شنید!

بلی فرق سیاسی که در اول تاسیس و انعقاد دارالشورای ملی و استقرار اساس مشروطیت و حکومت ملی مثل یک مرض مزمن و سم قائل برای پیشرفت امور مملکت و حفظ استقلال آن تلقی میگردد . امروز یگانه وسیله نجات مملکت بحساب می آید

طرفداران لزوم تشکیلات فرقه‌های سیاسی که یک دقت نظر بالقاء شبهات مغرزانه آنها را مفند و محزوب وطن می‌پنداشتند امروز ناجی مملکت شمرده میشوند! امروز اعتلاف بلزوم تشکیلات فرق سیاسی می‌گردد و نمیتوانست هم که این اعتراف نشود زیرا اهمیت فرق سیاسی در امور اجتماعی ملی که هودشان بدون واسطه مکلف بـ اداره نمودن امورات سیاسی و اجتماعی خود میباشد بالاتر وقوه قاهره آن مقتضی آن است که یک روز لزوم خود را بهتمام مبتدیان عالم سیاست بفهماند. امروز نیز همان روز مظفریت فلسفه اهمیت لزوم فرق سیاسی در امور اداره حکومت ملی است! امروز علم و جهل فائق می‌آید. امروز چرخ تکامل دست جارتکار آنهاست که میخواستند بواسطه پایه گذاشتن به دنده‌های آن - آن را از حرکت طبیعی خود باز دارند بدون تردد می‌شکنند، در صورتیکه فرصت داد کشیدن و ناله زاری کردن راهم ندارند! مسلم است که روز فتح و فبروزی فلسفه در مقابل سفسطه بکقدری بتاء خیر افتاده ولسی با وجود دیر شده بهتر از نشدن است!

آن قوه که امروز پارلمان مارا مجبور مینماید برآنکه فرقه‌های خود را معرفی نماید فلسفه خیلی ساده داشته که درک آن کمال سهولت را دارد: واضح است، حکومت! ما حکومت ملی است. ملت باید خود بواسطه نمایندگانی که در پارلمان دارد امورات مملکت را اداره نماید پارلمان را یک هیئت هم مشرب و هم مسلک تصور نمودن مثل آن است که ما ملت راهم مسلک و کلیه طبقات او را هم درد پنداریم آیا این طور هست؟ آیا ما میتوانیم که کلیه طبقات ملت را موافق هم پنداشته و فرقی میان تقاصاهای دهاتی و ملاک فقیر و غنی نگذاریم؟ آیا ما میتوانیم که از خراسان گرفته تا سواحل بحر محیط کبیر و از بلوچستان و رود هیرمند گرفته تا حدود عمان سکنه ایران را یک جماعتی پنداریم که کلیه طبقات آن از شاهزاده بزرگ، ملاکه تاجر، کسبه بزرگتر و ایلات و عیره گرفته همه تقاضای یک طور وضع زندگی نموده و در تشکیلات آتیه وطن یک نظریه و یک آمال داشته و از قوانینی که از مجلس بخواهد قانونی بگذرانند که آن قانون مناسبات بزرگران و ملاکین را تحت یک تنظیمی بیاورد کمان میکند که هر دو طبقه از شما راضی مانده و با هر دو طبقه از شما رنجور گردیده و تلقبات هر دو موافق همدیگر خواهد بود؟ خواهید گفت نه! وقتیکه این جواب نفی را دادیم لازم می‌آید که لزوم و اهمیت فرق سیاسی را هم مسلم بداریم!

قوانین اساسی تصور نشود که همان مواد است که در دو جلد باسم قانون اساسی و متمم آن چاپ گردیده و بامضای حکمدار عصر رسیده و عین آن نیز در آرشیو دولتی ضبط است اگر ما تصور کنیم که ماهیت قانون اساسی عبارت از آن چند فصولی است که با خط سیاه روی کاغذ سفید نوشته شده است، خیلی درسهو خواهیم بود: زیرا تصور کنید که یک روز کلیه نسخ قانون اساسی مفقود شده و یک نسخه از آن در مملکت نماند، عجیب آنوقت چه خواهد بود؟ مملکت قوانین اساسی خواهد داشت؟... نه، قوانین اساسی چیزی نیست که بدین واسطه محو گردیده از میان بیرون قوانین اساسی چیزیست که در میان خود ملت بوده و همیشه هم در نشر و نما و تحول و ترقی است قوانین اساسی چیزی است که از تناسب قوای مختلفه موجوده که در مملکت است بعمل می‌آید هر طبقه و هر هیئتی هر مقامی و هر تشکیلاتی فی حد ذاته جزئی است

از قوانین اساسی و تناسب اینقوه است تعیین میکند شکل و ماهیت قوانین اساسی را و از همین جهت است که کلیه قوانین اساسی دول متعدده دارای یک شکل واحد و یک ماهیت عمومی نیستند و از همین جهت است که در هر دوره از تاریخ در میان ملت حسن بر لزوم تبدیل و تغییر قوانین اساسی تولید گردیده و قوانین اساسی نیز مثل سایر چیزها محکوم به اقتضایات قانون تکامل است؟ معلوم است وقتیکه در هر مملکت قوای مختلفه هست که تناسب آن قوا قانون اساسی یک مملکت را به میان آورده هر قوه که اقتدار و تشکیلاتش زیاده است حصه متقابل و بالنسبه از قوانین اساسی برای خود میبرد .

باری امروز دهاتپهای ایران که اکثریت عظیمه این ملت را تشکیل میدهند علیالظاهر نظر بنظریات سطحی لازم میآید که آنها بیشتر از سایر طبقات ملت استفاده از قوانین اساسی نموده و در اصول این قوانین اهمیت زیادی بایشان داده شود و همچنین کسبه شهری نیز عدتا کمتر از سایر طبقات نیستند ولی حقوقیکه قوانین اساسی برای دیگران معین کرده هرگز برای آنها مال بینی نکرده است این برای چیست؟ عیا این مسئله تناقض با حقایق احوال دارد؟ اگر از نقطه نظر اساسی و عملی مسئله را تدقیق نمائیم - نه! عده زارعین و دهاتپها سواد کسبه شهر و دیگر سلوک دموکراسی اگرچه سواد اعظم این ملت را تشکیل میدهند، ولی دارای قوای معنویه و ماده لازم نیستند که بتوانند در تعیین مناسبات قوا و در وقت نوشتن قوانین منافع خودشان را تلقین کرده و نویسندگان قوانین را مجبور بمراعات حقوق ایشان کنند. لذا عده تنها کافی نیست قوه میخواهد. قوه فهم و ادراک منافع خود و قوه که بتوانند از این قوه در مورد خود استفاده نمایند - بدین جهت مادامیکه قوای مطابقت حکمدار مفرد بمعنی استبداد در یک مملکتی حکمفرماست تمام قوای مختلفه ملی در مقابل دشمن عمومی متحد گردیده و اواز میان بر میدارند همانگه استبداد رفت و حکومت ملی جایگزین آن گردید بالطبع برای رقابت منافع طبقات مختلفه ملی میدان وسیعی باز میشود و اینجاست که فرق سیاسی با یک الزامیت عبر قابلانکار بعرضه ظهور میرسد و هر طبقه برای آنکه مقصود خود را از پیش ببرد ب فکر تحصیل یک قوه مشروعی میافتد که در سایه آن قوه بتواند در تناسب قوای مختلفه ملی یعنی در برقراری قوانین منافع طبقه خود را بهتر مدافعه نموده و نفوذی زیادهتر داشته باشد .

هرکس میداند که قوه در دو چیز است علم و اتحاد! لذا پیروان و مال اندیشان هر طبقه از روی علم بحقایق منافع طبقاتی مسلک خود یک وسیله آمالی تدوین میکند که آن را " پروگرام " میگویند و برای اجرای مواد این پروگرام در تحت ترتیبات و تشکیلات معینه افراد طبقه مذکور که مثل او فکر کرده و بهیضرفت امور مملکتی را بالطبع در اجرای آن پروگرام میدانند متحد مینمایند که اسم این اتحاد هم " فرقه سیاسی " است! اهمیت فرق سیاسی در مالکی که دارای حکومت ملی هستند باندازه لزومیت طبیعی خود فرق سیاسی میباشد .

هیچ مشروطیت و هیچ حکومت ملی را سراغ نداریم که مستعنی از وجود فرق سیاسی باشد اگر در مملکتی فرق سیاسی نباشد ممکن نیست در آنجا حکومت ملی کرد حکومت بلی همان عبارت از حکومت فرق است هر فرقه که اکثریت دارد آن فرقه

حکومت میکند و فرقه که در اقلیت است فقط حق تقید اعمال اکثریت را داشته  
منتظر وقت است که حکومت بدست خود بیفتد یعنی بتواند اکثریت پارلمانی را بدست  
خود بگیرد .

حکومت ملی و مشروطیت خوب چیزی است ولی ملت باید که در استفاده از این  
حکومت و مشروطیت عملاً ثابت کند که از لایق یک چنین اداره بوده و بعد بلوغ و  
رشد سیاسی رسیده است که میتواند بدون وصی و قیم امورات مملکت را اداره کند  
و حسن اداره مملکت در معالک مشروطه نیز منوط بوجود یک اکثریت ثابته پارلمانی  
است . اگر پارلمان یک مملکت مشروطه دارای اکثریت ثابته نگردد حکومت آن همیشه  
متزلزل بوده و خط مشی و آمال آن دولت بهیچوجه معین نگردیده مثل اوضاع ما  
خواهد گردید که تا حال گرفتار آن هستیم بحرانی که حالیه گرفتار آن هستیم و  
گمان نمیروود که یک وقتی از اوقات خود مملکت ما دچار چنین بحرانی گردیده است  
از چیست ؟ از نداشتن اکثریت پارلمانی از تزلزل دائمی فرق سیاسی پارلمان ،  
امروز تمام خرابی مملکت از همین اکثریت پارلمانی است که تا حال استقرار نداشته .  
امروز دیگر یک اکثریتی خود را بما معرفی نمود و امیدواریم که این  
اکثریت وظیفه اکثریت را چنانچه لازم است حفظ کرده و برای سعادت مملکت یک خط  
حرکتی را پیش گیرد ولی من در این روز تاریخی این بیاناتی را که میکنیم بنام  
شعبه پارلمانی فرقه دموکرات که در اقلیت است می نمایم و بدون اینکه هیئت  
محترمی را که خود را بفرقه اکثریت پارلمانی معرفی می نمایند تنقید کنم  
میخواهم که معرفی کامل از فرقه که افتخار تمام بانقلاب آن دارم ، از اینجا ،  
از کرسی خطابه پارلمانی که ملت بزرگوار من آن را برای اظهارات مقاصد مقدسه  
و بیانات حقه برقرار نموده است بنمایم :

فرقه دموکرات ایران اگر امروز هم اکثریت پارلمانی را ندارد فرقه  
اکثریت ملت ایران است آن اکثریتی که تا حال گرفتار سنجه قهر و غلبه یک مشت  
دون فطرتان و یکدسته درباریان گردیده به یک حال نزاری آورده شده که تا  
امروز هم چنانچه لازم است از تحت تاثیرات آن مظالم بی انتها رهائی حاصل  
نموده و تازه دارد بحال خود می آید . فرقه دموکرات ایران فرقه آن اکثریت و  
آن سواد اعظمی از ملت است که مثل سوزن دیگران را لباس پوشانده خود برهنه  
میمانند . فرقه ما فرقه آن اکثریت است که سالهای سال مستبدین این مملکت بنام  
او حکمرانی کرده و خون آن را مکیده و حالا هم از دست بعضی که حسن نیت و ساده  
لوحی آن را سو استفاده میکنند خلاصی نگردیده . فرقه ما فرقه دموکراسی ایران  
یعنی فرقه عموم است ! فرقه ما فرقه عموم دهاتیان ، فرقه رنجبران ، فرقه  
کسبه و فرقه طبقاتیست که بواسطه دست رنج خود امرار معیشت مینمایند .  
فرقه مادر خارج اقتضائات قانون تکامل ( تدریجی ) هیچ چیزی را قائل  
نیست فرقه ما میگوید که " تمام ترقیبات عالم " کل مجاهدات بشر همانا عموماً  
رو بطرف دور سعادت حریت و مساوات که آمال مکنونه عالم تمدن است مشتابد .  
ایران ما نیز قهراً همین راه عمومی اولاد بشر را خواهد پیمود و مقصود فرقه  
دموکرات ایران همانا دادن یک چنان استعدادی است بایران که در سایه آن استعداد  
بتواند با دیگر رهروان راه قافله تمدن همراهی نماید ، که امروز موقع سیاسی

مملکت ما چه اندازه باریک و چشمانی که از اطرافمان دوخته شده بجه اندازه  
 حریص است در مقابل این حرص و طمع و با وجود باریکی موقع پلتیک فرقه مانسبت  
 به خارجه پلتیک استقامت و ندادن حقوق خود از دست و تسلیم نشدن بمذعیات غیر  
 حق و مطالبه کردن از دیگران که با ما مثل انسانها و مثل ملل مستقل رفتار  
 نمایند و جد کردن دررفع تخطیات آنها بدست خود ملت و بهر وسیله که وجدان  
 ملت آن را روا بیند عقیده ما بران است که ایران باید اگر نمیتواند که  
 بجهت عدم وسائل و اسباب آن مقاصد خود را از پیش ببرد اقلان باشد که چنان  
 مغلول رعب گردد که خود بطیب خاطر حاضر برای تسلیم دیگران گردد.  
 و چون زیاده از این را درباب پلتیک خارجی لازم نمی بینیم که در اینجا ذکر  
 گردد لذا میخواهم که خاطر عامه آقایان را از پلتیک داخلی فرقه دموکرات  
 ایران مستحضر نمائیم:

در پلتیک داخلی فرقه دموکرات ایران سه اصل عمده را بطور اساسی قبول  
 نموده است مرکزیت پارلمنتاریزم، و دموکراتیزم.

نظر اساسی فرقه ما بر آن است که امروز اگر ایران در حالت بحران خطرآمیز  
 است و دارد دست و پا میزند همانا از عدم مرکزیت است بحران فوق العاده که امروز  
 ما دچار آنیم اثرات اعمال سابقه و تحصیل کرده " شاهنشاهان " ایران است اگر  
 یکقدری در همین دولت " ممالک " و " شاهنشاه " دقت گردد بدون اینکه اینجانب  
 دلائل و ضواید سیاسی بیاورم از نظر اشتقاق الفاظ معلوم خواهد شد اصول اداره که  
 تا حال بوده همانا عدم مرکزیت و غیر مربوطیت ایالات بمرکز و مستقل بودن آنها  
 بوده است که هر ایالتی مثل یک مملکتی تلقی میکردید و هرکمی هم دارای حقوق  
 و اختیارات غیر محدود بوده یعنی " شاه " جداگانه آن ایالات بود و از این جهت  
 شاهرا " شاهنشاه " میگفتند. تا حال ایالات این مملکت خود را چنانچه لازم است  
 معنا و مادا مربوط بمرکز نمیدانستند، لذا اولین وظیفه هر فرقه مملکت دولتی  
 تشکیل یک قوه مرکزی است که کلیه قوای ملتی را در دست خود داشته باشد و این  
 نیز بغیر از مرکزیت اداره ممکن نیست. مرکزیت اولین پلتیک داخلی فرقه ماست  
 ولی این مرکزیت را نباید سو' تلقی نموده و همچو خیال کنند که این مرکزیت را  
 مادر دست دیگران میخواهیم - مرکزیت را که فرقه دموکرات ایران آن را جـز  
 تاکتیک خود قرار میدهد مرکزیتی است که بواسطه موسسات ملیه باید بعمل آید  
 قوای ملت باید مرکزیت داشته باشد فقط در دست منتخبین خود ملت لذا دارالشورای  
 ملی که باید مظهر مرکز قوای کلیه امورات دولتی گردد و در سایه اصول  
 پارلمنتاریزم این قوا را همیشه در دست خود داشته قوه اجرائیه را بکلی در تحت  
 مراقبه و نفوذ خود نگه بدارد کلیه قوای دولتی فقط در دست دارالشورای ملی  
 است و تنها اوست که برای مملکت وضع قوانین مینماید و یگانه اوست که وزرا را به  
 بحث مسئولیت میکشد و میل اکثریت آن باید برای وزرا محرک اصلی گردد پس دومین  
 پلتیکی که در امورات داخلی فرقه ما بکار میبرد پلتیک پارلمنتاریزم است فرقه  
 ما اولین مذاق پارلمنتاریزم خواهد بود و از داشته این اصول ممنوع هیچ خارج  
 نشده کلیه استقبادات و اتراادات خود را بواسطه این اصول بکار خواهد برد.

"مرکزیت و پارلمنتاریزم" بشرط اینکه اکثریت عظیمه این ملت در او اشتراک داشته باشد بشرط آنچه دموکراتیزم (یعنی عامه دوستیها) باید اساس اداره این مملکت گردد. هر قانونی که از این مجلس میگذرد باید از نقطه نظر منافع اکثریت عظیمه این ملت یعنی رنجبران، دهاتیان، کسبه و اصناف بگذرد.

مرکزیت، پارلمنتاریزم دموکراتیزم - این است اساس سه گانه سیاست داخلی ولی پلیتیک فرقه ما تنها سیاسات اکتفا نمیکند در اجتماعیات و اقتصادیات که

هیچ وقت از سیاست جدانمی ما نند، نظریات اساسی دارد که در این نظریات خودنیستی منافع دموکراسی ایران را در نظر دارد. بعضی امتیازات که ما بین طبقات مختلفه ملت موجود است باید مرتفع گردد. در ایران آزادنیاید اشخاصی ممتاز باشند. وطن مادر مهربان است و نباید نسبت به یک قسمتی از اولاد خودنا مهربان باشد هر کس باید به طور تساوی نظر به استعداد ذاتی و زحمات شخصی خود از وطن معزز خویش حصه ببرد. فئودالیزم که نمونسه ایست از اصول معیشت قرون وسطی باید به وسایل قانونی منحل گردد. کوچری های ایران تا مدنی نشوند مشکل است که امنیت و مرکزیت اقتدارات دولتی این دولت محکم گردیده و مقاصد اصلاح پرورانه ترقی نماید. دوره مادوره تمدن و سرمایه داری است. هیچ مملکتی نمی تواند که پایه وجود خود را در فئودالیزم بگذارد. اساس پوسیده فئودالیزم روبه انحلال است و دولت را لازم است که وسایل انحلال آن را تسریع نماید و بدین جهت فرقه ما این مسئله را از فرایض مهمه میتینگ اجتماعی خود می دانند.

کلیه سیاست و پایه مملکت بر اقامت گذاشته شده، هر طبقه که می خواهد حکومت را به دست خود بگیرد و هر طبقه که می خواهد شرایط و حقوق زیادی در قانون اساسی برای خود بردارد و هر فرقه که درصد تحصیل اکثریت برمی آید برای آن است که می خواهد منافع اقتصادی طبقه خود را تامین نماید. فرقه دموکرات ایران فرقه دموکراسی رنجبران این مملکت است لذا در اقامت دیات هم وجه نظرا و همیشه زارعین، عمله ها و دموکراسی شهر است. مثلا مالیاتی که وضع می شود نباید که تحصیل بر رنجبران گردد باید روی عایدات مالیات بسته شود. چیزهایی که اسباب ارتزاق عمومی است باید از مالیات معاف گردد.

تمامی این مقاصد باید دانست وقتی مجری می گردد که ملت حقوق و صلاحیت خود را بداند، دوست و دشمن خود را بشناسد. احتیاجات اجتماعی، اقتصادیه و سیاسی خود را احس کند و این حاصل نمی شود مگر در سایه معارف و تحصیل عمومی. لذا فرقه ما جدافی خواهد داشت در این که تعلیم عمومی و اجباری گردد و تنها بقول هم کفایت نخواهد نمود این یکی از مسائلی است که هر چه زودتر باید بموقع اجرا برسد و در اولین فرصت خویش فرقه شروع به اجرای آن خواهد نمود.

برای اجرای تمامی این مقاصد مقدسه و مخصوصا اشاعه نفوذ و اقتدار حکومت ملی به عمق بقعیده مملکت فرقه ما اولین اقدام لازم تشکیل قوه نظامی را می دانند و در این باب عقیده مخصوصی داشته و از این جهت بر عمومی بودن خدمت نظامی قائل است. بعد از تعیین نظریات اساسی لازم می دانیم که تمام فصول مرا مناسبت خود را که پس از این منتشر خواهد شد به استثناء مقدمه که قسمتی از آن خوانده شده در این جا بخوانیم.

در ترتیب اساسی: مقدمه فرقه دموکرات محافظت اصول مشروطیت عامیه است در ایران مبنی بر ترتیب انتخاب عمومی و نسخ امتیازات و صنف ممتازه بین ملت و ابطال اصول مذمومه، تشکلات.

ماده اول - قدرت علیه دولت جمع خواهد شد در دست مجلس شورای ملی که فقط آن حق وضع قوانین را خواهد داشت .

ماده دوم - وزراء در مقابل مجلس شورای ملی مسئولند و باید از مجلس انتخاب شوند .

#### دویم حقوق مدنی

ماده اول - تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد، مذهب یا ملیت . ماده دوم - معنویت شخص و مسک از هر نوع تعرض . ماده سیم - آزادی کلام، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت ها و تعطیل ماده چهارم - حریت اقامت و مسافرت

#### سوم قانون انتخابات

ماده اول - انتخابات باید عمومی ، مساوی ، مخفی ، مستقیم و متناسب باشد . در جاتی که انتخاب مستقیم ممکن نیست ناچاراً انتخاب بالواسطه معمول می شود . ماده دوم - هر یک از افراد ملت که بالاتر از بیست و یک سال دارند حق انتخاب کردن و آسانی که بیش از بیست و پنج سال دارند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن هر دو را دارند .

#### چهارم قضاوت

ماده اول - قوه قضائیه از قوه اجرائیه مجزی و منفک است . ماده دوم - محاکمه برای همه افراد ملت متساوی و سریع است متوقفین باید عدلت توقیف خود را تا بیست و چهار ساعت بدانند . ماده سیم - موقوف شدن اجرت محاکمه به تدریج .

#### پنجم امور روحانی و معارف

ماده اول - انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانیه . ماده دوم - تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت . ماده سوم - توجه مخصوص در تربیت نوان .

#### ششم دفاع ملی

ماده اول - خدمت عسکریه اجباری است . برای همه افراد ایران هر یک از افراد تندرست ملت باید دو سال در قشون تحت السلاح خدمت نماید .

#### هفتم اصول اقتصادی

ماده اول - مالیات مستقیم همیشه حتی الامکان بر مالیات غیر مستقیم مرجح و مقدم است. مع هذا مالیات های غیر مستقیم که برای ترقی و ترسیع صنایع داخله ضروری است محفوظ خواهد بود . ماده دوم - طرح مالیات روی عایدات ماده سیم - موقوفه های امتیازات در کارهایی که اسباب ارتزاق عمومی است . ماده چهارم - منسوخ شدن مستمریات به تدریج . ماده پنجم - کلیه موقوفات در تحت نظارت و اداره دولت بوده و عایدات موقوفات عمومی صرف معارف عمومی و امور خیریه خواهد شد . ماده ششم - منسوخی سخره و بیکار . ماده هفتم - رودخانه ها و جنگل ها و چراگاه های عمومی و معادن باید متعلق به دولت داشته باشد . ماده هشتم - ممنوع بودن کار مزدوری برای بجای که به چهارده سال نرسیده باشد . ماده نهم - محدود بودن مدت عمل در شبانه روزی منتهی به ده ساعت . ماده دهم - استراحت عمومی و اجباری یک روز در هفته . ماده یازدهم - مواظبت به لوازم عمل و حفظ المصده در کار . ماده دوازدهم - منع احتکار غلات بواسطه طرح مالیات سنگین . ماده سیزدهم - معامله مالکین با برزگران و دهاتیان در خصوص هر نوع بدهی آنها و حقوق اربابی و همچنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عسگری در تمام

ایران بطورتساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود. ماده چهاردهم - هرنوع عوارض و ماخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا و بزرگان غیر از حقوق قانونی به هر اسامی و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعت ها کلاوجزا " منسوخ و مستلزم مجازات خواهد بود. ماده پانزدهم - حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور مدنی و ملکیه و حکم در جنایات و تقصیرات از هرنوع بکلی منسوخ و تبدیل به حکم ما مورین دولت و حکام باید بشود. ماده شانزدهم - اخراج و تبعیددهاتی از مسکن خود ممنوع است. ماده هفدهم - تقسیم اراضی خالصه به زارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی بوسیله تاسیس شعب بانک زراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید بسه زارعین در موقع فروش :

این البته نظریه فرقه بود و آرزوی اوست. فقط فرقه ما به ترمی داند که به این زودی تمامی این مقاصد عالیله را دست رس نمی توان شد. چنانچه هیچ مرا مانه را هم نمی شود بدون تا مل یک وقت معین کلیتا " بموقع اجرا گذاشت ، لذا بتدریج در صد تطبیق مرا مانه خود بر خواهد آمد.

سلیمان ابن محسن [ اسکندر ی ]

منبع: ایران نو، ۸ و ۲۰ مارس ۱۹۱۱.



# قطعه نامه

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران بعد از مذاکرات و تدقیقات کافی در چندین جلسه از جلسات اخیر خویش قرار گذاشته است قطعنامه ذیل را که در مناسبات فرقه دموکرات ایران با هیئت مؤتلفه "اعتدالیون" و کابینه حاضره آن باتفاق آراء اعضا کمیته اخذ نموده است به عموم ملت اعلام نماید:

وضع و مناسبات فرقه دموکرات ایران نسبت به هیئت مؤتلفه مجلس دارالشورای ملی و کابینه هیئت مزبور، نظر بدان که هیئت مؤتلفه و کابینه آن طبعاً مخالف دموکراسی هستند، نظر بدان که مبنای دموکراسی ایران و هیئت مؤتلفه است عین مبنای دموکراسی ایران می باشد، نظر بدان که هیئت مؤتلفه حالیه موجود است، نظر بدان که پروگرام هیئت مؤتلفه و پروگرام وزرا و حالت روحیه آنان اساس معموله قدیمه را تعقیب می نماید، و این مسلک به کلی برضد منافع اکثریت ملت، یعنی دموکراسی ایران می باشد، نظر بدان که هیئت مؤتلفه حالیه از عناصری تشکیل یافته که سعادت استقبال ملت را تامین نمی نماید، نظر بدان که از اول معرفی خود این کابینه بعضی اقدامات در تجدید آزادی ملی و خصوصاً جلوگیری از حریت مطبوعات نموده و می نماید، نظر بدان که در پلستیک خارجی این کابینه مساعدت با مقامد، نجات و نقشه های اجانب ملحوظ است، نظر بدان که آزادی وطن و نجات مشروطیت آن بالمثال فقط به دست دموکراسی میسر است و نظر بدان که از وظائف فرقه دموکرات ایران است که راه نمایی به ملت نموده و آن را از تصورات و توهمات اشتباه آمیز سیاسی خلاصی دهد... فرقه دموکرات ایران که نماینده حقوق مطلقه ثابته ملت و وطن است - اعلان می نماید که:

- رفتار آن نسبت به هیئت مؤتلفه و کابینه آن رفتار تنقید حقه و مراقبت خواهد بود که بدین واسطه از تمایلات قهقراشی دولت حاضره جلوگیری نموده آن را وادار به پیش رفتن کند.

و علاوه بر این فرقه دموکرات ایران اعلان می کند آن روزی که چه به واسطه مستقیم و چه به وسیله "بلوک" با فِرَق قابل ائتلاف فرقه دموکرات ایران نتوانند که اکثریتی در پارلمان حاصل نمایند از تشکیل کابینه از حزب خود احتراز نموده در اقلیت خود باقی و به واسطه تنقیدات و تبلیغات خویش در میان اکثریت ملت اساس مثبتی برای موفقیت در تاسیس حکومت دموکراسی سعی خواهند نمود، و نیز فرقه دموکرات ایران اعلان می کند که کمال جد را در حفظ حقوق اقلیت داشته و مادامی که هیئت مؤتلفه در تامین آسایش و امنیت داخلی و حفظ استقلال مملکت نگاهداری نوزبیده و رفتار ارتجاع پرورانه از آنها مشاهده نشود فرقه دموکرات با هیئت مؤتلفه و کابینه آن صدمت نوزبیده و در صورتی که کابینه و هیئت مزبوره را بر خلاف اساس مشروطیت و استقلال مملکت دید با کلیه قوا به وسائل مشروع درصدد مقاومت و مدافعه برخواهد آمد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع: ایران نو ۱۹ فروردین ۱۳۸۰ / ۹ آوریل

(اصل سند در مه ۸-۱۸۷)

۱۹۱۱

# انتباه نامه فرقه دموکرات (ایران)

هم وطنان! بازهم ولوله و آوای جنگ! بازهم وحشت و اضطراب! بازهم ناله پریشانی و اشک خونین . تاکی با این مقدرات دهشتناک ؟ تاکی استقبال وطن عزیز بدست لاشخور ها و مفت خوران قطاع الطریق روزهای تاریک غمناکی را نشان می دهد؟! از همه طرف هجوم دشمن و از هر جانب بیچارگی و هلاکت .. هیچ وقت موقع شغف آوری دیده نمی شود . همیشه خطرات و حوادث خون آمیز پیوسته و قایع مدهش و یاس آور .. ملت هشیار باش دشمن دوباره حمله آور شده . ارتجاع با یک حرکتی سیل آسا برای امحا آخرین اثر تمدنی و انسانیت سطح وطن شهید را فرا گرفته . صدای سم ستورانی که بگوش می رسد به صدای موافق سپاهیان ملی ست که برضد دشمن قیام کرده بلکه نغمه های مخالف وحشیانه و بی رحمانه دشمنان وطن است که برای پایمال نمودن حقوق مقدس ملت پرده های گوش را پاره می کند .. اردوی غارتگر جنگیزی است که بر علیه حیات اجتماعی صف آراشی نموده .. غاصب تخت کیانی و درباریان مفت خوارش که مقهور انتقام ملت و روانده از مملکت بودند لیک به کمک و مساعدت دیپلماسی روس طغیان برافراشته سیل ارتجاع بگوش آمد . خود را برای آخرین مدافعه آماده کنید! تصور نکنید کار به اتمام رسیده بلکه هنوز اول کار است اگر تا به امروز دشمنان خودی و بیگانه با یک نغمه غیر محسوسی درصدد هجوم به ما بودند امروز بر خلاف سابق یک نقشه علنی و آشکار با قلم خونین ترسیم نموده . خط مشی ارتجاع کارانه خویش قرار داده اند . هموطنان! کوشش ما باید مضاعف گردد . از طرفی برضد ارتجاع قاچاری ، از طرف دیگر دفاع از تجاوزات دشمن خارجی اینک بر ما لازم گردیده : مرگ یا آزادی اضحلال یا استقلال هنگامه خونین و آتش بار در رسیده ؛ وقت آن شده که با درجات افتخارات ملی استقلال را درک و با به درجات ذلالت و اضحلال و امل شویم ! برخیزید و خود را مهیای دفاع و آماده جنگ سازید! راضی نشوید هرگز آن مقدساتی را که با یک مجاهدات فداکارانه تحصیل نموده اید به آسانی از دست بدهید! مگذارید که با چشم باز مراتبی را که درین چند ساله پیموده اید یکسو نهاده و تسلیم سرنیزه و خدعه های دشمنان خارجی شوید و زندگی و غلامی آنان را بر خود هموار سازید ! امروز روز فعالیت و غیرت است ! امروز روز به روز احساسات وطن پرستانه و درک فتح و ظفر و تحصیل شرف و افتخار ابدی است ! امروز مثل همیشه ما را لازم است به عالمیان ثابت نمائیم که ملت ایران در خور آزادی و لایق استقلال می باشد . امروز دیگر وقت آن رسیده بنمایانیم تمام

مخاطراتی که از اطراف دشمنان تهیه نموده‌اند در مقابل مساعی و کوشش ملی بی حاصل خواهد بود. حاضر باشید!! چنانکه هیچ مادری تا آخرین رمق راضی به قتل نوباوه خود نمی‌باشد، همان‌طور هم شما ملت ایران هرگز به زوال آزادی و استقلال وطن عزیز تن در نخواهید داد. حیات بدون آزادی و تمدن‌ننگین و استقلال و آزادی بی مشروطیت غیر ممکن است آیا کدامین مملکت مستقل متمدنی است که دارای مشروطه و آزادی باشد و آپا کدام ملتی است که در تحت فشار خارجی واقع و ماحب تمدن و آزادی باشد؟ در این صورت روز کار و غیرت است. بهیچ استقلال را همیشه با یک هیجان ملی مرتفع درآید و با سربسیم را از خود دورنمائید!! ملتی که تاجه حال هر نوع شادو و مآشبی را با یک متانستی تحمل نموده، ملتی که بزرگترین ظالم عالم وحشیت را از تحت سلطنت برکشیده امروز به خوبی قادر است که دیگر بار در مقام انتقام برآید و محمدعلی و برادران و معاونش را با خاک یکسان نماید؟ در چلو قدرت ملی و قهر و غضب انتقام جویانه عمومی هیچ چیز تاب مقاومت را نخواهد داشت. آزادی همیشه در کوشش ملی است و بدین واسطه است که حقوق ملت ثابت و برقرار می‌مانند. ملت شما را برای استراحت و آسایش مدا نمی‌زنیم، بلکه به هیجان و جنگ با ارتجاع پوسیده توصیه و دعوت می‌نمائیم. هموطنان شما را برای نیل به شغلو منصب نمی‌خوانیم بلکه بسوی فتح و ظفر ندا می‌زنیم و امیدواریم که کار و عمل شما دفاع و نصیب شما فتح و ظفر گردد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

منبع: ایران نو، شماره ۱۰۸، اوت ۱۹۱۱

# فرقه دموکرات ایران

کمیته مرکزی

به تاریخ ۹ محرم

سال ۱۳۲۹ قمری

نظر به معلوماتی که کمیته مرکزی کسب نموده در این روزهای اخیر دست‌های مخالف با تحریکات سرداران مشروطه ما در مدد فراهم آوردن اسباب انفعال عدلیه هستند. از آنجا که الفاء قوه قضائیه مقدمه می باشد برای انفعال مجلس شورای ملی و بلاشک از روی دستورالعمل روس و انگلیس بوده وسیله بزرگ ارتجاع و شورانیدن مردم است به مشروطیت. لهذا کمیته مرکزی فرقه دمکرات [ ؟ ] و خامت ایمن اقوام را خاطرنشان عموم اعضاء فرقه نموده اکیدا مقرر می دهد که: تمام اعضاء حوزه خود را آماده جلوگیری از این حرکت ساخته فوراً مواد ذیل را اجرا نمایند. اول - به افراد کسبه و بازاری و کلیه طبقات مردم بفهمانند که انفعال قوه قضائیه گذشته از آن که هیچکس با هیچ قانون نمی تواند آن را مطابقت دهد و مخالف قانون اساسی است مقدمه انفعال مجلس هم می باشد. مقصود از این انفعال محکوم نگردیدن اعیان و اشراف است چنانچه کاغذسازی شیخ سیف‌الدین و محکومیت ورثه اتاپک (علی اصفرخان) را مستمسک خود قرار دادند والا اصلاح عدلیه با انفعال نبوده و اگر حقیقتاً در خیال اصلاح هستند درگذرانیدن قوانین عدلیه از مجلس جد نموده اعضاء را از روی امتحان و رعایت لیاقت و امتیاز قضلی تعیین نمایند. دوم - آماده بودن این دوسه روزه تعطیل در حوزه‌های خود داشما برای آن که اگر اتفاقاً از طرف مخالفین ممانعتی در ورود اجزا به عدلیه شود و یا در مجلس اقدامی کنند در مقابل شاهم حاضر گردیده با نطق و بیان مردم را حاضر از برای جلوگیری کنید که مخالفین موفق نگردند.

سیم - در جلسات این هفته مجلس شورای ملی حتی المقدور حاضر شده و اگر انفصال عدلیه مطرح شود در مذاکرات شعبه پارلمانی خود حاضر بوده و در واقع یک نمایشی از احساسات ملیه در این موقع که ضربه به یکی از قوای سه‌گانه می خواهند وارد بیاورند از طرف ما بحث ابراز شود.

نمره ۲

قطعنامه خصوصی راجع به مناسبات فرقه با کابینه حالیه

کمیته مرکزی

به تاریخ ششم ماه ذی‌حجه الحرام سال ۱۳۲۸ قمری

هم مسلکان محترم!

نظر بدان که فرقه ما در اقلیت و اقلیت را در هیچ مملکتی به جز تنقید و اعتراض امکان تشکیل و نگهداری یک کابینه نیست، و به ملاحظه آن که تبدیلی کابینه در یک چنین موقع خطرناکی که مملکت ما دچار آنست، بالجمله از طرفی



فصلنامه خصوصی تاریخ ایرانیه سالیه

شماره ۱۰۰. روزی ۱۲ مرداد ۱۳۰۱ - سال اولیت هجری ۱۳۲۵

کتابخانه مرکزی

پرسهنگان تهران

نظریه آنچه نوشته شده در این کتابچه، نیز عقیده و افکار من است، و هرگز قصدی در بیان آنچه نیست. و به هر حال ازین کتابچه منقح نظریه نمانی، اگر کسکلت با زبان است، با بکار نظر و استاد دیگران، نظریه نیز در بیان من نیست. و در هر طور که نیز در این کتابچه استقلال دارد، بطوریکه من بدیده نیامی، و نیز نظر به آنکه اینت مجرب به صدیکه بیده، که از او انگش نیز قاریب اما نیز در ولا کسکلت ارکی و است و بیبه بدت بود که به کاتبیه سنیما منوقت ظاهر بود. و با اجازه نظرداند، با وجهی قهریه منینما که در صورت اولی کتابچه بدین که چون در بعضی کتابیه در بیان من که نیز از کاتبیه که از ای یک کتابیه که من نیست، با توجه یک شخص منی مرتبت کتابیه مرکزی نوشته و در مرکز است ایرات من نسبت بکاتبیه عالیته بقدر آنکه در این کتابچه من سینه ام.

در کتابیه مرکزی نوشته و در مرکز است ایرات من نسبت بکاتبیه عالیته بجهت پیگیری منقسم یاد کرده، و فقط در بخش آفای منقسمه مساکت (در این اندازه) و آفای (در این مورد مناصحه) و مکیم الکسک در روز جمعه (۱۲ مرداد) منقح اندوده و خارج در مطهر فدرای منوده، در هر گاه که اینست منقح می از کتابیه با نیز در یک ازین با سنیما، و نیز در روز چهارم از آفتضا و عدت اینها در نام یکسب (بهره شنبه چهارم) فرقه در کورن رومی اشاع خواهد کرد.



فرقه دموکرات ایران

قطعه شماره

شماره ۲۵۵

کیتان و آن آورده بان ... جاربع از بیخ برغان ... بیال ... ۹ ...  
 چردانج است که کوا را بران من و آن بر ...  
 هر روز نوبت با بران مسوم است که کینه از سلطان و کوشنها و ... و در صفت است آن با دکنده دارا شروانیه  
 و او را ... و بیع بزرگه بر ... است ...  
 که در ... و مستقیم که ... و نوبت ...  
 بابت ...  
 با ...  
 گفت ...  
 خوزه کا و ...  
 نوایح ...  
 نسبت ...





دولت روس به واسطه تزئید قشون بر تزیقات خود میافزاید، و از طرفی نیز بسادگ داشت انگلیس استقلال ما را به طور جدی تهدید می نماید، و نیز نظر بدان که امنیت جنوب به هر تقدیری که باشد یکی از فرائض غیرقابل التاخیر در شرط مملکت داری دولت حاضره است و تبدیلات بی دربی کابینه مستقیما مغل امنیت خواهد بود، و بالاخره نظر به آن که با وجود اقلیت هیچ قوه ما را تا مین نمی نماید که در صورت انحلال کابینه موجوده بدون بحران و معطلی کابینه دیگری تشکیل و خطراتش کمتر از کابینه حاضره باشد و خصوصا احتراز برقراری یک کابینه که ممکن است با وجود یک شخص خاشنی صورت گیرد: کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران مناسبات خود را نسبت به کابینه حالیه به قرار ذیل اعلان می دارد:

"کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران نسبت به کابینه عالییه بی طرفی اختیار کرده، و فقط از شخص آقای مستوفی الممالک (رئیس الوزرا) و آقای حسینقلیخان (وزیر امور خارجه) و حکیم الملک (وزیر علوم) حتی المقدور دفاع و طرفداری نموده و هرگاه استیضاحی از کابینه یا از هر یک از اعضا آن به استثناء سه نفر مزبور (تا انقضاء مدت التیماتوم انگلیس) بشود شعبه پارلمانی فرقه در دادن رای خود امتناع خواهد نمود."

نمره ۲۵۵

#### قطعه نامه خصوصی

کمیته ابالنتی آذربایجان به تاریخ سال ۱۳۲۹ قمری هم مسلکان محترم پرواضح است که مواد مرانامه ما وقتی به موقع عمل گذاشته خواهد شد که وکلای منتخبه ما اکثریت مندلی های پارلمان را احراز نمایند. بنابراین این معلوم است که کلیه زحمات و کوششها و مسائل در مظرفیت انتخاب وکلای دارالشورا نتیجه خود را خواهد بخشید و بسته به روحیه جرائد؟ پایتخت. هم مسلکان عزیز ما مطلع؟ مستحضر شده اند که انتخاب بالواسطه متروک؟ و انتخابی یک درجه و مستقیم که یکی از مواد اساسی و مهمه مرانامه ما می باشد از اکثریت مجلس گذشته و قبول شده است.

به جهت موفقیت به این مقصود مهم دوجیز بیشتر؟ دارد امروز که بیشتر از سه ماه به موقع انتخابات نمانده است باید در تهیه آن بذل اجتهاد واقعی نمود. اول تکثیر عده در میان اصناف و تجار و کسبه و اهل بازار که بعد از این می توان گفت (رول) انتخاب در دست همین اشخاص خواهد بود و هم فراهم آوردن مبلغی نقد (در وجوه ماهیانه های حوزه ها و غیره) در صندوق کمیته های محلی چه باید در جلو انتخابات کسانی به اطراف فرستاده شوند نشر افکار کنند و لویای دموکراسی طبع و مجاناً نشر گردد. این دوجیز نیز همانا بسته به فعالیت و جدیت اعضا کمیته ماست و بس. خدمات و فعالیت کمیته های اطراف فقط در انتخاب وکلای دارالشورا معلوم خواهد شد.

(\*) ناخوانا در اصل سند دستنوشته.

طرح نظامنامه اساسی - کمیته - (نجات ملی)

- ۱- کمیته نجات ملی یک هیئت بین الفرقیت که به واسطه نمایندگان رسمی فرق و ایلات تشکیل شده به تعمیم قوه اکثریت هم در پارلمان و هم در خارج سعی می نماید.
- ۲- نمایندگان رسمی فوق که کمیته نجات ملی را تشکیل می دهند عددا مساوی هم دیگر خواهند بود.
- ۳- فرقی که به واسطه نماینده رسمی خود داخل کمیته می باشند به کلی در تحت اوامر و خط حرکت آن خواهند بود.
- ۴- نمایندگان هر فرقه هم مسئول پارتی خود و هم مسئول کمیته نجات ملی است.
- ۵- ناظمی هر جلسه کمیته به نوبت جلسات در عهده یکی از نمایندگان فرقه مخصوصی خواهد بود.
- ۶- دو نفر به سمت منشی گری و یک نفر به وظیفه تحویل داری به طور دائمی انتخاب می گردند.
- ۷- کمیته نجات ملی دارای صندوقی خواهد بود که وجه آن از طرف پارتی ها بالتساوی و با از راه های دیگر جمع می شود.
- ۸- کمیته نجات ملی هفته ای دو مرتبه اجلاس می نماید.
- ۹- تمام مسائل مهمه در کمیته نجات ملی با اکثریت سه ربع عده اعضا کمیته حل می شود مگر مسائلی که در آن طرف اقلیت را نمایندگان پارتی هائی تشکیل دهند که هم در پارلمان و هم در خارج دارای نفوذ متناسبی هستند.
- ۱۰- کمیته نجات ملی حرکات تمام پارتی های داخل در خود را تعقیب نموده و خط حرکت آنان را کنترل خواهد نمود که از مرامنامه متسکب عمومی متعده خارج نگردند.
- ۱۱- اگر یکی از فرقه ها برخلاف دیسیپلین متعده رفتار نماید در دفعه اول مورد مواخذه کتبی کمیته گردیده در دفعه دوم از کمیته خارج و مورد رفتار آن به عموم ملت اعلان خواهد گردید.
- ۱۲- عموم قراردادهای کمیته نجات ملی مطابقت تام با تمام مواد نظامنامه، مرامنامه و خط حرکت (؟) متعده مشترکه داشته و با آنها فدیتهی نباید داشته باشد.
- ۱۳- جلسات کمیته نجات ملی مخفی بوده و اعضا آن نباید شناخته شوند.
- ۱۴- کمیته نجات ملی دارای دفترخانه و مهر مخصوص خواهد بود.
- ۱۵- همه قسم مشاهدات و مباحثات خارج از نزاکت و نسیق مسلک متعده مشترکه نجات ملی در بین فرقی که داخل کمیته هستند متروک و برعکس این صورت حل و تسویه آن مناقشه و مشاجره در کمیته نجات ملی بوده و قراردادهای آن برای طرفین حتمی الاجرا خواهد بود.
- ۱۶- تمام قراردادهای کمیته نجات ملی و خلاصه مذاکرات جلسات آن به طور رسمی در جرائد چاپ می شود، مگر قراردادهای مخصوصی که کمیته با اکثریت خود کتمان آنها را لازم ببیند.
- ۱۷- کمیته نجات ملی بر تزیید طرفداران مسلک خود در پارلمان سعی وافی خواهد نمود.

۱۸- وکلای فرقه‌هایی که داخل کمیته می‌باشند هفته یک بار با هم جلسه داشته طرز حرکت پارلمانی خود را معین می‌نمایند.

۱۹- هریک از فرقه‌ها آزاد است که از کمیته خارج شود ولی قبل از خروج دلایل خود را باید در صورت رسمی برای انتشار اعلان به کمیته بدهد.

۲۰- انحلال کمیته منسوطه به رای سه ربع اعضا آن و اجرای این رای فقط بعد از یک ماه از مدت‌اخذ رای به عمل خواهد آمد.

## تطمنا ۴۰

تطمنا مه خصوصی راجع به کمیته‌های اطراف

نمره ۳

به تاریخ ۲ ماه ذی حجه سال ۱۳۲۸ قمری

کمیته مرکزی

اعلان نامه کمیته مرکزی فرقه دموکرات به عموم کمیته‌های فرقه. رفقای عزیز! کمیته مرکزی فرقه دموکرات در این موقع که اولین انتخاب آن است تمام رفقا و برادران مسلکی خود را سلام و ادعیه خالصانه تقدیم می‌دارد. نظر به یک وظیفه و مأموریت تاریخی فرقه دموکرات (که نه فقط ظاهرا و لفظا یگانه فرقه سیاسی با اساس منظم شناخته می‌شود بلکه معنا نیز به طور یقین نگهبان و مدافع دموکراسی ایران است) برعهده دارد: کمیته مرکزی خاطر عموم کمیته‌ها و رفقای بااخلاص و فداکار خود به عظمت و اهمیت تکالیف و وظایف خویش آگاه نموده همچنین به افتخارات نیک نامی و با مسئولیت و بدنامی تاریخی متذکر می‌سازد. کمیته مرکزی عموم رفقای خود را به جرئت و جسارت در امور آزادی خواهی توصیه و به تقویت قلوب دعوت می‌نماید تا بدان وسایل بتوانند تکالیف خود را عمده نموده وظایف وطن خواهی و دموکراسی را تکمیل سازند. رفقا! موقع بسیار باریک است و اوضاع بسی ناگوار و خطرناک. موقع غفلت نیست، کمیته مرکزی تکلیف می‌کند و امیدوار است که همیشه در اوضاع امور هوشیار باشید. با جرئت و تهور باشید. قوی قلبه ثابت قدم و مقدم الجیش صوف میدان آزادی طلبی باشید. فرقه‌ها! دمکرات عبارت از جمعیت فعالی است که در تحت نظم و ترتیب گذاشته شده باشد، چنانکه یک جمعیتی که در تحت نظم و ترتیب آمده باشد یعنی یک دموکراسی مبارز. و باید دانست که نجات دهند و وطن بدبخت از چنگال بی رحمانه دشمنان داخلی و خارجی همان مبارزه دموکراسی خواهد بود. همیشه با بیدمتوجه و بیدار بود، اسلام است تا زمانی که شبان زنده و بیدار است ممکن نیست گله را خط و آسبی برسد. آن کسانی که در خیال گرفتن [ناخوانا در متن] آزادی ملی ما هستند باید از روی اجسام، ایران وفداشبان وطن بگذرند تا به مقصود فائز آئین خود نائل آیند، زیرا قطعاً و مطلقاً نتیجه چنان اشخاصی انسان کشی [؟] عقل و محو دموکراسی ایران صورت وقوع و حقیقت پیدا خواهد کرد. رفقا! همیشه با بیدار و حاضرکار بود، همیشه باید آما در دفاع وطن و مشروطیت بود! همیشه باید هوشیار و ناظر جریان حوادث (اعم از همه یا غیر همه) بود. ارتجاع نزدیک شده و می‌رسد! ترو و وحشتناک خود را آما در مرتب می‌کنند و با بیدمتقدیر که خطرات اتفاقیه این وحله خیلی شدیدتر از همیشه خواهد بود! زیرا اردوی خم به قوه مجاهدان این انقلاب دوران اولیه مستحکم گردیده، وطن و دموکرات ایران توانا در خطر و روزگار آتیه سخت

تیره می نماید. با بدخیلی دقیق و با وجدان باشیم درین مرتبه فرقه ما ست کسه در هدف معارضه واقع شده! غرقاب های عمیقی که در اطراف دموکراسی مهیا شده از هر موقعی خطرناک تر گردیده که به هر طرف نظر انداخته شود دموکراسی است که روبه مرگ و هلاکت می رود.

ما با بد خودمان را مرتب و آماده کنیم و مطمئن باشیم که با عدم انتظام دموکراسی و جز در تحت لوای فرقه دموکرات مملکت ایران را سلامتی نخواهد بود چنانکه با برهان علمی مسلمست که هیچ قوه رانمی توان موجود فرض نمود جز آن که منظم و در تحت ترتیب باشد و ما در این موقع در صورتی می توانیم (بدون ضعف دل و تردید علمی) در میدان مبارزه استقلال طلبی پیش قدم و موثق آمده و خود را دچار یک لکه ابدی تاریخی کنیم که قوای خود را مستحکم و صوف فداکاری را مرتب و منظم نمائیم. آن وقت است که می توان تحصیل نام نیک و افتخار دوران انقلاب را از اشراف مورخین آتیه نمود.

فرقه دموکرات چون مرکز سیاسیات نیست معائب مملکتی قهراً بر آن وارد و قضاای سیاسی نیز از او دیده می شود و قرعه [؟] هرگونه حملاتی که بر استقلال مملکت وارد آید بلاشبهه به نام دموکرات است و با این حالت هیچگاه از پیش نخواهد رفت بدون آن که تنظیمات ما مستحکم گردد و آن نیز منوط است که رفقای ما با عتی به غفلت نگذرانیده، شب و روز مشغول کار باشند. کمیته مرکزی برای آن که دین خود را در مقابل یک لکه تاریخی ننگین ادا نموده و برای آن که خود را وجداناً و عملاً ز قید مسئولیت و ملامت و نکوهش رها کرده باشد عجلتاً تعلیمات ذیل را بکمیته های خود خاطر نشان می دارد:

۱ - کمیته ها با بد در هر هفته یک راهپرت عمده از موفقیت و پیشرفت و ترقیات فرقه بدهند.

۲ - کمیته علاوه با بد در هر پانزده روز یک راهپرت مفصل عمده از حال و وقایع و ظهورات پلیتیکسی بفرستند.

۳ - کلیه کمیته ها می توانند مستقیماً کمال جهرا داشته باشند که غالباً به توسط فراکسیون پارلمانی فرقه دموکرات عرضه داشت ها و پیشنهادهای به مجلس شورای ملی و یا به هیئت دولت اظهار کنند.

۴ - کمیته ها با بد لاینقطع در صد تکثیر عمده باشند. و معلوم است که انتخاب و ورود اشخاص در نهایت دقت خواهد بود.

۵ - در اعضای فرقه کسانی که در ادارات دولتی اشتغال دارند با بدنها بیت دقت و مواظبت را در صحت و حسن خدمت (به طوری که سرمشق دیگران بشوند) داشته باشند و با بد کمال جهرا نسبتاً به فرقه مخفی باشند.

۶ - چون اوضاع روبه بدیست و آتیه تاریک می نماید (برای احتراز از زلزله اشتفالات اداری) اعضاء فرقه موکداً و اعضای حوزه های معلوم و علنی نباشند.

۷ - در موقع نشر افکار و جلب اعضاء باید همیشه فصول نظامنامه و تالیفات را، مخصوصاً فصولی از تاکتیک که راجع است به (نشر افکار در طبقات نظامی) کمالاً در نظر با بد آورند.

۸ - کمیته ها با بد اعضاء فرقه را دعوت و ترغیب به مشق و عملیات نظامی نموده

- و از استعمال اسلحه آنان را تجربه دهند. بدیهی است که مراتب مذکور همیشه دقیقاً مخفی و غیر معلوم خواهد بود.
- ۹ - باید همیشه مهیای دفاع مشروع بود، با بدروزنا مرسوم فرقه‌نا شرافکار است (ایران نو) عموماً مطالعه و منتشر نمود.
- ۱۰ - یک نفر از اعضای کمیته با بد مرتباً به طور مستقیم با روزنا مرسوم فرقه طرف مکاتبه و مراسله باشد. یقین است که مکاتبات حاوی و حاکی از اطلاعات صحیح و مسلمه بدون تردید خواهد بود.
- ۱۱ - وجوه ما هیان را با بد مرتباً وارد صندوق کمیته‌ها نمود و موجوداتش مبلغی در صندوق همیشه لازم است.
- ۱۲ - با بد صورتی از اشخاصی که دارای اسلحه می‌باشند و انواع اسلحه آنان را نوشته به کمیته مرکزی فرقه دموکرات ارسال نمود.
- ۱۳ - با بد نهایت دقت و مواظبت را فوق‌العاده در ترتیب و انتظام اجتماعات به عمل آورد.
- ۱۴ - اوراق استاتستیک (احصاشه) را با بد عاجلاً به کمیته مرکزی روانه نمود.
- ۱۵ - در صورت امکان با بد در تهیه ایجا در روزنا مجات برای کمک در نشر افکار فرقه و ترغیب و تحریک عوام الناس به تحصیل و تعلیمات بپردازد. البته در صورت توفیق به احداث چنین روزنامه‌ای اصول مطالب آن قبلاً از نظر کمیته مرکزی خواهد گذشت.
- ۱۶ - با بد جدا " و با اختتام در دیدن نشر افکار فرقه در اهالی با زا روکسبه و در میان عملیات و کارگران و خصوصاً اهالی و سکنه قری و دهات کوشید.
- ۱۷ - کمیته‌ها در مواقع لازمی می‌توانند تفسیر و توضیحات در خصوص فصول مراسم و وظایف آنها از کمیته مرکزی بخواهند.
- ۱۸ - کمیته‌ها با بد سعی لازم در اجرای اوامر کمیته مرکزی به عمل آورند.
- ۱۹ - کمیته‌ها با بد همیشه مهیای پذیرفتن مفتشین مخفی فرقه (که دارای اختیار مطلق از طرف کمیته مرکزی خواهند بود) بشوند، مفتشین دارای یک اعتبارنامه از طرف کمیته مرکزی هستند.
- ۲۰ - کمیته‌ها با بد عموماً دفاتر و نوشتجات خود را با عمل نظافت نگاهداری نموده و به علاوه هر عضو کمیته با بد اسم مخصوصی مناسب با دمکراسی برای خود وضع نموده و صورت آن را نوشته، به مرکز فرستاده تا قبول شود.
- ۲۱ - کلیه راهپرت‌ها و خلاصه اعمال و نتایج پیشرفت کار کمیته‌های ولایتی از هر قبیل که باشد و همچنین کمیته بلوکی و غیره با بد به کمیته ابالتی آمده و از آنجا به مرکزها بد... ؟ مستقیماً و ایلات و بلوک یک ابالتی می‌توانند با مرکز طرف معامله با شد مگر بواسطه کمیته ابالتی. و کمیته ابالتی با بد یک راهپرت عمومی از تمام نتیجه مراسمات شعب استخراج کرده به مرکز بفرستد. راهپرت کمیته بلوکی به کمیته ولایتی رفته و از آنجا به کمیته ابالتی خواهد رفت که کمیته ابالتی به مرکز ارسال دارد.
- ۲۲ - عموم کمیته‌ها با بد مدارس و کتابخانه و قراوت خانه‌های که در محل خود دارند در صورت دست‌خود گرفته و استفاده کنند. [؟؟؟]
- ۲۳ - کمیته‌ها با بد سعی نموده که معلمین مدارس از پارتی بوده که اکابران را شاگردان را جزو فرقه کرده و اما غیر تربیت شوند.
- ۲۴ - کمیته‌ها با بد آن مجاهدینی که متهم به فساد اخلاق و خونریزی هستند به عضویت فرقه

نپذیرند.

- ۲۵ - اعضا انجمن های ایالتی و ولایتی و غیره اگر در عضو فرقه باشند، ضرورتاً در تحت نفوذ کمیته آن محل خواهند بود.
- ۲۶ - نمایندگان رسمی کمیته مرکزی با ورقه تعرفه و اعتبار نامه از مرکز شناخته خواهند شد و بدون ورقه رسمی هیچ کس رسمیت نمایندگی را ندارد.
- ۲۷ - عموم کمیته ها از هربیان نامه و انتباه نامه ای که در محل خود نشر می دهند باید دو نسخه برای ضبط در آرشیو مرکزی به کمیته مرکزی بفرستند.
- ۲۸ - کمیته ها باید آدرس مطمئنی برای مکاتبات رسمی به مرکز بفرستند. آدرس مزبور باید قابل اطمینان و به اسم آدم غیر معروف ناشناسی باشد و در یافت کننده نوشتجات مرکز با بدحتما و قطعاً "از اعزای فرقه باشد".
- ۲۹ - این دستور متحد المال باید مخفی و اجرای آن غیرمشهود و محسوس بوده، مطالب مذکوره در خصوص اسلحه از همه احتمالات و سوء ظن مبرا است.
- این است احکام کمیته مرکزی که باید عموم کمیته ها در اجرای مندرجات آن اقدام و مساعی بلیغ بکار ببرند. سلام و ادعیه برادرانه تقدیم می شود.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران

(\*) در نقاطی که علامت استفهام ؟ نشانده ایم، متن دستنویس قدیمی ناخوانا بود.  
اصل سند در مه ۹۵-۱۸۹.

ندای انجمن سعادت ایرانیان  
به عموم اولاد وطن

هم وطنان گرام! وطن عزیز ما باز دچار فلاکت است... باز فضای بلادیده وطن را دود انقلاب سیاه آلود کرده، باز ابرهای سفید ظلمت و تاریکی است که افق سیاست مملکت تازه بیدار ما را گرفته می خواهد که در این محتاجترین ایام خودمان ما را از انوار حیات بخش آفتاب حریت محروم و دل پردردمان را به هجران آن معصوم سآزد. تلگرافات اخبار دهشت آثاری را از ایران خبر آورده دل همه ایرانی نژاد را به اضطراب و اضطراب می اندازد. در ایران منظره هولناکی پیش می آید که نتیجه آن بازخون، باز فلاکت باز برپادی، باز آتشینوزاری است. در یک چنین موقمی که بیش از همه ایران محتاج به سکون و آرامی بود دچار چنین بحران هائی گردیده که حتی موجودیت سیاسی آن در مقام مخاطره است. یک شواره جهل و فساد است که به خرمن موجودیت ما افتاده در کار زبانه کشیدن به سمت کاشانه مشروطیت و آزادی است. ظلم و اعتراف تعدی و اجاف در کار عودت کردن، اداره استبداد با تمامی وحشت و دهشت خود وطن بلادیده محن کشیده فردوسی را به رجعت منقوره خود تهدید نمودن و مطلقیت جابره ابناء وطن شاه عباس ها و نادرها را در مقام خفت دادن است. بلی، علویترین و نجیب ترین حسابات ایران تحقیر می گردد. سرخی خون ناحق ریخته شهدای آزادی هنوز از صفحه مجاهدت وطن زائل نشده، خاطره سنگین قتل وحشیانه میرزا جهانگیر خانها ملک المتکلمین ها، قاضی ها، سیدجمال الدین ها، سمید ها هنوز از دل مصیبت زده ابناء وطن رفع نشده و نعره جانگداز سراره شده روح القدس مرحوم هنوز در کسوه دماوند ظنین انداز است. با همه این احوال جرئت و جسارت را تماشا کنید که آن قاتل اکبر و آن بدبختی که پیشوایان مذهب جعفری آزاتالی شمزا بزد و الجوشن نامیده و شیعیان را به مبارزه با او مثل مبارزه با یزید پلید دعوت می کردند، مجددا قدم نحس خود را به خاک پاک ایران گذاشته میخواهد که صفحه محتاج به راحت و سکون آن را دوباره میدان قتل و خونریزی خود قرار دهد. اهریمن مغلوب ایران درصدد اعاده غالبیت برآمده و به زعم اینکه ایرانی ها از بزدان پرستی خسته اند شمشیر به روی بزدان می کشد. واضح تر بگوئیم و به زبان عادی افاده مرام کنیم: شاه مطرود، مخلوع، مدفوع به ایران برگشته و درصدد غصب تخت و تاج کیانی برآمده است. بلی از قراری که تلگرافات خبر می دهند آن پست ترین نماینده بشریت و آن پرستش کننده الهه ظلم و مطلقیت، محمدعلی میرزای بدطینت با چند نفر از اعیان

و نزدیکان خودش از قبیل ارشادالدوله، امیر بهادرو غیره از طرف روسیه، بدون اینکه ممانعتی از طرف دولت روس ببینند، به سمت ایران گذشته و در استراباد بظهور آمده و از آنجا پُهران را تهدید می کنند. و این دروقتی است که یک برادرنا بکار دیگرش سارالدوله نیز در طرف کردستان علم عمیان را برافراشته و به طرف پُهران حمله می برد. از روزیکه ما مورین سیاسی روس راهی در دربار ایران پیدا کرده و نظر به خلوت و انحطاط درباریان ماکمال تسلط و نفوذ معنوی و مادی را بر تاجداران ایران یافتند. ایران در یک دایره نحسی واقع شده و به هیچ وجهی نمی تواند خود را از آن دایره بیرون کشد. در سایه خیانت های درباریان استبداد دیپلمات های روس به طوری مسلط بر ایران شدند که علی العاده حکام ولایات نیز موافق میل و توصیه سفارت روس تعیین می گردند. روس مثل عنکبوتی دامی ساخته و ایران را مثل یک مگس در آن دام خود انداخته آخرین شیره خونش را می مکید و به اندازه چشم آن را ترسانده بود که به هر جزئی نفس دانی می توانست شکار بدبخت خود را به حرکت مظلومی وادار نماید. رشته هایی که این دام را از آنها بافته بودند همانا امتیازات و حقوقی بود که شاهان ایران در مقابل و جوه اهونی با شرایط مدعیه دولت روس ویا به کمپانی های آن واگذار کرده بودند. در این سایه روسها که به نام تجارت و اقتصاد داخل مملکت ما شده بودند با تمامی معنیهای مداخلات سیاسی شروع در اجرای نفوذ به امورات داخلی ما کردند و شاهان اخیر نیز حال مقاومت با این نفوذ را نداشتند و بالطبع تسلیم می شدند. ملت ایران در سایه انتبل هی که تحصیل کرده بود نکته اصلی بدبختی خود را فهمید، دانست که اگر مملکت قدری هم به دست استبداد بماند به کلی از دست خواهد رفت. خواست حدود حکمداران خود را محدود کنند و نگذارد که موافق دلبخواه خودشان مملکت را به هر سمت هلاکتی که می خواهند بکشند. ملت ایران برای آنکه دست استیلای روس و هم چنین سایر اجانب را قطع کند اداره ملی و اصول مشروطیت را التزام نمود. مجلس دارالشورای ملی دوره اول منعقد گردید. محمدعلی میرزا بعد از مرحوم مظفرالدین شاه بنای مخالفت با اساس مشروطیت گذاشت و به تحریک و دستورالعمل های رویها نیرنگها در آورده و با لایحه به دست لیاخوف پالکونیک روس و به واسطه قزاقخانه که در تحت اداره صاحب منصبان روس اداره می شود کعبه آمال ایرانیان را به توپ بیداد بست و بزرگترین وزیده ترین اولاد وطن را به دار آویخت فقط آن ضربه سیاست روس را که به نام "شاه ایران" اجرامی شد ملت ایران مقاومت نمود. تبریز با آن فداکاری های تاریخی خود بر مقام مخالفت با شاه آمده و بعد از پانزده ماه جان فشانی و فداکاری سایر نقاط ایران را نیز به خروش آورده، بالاخره قوای متحده احرار در سایه اشتراک مظفریت این اختلافات محدود و محدودی است. وقتی که اساس مشروطیت و استقلال مملکت به مخاطره افتاد، دیگر فرق سیاسی و مقاصد فرقه در میان نیست. تمام ملت یک مقصد و تمام مشروطه پرستان یک آمال دارند: مدافعه از دشمن عمومی، انهدام ارتجاع و مغلوبیت استبداد. البته در این موقع طبیعی است که این حقیقت واضحه بین المللی را که نزدیکترین مثال تاریخی آن را در وقعه ۳۱ مارت ۱۳۲۶ عثمانی می بینیم دستور حرکات خود قرار دهند. از اختلافات فرقی "اتحاد و ترقی" و "احرار" سلطان و عونه اش در مقام استبداد را عودت دهند و اولین نمایش این سو قمدکافی بسود



که فرق عثمانی را متناسب سازد همان در یک روز کلیه فرق جمع گردیده رفع اختلافات نموده، بهائیان نام متحدی نشر و اتحاد خود را در مقابل ارتجاع اعلان داشته و در مبارزه با آن نیز کاملاً موفق گردیدند. حالیه فرق ایران نیز مسلم است که این طور خواهند نمود، چنانچه تلگرافات این اتفاق اخیر را اشعار داشته‌اند. وبه خلاف این هم نمی شود انتظار نمود. زیرا برخلاف این حرکت کردن همان برخلاف ناموس قدم برداشتن است. ثانیاً - مستبدین گمان می کنند که اهالی دیگر خسته شده و از مشروطیت بیزار است و لذا با محمدعلی میرزا خواهند بود. فقط این را نباید از نظر دور انداخت که اگر خستگی و رخوتی در اهالی هست به جهت آن نیست که از تحمیلات مشروطیت و از اصول آن دل‌تنگ گردیده‌اند، نه بلکه دل‌تنگی از آن است که هنوز از آثار خراب کاری‌های محمدعلی میرزائی خلاص نشده‌اند. ناراضایتی موجود است. فقط این ناراضایت از تطبیق مشروطیت نبوده از عدم تطبیق آن است. اگر قوه می آمد که تطبیق آن را نبوده می داد به عبارت آخری مشروطیت پرست نراز هیئت حاضر می بود بلکه ملت به طرف آن میل می کرد. ولی عودت به طرز قدیم و استقبال محمدعلی میرزا هرگز ممکن نیست اگر فی الواقع در این دو سال اخیر که زمام امور مملکت و کلیه خزینه خالی دولت به دست ملتیان افتاده و اصلاحات لازم را نتوانسته‌اند از پیش ببرند نه برای آنست که نخواسته و نتوانسته‌اند، بلکه همان قوه که امروز غائله محمدعلی میرزائی را به سر این مملکت برآوردیده می آورد همان قوه بواسطه مشکلاتی که برای دولت می تراشد فرصتی به دولت نداده است. بلی، اگر مستبدین و اعوان شاه مخلوع را این دو تصور اساسی یگانگانه عوامی است که آنها را جرئت حرکت می دهد. ملتیان راست که در اولین حرکت خودشان به چوبی اساس بودن این امیدها را ثابت و به اثبات این قضیه مغلوبیت معنوی آنها را تأمین می کنند ... باید دانست که امروزه تنها مشروطیت بلکه اساس مملکت نیز در خطر است بهشت سراسر تیلای محمدعلی میرزا و غلبه اروپا اینکه در صورت امتداد کشمکش طرفین مذاخسه روس و آخرین ضربه اش به استقلال عزیزمان متصور است. خطر محمدعلی میرزا نه تنها به مشروطیت بلکه به خود مملکت است و خطری که به مملکت می رسد در آن واحد خطری است که به ملت، قومیت، تاریخ و دین نیز عائد است و وطن جامع حیثیات و معنیات ملیه بخش ایل جلیل بختیاری و متانت عزم سرداران آزادی، طهران مجدداً به دست مشروطیین آمده و بنای سرتگون شده دارالشورای ملی روی اجساد شهدای راه آزادی برقرار گردید. و اگر مشکلاتی را که بعد از برقراری مشروطیت ایران در هر موقعی گرفتار آن گردیده دقت نظری شود دیده خواهد شد که در هیچ فرصتی دیپلوماسی روس نگذاشته است که حکومت جدید ایران نفس بکشد و همیشه غوائل است که سر آن آورده است دولت روس همان که دید ملت را غلبه بر استبداد و محمدعلی میرزا خواهند نمود قشون خود را وارد ایران کردند و بدین واسطه شدت اجرائیات انقلاب را عقیم گذاشته خدمتی بر مستبدین نمود. چندی نگذشت که رحیم خان را تحریک کرده غائله شاه سونها را به سر حکومت جدید آورد و در آخرین نفس هم به امداد رسیده آن غارتگر مشهور عالم را مثل یک متهم سیاسی به مهمانی پذیرفت. سپس واقعه کش تپه را پیش آورده و بهانه اینکه غرامت خسارات وارده یک نفر تبعه خود را می گیرد دهات و قصبه‌های ایران را به توپ بست. بعد صاحب منصب اردوی ساخو قزوین خود را مامور اغتشاش نمود و آن وقعه (۹) میرزا را به سر دولت آورده و صاحب منصب ایرانی را در وقت ابفای وظیفه خود به قتل رسانیدند. در این

و آخر بود که قزاقان روس بایک قساوت و فضاحتی که مخصوص وحشیگری آنهاست اطراف  
 آستارا و اردبیل را به آتش بیداد سوزانده و زن و بچه و خورد و همه را ظالمانه هدف  
 گلوله نمودند و داروندار دهاتیان بیچاره را به غارت برده از تجاوز به عصمت مخدرات  
 هم شرم نکردند. هم چنین از اول انقلاب از احتیاج طبیعی حکومت استفاده نموده همه  
 قسم مشکلات مالی را برای مملکت مشروطه ایران مهیا ساخته و در این مسئله همدستی  
 دولت انگلیس را نیز موفق شده خواستند که در مقابل وجه اهورنی، استقلال گرانبهای  
 ایران را بخرند. فقط حکومت ملی نمی توانست با این تشبثات طمانه اجانب منقاد  
 و مطیع گردد. و برای همین عدم انقیادش بود که دچار همه نوع مشکلات و موانع تراشی  
 آنها گردید. حمایت شدگان و بیست نشینان کنسولخانه های روس چه مشکلاتی است که به  
 سر حکومت مشروطه ایران نیاورده و قزاقهای روس به واسطه حرکات تجاوزکارانه و  
 حیثیت شکنانه خودشان چه آبروئی است که برای حاکمیت ملی ما باقی گذاشته اند. فقط  
 در مقابل تمامی این تضحیقات، در مقابل کلیه این ضدیت های دولت روس و در مقابل  
 همه قسم انتریک های داخلی مستبدین که به پشت بندی آن خرس شمالی قابل حیسات و  
 زندگی می باشند مشروطیت پرستان نیز هر قدری که می توانستند ایستادگی کردند.  
 علی رغم میل و علی رغم ممانعت و اشکال تراشی دیپلوماسی دولتین و مخصوصا علی رغم  
 آرزوهای کابینه پترسبورگ دولت جدید ایران برای اصلاح امورات داخلی خود میسر و  
 آرزوی خود را دستور و اقتضای وطن پرستی و منافع مملکت را هدف قرار داده بعد از دو سال  
 کشمکش موفق بر آن گردید که اسبقراضی از انگلیس هانموده و اولین قافله مستخدمین  
 خارجی را وارد ایران نماید. مستخدمین آمریکائی آمده شروع به اصلاحات اساسی خود  
 نمودند و به کوری چشم بدخواهان ایران مجلس دارالشورای ملی مستخدمین محترم را  
 مسلح به سلاح اختیارات لازم برای اصلاح امور نموده و بدین واسطه تصمیم عزم خود  
 را در اصلاحات اساسی به تمام عالم تمدن اعلام داشت. طبیعی است که قطعیت یک  
 چنین قصد وطن پرستانه مجلس هرگز دیپلوماسی روس که همیشه قوای مرتجع ایران را  
 در دست خود داشته و همیشه برای جلوگیری از اقدامات ترقی پرستانه اولیاء دولت  
 مشروطه ایران استفاده می نماید از این اعلام مردانه مجلس به کلی مایوس شده و  
 آخرین پرده انتریک خود را برداشت. محمدعلی میرزای بدبخت را به ایران راه داد.  
 امروز تمام عالم می داند که نقشه تخریب مجلس دارالشورای ملی در ارکان حـرب  
 قفقاز کشیده شده و به اصرار لیاخوف پالکونیک روس به موقع اجرا گذاشته شد. این  
 دقعه نیز حتمی است که نقشه عودت محمدعلی میرزا از طرف روسها تهیه گردیده. به موجب  
 پروتوکولی که مابین دولت علیه و سفارتین روس و انگلیس راجع به تبعید محمدعلی  
 منعقد گردیده دولت روس متعهد است که دولت ایران را تا مین از انتریک های شاه  
 مخلوع کند. حال آنکه ارشاد الدوله باتفنگ و سلاح زیادی از بادکوبه گذشته و این  
 مسئله را حکومت ایران خیردار شده از دولت روس ممانعت و ورود او را خواسته ولی موفق  
 نگشته است. امروز عقیده غالب جراثد اروپا و عقیده اغلب سیاسیون فرنگ و محافل  
 خارجه و داخله بر این است که آمدن محمدعلی میرزا آخرین نیرنگ سیاست روس است.  
 اختلال حالیه ایران فبری است که به دست خود ایرانی ها کنده می شود که استقلال  
 و آزادی ایران را در آنجا دفن کرده و روی آن " نشانگاه (آبده حمایت پروتکتورا)  
 ی روس " را برقرار کنند. عجا ایرانیان چه فکر می کنند؟ می خواهند که

به آسانی مملکت قدیمی خود را از دست داده از تمامی شرف تاریخی و خاطرات ملیه خود صرف نظر نموده اسپر دیگران کردند؟.. باید دانست که محمدعلی میرزا دست نشانده روس است و باید دانست که این شخص دنی قابل هیچ چیز و هیچ اداره نبوده یک مجسمه بی ناموسی و یک هیکل بی شرفی است. این ناکس می خواهد که شهوت خود را براند و لُتو به دادن کلیه حقوق مملکت هم باشد. این شخص راضی بود که بمنزله یکی از حکام ممتاز ولایات روس تنزل کرده باز حکمرانی کند، فقط به این دناشت طبع خود نتوانست ملت ایران را که تازه قدر و منزلت استقلال و ملیت خود را فهمیده بود راضی کند، افتخار بعد از افتادن اودیهلوماسی روس در این تثبیت برآمد که بلکه بواسطه طرق دیپلوماسی چیزی را که به دست محمدعلی میرزا موفق نگرددید با خود ملتیان و مشروطه طلبان مصالحه کند. فقط ازین ممر هم سرخورد. اینک حربه قدیمی خود را به میدان آورد. محمدعلی میرزا و محرکین او چند چیزی رددرنظر آورده این تثبیت جسورانه را پیش گرفته اند: "اولاً" می بینند که میان مشروطه پرستان اختلافات شدیدی افتاده و به هیچ وجهی با هم نمی سازند. اختلافات فرقه در ممالک مشروطه طبیعی است فقط همه فرق باید بدانند که تاریخیه و دینی است. وطن هر دو دین و ملیت هم رفته است. دشمنان تاریخی ما را یک دولت مستقل قدیمی به عالم تمدن شناسانده و در این اوقات بدون دلیل و سبب مرجع نمی شود. فقط به زور خود اکتال نموده حصار کسی را انداخته و اردخانه دیگری گردید. لذا دنیاگیران زمان ما حیلہ دیگری بکار می برند. یکی از دشمنان داخلی خانه را تحریک می کنند که در خانه یک جنگ خانگی بیندازد و در این جنگ خانگی حصار و دیوار خانه بالطبع خراب شده حریق واقع می گردد و سپس شخص متحرک اجنبی به بهانه اینک این آتش به خانه من هم سرایت می کند وارد شده رفته رفته خانه را تصرف می کند و کسی هم او را اعتراض نمی نماید. وطن نیز مثل یک خانه و اینها وطن مثل اهل آن خانه می باشند. محمدعلی میرزا از آن مخربین خانه هم جنس های خود می باشد که به تحریک همسایه حریص وارد عاثلہ خود گردیده بنای غوغا و آتش فروزی را بی گذارد، فقط اهل خانه که باهوش باشند در این مواقع تکلیف خود را دانسته و چاره آن خائن را زود می اندیشند: بدون آنکه فرصتی را فوت کنند هر چه زودتر کلیه نزاع و میانیت خصوصی خود را کنار گذاشته بالاتفاق آن شخص خائن را تادیب و بدیمن و سیله خانه خود را از تخریب مصون می دارند. همین کار را میبایستی که حالییه ایرانیان نمایند. باید از تمامی ولایات در صدد مدافعه از حمله ارتجاعی محمد علی بیایند. باید هرکس به هروسیله که میتواند در مقام یاری و معاونت برآید. هرکس به همه نحوی که می تواند جاننا، "مالا" لسانا" و به هروسیله دیگری که ممکن است در معاونت و صیانت دارالشورای ملی و محافظت وطن دریغ نکند. باید همه نقاط ایران مثل آنکه بعد از بومباردمان مجلس تبریز عزم فداکاری نمود بر مقام جانفشانی برآیند. در این مبارزات و انقلابات پنج ساله اخیر همیشه مللاد (بدالله مع اجتماعه) بالفعل را لعیان به مقام تجربه و اثبات رسیده است. جماعت باید برای حفاظت مقاصد عالییه و مقدسه خود قیام کند. دست به سلاح گردد. درین صورت دست قهار خداوندی نیز با آنها خواهد بود. با جماعتی که حقوق خود را فهمیده دست به سلاح در راه مدافعه آن تسلیم جان می نماید علاوه از آنکه ذات خداوندی همراه است کل عالم تمدن و تمام نوع بشر شیز توام است. اگر در این روز گیرودار همتی از طرف ملت ما نشده و حکومت

ملی خود را کمک نکنیم بقیه بدانید معروض اعتراضات کل به عالم خواهیم بود. ولی اگر جدیت و فداکاری به کار ببریم و مثل یک وجود واحد در محافظت حقوق وطن قیام کنیم کلیه افکار عالم را بر علیه دشمنان خود مجبور به قیام خواهیم کرد دشمن هر قدر قوی باشد در مقابل هجوم این قوه معنوی حتماً " مغلوب خواهد بود. حتی دولت روس هم نمی تواند با آن قوه معجزنمای خود افکار عمومی مقابله کند. فقط این قوه را یک قوه دیگر بزرگتر می تواند به خود جذب کند و آن عبارت از فداکاری است.

اینک میدان فداکاری، اینک روز آن بلی، امروز روز فداکاری است، زیرا وطن در خطر است. وطن در خطرات؛ اینک جمله دهشت آوری که اوضاع حالیه ایران را خلاصه می کند! بدبختانه ادبیات ما نیز در سایه انحطاط عمومی دوره قدیم به درجه رسیدگی که قدر و اهمیت کلمات را از میان برده و از گشتر استعمال بی موقع کلمات دهشت آمیز دیگر از تا شیر خود باز مانده مثل کلمات عادی شده است. یکی از آن کلمات کلمه دهشت آورو وحشت انگیز کلمه "وطن در خطر است" است. اگر این کلمه تاریخی را ما در هر موقع عادی استعمال می کردیم گمان می کنیم امروز که موقع تاریخی آن رسیده بلکه کار تاریخی خود را صورت می داد. وقتی که از هر طرف قشون اجانب خاک فرانس را استیلا کرده و اختلالات داخلی نیز آخرین رمق مملکت را می برد این کلمه بود که فرانسه را به جوش و خروش آورده در عرض چند روزی میلیون ها جمع شده و یک میلیون قشون را مجهز و به حدود مملکت گسیل داشتند، کافی بود که به فرانسوی ها بگویند وطن در خطر است، تا این که یک فداکاری تاریخی به میدان حقیقت وضع شود. می گویند که ایران فرانسه شرق است و ما نیز به این شهرت فخر و میاهات می کنیم. فقط عا راست برای یک ملتی که اسم بی مسمی داشته باشد. اگر می خواهیم که حقیقتاً "فرانسه شرق باشیم لازم است که آن کلمه جانسوز دهشتناک تاریخی درمان نیز یک اثر تاریخی بخشند.

اینک برادران بدون مبالغه گفته می شود:

وطن در خطرات بیائید، بیائید به میدان فداکاری به رزمگاه حمیت و شجاعت! وقت وقت جان نثاری، موقع موقع جسارت است کلیه طبقات ملت، بدون فرق نژاد و مذهب کلیه ایلات که قوای مسلحه مملکت و مدافعین دائمی آن می باشند باید در این روز وظائف و تکالیف مقدسه خود را ادا کنند. تلگرافها از موجودیت و حاضر بودن بختیاری ها خبر می دهند. بختیاری ها منت بزرگی در عهده این مملکت دارند و از اول مشروطیت تا امروز به مشروطیت و اصول اداره ملی صادق مانده و دشمن بی امان استبداد و رجعت محمد علی بوده اند. در عرض این دو سال اخیر نقطه از تقاطع ایران نیست که آنجا خون بختیاری ریخته نشود و تمام این خون های نجیب در راه مشروطیت و در راه حفظ اساس استقلال مملکت بوده است و امروز هم آنها بیدار می آیند که پیش آهنگ هجوم بر ارتجاع محمد علی میرزا می باشند و این طبیعی است. امروز در بختیاری خانه نیست که عزادار نگرددند کلیه مادران و خواهران و بیوه زنان و دختران این خانواده ها پسران، برادران شوهران و پدران را نوحه خوانده و جگر پاره های خود را گریه می کنند که در راه مشروطیت و آزادی قهرمانانه تسلیم جان نموده اند. فقط کیست از ایرانیان که با استبداد خوئی نیست؟ اگر ماها شرف داشته باشیم به یک اندک تاملی خواهیم دید که استبداد به عرض ناموس، حیثیت و شرافت ما تخطی کرده و با اغلی از ما حتی عداوت خون هم دارد.

در معرض سنوات اخیر انقلاب قریب به ده هزار نفر فدای استبداد محمدعلی میرزا بوده ، عجبا این همه خونها ناحق خواهد رفت ؟

عجبا ما ایرانی ها ، از هر طبقه باشیم - خواه شهری ، خواه دهاتی ، خواه اصناف خواه تجار و غیره - در همدان انتقام و حفظ نوامیس خود بر خواهیم آمد - هیئات ، ما هرگز نمی خواهیم برادران ایرانی خود را به این اندازه بی حمایت و بی عرضه تصور کنیم ، زیرا تصور این ، انتحار مملکت و افلاس اخلاقی ملت است حال آنکه ما امیدواریم زیاده از آنکه برای مغلوبیت فتنه قلیله محمدعلی میرزا لازم است متانت و صیانت عزمی در اینها وطن خود دیده باشیم . امروز بختیاری ها نیا بدیکه تا زمین جاننازی کردند . یعنی ما نباید ایشان را در میدان مبارزه بی یار و مینم بگذاریم . امروز تمام مشروطه پرستان حقیقی و کلیه فرقی سیاسی آزادی طلب و مشروطه خواه را لازم است که داوطلبها به میدان رشادت و جلالت در آورده به معاونت حکومت ممانعت کنند . امروز تمام مردان ایران بختیاری باید باشند تا اینکه بخت یارشان گردد . امروز روز جدیت ، فعل و عمل است . امروز روز فداکاری است نباید خسته گردید ، نباید ما بیوس شد ، مشروطیت و آزادی چیز گرانبهائی است هر قدر قیمت زیاد داده شود آن قدر عزیزتر خواهد بود . باید بدانیم که فرانسه غرب فقط بیست پنج سال تمام در انقلاب گذرانید و فقط بعد از هشتاد سال توانست که قوانین اساسی و اصول حاضر خود را استخکام بخشد . یاس و فتور را نباید به دل خود راه بدهیم . یاس باعث فلاکت است . پیش از همه امید ، امید بر غلبه و مظفریت حق و حقیقت ، آمال ملیه هیچ وقت مغلوب نگردیده . تاریخ همیشه مستبدین و دشمنان حقوق ملی را ما بیوس می کند امید و تجارت : این دو عامل بزرگ می بایستی در این موقع که وطن در معرض هلاکت است آن محرک قوای ملی ایران گردد تا این که به یاس و فتور دشمن موفق شوند . آیا بعد از این همه فداکاری و بعد از این همه جنگ آوری و بعد از این همه مقاومت و ایستادگی و استقامت رواست که یک دفعه از همه قسم حیثیت صرف نظر نموده تسلیم دشمن شویم و قضیه از سر بگیریم . . باید بدانیم که اگر این دفعه ارتجاع غلبه کند و محمدعلی میرزا مجددا تخت کیانی را به وجود خود ملوث نماید ممکن نیست که به آسانی تاج پادشاهی را از چنگال غاصبانه آن ربود . آن وقت سال ها می خواهد که احرار دوباره غلبه کرده مملکت را به شاهراه ترقی و تکامل سوق دهند . حال آنکه این احتمال هم نیست . زیرا آمدن محمدعلی میرزا به تهران شوشه شدن قباله تسلیمیت ایران به روس نیز همان خواهد بود . . و در تاریخ کشور گیری روس امثال این نایاب نیست . انقراض مملکت قریب در نتیجه حرکت شاهین گرای خان بوده که به عینش شبیه حرکت حالیه محمد علی میرزا است . در سنه ۱۱۹۲ هجری اغتشاش و انقلابی در مملکت قریب روس داده و در نتیجه این انقلاب که در علیه خان می بود شاهین گرای خان به روسیه فرار نموده و سپس در آنجا با حکومت روس هم عهد شده مجددا در تخت حمایت و معاونت روس ها به قریب برگشته تخت تاج کم گشته خود را عودت داد و بالاخره در نتیجه اعمال بد خود به کلی سبب انقراض مملکت قریب گردیده علت التعلق آن به روسیه شد .

هم چنین جورج پادشاه گرجستان که تن به عار التحاق گرجستان داد از حمایت شده گان روسیه بود . فلاسفه می گویند که " هر ملت لایق آن حکومتی است که دارد " . خدا نکرده اگر فردا محمدعلی میرزا غلبه کرده و امور مملکت را به اداره خود بگیرد عجبا هیچ تصور می کنید که در تحت حکم چه لیاقتی داخل می شویم ؟ محمدعلی میرزا را ملت به

بی ناموسی و بی شرفی شناخته اروپا اورا نمود عصر نامیده علمای دین شخص اورا بیزید و دشمن اسلامیت گفته اند . با این حال اگر حکومت او مستقر گردد و ما تبعیت از آن حکومت کنیم عجا در میان اقوام و ملل عالم چه حیثیتی را کسب خواهیم نمود؟ بلی اگر ما حکومت محمدعلی میرزائی را قبول کنیم ثابت کرده ایم که ما لایق حکومت بی ناموسی بی شرفی ، نمودی و بیزیدی می باشیم . . الحذر از چنین روزی که آن روز در تاریخ عالم رسوا خواهیم شد ما می میریم و چنین روزی رانمی بینیم محمدعلی میرزا و هر آن کسانی که در خیال گرفتن استقلال مملکت و محای آزادی ملی ما هستند باید از زوری اجسام و ابدان فداثیان وطن بگذرند تا به مقصود شقاوت آمیز خود نائل آیند . امروز روزی است که " یا مرگ یا استقلال " باید دستور هر شخص مشروطیت پرور و هرفرد وطن پرست ایرانی باشد . در رگهای کسی خون پاک ایرانیت جاری است و معنی شرف قومیت و ملیت را بفهمد به خوبی لزوم قیام عمومی را امروز محسوس خواهد داشت . امروز هر گوش وطن پرست ایرانی می بایستی به شرط اینکه مثل وطنیون فرانسه متأثر گردد سخنان تاریخی ذیل دانتون را بشنود : " بشنوید ، گوشه فرادارید این و بول و وقیل و قالی که شنیده می شود صدای ملت نیست که بر علیه دشمن شوریده ، بلکه دشمن است که بر علیه آزادی ملت قیام نموده و افتخارات ملی و آزادی ما را زیر سم ستور ظالمانه خود پایمال می نماید ! در چنین موقعی چه باید کرد؟ - جسارت ، باز جسارت ، باز هم جسارت! اگر امروز لازمه جسارت و فداکاری را بجا نیاوریم فردا است که دچار مشکلات زیادی گردیده و آزادی وطن محتاج به صد مثل فداکاری امروزه مان خواهد بود . خوب است قبل از آن که مملکت خودمان را به حالت اسفانگیز مصر به بینیم . کلمات تاریخی فداشی راه آزادی وطن الشهید ( ورداشی ) را به خاطر بیاوریم که در وقت مطلوب شدن دردار در مقام کلمه شهادت گفته بود :

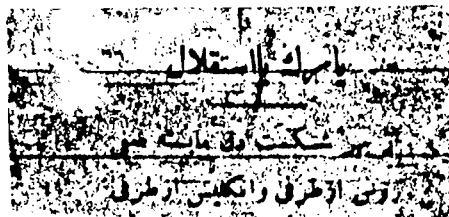
الحریت و الاستقلال آیتان من آیات الله

بلی : یا حریت و استقلال و یا مرگ و زوال

گذشتی در بین نباید باشد . بگذار ما بین شما حامیان وطن ، آنها دشمنان وطن یک جوی خونینی جاری باشد تا اینکه یا مرگ و یا استقلال را موفق گردید .

بلی یا مرگ یا استقلال!

(نوامبر ۱۹۱۱؟)



انجمن سعادت

(نوامبر/دسامبر ۱۹۱۱؟)

تاریخ تمدن در قرن بیستم بزرگترین شاهد و گواه است که در این عرصه اول جابر - انه قرون وسطی به مسائل اصول نزاکت و اشعه آفتاب معارف از میان رفته و بسط و عدالت در عالم بسیط گردیده . لیکن بدبختانه ملت قدیم ایران در فشار تجا و زوات حق شکفته همسایگان در فشار و وطن عزیز بلاکش ما ایران در زیر سم ستور مجتهد استبداد

و جهالت لکدکوب حوادث، بلکه در صحنه شطرنج گیتی با رخ مات با استقلال خود  
بدروود می نماید. عجبای ایران را که مهد عزت و مطبئه شرافت ماست به آسانی از دست  
خواهیم داد؟ زبانم لال

بصبر کوش که ای دل خدارها نکنند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی  
ببیرق استقلال ایران که طفرای حیات یک ملت شش هزار ساله است بر با زوی اولاد  
رشدی استوارست که نادره دهر و اعجوبه این عصرند. مادر ما ایران هنوز از زادن  
جوانان رشید وطن دوست عقیم مانده و قرن بیستم عجز خود را در پیش آمدن ایران نخواهد  
فهمانید. آه! آه! آه!

کرده ام شرح من از جور و جفا بر وطنم انگلیس باید و گوید که منش کوه کنم  
روس بر خسرو این ملک کند شیرینی

امان، امان ای اهل ایران! اگر حضرت اشرفی قسم بشرافت انسانیت که عزت و نعمت  
و شوکت و عظمت بسته به استقلال ایران است. اگر جهل اسلامی قسم بروح اسلامیت که  
قبه الاسلام در مهلکه است. اگر عمده‌اذا عاظم والاشرافی به عظمت و جبروت حق، ثروت  
و حشمت تودر بقای اقتدار ایران است. اگر متوسطی سعادت و ترقی تودر پایداری وطن  
و عزت ایران است. و گرنه مانند سایر ملل بدبختانه مجبور به مهاجرت و فرسوده  
دست تعدی و تظاول اجانب خواهی شد. ایران! ای ایران! کجا باند جوانان رشید اولاد  
خافی که روزبه روز بر حشمت و شوکت تو افزوده تا سایه تو را بر رود سیحون و دیوار  
چین هم انداختند و از گیتی باجو خراج می گرفتند؟ امین باش مطمئن باش! نمرده اند  
کرد جهالت آنها رانه گرفته در خواب مرگ نرفته اند، با زوی ایشان از حرکت نیفتاده  
صدای پا مرگ یا استقلالشان گوش گیتی را فرا گرفته. ای یوسف عزیز و وطن محبوب  
بدان که تورا به یمن بخش به گرگان جنوب و خرسهای شمال خواهیم فروخت. کورباد  
چشمی که بی استقلال تو از حیات استفاده نماید، مرده باد آنکه جز به تودل بسه  
معشوقی می بندد. اگر حرکات نانجیبانه محمدعلی و طرفدارانش این مرض مزمن را بر  
جان تو وارد آورد جوانان خلف به استعلاج تو برآمده ریشه مخالفین و معاندین تورا  
خواهند بر کند.

مرتجعین و اشخاص بی شرفی که ننگ بستگی و تبعیت به خارجه را بر ملت خود  
ترجیح داده اند می دانند که موقع انتقام رسید. به طوریکه:  
باران دود سلاله فرو نماند این گردبلاز اچه برانگیخته شد

ای مقبره نیاکان و وطن بلاکش ما ایران! ما وجود ترا به نثار اولاد و مال همه  
نگاهداری نموده عزیز می پنداریم. (هم وطنان! هم وطنان!) خدا را همت فعالیت تا  
سر به جیب مراقبه فرو برده دست ندامت به دندان خواهی گرفت و (الان وقد عصیت من  
قبل خواهی شنید) بکوش اگر می خواهی جامه زنان نبوشی. اولاد ایران به بیساج  
دهندگان چگونه خراج خواهید داد؟ جوانان ایران چگونه زنده به گور خواهید شد؟  
مردان ایران زن صفتانه چگونه به چاره می مانند؟ وقت از دست می رود. مردن  
به افتخار به از زندگی به ننگ است.

سزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ کجاست فکر عظیمی و رای برهمنی

# يك سند از اجتماعيون عاميون

سند زیر، که بسال ۱۹۶۵ توسط صالح علی اف، مورخ شوروی منتشر شد ( " سند تازه یافته ای از سوسیال-دمکراسی ایران، اجتماعيون عاميون"، خلق های آسیا آفریقا، شماره ۲، ۱۹۶۵، ص ۳۷-۱۳۵) بخشی است از یکی از برنامه های سوسیال دمکراسی ایران. در اینجا اصل سند عینا - که کامل هم نیست - تجدید چاپ می شود. ( ویراستار )



ایران

که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شود که اخراجات سالیانه کفایت اولی همان زمین بگذرد و پس علی هذلقیاس عمل زمین را باید بهمین ترکیب تقسیم کرد. چون کار به این طور بگذرد دیگر راهی از ازل احتیاج مردمان جبار بیرون خواهند آمد و همه غنی خواهند شد کینه و کدورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمیشود و دیگر این فرقه اصلاح فتنه و فساد را خواهند. کرور کرور جانها که در راه نوازی ملت تلف می نمایند و جوان های سروقد هدف گلوله های توپ و تفنگ

میشود و چپ بسیار شهر ها و قصبه ها در این جنگها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال یتیم میمانند. مقصود این فرقه تمام برضد این عمل می شود است که بکلی از میانه مرتفع گردیده منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه الامر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند)

منظور اینست که بلا فرق هر مذهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یک مرتبه به این مقصود عالی نمیتوان نایل گردید و این مرتبه اولا قورا نمیتوان مروج کرد چونکه ملت مقدمه ما حالیه دروایی جهالت زبون شده و بنادانی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمیدهند. لهذا باید مطلب را متدرجا اظهار کرد و چیزیکه امروز بر مالارم است و باید در تدارک او باشیم اقرار نایل است.

اول جمیع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کس باشد که بارنج دست خود بکارد نه با استغانت عمله و فعله

دویم اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور یا اشخاص فعله و عمله و چه نوکر از قبیل میرزا و دفتر دار و سرشته دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیانی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود

سوم باید زندهای بیوه و اطفال بی پرستار یا پیر مردان که بواسطه سالفورده گی قادر بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی در حق ایشان امان برقرار شود

چهارم اشخاصیکه از شدت فقر در خرابه ها و در زیر زمین های نمک و منزلهای متعفن مسکن نموده که موارث بعضی امراض مزمنه و اقلج و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد بقیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مداریس قاسیمس

شود

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض) به این ترکیب اشخاصیکه بی بضاعت و مغلسند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاصی دارند که از قدر گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشد هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسب مال از کم کم و از زیاد زیاد خواه نقد باشد یا جنس چه در شهر و چه نهات چنانچه شرح او خواهد آمد

هفتم) تخفیف گمرک است اشیایکه از خارجه میاید که فقرا محتاج باو هستند رقمیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانیکه خون ملت میخورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراموشی و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشند. آیا ملترا چگونه باید خلاص کرد.

اظهار باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را یعنی جماعت در کمال آزادی بریند جاجمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

هشتم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتوانند گفتگو نمایند و هر چیزی را که مضر بحال ملت است رفع نمایند.

نهم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که جماعت بتوانند به کربعه روزنامهجات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشد.

۴) آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چونکه در هر کاری جمعین و اتفاق شد میتواند کاری را از پیشی به برد نهیند یک نفر یا دو نفر.

۵) آزادی مذهب یعنی از روی قانون شریعت مطهره هرکس بهر دین و بهر مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خود شرا بگوید و بدین دیگر گردیده بشود مگر بمیل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی را جبرا بدین دیگری دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یکدیگر برادروار رفتار نمایند.

فید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متعزز مذهب و ملت دیگری نمی شوند نه از طرف حکومت و نه از طرف رعیت. مثلا روس از زمان پطر کبیر تا بحال همیشه مذاهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارمنی و پلیاک خیلی از این مذاهب را جبرا روس کرده و در ایران اگر هم کسی را بدین اسلام دعوت کرده اند از روی دلایل عقلیه و برهنه قائم بوده.

۶) آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقا جمع شده معض پیشرفت مطالب خود در خصوص

## اعلامیه حزب اجتماعیون عامیون ایران

### رنجبران جهان متحد شوید

ماسوسیال دموکراتها مدافعین حقیقی آزادی، اعلام مشروطیت ایران را در روز مسعود بدوستان و آزادیخواهان تبریک میگوئیم تمام علما تجار طرفدار توده خلق و تمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذشته اند درود میفرستیم و به برادران تهرانی خود خطاب کرده میگوئیم:

هموطنان برادران شکر خدای عادل را که بما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن به هدف مقدس خود در سایه اتحاد و کوشش خللنا پذیر برای آزادی برداریم. برادران حقیقی اینک در سایه اتحاد و یگانگی اقدام بهر عملی ممکن است، چنانچه ژاپون در سایه بیداری و عزم راسخ دشمنی مثل دولت روس را مغلوب کرد. ما مجاهدین اسلام که مردان خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت کنیم بجای خود بنشینیم موقع آن رسیده است علم سرخ آزادی را برافرازیم بیک مشت دشمنان آزادی و عدالت فرصت ندهیم که با اغراض منافع خصوصی خود شفق خون آلود مشروطیت را که نمره و خونبهای آزادی است روپوشی نمایند.

زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت.

مرگ بر دشمنان آزادی

کمیته تبریز حزب اجتماعیون عامیون ایران

منبع: نهضت مشروطیت و نقش آزادیخواهان جهان، س. جاوید، تهران  
۱۳۴۷

ساوات

عبروصاحب

قیمت اشتراك سالیانه

(انتیاز)

(کیلان ۱۲) قران



قره مقدس

سارولایت (۱۵) قران

روسیه (۶) مقات

مجاهدین دار المرز رشت

مجاهد

رشت مطابره عروه الرقی

قیمت یک نسخه سه شاهی

مطابق ۱۹۰۷ مسیحی

۹ تیرماه ۱۳۱۴ هجری

این روزنامه هفتگی بکلی آزاد و از هر قبیل مقالات عام المنفعه درج خواهد شد

مکتوب بدون امضا و تمیز پاکت قبول نخواهد شد

جلوه کرد و علمای اهل تشیع و قهای انا عشری یکی  
 تزلزل حکمه و ادلاء مقنه که در ترجیح علی علیها  
 لیلام برخلافی ثلثه میاورند همین ابا مبارکه بوده  
 وهست زیرا که در جمیع غزوات امیرالمومنین علیها  
 لیلام مشغول میجاهده و مجادله با کفار بود برعکس  
 حضرات داخل دوزمه قاعدین بودند نه مجاهدین و بیجه  
 همین میجاهده در تفضیل علی علیها لیلام این آیه دزل شد

(الذین جاهدوا وینا لنهدینهم) (ع)  
 جمیع جد وجد قره مقدس مجاهدین فقط  
 بیجه ترویج و انتشار این سه کلمه طبیعت و آن سه کلمه  
 عبارتست از (خدا . وطن . انسانیت) لفظ  
 میجاهد سه کلمه است اسمانی و لطیفه است ربانی که در  
 قلب آیه مبارکه (فصل الله المجاهدين على القاعدین)  
 قران مجعزیان حضرت ختمی مرتبت در لباس قرانی

این گامه مجاهد پیش از ظهور ذین خیف اسلام  
هم درالسنه وافواه بیارت دیگر مشهور و مدطاح  
بود لردلیری وشجاعت همین مجاهدین بود که بیاباره  
کتاب فروزنده است

خورشید جهان چه نشت پیدنا  
سوان بدیع شد هودنا  
این نور چه بود عین خورشید  
این موج چه بود عین دریا

الحمدلله همه آبخور يك نهر وغواص يك بحر  
همه همدل وهمراز و در وطن پرستی ممتاز و از نمره  
توصیف متغنی وی نیازند

بنام وطن قدس ما ایران

خواهش تمام آن طالبان در روزنامه گرامی درج نما  
مدتی است شهر منشوش از هر طرف صداهای سخنان  
بلند بازار فته رواج مملکت هرج و مرج تمام حرکت  
وحشیاله همه تیشه را گرفته بقوت هر چه تا متر بیای خو  
میزنند موضوع مبحث در میان نیست در صورتیکه امروز  
باید وکلای منتخب الجمعا مردم را بحركات صحیح  
ترغیب نمایند امروز که نظامنامه اساسی به وجه مایونی رسید  
در ترقی مملکت سعی بشوند شاید بزودی از این خوار  
و مذات نجات یافته بسر منزل عزت و ثروت شتابند آه  
باید وکلای منتخب الجمعا مردم را بحركات صحیح  
ترغیب نمایند امروز که نظامنامه اساسی به وجه مایونی رسید  
در ترقی مملکت سعی بشوند شاید بزودی از این خوار  
و مذات نجات یافته بسر منزل عزت و ثروت شتابند آه  
باید وکلای منتخب الجمعا مردم را بحركات صحیح  
ترغیب نمایند امروز که نظامنامه اساسی به وجه مایونی رسید  
در ترقی مملکت سعی بشوند شاید بزودی از این خوار  
و مذات نجات یافته بسر منزل عزت و ثروت شتابند آه

همه نوع صناعات و کرفار هزارگونه مشقات کردیم ما  
 تمام احتیاج ما را با جانب است  
 دورتر افلا دوهزار باب دکان است هر دکان دار از هر صنف  
 و هر قدر هم فقیر باشد میتواند روزی صد دینار اعانه بدهد  
 که دهر راست بازار یک صندوق اعانه بتوسط شخصی  
 امین گذارده بشود روزی بیست تومان ماهی نیشتم تومان  
 سالی هفت هزار و دوست تومان خواهند با این پول در  
 کمال راحت ممکن است دو معلم خانه تشکیل نمایند که اطفال  
 را در اینجا بجای تحصیل السنه خارجه و علوم صنایع  
 نموده بپردازد و مسال دیگر بایندواری حضرت باری از هر  
 مسلم خانه سی و چهل نفر شاگرد کامل بیرون آید  
 ملائکین این ولایت تقریبا سالی چهارصد هزار تومان بپول  
 خود را بپای تخم لوغان بخارجه می فرستند اگر چند نفر  
 مسلم فلاح و تخم لوغان بیاورند و تالیس مدرسه صحیفین  
 نمایند همین جا از بیله مملکت که بهوایش مالوس است از  
 روی علم تخم بگیرد ربع قیمت تمام می شود و فایده کلی  
 هم عاید اهل بلدی گردد و سلسله تجار هم متحد شده تالیس  
 کارخانه جات نموده مملکت را آباد و ملت را از احتیاج  
 باجالب آزاد کنند بر عکس از هر جاهدائی بلند میشود  
 کور کورانه بدلیل صدا میزدیم خاطر م آمد که  
 سر جان ملک انگلیس در کتاب خود می نویسد در مراجعت  
 بزمطهران والی کردستان محض تشریفات من فوج سواره  
 نظام کردستانی که بریاست مسلم انگلیسی مشق میکردند

در حضور من بیان داد الحق خوب تعلیم گرفته بودند  
 وین هم تمجید مردم قلند والی بمن گفت خان انگلیسی  
 چه میدهمی که این نظام سواره را بدو بگویم بپریم  
 زخم من از روی حیرت یک امیر یال فادم شخص قلند  
 بلا درنگ در گوشه رفته دو شعر از فرذوسی را به آواز بلند  
 خواند که بگمتر به نظام برهم خورده هر کدام برای  
 شماع اشعار قلند گوی سبقت از یکدیگر می ربودند  
 تقریبا این حکایت از نود سال قبل است اکنون هم آنچه  
 مشاهده میشود همان اوضاع است آخر تصور نمیکنیم اثر  
 این حرکت برای نظامنامه اساسی است که اصل مقصود عمومی ما  
 است بحمد لله بصحة همایونی رسیده و هر چه در  
 سایر قوانین مشتق از نظامنامه است آنها هم بتدریج  
 بطور جین خواهند داد دیگر این هر چه و مرج جز اینکه  
 در انظار اجالب خود را الت مضحکه فراردهیم بیملی و وحشیگری  
 ما بر تمام اهل عالم اظهار من الشمس گردد و مدلل  
 میکنیم که ما قابل مشروطه نبوده ایم چه نتیجه  
 خواهد داشت به حقیقت انسانیت قسمت این راهی که ما  
 میرویم بگورستان است چون فرقه مقصد بجاهدین مجبوراند  
 آنچه وظیفه ایشان است بر عموم ملت عرضه بدارند  
 (حافظ وظیفه بود جا کردن است و بس) اعجاز رد و قبول  
 باجزای الجمن وظیفه خود را خواهیم عرضه داد  
 والسلام علی من اتبع الهدی) پاینده باد مشروطیت  
 زنده باد مساوات و حریت

(مترجمه)

بزرگ جهان پنهانی بجای این مژده

حزار جهان بگرانی های این مژده

دروغ ستمی پنجم خوان الکرم علی حضرت کیان هست

مشروطه حضرت (پارلمنت قدس) یعنی دارالشوری کبری

بلی امام الله تمام با بوجودت موارک جزو پیرایه یختیده

میزین و منور ساختند - امروز ایران دارای پارلمان

و این کتیب داخل در عیله دول مشروطه گردید

لمروز در تمام اروپا و بریطانیا نام ایران به مشروطیت

بشهر گشته و مفتخر آمد و این چند فرستگار را جناب

فضایل و صفات انساب افغانی اشرف الشرف از امام الله

توفیق با بد بیه در تهنیت کوزود انحضرت شاهنشاهی

بمجلس مقدس ساختند و باین درین جریده درج نمودیم

فراگرفت جهان را محامد مجلس

زین کوزنده اخذ مماند مجلس

ازین پس ذکر آغاز عصر مشروطیت

چرا شکوه روح قدس بعد بمجاهد مجلس

بجز هوای ترقی ملک و ملت نیست

تمام لشکر خیال مقاصد مجلس

گرفت شهرت مجلس تمام عالم را

چو کشت شاه جوان بخت وارد مجلس

اگر به همت ارباب علم و استیصار

هولد حذف حروف زواید مجلس

بجها گوشت که يك بر هزار افزاید

ظلم قدر ضعیف او فواید مجلس

همه دلایل سخن دلایل شوری

همه عقاید همه عقاید مجلس

همه هوس زسکبه ازین اساس بود

همه غول سلیمت شاهد مجلد

خدای روی سیدش کند بیوم نشود

هر آنکه کتت زاخلاس قاید مجلس

زنده باد مشروطه پاینده باد شاهنشاه مشروطه خواه

بیان حال مجاهدین

مخفی نماند بر اینکه خروج اسم بر مراج کمالات

وصعود ملل بر مراج صاف و ارتقا قایل بر مرانی

فضایل و اطلاع طوائف خلاق یزد قایق حقایق

و استحصال انسان سعادت نامرا در دار دنیا و آخرت

موقوف است بر اموری چند اول آنکه باید لوح

عقول اسم و طوائف از کموزان خرافات و زنسکهای

مکتوبت خند و عقاید باطله و همین پاک و مفرقه بایند

چو در عالم ملک باید مجاهد بود و جو در ترقیات سلکونی

باید جد و جهد نمود زیرا که مملکت باید ملکوت

آراسته نیست بنا بر این مقامات سلومه فرقه مقدس

مجاهدین مرکز رشت این اخبار را مثال صدق دانسته

و خواطر عموم ماترا سبوق و مستحضر میباشد که فرقه مقدس مجاهدین را جزانیت مملکت و آسایش عامه و حفظ شرف افراد ملت دیگر هیچ قصدی و نیتی نبوده نیست. جمیع افراد مجاهدین چه مطمئن شهر و چه سایر شعبان کیلان بر حسب دقتی که اسامی کلیه دران مندرج است در تحت قانون و مرامنامه خود و نگاهبان مجلس مقدس شوری و مأمور احقاق حقوق بوده ر خواهند بود و هر نفسی که مطیع قوانین موضوعه مجلس شورای ملی و او اردولت علیه و حکم عادلانه باشد با ما حق اخوت نداشته و نخواهم داشت. هر فردی از افراد اگر برخلاف قانون حرکت کرد باید بر طبق قانون مجازات بیند و اصلا مقصر و ساطت پذیر نیست. مافرقه مجاهدین بهیچوجه با فرقه او باش و اشرار که مصدر شرارت و سالب امنیت از مملکت هم خیال نبوده و سروسکاری ندارم از بدیهیات عقابیه و مسامیات حییه است که غرض از تشکیل انجمن و جامع برای اظہر از انکار صحیح است در ترقی مملکت و مثل بعضی از (مفسدین فی الارض) که در رقت اسناد کردند اقدام در هرج و مرج نمودند و در اتزلی وسیله بیما کردن بارهای برنج تجار محترم گردیدند.

انجمن که غرض و مرض ندارد بجهت سبب اغتشاش و ناامنی نمی شود — بعضی از بلوایان و عتورش طلبان

در بند اتزلی انجمنی تشکیل دادند که برنج تجار و اموال ناس را غارت و بپاکنند فرقه مقدس مجاهدین مانع از این خیال منحوس شدند لہذا با مجاهدین طرف مجاهده و مجادله گردیدند در صدد سلب شرف و توهین متازعه برآمدند — از جهات است که یک صاحب غرض از روی مرض جمعی را افسار کرده مطیع مقاصد خود میکردند — از جهات است که جمعی مرکب به اعمال شنیعه شدماز نیات مقدسه دور و از ترقیات مراتب انسانیت محروم و مہجور میمانند — زہار اجتناب نمایند از تاسی بغیالات مفسدین که این راه غلط و اطلالت زیرا که در فلورلیا قلیل و مسترمان و در آخرت بقوت بزندان مبتلا شده از فیوضات سردی محروم میماند — امروز بر هر مسلمان غیر تمندی لازم است که عندالقدره کوشش نموده گذارد چراغ تابناک مشروطه باغراض نحوہ شورشیان و هرج و مرج خواهان خاموش و منطقی گردد — امید داریم حاکم عموم برادران وطنی چنانچه در آغاز مشروطیت ایران بغیالات مقدسه فرقه مجاهدین تاسی نمودند و ریش استبداد را کنند حال هم محض حفظ ناموس مملکت دودست شده سنگ تفرقه در میان برادران وطنی بیندازند این همه اراد برای قانون

بود بحمد لله قانون هم با مضای غایتناہ مشروطیہ ملی موشح گردید و تا عمر هم گفت (قانون اساسی منط



نسخ و جلی) گردید. موضح زحمیدونی [ باید سکه زسخته مشروطه شود ] این قلمه کیا بحکم ازلی ( قانون میگوید هر چه و مرج را ترک نکند و الا از دستر ایرایت بقوة قهریه لاهشمارا محو خواهیم نمود ) قانون میگوید جان و مال و شرف عموم محفوظ است کسی را حق تعرض باحدی نیست ( قانون میگوید مالکین ملك مادامی سکه احجاف و لدی عمرهت رعیت از ایشان بیچگونه حق شکایت ندارد البتة بل و ملك خود ملتند پس باید در خط انسانیت هم گذاشت و مطیع قانون شد

و عنی اعلان یشائیم که ما رفقه مجاهدین با ملت ایران و شور تیان بیچوجه همراهی نداریم بلکه وجود انتخاب سفد مرض هرج و مرج طلب را نیست و تا بود کرد از صفحه روزگار خواهیم بر اضاخت

✽ مکتوب ✽

ای میذیران جراید خیر ندارد بحال مردم دور از شهر و آبادی چه میکنند درین اغتشاش محلی اهل قریه ( عمارلو ) که اسم حررا شفیذند بکمر به بجوش و خروش آمده حاکم خود نصرت الله خانرا خوابتند مزول کنند نصرت الله خان هم برئیس ایلات چینی غیاث نظام اشتباه کاری کرده اینخبر بطهران میرسد ساعدالسلطان نامی مامور شده با چند سوار ایلات قریه ( عمارلو ) آمده از اینطرف هم ایل شالالو باجماعت عمارلوی همدست شده از اینطرف ساعدالسلطان روزیستم ماه رمضان وارد عمارلو شده اول به نصیحت پند کرد بعدال و قتال میرسد ایل شالالو به تحریک علامه رضاخان و ملا حبیب نامی بجنک و ستیز آمده اولاً ساعدالسلطان را هدف گلوله کرده بلکه چوبه به .... می طپاند بلیغ سوار دیگر نیز مقتول شده که هنوز غشتان پیدانست و جسمی از لعل در به سقوطه الاگر شده صاحب امتیاز رفقه مجاهدین باقی دارد

بیت صاحب \* \* \* \* \* ساوات \* \* \* \* \* بیت اعتراف سالیانه \*

بیت عدالت (۱۳) (کیلان ۱۲) (فران)

بیت (شیراز) (حسرت)



بیت (لرستان مقدس)

بیت (سایر ولایت (۱۵) فران)

(۶) روبه

بیت مجاهدين دارالمركز رشت

بیت يك نسخه شاهي (مطابق ۱۹۰۷ مسیحی)

# مجاهد

بیت طبعه عروقه الوفي (۴ فی صبه ۱۳۳۵ هجری)

این روزنامه هفتگی بکلی آزاد از هر قبیل مقالات عام المنفعه درج خواهد شد (مکاتب بدون امضا و تمبر پاکت قبول نخواهد شد)

الاعت و صناع و زراعت است اکراما علم بیعتنتم  
بظرفنا قط حمالی بیعتا خارجه نبود . مثلا تجار  
ماستون در بلاد ایران يك کارخانه نساجی از قبیل  
نوروت بیت متقال و غیره و غیره تاسیس نکردماند  
لاجن تا بحال در فکر این یافتنماند که بپیراز زراعت  
الذلال خود آموختند بر محصولات خود  
برایند چون جاتی را ندهماند از علم فلاحت بی  
لااله تمام این صحبتها بر ایشان صحبت حسین

اینهاست حاتم الدین عار) دفتر چارم که نوبت است چار  
تمام اروپا بجزاید محترمه از ابتدای  
لهود مشروطه تا کنون در مسافتات جرایدشان غیر از  
بیت علم و ثروت سکه اسباب ترقی سلامت و رفاه  
لم عموم ملت است ذکر می نمود و اظهار می فرموده  
تقریب است کلیه ترقیات ملل و دول متدنه از اتحاد  
اجمع این دو کلمه ناشی میشود زیرا ثروت بی علم  
کلیه علم هم موقوف بتاسیس مدارس علوم تجارت

کردست ایران همیشه از حیث آبادی تجارت و ملاحه  
و زراعت بر تمام ممالک تفرق و برتری دامت تا قرن  
ظههور حضرت ختمی مرتبت باندازه در تربیت نوع  
اندام و کوشش فرمود که مافوق از سابق و لاحق  
الی زماننا هنا بیچوجه تصور نمی توان کرد . هر آن  
ما که کتاب آسمانی است . در میان اسلامیان بودیت  
کنذات حجت و سجزه بایه آن حضرت است .  
الموس که عبار چهل آینه قلوب مارا فرو گرفته که  
فرمایشات حضرتش را فراموش نردیم دولت و ملت عش  
هزارساله روی باضمحلال کنذات امروز که هاتک عبی  
ندای روح افزای شروطیت که شدید احکام دین بین  
اسلامست در داده مستبدین بی دین که از عرف اسلایت  
و ایراتوت اریند بهرامی شیخ فضل الله . هر روز  
یک اسمی اسباب خرابی فراهم میکنند انا غافلند ( از  
کلمه الله تم نوره ولو کره المشرکون ) بشرف ابراهیت  
اسماحت بر تمام ملت از عارف و عام پیرو برناوضیم  
و هریف بقیه اولاد وطن مقدس واجب است که کمر  
همت بر میان بسته این طایفه را بپساره از روی زمین  
بردارند که لغیرت ایراتوت و مشرف اسلایت دارند و  
حرم و آرایشان له بالندازمایست که بصور در آید  
پایه این همه کرورها جمع گردماند و ناموس وطن  
هدس را بر باد دادماند باز هم آرام نمی گیرند با نواع  
حقل هر روز یک قسم کره میرسانند نه از خدا شرم

و هتزه میسر کمز دارند باید بایک جنبش عیورانه  
اتحاد نمود تا بزودی بمقصود نائل گردید . نتیجه اتحاد  
ابتداً کمیسر مدارس بطرز جدید است که نوباوگان وطن  
تحصیل علوم تجارت و ملاحه و صناعت و زراعت  
گرفته تا رفع احتیاج از اجانب بشود عجب دارم چرا  
پرزمان مملکت ابدا در این خیال نیستند . و حال  
انکه عرض آه است که اول اقدام در کار نمایند تا سایرین  
به آن تاسی جویند چون متحدیم و مساوات داریم اگر  
پسر هبری صاحب علم جدید شود . و از او مفاع  
کثیری عاید وطن مقدس گردد . مگر با اولاداغنیا  
فرقی دارد عرض کرشمه حسن است . مقصود آبادی  
وطن و ترقی انبای وطن مقدسات مشولین مملکت  
ما چندین درس این مطلب که میرسند بهیچوجه تصور  
نمی کنند تفرق غنی بر فقیر در این مواردست که  
خدمت مالی بوطن مقدس خود نمایند و الا اگر در  
قطعه زمین گنجی باشد و قطعه دیگر خالی باشد بحسب  
صورت چه فرقی میکند تا وقتی که آن گنج آشکار شود  
و از او بهره مند گردند والا در صورت یکی است برای  
این است که میگویند باید اتحاد کرد زیرا یک نفر نمی تواند  
مشغول بخلج یک مملع خانه صحیح بشود همیشه صد  
نفر جمع شدند هر کدام سالی پنجاه تومان دادند پنجاه  
تومان میشود و پنجاه تومان هم بجهت هریک جلی ندارد

آری با تفاق جهان می توان گرفت ) یعنی به اینطور که همه منتظر باشیم که دیگری اقدام کند یا حاکم مارا مجبور نماید از ما پول بگیرد پیشکاران حکومت مداخل خود را ببرند بلاوه در وقت دادن پول یک لاق هم به ما مودبدهیم آنوقت یک مدرسه و یک مرضخانه باسم مدرسه عضدیبه و مرضخانه عضدیبه داشته باشیم . انهم باثیر باشد امروز در تمام روی زمین بد بخت تر از هموطنان ایرانی ملتی نداریم در حبش و سودان و بروز ترقیات علم و وطن پرستی و حقوق بشریت اثری هست و لیکن ما ملت ایران هنوز در بحر جهان مستغرق و در بیابان غفلت سرگردانیم و از گسرت بی علمی تمام مقادیر خودمان را آنی لحصول می خواهیم . و بواسطه جهالت صنایع اروپائیان را وقتی که می بینیم یا می شنویم از برای ما معجزه موسی و یا سحر سحره فرعون میدانیم نیست چیزی علمی همچو تصور می کنیم که منافع فرنگ عام لدنی است که این موهبت را غیر از اهلی اروپا دیگری نماند و حال آنکه اگر امانا دهیم تمام از غفلت خودمان است اکنون هم که جراید ایران کلیتاً فریاد واعلمای می نماید عوض آنکه از همدیگر در تاسیس مدارس و تربیت اطفال سبقت بگیریم هر روز عقب ضوواء وطن فروشان و ریاست طلبان بی شرف بیرونم با آنکه پیغمبر خدا و ائمه هدی (ع) در تمام احادیث و اخبار ما را بکنایه و اشکار بحفظ حقوق وطن و تحمیل

سماش امر فرموده در صورتیکه امروز قانون روس و انگلیس . و سایر دول و ملل اروپا همه از روی قرآن باشد و خودشان هم منکر نباشند چرا ما باید این قدر مهمل و بی شرف باشیم . سایرین . که بمقادیر پیغمبر ما پی برده امروز نتیجه گرفته اند اسباب نجب مایشود ) مثل مختصری عرض کنم اگر تلکرامچی های پران در یک روز استعفا بدهند آیا ممکن است همان ساعت پهای آنها دیگر را گذاشت خدا میداند امکان ندارد . حال آنکه علم تلکراف اینقدر در اروپا اهمیت ندارد ولی اگر سایر ادارات را بخواهند عوض کنند در همان یک خلق الساعه تکون میشوند از این جا شرف علم را بد دانست مادر این مدت در اطاق تاریکی نشسته بروشنائی سابه نگاه میکنیم همان حرف میزنیم که فرنگی ها چه منت های خوب دارند . از یک طرف ملاحظه میکنیم که نجیب در این هیجان عمومی چه قدر بطور آرامی و انانیت حرکت کردند در حرکت هر تابه ملاحظه نال را از دست ندادند . از طرف دیگر این همه فریاد بپیم . که چند مصلح خانه بطرز جدید در این مملکت نمیش نمایند نشینده میکنند از اسجن ملی هم ابدا در این خط سیر نمیکند بحقیقت انسانیت و بشرف ایرانیت نسبت آنچه ما را بزودی بمقصود لایل سازد علم است مورد فرمائید در این هیجان عمومی اگر شما میخواهید بجز خودتان تلکرامچی داشته باشید که مطمئناً

فرجه میخواستید مخابره نمایند نداشتید یقین بدانید  
 سکه در تمام نقاط ایران هم همین حکم را داشت و دارد  
 و حال آنکه علم تلکراف اول درجه علوم محتاج الیه  
 است اگر ما بگر خود بیفتیم میدانیم هیچ نداریم .  
 زنیام و لیکن مرده ایم در مملکت اگر تلکرافچی از  
 نظر خودش دستا بدهد مایکی نداشته باشیم بجای  
 لو بکنارم پس از روشنائی علوم صرف و نحو و منطق  
 لادووو سدودی را بمقصود میرساند ولی مشروطه  
 هم عمومرا طالب و ترقی ابناء وطن مقدس را جالب است

صورت تلکرافی که فرجه مقدسه مجاهدین بمجلس  
 فلس شورای کبری شیدالله ارکانه مخابره نموده اند

۲۳ ذی قعدة (طهران)

حضور مبارک انای منظم مجلس مقدس عوزای  
 ملی شیدالله ارکانه دستخط تلکرافی حجج اسلام تمام  
 ظلها دولتلیات شیخ فضل الله زیارت عدد در تلکرافیکه  
 بموم اهالی کیلان نموده آشکراست بحدی که از  
 سطوت فرجه مقدسه مجاهدین احدی را در کیلان قدرت  
 خیال استبداد نیست و الا بزرای خودش خواهد رسید  
 جوائی سکه از طرف فرجه بشیخ مخابره شده بعضی  
 استحضار عرض میشود (

صورت تلکرافی که در جواب شیخ فضل الله  
 مخابره شده (طهران)

شیخ فضل الله و اتباعش شما که حکم بر تحزب مجلس  
 مقدس شیدالله ارکانه داده اید و تلکراف می کنید سکه  
 تارک داریم در قتل و اسر ملت اسلام کوتاهی نداریم  
 همین عبارت را شرح فاضلی در قتل سید المجاهدین  
 گفت مطابق است با افعال افعال سابقه شما بدیسی است منافقت  
 با مجلس مقدس شورای ملی و بنای اساس عدل بمسبب  
 استحکام ارکان للام و ترویج دین بین است منزله  
 از لوبت خیالات فاسده شما خواهد بود . ( یریدون

ان یطفئو نور الله و الله تم نوره ولو سکره المشرکون )  
 بفرق شکسته شهناش مجاهدین قسمت است اگر خاموش  
 نشدی تمام افراد ملت متحنا آثار تو و حرك ترا

از روی زمین خواهند برداشت فرجه مجاهدین  
 قابل توجه انجمن ولایتی در خصوص راه فومن-  
 سابقا فرار بود از هزار صد دینار می گرفتند تا الله مرحوم  
 حاجی افارضا طاب شراه و سایر اربابان ملك فومن  
 محض رعایت بر عیت فرار دادند تومان دو عباسی بمالیات  
 افزوده و راه را حکومت فومن همیشه ساخته تحویل بدهد  
 در مدت این دوه سال پول را می گرفتند و می گیرند .

معاون امیرسلطان

نیجه جنبه اداره روزنامه

(مج مد) مرمت دو

ار طبع و توزیع میشود

تاریخ ۹ شهر شبان

الظم ۱۸ سنیا میر



۱۳۲۵

قیمت افتراق سالانه

تیریز (۱۵) قران

ساربلاد ایران (۲۰) قران

مراك خارج (۱۰) قران

یکمسه در تیریز ۲ شاهی

ساربلاد ایران ۳ شاهی است

(۱۹۰۷) بلادی (وجه آئونه از مرکس و از هر جا منسأ کرته میشود)

تلاش در دست بیرون دادن و با ناله بزورته میشود و اداره در طبش آزادات و در صورت عدم نام کتبا با تمام نامه های کتبا بدون تیر تمام نخواهد شد

هر سکتز نمی توان فرا موش کرد حیات دو ماه پیش تیریز که از در و دیوار و سکوی برزن صدای هربو سکوس و آوای شیور سکوشهای دور و نزدیک را صحر میکرد و نمی توان سکتت که بیست هزار مرد بدون سبب لباس سرهزی پوشیده هیچ بر میداها و همه هایک دو سکویان میدویدند همه بابک فرمان هر سکتت میکردند چه کسان معتبر که سیز اوقات بجهت مختصر سرد و بود

از خانه بیرون نمی شدند ولی در آن حکامه بیروا رخت سربازی دربر و کلاه سی بر سر و سلاح بدوش کوش فرمان مشتاقی انگلی می بودند هنوز در نظر دارم که سه چهار هزار سر راه بدقیه دقاعیه حیران حیران نه کوران و سکریان بودند بنده از علت سکریه پرسیدم جواب دادند که کاش ما نیز جوان بودیم و در شراتت بحا هدین را شریک متدریم همه از خرضهای قسانی چشم پوشیده بسوی

مقصود می گویندند اگر تعریف نام لازم باشد  
 يك جمله كتاب ضخيم بايد نوشت اکنون میخواهم  
 سبب يگانگی نام این جریده که (مجاهد) است  
 تکلم بلکه بدین وسیله نام مجاهد را زنده بدارم  
 چگونه با مردم خیال کردند بی بلکه اعتقاد  
 نمودند که مجاهد هم مانند روزنامه تبریز  
 حساب روی آب بوده از پی سرو سامانی  
 خسته شدند و ترک گفتند راستی این خیال  
 در باره مجاهدین ستم است و دان مجاهد  
 حقیقی نژادین گناه يك ولی رعایت و کسالت  
 حکومت در دفع اشرار و الواد بامت آمد که  
 بعضی بی پدر و مادر و همایک کلاه فواری بر سر  
 نهاده و يك تفنگ چغما فی بدست میگرفتند  
 در گوشه و کنار ایشاع شرارت و آزار مردم  
 میکردند حتی خانه مشرب الاطیبها و لخت کردند  
 بیچاره فدائیهها دزد و خانه دزدان معین کردند  
 حکومت مانند کربه خان گوشت را خورد  
 و شرا نگرفت و در نظر الواد با هم دیگر  
 نزاع میکردند بیچاره دهانی بیجهت مرا  
 و حکومت هیچ نتگفت برایش برایش کرده  
 مکروه اشرار یقین کردند که حکومت  
 با ایشان کاری ندارد. اگر مثال این باطلت  
 شرح دهیم (متنوی منتقد من کاغذ شود)  
 این بود بیچاره مجاهدین بگفته خریدند  
 و منتظر فرصت بودند که بلکه فرصتی بدست  
 آید تا نام مجاهدی را بر دشت حاصل نمایند  
 و در آن بی تبریز ما بدین عظمت اکنون  
 يك روزنامه و یا جریده ندارد که از اذیت

بومیه واسیر علیه شهر و اطراف شهر بنویسد  
 تا مردم خیال باقی نکنند و محبت  
 مطالب را بدانند. حالا وجوب و قایده  
 روزنامه را همه می دانند الا آنانکه  
 قایده روزنامه ضرر ایشان است .

(مساوات کر این -- ماش از جبهان کبر)  
 عجباً در عدلیه طهران می خوانند به تحقیق  
 نما بنداز؟ اینهمه تعقیب و موشکافی تا  
 حال دوکار نبرد . پس چرا مبرزا علی  
 اصغر خان تلکرافا قبائل الاطیفة را محرم  
 قتل و غارت رعیت فکرمه ماحسوس و اطراف  
 خوی می شد. هرگز تحقیق نمیکردند؟  
 پس چرا غارت حکمران اردبیل آذربایجان را  
 بی دینی مجرمانه حمایت می کرد محسن  
 تبریز چرا از آن روزبکه مبرزا علی اصغر  
 خان مانند ناخوشی ویا وزیر داخله ایران  
 شد قطعه باقی نماندند که ایشاع  
 فساد و اغتشاش نکند. کسی متاسفانه در خلا  
 کذبه از اینکه اس و اساس همین مستقران

نهم مجاهدات تجار و انبیا ازات منحوسه  
 کمر کدام معادل قتل چندین گروه نفوس  
 است.  
 محترم حال کسی را بحال انکار و زردیدی  
 بود که میرزا علی اصغر خان نژاد دولت  
 ملت و دیوانه وطن عزیز است. اسگر خان  
 نیر این عهد است در فرنگستان چه کار  
 داشت. اسگر خان نبود چرا مسلمانی ناک  
 روسها از وی خبر شنید بودند. اسگر خان

بود پس چرا ملت را مقروض کرد خودش  
 صاحب بیور شد خیانت از يك را احقر  
 انرا يك مملکت قسمت نمائید همه واجب  
 اقتل میشن پس چرا حکومت با در عاجز  
 کشی فرست را قوت نمیکنند ناما ر حق  
 رحبستان گرام انبال الساطه آسف الدوله  
 بغیر همه با ساجت و ملاحظه و دو اشیشی  
 بتدری نماید چیدن خون است . آدم  
 گم است . مگر مظلومین ترا چه داغ  
 و ماکو و رشت و اورومی آگوم شیوند  
 پس مرابن مررد نادانی و عا طله و نی  
 حق قتال میرزا علی اسفر خان با شتاب و زکی  
 اموشیاری و با کمال انصاف ؟ زیرا که  
 میرزا علی اسفر خان خان و مقصر بود ؟  
 بیخبره ، متباین و مله و فین رعیت مالیات بد  
 و باقتضای و سر طرز و تسخیر هزار گونه  
 نیکای و از کان کشند هم سه ندره  
 و از طرف هیچکس احترام ندیده اند . مسلم  
 بست که خوشبهای يك مهر خان ملت را

چندین مهر وطن پرست و دولت خواه را  
 باید محو کرد .  
 مسگر تحمل دلیل عفتت و پراش ذمت است  
 از فرار سمرغ تا يك ماهی فتنه هزار  
 نومان بختات مغرور طهران که سپاه مغله  
 شیطان است میداد که هر کدام بر نی  
 و صورتی يك خدمت ملت در عهده دارند .  
 لازم است که در ایندو قع و کلاه عظام  
 دارالشوری در کارهای عدله توجیهی فرماید  
 تا معامله حاصل آید .  
 در صورتیکه قاتل تا يك خودش را هم  
 سگتت و زحمتی برای عدله باقی نگذاشته  
 است . این همه تحقیقات بچه درد میخورند .  
 و در قاتی مانا میبکند حدود دولت و ملت  
 همین فتنه یعنی قانون اساسی محض و مجری  
 نگردیده و مخارج و مداخل ما ملت  
 فقیر واضح نگشته است باصطلاح مقوم  
 هر روز همین طور است .



(عنوان) (مراسلات)

(نسخه حبیبیه اداره روزنامه)

(مجموعه) (هر هفته سه بار)

طبع و توزیع میشود)

۴ ذی‌عده الحرام ۱۳۲۵

۱۰ دسامبر (۱۹۰۷) میلادی

قیمت اشتراك سالیانه

آبریز (۱۵ فران)

سایر بلاد ایران (۲۰ فران)

سالك خارجه (۲۰ فران)

قیمت يك نسخه (۱۰۰۰)

تبریز دوشاهی (سایر بلاد ایران سه شاهی)



# مجموعه

(وجه آبیونه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود)

مقالات سودمند بحال دولت و ملت باصفا پذیرفته میشود و اداره در طبعش آزاد است و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نشده و یا کتبا بدون تمیر قبول نخواهد شد

ملک‌نژده که دین خداوند عالم است برشته اتحاد قانون

بیت و آسوده فرماید ما مجاریکان هم حق داریم که حکومت

خود ما را بیزا تمجید و تقدیس نمائیم .

افسوس هزاران افسوس که این حسرت را بگور خواهیم

رد . تا یکی ماملت نجیب شش هزار ساله از نصرت

گیری واقفان مملتی محروم مایم ؟ همی گریه می ناله می

افسوس می افشان می نظم می داد خواهی ؟

مانند مادران پسر مرده ناله و غم می کنیم ؟ و هر وقت

اقتصاد مملتی را در داستانهای کهنه رسم و استبداد

بقیه از شماره ۱۹

افسوس که منما لازم داریم چون هنوز یمتانی دسترس

ندیم لهذا از حکومت راضی نیستیم

شهر یریشان و شیریار یریشان

روز یریشان و روز کار یریشان

مرگ ما می خواهیم و لازم هم نداریم که حکم ما فنی ولی

اختراع فرماید که ما آسوده بشویم همانانگران هستیم که قانون

بدیه اجرایی فرماید . و انجمن بدیه را پایدار نمایند و این

خوانم ؟ ای ملت غفل زده ما ابتدای امروز و این  
عصر میباشیم . اقتضای امروزه را غیرت و  
شجاعت و اخلاق امروزه درخور است

[ . . . صدساله را توان خوردن که عهد قدیم نان بوده ]

ای ملت ! ای اسلام ! ای هموطنان گرامی ! فردا  
آنکه تاریخ امروزه ما را خواهد خواند قطعاً و یقیناً نام  
تیره دارد

### «مخبرون بیوتم بایدیم و اید المؤمنین»

ای ملت بیچاره اگاه باشید ! : وضع نازده آقاییان  
پیش گرفته و وظایف را عنوان کرده اند همه کربه  
رقصاندن این آقاییان مستبد و مفت خوار از منبع طهران  
پاد داداند . ای . . . السلطان که دود فیه رفته  
ب دستور العمل مراجعت گردید اقونهای شمارای دایم  
بیست با این حیله بازها اضرب مشروطه صدمه برسد  
یقین قطع نمایند که خانه استبداد و مستبدین هم خرابتر  
خواهد شد . رجاله را دور خود جمع کرده اید  
میخواهید غله دیوان را که آذوقه بیچاره ملت است  
گرفته صر . . . و . . . تا باند خیالی است خام غله  
مال ضفا و لشکران است که خدام ملت هستند ! نه  
طعمه اخوان الشیاطین ! ماحالت ضفارا میباشم و دل  
هم بر آنها میسوزد ولی شاهان که چند نفر مستبد و از سفره  
استبداد مانی بودند باید میخواستند با دست خود ملت ناآشنا را  
گرفته و خانه شارا خراب نمایند . بحقیقت اسلام  
قسم این خیالات شما استبداد را اعاده نمی کند همانا

نتیجه اقدامات استبدادیان این قدر باشد که بجای عم شبر  
خورشید بیدق عقاب روس زده میشود . فاش می گویم  
هامن زن این فتنه دو طایفه است یکی را قبله در طهران  
دیگری را بعد تحریکات خارجی و مقدمه چند روز قبل  
بغایر خیالات فاسده شاهاست . ولی نزدیک است  
که دست انتقام از آسین بر آید شاه و مانند شمار ایزدای  
خود بسپارد . این اعلام و اخبار از روی جانسوزی  
و حمایت شاهاست و الا نه چنین است که حق مغلوب  
ناحق کردد ؟ و تمام ایران و اسلام زبون بنبغه  
دو سه نفرالدنک خوش عاف نادان کردد . یقین قیمت  
انابک های هفتی شمارا درست معلوم نکرد آید .  
[ من جرب المجر ب حلتبه القدامه ]

### «غره شهر ذبضمه الحرام دیوانخانه»

#### «وزارت جلیله عدلیه»

دو نفر از رعایای قریه کوردک من بحال فرجه داغ  
در دیوانخانه عدلیه اظهار نظرم نمودند که خانلار آقا پسر  
شیخعلی آقا چهل نفر سوار بناجداوت موقوف شدن  
نیول بر دعا کویان ریخته چند نفر ریش سفیدان  
قریه را حبس و عیال دعا کویان را اسیر نموده و انچه نظرم بوده  
در حق دعا کویان نموده و علاوه بر این خانلار آقا  
میگفت که این زمان ریاست کشیکخانه با امیر بهادر جنک است  
و هر چه از قوه ملی اید خواهیم کرد از دیوانخانه  
بعد از تحقیقات حکمی خطاب برشیده الدوله و نایب الحکومه  
فرجه داغ نوشته شده و یک نفر مأمور از طرف انجمن مقس

و يك نفر مأمور از طرف ديوانخانه عدليه پيراهي حكم  
فرستاده شد كه تحقيقات لازمه در اين خصوص بعمل اورند

ابراهيم نام بزازشا كرد رفته دردم شيشه كرخانه دكان  
خبازي نان ميگيرد و بعد بحمايت بك سيد كنان بگردد مي رود  
فوراً چاقو كشيده حمله بشاطر مينايد اسداقه نام عرض  
اصلاح مانع ميشود كه امروز جاي اين جور فساد نيت  
ابراهيم بلهان چاقو هم شاطرا ز خدار مينايد وهم اسداقه  
نام را طرفين را در ديوانخانه حاضر نمودند بعد از تحقيقات  
زياد ابراهيم نام را در اطاق ديگر بنوان توقيف نگاه داشته  
و بعد تيبه كامل در اين خصوص مينايد

### حکم نظام بحسانی نمیرسد

كظم ساری را كه دولتر فرم سوران در نزدیکی  
( او كوز كیدی ) تخت كرده و مبلغ چهل و دو  
تومان نقد و اجاس و اشیا كظم را كرفته بودند  
و كظم بیچاره با یالت ككبری عارض و از آنجا  
بالا را كرم رجوع ميشود بعد از مدتی ساحه  
ولیت و لعل ككفراندن حكم ثانوی صادر میشود  
كه تحقيقات لازمه بعمل آورده و احقاق حق  
نماید با وجود این جناب سالارا كرم عمل را  
لا یق اشتغال ندیده و محض اینکه فارغ نشیند  
بمحضر شرع الور رجوع كرده اند . انشاء الله  
بدین روش همه دزدان توبه كرده با عمل صالحه  
خواهند پرداخت چنانچه الواد شهر . . . .

### زلوز

از قرار مسوع نهد نفر رعایای قصبه زلوز  
در مرند منظر فرمایش حكومت جلیله هستد  
كه آیا ممكن است كه يك قصبه را ایجاد و یکساعت  
وقت صرف كرده بلسناد طرفین رسیدگی نموده  
و حكم قطعی بدهند

### انتخاب

الحمد لله تعالی بعد از مدت متناهی ككشمتن  
و اختلال امروز عمل انتخاب بانجم رسیدا كنون  
و ككلا : انجمن مقدس مطابق قانون منتخب  
و معین شد . بعد از این بهانه در دست مدعی بالی  
نماید امید وارم كه اعضا محترم انجمن مقدس  
پس موقع بلند خود عا نرا بدانند و حقوق ملت  
بیچاره را بیابند اغراض نفسانی را کنار ككذات  
بایت باك و عزم راسخ بتكالیف راجعه خود شان  
نظام و اقدام فرمایند . و در اینصورت  
تكلیف ما ملت است كه مقررات واحكام انجمن  
مقدس را مقصد عده و با ككده جدیت ترتیب  
انجمن ندیه را بخواهیم و در اجرای قانون از جن  
و دل بكوشیم

( مطالعه یکی از عاگردان مدرسه مبارکه سعادت )

از هموطنان با محرت و غمخواران ملت برای ما هاجه  
ملع روی داده بود كه از اول عمر تا حال در سنر بیدری  
بخواهیم عملت رفته از ترقیات جنوب شمال و بانه نام  
علم بی خبر و بی اطلاع مانده ایم .

در حیرت که این چه خواب گران است که در این مدت  
 با دوچار شده همه بی کار وی عار با کمال بدبختی  
 تحمل این همه زحمت نلت و رسوائی را داریم . غافل  
 از اینکه در مقابل نعمات و هجوم دشمن خارجی  
 و داخلی فکری و کاری باید کرد  
 و الا بالله اجداد ما روی مبارک این ترقی و آبادی  
 و این اختیار و آزادی را هرگز ندیده بودند  
 با وجود این برای ما وطنی مانند ایران یا دکار  
 نداشتند و گذشتند . اکنون که ابواب علم و راه  
 نور و فلاح گشاده و آماده است دیگر چه  
 جای عذر و بهانه است که تحمل اغراض یک مشت  
 سبید می دانتش وی ادب را بر خود هموار نمائیم  
 ای یاران دینی و برادران وطنی امروز  
 روزی است که آفتاب دولت و ایال از خاور  
 زادی سر زده و تمام کارها بسازان است نباید  
 که مانند غلب می روح و بلکه سنگ می حس  
 زلفه صور ترقی متأثر نمی شویم

آیا رواست که در همچو عصری آفتاب طلبان  
 آدم نمایان ددسرشت در صدد بستن مدارس جدیده  
 آیند و این کستاخی را آشکارا نمایند  
 ، نادان بیچاره کافر آست که علم را کفر بداند  
 هل را اسلام بخواند  
 علی مهدی زاده



تکرات داخله ۲۶ ارومی

شب بعد از مذاکرات زیاد اعضاء انجمن مقدس

تبریز بانجمن ارومی یک نفر از طرف وائی شبانه بکنار  
 دریا رفته ایشانرا از عبور دریا مانع شوند تا ترتیب  
 مراجعت ایشانرا بدهند امروز صبح علمه و امراء  
 در انجمن حاضر شده بعد از مذاکرات لازمه  
 رئیس انجمن از طرف واهالی بعد از ظهر نصیر الدوله  
 و مجمل الملک کار گذار حاجی وکیل و حاجی مشیر  
 اعضای انجمن و میر مرتضی و مشهدی باقر فدائی  
 و چند نفر دیگر را فرستادند که شاهزاده امیر نویان  
 مراجعت بدهند و پرویز تر آبی شکاک ، قلم قائم اسماعیل  
 آقا ملکی محمد السلطنه امیر تومان با لایحه های عظیم  
 السلطنه بپر سردار نزاع سختی کرده از طرفین  
 جمعی مقتول و مجروح شده اند چنانچه جلو گیری  
 عاجل نشود احتمال امتداد نزاع می رود

قیمت اشتراك سالیه		(مراعات)	(عنوان)
کبری	(۱۵ فران)	اداره روزنامه	(نسخه حریه)
سایر بلاد ایران	(۲۰ فران)	مرحمته بار	(مجاهد)
ممالک خارج	(۲۵ فران)	طبع و توزیع میشود	
قیمت يك نسخه		۷ دینمدت الحرام	۱۳۲۵
تیریز و شاهمی (سایر بلاد ایران سه شاهی)		۱۲ دسامبر (۱۹۰۷)	میلادی



# مجموعه

(وجه آیونه از هر کس و از هر جا مقدمتا گرفته میشود)

مفالات سودمند بحال دولت و ملت بمصاف پذیرفته میشود و اداره در طبعش آزانت و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نشده و با کتفا بدون تمبر قبول نخواهد شد

- آزادی -

شاید حضرت مستبدین ایران که وحشت نکرده و تولید نکرده  
تخانیند چند صباح ملا آسوده بگذارند  
«قال امیر المؤمنین تم قفدا عملهم و ابنت النیون من اهل الصدق  
والوفاء علیهم» میفرماید تا فان احدی منهم بسطیده الی خیانه  
اجتمعت به علیه عندک اخبار عیونک التفت بذلک شاهداً . . الخ  
حضرت بفرماید پس جست و جو کن عمل های آن کسان را  
که امور ملت بایشان راجع است و چند چشم بر آنها بگمار  
هر گاه یکی از آنها خیانت کند خبر بدهند بنویس یعنی کیفیت  
حیات را بنویسند تا شاهد باشد تا واقع مسئولیت نشاند

آسایش دو گیتی تضر این دو حرف است  
باد و ستان مروت بادشمان مدارا  
این حرف صدق محض است لیکن یکی در گهت  
بادشمن کج اندیش مشکل بود مدارا  
در این مدت متمادی متصل تضریر آزادی را نمودیم و بعضی  
حریت را بیان کردیم ببارت ساده و منافی نکاشتیم ترک  
وقاری و عربی بسلك تحریر کشیدیم ولی نتوانستیم  
بمستبدین بضمایم لهذا بر ما واجب افتاد که این مقاله را بنگاریم

مقابله فرمائی و داغ باطله زنی که این مرد خائن است قابل هیچ  
گونه مرجعیت آزادی یعنی راستی آزادی مثل اباذر غفاری  
رحه الله خیارهای حاکم و قضایا را بگوید و بنویسد و تترسد  
ورده نکند و طرف گیری نکند و از ترس کتافه فی فلان  
و نهی گوئی فلان و ائمه نه خیار نه رای نه ان ندارد و بر پایه  
جراید منتشر اکتای و اطراف عالم نمایند پس واجب  
همین معنی آزادی مسلمانی است کسی که آزاد نیست این او  
ناقص است بعبارت واضح هر کس از ترس یا طرف گیری  
بملاحظه دیگر خیانت یکی را بگوید و یا بنویسد پنهان  
دارد در خیانت باو شریک است و آنکه خود او خائن است  
حضرت میفرماید خائن را داغ باطله بزیند دیگر هیچ عمل  
بوسپارید خارجه این روش را یاد گرفته و عمل نمودند  
هیچ یک از روحانیان آنها نکفتند که از دین برکنند و  
مذهب مسیح را گذاشته مذهب محمد ص را اخذ کردند  
چون مدیست که فرمایشات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
در میان اهل اسلام متروک شده و خارجه معدول داشته رای  
آنها مذهب ثانوی شده سالها ما هم بجمهیت آمده میخواهم

فرموده پیشوای خود مان عمل نایم میگویند از دین برکنند  
لامذهب شدند چرا چنین میگویند بجهت آنکه ایشان ضرر  
میکند تسبیره رقوق میشود و نیول برهم میخورند  
بلب رشوه و تخراف مسدود میشود یعنی از آقایان هم مثل  
حضرت امیر علیه السلام به بیداری و آبیاری باغات نمیتوانند  
بروند چون زحمت میشود دلها را مرعاش ایشان مختل میشود  
باوازلند میگویم آخر نیول حرامست اگر بگوئی  
از مال امام علیه السلام قبول میکنم انوقت بپیر از قوت لایوت  
نیتوانی تصرف بگی باید فقرا قسمت نمائی نه اینکه نهاده  
از مخارج فوق العاده را همه ساله جمع کرده به دهات  
بیفزائی از خداوند تبارک مثلت داریم که بان محبت که آقایان  
بافزودن دهات دارد تمام دهات آنها را از قمر زمین  
کنده قلاوه کردن کلفت شان اداخته تا سب باهانشان  
کردند چنانکه در دنیا اقتضای شان رد هانت نه بر قوی  
اماتقوی در آذربایجان بسیار است شاهد هم داریم در نجف  
اشرف علمای اعلاء کثر الله امثالهم بتفسیق احدی جبارت  
ندارند اما در آذربایجان بتکفیر چند هزار مسلمان قنوی  
مؤکد میدهند به بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا

### خطاخطار ملت ایران

از دست می دهیم آزادی و حریت در امورات دنیوی و  
ملت محترمه و محیه ایران را که وقتی شجاعت و جلا دشتان  
شهره آفاق و سایر اله خوشه چین خرمن قوت و ستم  
ایشان بودند باطل خیر خواهی و احترام عرض میشد  
کما هده منحوسه که دولین روس و انگلیس مؤخرأ  
امضا کردند برای مابقت ما استقلال ما بسیار مضرات  
ایشان نیز مقصدی جز اضمحلال ما در این معاهده  
نداشته و ندارند ولی ما ایرانیان با کمال ناسف و تامل  
باید گمانت درینست که حکم طبیعت نایب ما را دارد متاد  
و ابأ در فکر فردای خود نیستیم عاقبت کار ما بکجا  
منجر خواهد شد و گویا هم با اندازه غافل و از حب وطن  
بری هستیم که چاره این کار را وظیفه و فرض دینی و ملی  
و وطن پروری خود نمیدانیم از آنجائیکه امروز کار  
از کار گذشته و گمان مطاب خیانت بملت است لازم  
است که از مضرات این معاهده معدودی را بچشم  
نیت و حین برادران وطن بی برده محم نمایم تا ببینند  
بدانند که این دولت در پی برده چه شنبه ها برای ما بازی  
کردند و می کنند و خیالتان برای ما چیست ای  
ملت ایران و ای برادران وطن بخدا و حب وطن سوگند  
که گدای حال حاضر ما باعث تراش تاریخ ملی و استقلال  
ما شرف زندگی ما بستی باوست خواهد شد و استقلال  
و شرفی را که تا امروز داریم و برشکران او با افعال غفلت  
می ورزیم و در فکر بقای او و حفظ او نیستیم همین  
که از دست ما رفت حال ما بکجا منجر خواهد شد ؟ ما  
اسیر و بنده فرمان بردار اجاب می شویم شرف خود را

فوس ساپردول) و حال آنکه ما نصف این قوه حریبه را باشیم کافی حفظ استقلال ما خواهد شد اما بشرطی که این سربازها مشق دیده و متون حربه آتشنا باشند. یکی مرد جنگی به اصد هزاره. و قتی که ما خود را دارای این قوه عکریه لردیم معاهده درتین خود نموده و باطل خواهند شد اما این هم باید فراموش نمود که وقت طولانی مداریم اعمال جزئی خسارت کمی برای ما وارد خواهد کرد امروز باید ملت ایران بلا استثناء علماء و سادات و نجاران و اعیان و اصناف باید ابره سربازی گذاشته و این فن خود را آتشنا کنند که در وقت لزوم سینه محنت و غیرت خود را برای حفظ وطن عزیز سپید کنند و شرف ملی خود را با برنج خون خورده جزا و خون مائی ندارد حفظ کنند الحمد لله آدم بیگانه در مملکت از هر طبقه بیشتر از اینها نداریم قریض بزرگان مملکت است که این بیگانه هارا امروز بهار و داشته ایشان را از ملت و ملت را از ایشان منتفع کنند مجلس شورای ملی شیدانه ارکانه نظر باخبارات اخیره حکم بر لزوم عکر ملی با اکثریت آراء فرموده و ما را واجب است که اجرای این حکم را از مجلس شورای

### محمد

در این مدت اقدامات افراد ملت در باب سربز ملی بدرجه ثبوت رسیده و در هر صورت حاضریم بشرط اینکه حکومت جلیله نیز در این باب با ملت همدر و همفکر باشد. مقدار کافی از این صاحب منصبان فراوان که سالهای سال مواجب میگرد و انواع و اقسام القاب مفسه را دارا میباشد مطابق قانون عکری

ملی در خواست نوره و اولو این واسطه از استقلال ملک خود آوره شویم یعنی بقین بدانیم که این ملک ما را ترقی خواهد بود آنوقت بکارهای دیگر مباشرت کنیم. از تمام ملت ایران خواه از آدر با بجان که کوی سقر همیشه ربوده اند امید داریم که این عرایض بیفرضا و نخبه خواهانه ما را با کوشش و وطن پروری شنیده و در فکر حفظ و شرف ناموس و استقلال خود برآیند زیرا  
تبراز کان چو رفت نیاید بشت باز  
بس واجب است در همه کاری تاملی.

ای بر اصران وطن بخدا و وطن سو کند کز غلغ و اهل  
جزئی ما را مدوم صرف خواهد نمود و فاعل اعمال  
در صورتی که خود هستیم ما خود خود را مدوم صرف  
کرده خواهیم بود اگر ما را رجال برادران وطن هم  
دل نوزد لازم است که برای اخلاف خود اقلای فکری کنیم  
که تحت ما تلخی است بس عظیم برای اخلاف ما چنانچه غلغ  
آبا و اجداد ما ما را این روز سیاه نشاند. و ما علینا الا  
البلاغ امضاء ش ج

داد طبان ملی ز سلطان و سرتیب و سرهنگ بکسارند  
و جانون عکری مقید و مضبوط دارند تا زمام اختیار  
در دست اشخاص بی تربیت نباشد که نتیجه برعکس بشد  
باید عقلای ملت عرایض مجاهد را سهل نیانکارند  
و قدرت ملت را اسراف نکنند بلکه انشاء الله تلافی  
مافات کز دشمنان را داشته باشیم



### وضع مملکت

پول نیست علم نیست اشخاص بی غرض وطن دوست  
 حکم است داخله ایران حرج مرج حدود ولایات  
 مشوش علما با ملت همراهی ندارند و ملاکین  
 از ترس کمر دخل خود از کلمه مشروطه چون  
 بد می لرزند و رؤسای مستبد که از مکاتب مشفوره  
 قدیم که مکتب بیخ و بن و تاراج بود فرغ التحصیل  
 شده با آن علم قدیم از اداره کردن اصول جدید  
 عجز دارند مردم عولم که کاورا اگر که تمیز نمیدهند  
 بهر هر دکامدار منسدها جمع شده بیچارگان علاج  
 درد خودشانرا از ایشان که غیر اهل آن هسته  
 می طلبند چاره این دردها چیست و کشنی این  
 دولت بقول ملکم یکجا می رود اگر این حالت حاله  
 همین طور مداومت نساید یعنی بزودی بودجه  
 ممالکت اصلاح نشود و وجهی برای اصلاحات  
 یا از راه فرضی یا از راه اضافه مالیات تدارک نمایند  
 و مواج نظامیه و عساکر را بقدر لزوم ندهند و اعانه  
 نظم در داخله فراهم نیاورند و حدودی به بعضی  
 از زمان مستند منحوس خود سبب نفاق شده و

### قیه از شماره ۲۱

نمایند و کلیه کار های دولتی را بید اقدار  
 مردمان با علم بدهند همین که ده یک ایران از دار  
 الفنون و نصف ایران از رشديه بیرون آمد آنوقت  
 می توانستند مطالبه حقوق خود را نمایند اگر  
 چاین نظر صحیح است من هم در این اعتقاد میباشم  
 ولی آنکه پادشاه مابود که بایستی مردمان با علم

شریفا میگویند معین نفرمایند از پادشاه که  
 نادانان فرمایش محله بحدود خود راضی نشود اگر احدی  
 از دول هم جوار هم تخطی بملک ما نمایند همین  
 اغتشاش داحه کار ایران را بجائی میرساند که  
 روی استبداد منفور قدیم را هم نمی تواند بد  
 و هزار بار از آن بدتر میشود دولت عثمانی احقر  
 میدانست که در داخله مافاق نیست علما و اولیای  
 دولت با ملت متفق هستند بخدا جبارت نمی کرد  
 که اگر اذرا تحریک نماید که حدود مارا مشوش  
 نمایند اگر دولت میدانست که علما کلیتاً طرفدار  
 اسلام و اصلاح هستند بخدا جبارت نمی کرد  
 که به فلان و فلان تمارق داده تخم نفاق در میان  
 مردم بکارد علما و دولت اگر میدانستند که ملت  
 واقف حقوق خویشاند ابدأ باین خیال نمی افادند  
 که بیچاره عوام را آلت اجرائیه مقامد خبیثه خود  
 نموده هر روز اسباب نفاق فراهم میاورند از اهل  
 علم و دانش میگیرند که برای ایران قبل از آنکه  
 مشروطه نبود لااوم بود کار خطنهای آدم سازی یاز



و تربیت را بدور خود جمع نساید و هر کار را به اهل  
 آن بپساره که ناموجب تشویق اهالی شده برای  
 رسیدن بمناسب عالی کسب علم و شرف نمایند  
 هر چه اراذل و اوباش وی عرف وی ناموس و جاهل  
 و مشلق بود بدور خود جمع نموده آن اشخاص  
 نیز برای اجرای مقاصد فاسده خود یک تسبیح  
 صد دانه بدست گرفته همین که داخل در بار

میشوند لب های خود را حرکت میدادند پیشانی  
خود را پنهان میکردند و هر چه در خون دل مفر  
تحصیل میکردند برای اینکه در نزد علما و روضه  
خانان مقدسی پیدا نسایند گاهی مهمانی علما و خیرات  
میدادند و گاهی به روضات مطهره میرفتند همه  
این ظواهر سازی ها را برای آن میکردند که  
خود را امین و متدین بخرج بدهند هرگاه خدای  
تکرده يك نفر از اهل عام و دانش داخل خدمت  
دولت میشد فوراً این اجامر و او بانش جمع شده آن  
شخص را بجمه پوری طلبی یا بابی کوری و لامذهبی  
شتم کرده از تقرب سلطان دور میکردند بر  
واضح و آشکار است رئیسی که اطراف او را چنین  
اشرار ظاهر ساز بگیرد چگونه میشود که  
در مملکت اهالی تربیت بشوند از آن طرف هرگاه  
کسی از راه وطن پرستی و خیر خواهی میخواست  
مدرسه با اصول جدید باز نماید و اطفال مات را  
از تکنای جهل و نادانی و محبس مکاتب قدیم برهاند  
فوراً مکتب داران قدیم رفته از حضرات یکی را  
مستحب کرده خلاق شرع بودن این مکتب جدید را  
ثابت میکردند و اثرینا با سامان رفته اساس آن تعلیم  
وزیرت را بدستاری حکومت برمیچیدند و وطن پرستی  
و مات خواهی که در یک مملکت نشک باشد و مردمان با علم  
و تربیت کافر و طیبی کدام شخص میل مینماید که وطن  
پرست و اهل علم باشد و افعال هر کس باین دوام راضی شده  
و وطن پرست و عالم میشد خیل فداکاری کرده بود حال بسیار

غفلت طرفین که معلوم است مات بحقوق خود واقف  
شده بلز عوام بیچاره چاره در درختی دانند از که میخواهند  
کارنجاری را از آن کر میخوانند چیزی که بایشه باند  
ساخته شود بانث نمی شود گذاشت و از آن کر تعبیر  
قب و درازا نمی شود خواست از ناچر عم زراعت نمی  
شود آموخت از زارع صفت کوری نتوان امیسه  
هر کس را خدا برای کاری آفریده و هر کسی  
بمتنضای علم خود می تواند عمل نماید از فلان زاهد  
سیاست ملک ننماید و از فلان واعظ نظم شهر نیاید  
اصول شریعت را از اوقاف آن باید چیزی باشد مرض  
ایران را از اطبا، مالمه خواست درد چشم را از کمال  
مداوا خواست تعمیر ساعت را از ساعت ساز و نظم  
لشکر را از سردار با علم و دانش تعمیر شوارع را  
بدهد مهندسین ماهر باید واکذار کرد و نظم شهر را  
از حکومت بد به کشف مصادن را از اهل آن  
خلاصه اگر هر کار را بکار دان نیا ریم و اصلاح  
هر شکست را از استاد آن نخواهیم این کشتی ما باطل  
نجات نخواهد رسید مجلس و متجین از عناصر سه  
این مملکت باید تشکیل یابد ولی از اهل علم و دانش  
آنها نه بلکه فلان دهاتیرا یا فلان بقال را یا فلان  
کعب و ناچر را که احاطه علم در شغل خود ندارد  
سهل است از هیچ چیز دنیا خبر ندارد آورده در  
مجلس نشایم و بگوئیم چون دولت مند و صاحب  
شان بود اغصاب کردیم کار از پیش نبرود هر یکی

از ولایه هوایی میزند همه مخالف هم خود برقی شود و نمی شود اگر چه من منکر نمی شوم اما  
 واغراض را کنار نمی گذارند و از مقصود عموم در اینجا مجبورم که عرضی تمام نمی شود کار از  
 نوع برقی نمی ندارند این است که نمی شود و نمی پیش نمی رود و اعاده نظم نمی گردد



شماره	۲۲۲	سال اول	صفحه اول
(عنوان)	(مراسلات)		قیمت اشتراک سالیه
(نتیجه حسیه اداره روزنامه)			تبریر ( ۱۵ فران )
(مجاهد)	(هر هفته سه بار)		سایر بلاد ایران ( ۲۰ فران )
طبع و توزیع میشود)			ممالک خارجه ( ۲۵ فران )
۹ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۵			( قیمت يك نسخه )
۱۴ دسامبر ( ۱۹۰۷ ) میلادی			تبریر دوشاهی (سایر بلاد ایران سه شاهی

(وجه آئونه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود)

لات سودمند بحال دولت و ملت باصفا پذیرفته میشود و اداره در طبعش آزاد است و در صورت عدم طبع مکتوبات اعاده داده نشده و با کتفا بدون تمبر قبول نخواهد شد

گفتار شاگرد دوازده ساله

بتاسبت بودن یست و یکم رمضان بعضی از آقایان کرده خواهند فرمود که امروز سوای سوگواری شاه ولایت نباید سخن گفت و کبزد اگر در این بنده نیرزنده و ارسى فرمانبد و اندیشه نمایندند دانست بزرگترین سوگواریها و ماتماریها که در پیشگاه فرهنگ دستگاه برادران هم کیش و هم سامان میرسیم . همه شما را روشن است که امروز در این خانه خدا جمع شده ایم برای دوستکنج و غصه ورنجی که بمحضرت شاه ولایت یادآوری نموده گریه و ناله کنیم و داد سوگواری

یم  
رن باید سنجید و اندیشه کرد که آیا آن بزرگوار چگونه دوست میدارد که سوگواری و ماتماری کنیم مر داشتند باخرد را پیدا و بدبدار است که کرده روزی برستش کرد کار و راه رسم سوگواری ز روی دانائی و شناسائی باشد هر آینه در نزد کان و آفرید کار شایسته و پذیرفته آید

کنون باید بدینا نشان می کنیم و می بینیم که مادرانی و سزاوار آن بله نیستیم و به آن جایگاه باند دسترس زیرا که امروز در میان یک مایار دویم فرزند آدم

ممسلمانان که چهار صد میلیون هستیم در دست بیگانگان خوار و زبون گردانده فرمان هر مستکردون و بنده هر بیدادگر مامون هستیم و در هر جای عالم خوار و ذلیل و محتاج و شکست و بیروز کار میباشیم

بس ما راست که بدایم پیشوای ما در راه اسلام شهیدند و جان خود را فدا کرد بید گریه و ناله کنیم بر اینکه قاتل آن بزرگوار کی بود که خود را مسلمان بیدانست و لیکن از روی نادانی و نفاق می قدر آن بزرگوار را ندانست و شهید کرد .

اکنون باید ماسلمانان در باب تعلیم و تربیت فرزندان خود بگوئیم تا راه راست مسلمانان را بشناسیم و بیرو شاه ولایت باشیم تا فرزندان ما با کمال معرفت و دینداری مسائل احتیاجات دینی و مایه خود را حل نمایند و اسباب ترقی دین اسلام را بطریق اکل فراهم دارند . و پدران خود را رحمت یاد نمایند

و بدانند که برای اسلام مرضی لازم است آیا میدانید که چه عرض میکنم ؟ چنان بیدارید که امروز در پای منبر پیشوای ما حضرت امیر المؤمنین [ع] حاضر شده و به وعظهای آن حضرت گوش میدهید ! آن حضرت خواهند فرمود . و البته میفرمایند . ای دوستان من وای امت خاتم پیغمبران وطن مبارک شما و سرکر

اسلام با عمل می‌شود ! علم و معرفت تحصیل نمایند  
 و اسلامیت اظهار دارند چاره بیاندیشید با علم و اتفاق  
 بهر درد بی درمان توان چاره کرد دو رنگی و بیگانه‌گی را  
 کنار گذارید و هم رنگ و یگانه باشید که پراکنده‌گی شما  
 دین و اسلام را بست و ست کرد و این نادانی و بی  
 دانشی و خودکامی بود که تمام ممالک اسلام بدست خارجه  
 افتاد

ای داد ای فریاد ای افراد اسلام قدری از خواب  
 کران بیدار باشید و بنا برح اسلام نهامی کنید و یکپای

اگر آن حضرت فرماید که خداوند مسلمانان را  
 بهمیدیکر برادر قرار داده و کتابی برای ایشان فرستاده  
 که قرآن مجید است

نخت اسلام را در [اندلس] یعنی اسپانیا بخوانید و بدانید  
 که عیسویان جدا ضبط و تحریف آنچه خون و زهر  
 کردند و بعد از رفتار جهل و فحش که بجهتین اسلام راه  
 جبراً می‌خواستند از دین اسلام برگردانند و مجبور میکردند  
 که بر اسلام و اسلامیان ناسزا بگویند ولی آنان بجهتین باحق  
 نذر دادند و بد گفتن بدین اسلام راضی نشدند .

پس سبب چیست که اکنون فرقه فرقه شده‌اند  
 بعضی شیعه و برخی سنی یکی کریم‌خانی یکی اصولی یکی  
 جبری دیگری تفویضی می‌باشند و حال آنکه میبایستی  
 همه محمدی و اسلام باشند

انجام کار دشمنان اسلام که اسباب علم جنگ آماده داشتند  
 با کمال بی‌رحمی سینه جهل و فحش را بر علم اسلام راه که بر از عفت  
 اسلام بود با خنجر شکافته و بشکل صلیب زخم کرده و  
 بمواد ناریه آشفته و آتش زردند و در کجا چه و بلزار  
 کردند

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که  
 حضرت رسول فرموده هرگاه در مغرب‌بهای مسلمانان  
 خاری خلد باید مسلمان مشرق آید باشد پس آشکار است  
 که ما مسلمانان همه برادریم و برابر هرگاه باز بیرسد که  
 چرا اتفاق ندارید چه باخ داریم ؟ مگر شرمندگی  
 ای آقایان من ایرانی کدام ؟ و تقاضای چه نامه آرد ؟  
 تبریزی کیست ؟ و زنجانی کیست ؟ ترک یعنی  
 چه فارس یعنی که بسیار شکفت دارم که چرا با وجود  
 یگانه پرستی این پایه یگانه شده‌ایم

و همین ساعت مسجدی که بهر کدام پنج میلیون از بیت المال  
 مسلمین خرج شده نمازخانه درست کرده و هر شب در  
 آنجا با ساز و نواز عیش و نوش میکنند .

اگر ما هم در این غفلت نمائیم وطن ما را گرفت  
 و همان رفتار را با ما خواهند کرد پس باید از خواب  
 غفلت بیدار شده و بدانیم که برای دین علم و وطن  
 لازم است با علم باید شناخت و هیچ مانی بی دانش  
 نمی‌تواند مایهت خود را نگاه دارد و اینک زمانه غمی

تأمل از این قیل و قال بدین اضمحلال دوچار آمده‌ایم .  
 اگر ما اهل توحید هستیم اگر شان خدای یگانه‌امی

هم محض آنکه بملك خود مالیات و غیره ندهند از عثمانی ها  
داخل دهات نموده می گویند عثمانی تصرف شده است . . . .

دیوانخانه وزارت جلیه عدلیه ۲ شهر ذیقده الحرام  
چند نفر از اهالی محال اجرلو در دیوانخانه شای و منظم  
شدند که حاجی فراسرز خان صاحب هشتاد و چهار نفر  
سوار باشمشاهه خان همشیره زاده خود محض اینکه رحیم  
نم سارق از محال اجرلو کنند داشته فرستاده از مر  
ده چهل تومان و پست تومان جریمه کرده و در این  
خصوص آنچه نظم بوده بر ما آورده اگر مدتی هم حکومت  
باین جور رفتار نماید ماها تلف خواهیم شد از دیوانخانه  
بد تحقیقات یک نفر مأمور از طرف دیوانخانه و یک نفر  
هم از خود عارضین فرستاده شد که تحقیقات لازمه  
در این خصوص بعمل آورده در صورت صدق کرده  
باید دارند

سواد خط حضرت حجة الاسلام آقای نجفی مدظله از  
اصنهان به نجف اشرف مرفوع دانت

از جمله وقایع جدید چون خبر ارومیه از قتل و تهب  
توابع مملکت ارومیه منتشر شد روز جمعه آخر شبان  
عموم علماء و طلاب و سادات از شهر و ملاکات قریب  
صد و پنجاه هزار نفر که از نزدیک کوه صفه  
الطرائق تکلیبا جمعیت متصل بود در تخته فولاد اکثر  
حربه داشتند و استنظار حکم دفاع بنمودند گما می  
قوله تعالی وان طائفتان من المؤمنین اقتتلا الی قوله

فهماید که بی دانی زندگی محالست قوت دین و وحدانیت  
خدا از راه دانش معلوم میشود .

علم است که وحشیان آمریکا مالک رقب اسم قدیم شده اند  
ای برادران دینی وای هو سلطان کرامی همت  
و غیرت و شجاعت و محبت لازم است که سخنان دل شکن  
و دل آزار بهمدیگر نگوئیم کبر و غرور را بدشمنان مخصوص  
داریم اگر نادانی حرفی ناشایسته بگوید نشنفته  
بگیریم وجه ابش ندهیم چرا زیرا که آسم بامباراد راست  
- - - - -

تکرافات داخله ۲۸ شهر شوال میندواب  
دیروز عصری عزیز خان چاردولی را در نزدیکی قریه عارق  
دو سه نفر دزد جلو کبری نموده خود عزیز خان را  
زخمدار و اجسیر را با کوله زده اند بواسطه رفتن عباسقلخان  
سرهنگ بسا و جلاغ محال کاو دول و راه مراغه  
مفتش شده و نیز در بیم فرسخی میندواب در قریه حسن  
کندی شبانه سارقین ریخته هشت رأس کوفتند برده  
و صاحب کوفتند را مقول نموده اند و ایوب نام بهودی  
باین دو ابر را در سر باغات میندواب و سوکلی نبه خه  
نوراند . . . . .

فقره ذیقده الحرام ارومیه  
چند نفر از عساکر عثمانی که به شش فقره قریه سه روز قبل  
نحلی کرده بودند از مریدی دویله چهار لیره  
وجیه شتوکه لرقه باردوی خود شان مراجعت نموده  
ارمه روزی مثل سایر محالات معصوبه خود در حال ارادی  
بدهات اطراف هم تردد دارند و خود رعایای اطراف

تالی فان بت احدهما علی الاخر لقاتل الایه مجتلا  
 تلکراتی بطهران واسلامبول نمودن مشتمل بر مضامین  
 لازمه بعد از دوروز خبر اصلاح رسید ولی هنوز  
 جواب تلکراف اسلامبول نرسیده است و از طرف  
 نولسول انگلیس که اصفهان است خبر رسیده که مؤثر  
 شد. و مسموع شد غالب بلاد شیمه مهای همین مطلب  
 هستند اهل کاشان هم همین طور در صحرا اقدام نمودند  
 عموم اعیان و تجار هم چادرها زدند و حبیبه‌ها نصب  
 نمودند حقیر هم بعد از نماز ظهر و عصر که در صحرا جا  
 آوردم عموم علما و آقایان و عموم خلق همراه بودم در  
 مسجد مصای منیر رفتن آنچه مشاهدات اسلامیه بود باقرآن  
 مجید با عموم خلق عهد و میثاق سکرتام همه بایمان  
 مخلصه شرط اتحاد و موافقت نمودند از صبح تا دو ساعت  
 بغروب مانده سکرتام این مراتب بود تا بشهر مراجعت

نمودم و بر منبر با عموم خلق معاهده با سکلام الله  
 مجید نمودم که در حمایت اسلام و امر بمعروف و نهی  
 از منکر و حمایت مظلومین و دفع ظلم و تحمیت  
 مجلس مقدس اسلامی و سایر دعائم اسلام اتفاق نمودند  
 قریب دو ساعت در منبر دعائم اسلام را بیان نمودم  
 علمای اصفهان هم در مجلس حاضر بودند امروز  
 خواستم جهت توجیه اجل آقای حاجی شیخ محمد باقر  
 حفظه الله بنویسم چون طلاب جهت درس حاضر شدند  
 مجال شد دعا مخصوص برسانید خواهش دارم شرح  
 درس و مباحث و سلامتی بستگان را بنویسید حکومت  
 اصفهان هم در مجلس ملی و در نزد آقای آقا کمال  
 حاضر شدند زیاده اطهار موافقت و اطاعت نمودند شوق  
 هستم خدمت هر یک از حجج اسلام مدالله ظلالم که  
 برسید عرض سلام حقیر را برسانید

## دادخواهی ملت ایران

از انجمن بین‌المللی اجتماعیون

منقذ در استو کپولم در تابستان سال ۱۳۳۵

### آقایان

سالهاست که عده‌از دول فرنگستان بزم‌اجرای مقاصد عناصر سرمایه‌دار و جهان‌کشایان ممالک خودبنای استیلا و الحاق و تصرف ممالک دیگر برآ که در چهار قطعه دیگر دنیا واقع است گذاشتند. و از آنجائی که از آغاز امر سر آن داشتند که در راه استبداده‌طلق سیاسی و اقتصادی‌مللی‌بی‌پناه مذکور جزهوی و هوس و خواهشهای نفسانی خود مراعات هیچگونه اصولی ننمایند یک‌رشته‌اصول و قواعد جا‌برانه برای سهولت اجرای مقصودناحق خود ایجاد کردند که سر تا پا اجحاف و استبداد بود. و از این‌رو آن طبقاتی که بملاحظه بصدآ آمدن ملل خود در فرنگستان جبراً دستشان از رشته استبداد کوتاه شده بود ولی هنوز یادگار ایام سطوت و لذت روزگار عظمت و جبر و تشان در زیر دندان بود نظر خود را بجانب ملل دور دستنی انداختند که میدانستند صدای استغاثه آنها بگوش کسی نخواهد رسید و اندک جنبش آنانرا در راه احقاق حق خود میتوان بیباغی‌گری تأویل نمود. خلاصه آنکه بنا بر تریب فوق متمدنین فرنگستان عبودیت و شکنجه‌ها و زجر هائی را که یادگار قرون وسطی بود از غرب بشرق منتقل نمودند.

آقایان، در میان این ممالکی که طرف حرص و طمع طبقات مذکوره واقع گردیده ایران یکی از آنهاست که بیشتر از همه زهر جفای آنانرا چشیده و بار سنگین خدعه و نیرنگ آنها را کشیده است. بطوری که ما را یقین قطعی حاصل است که اگر حقیقت‌اوضاع و گزارشهای این مملکت زجر دیده بتفصیل در مقابل نظر ملل اروپا گذاشته شود اکثریت عظیمه این ملل و تمام دوستداران عدالت و انصاف و هواداران آزادی و حقانیت بر حال آن مملکت ترحم خواهند آورد و بلاشک حسیات عالم بشریت متأثر و متألم گردیده و در صدد احقاق حق بر خواهد آمد.

ملت ایران یکی از قدیم‌ترین ملل عالم و یگانه نمونه ملل متمدنه مشرق



است که تا بحال بازمانده است و از زمانهای بسیار قدیم دارای يك نژاد خالص و يك تمدن بدیع و يك حیثیت و تربیت شخصی بوده و هست. همواره در هر عصری مشاهیر و اساتید علمی و ادبی و سیاسی و صنعتی بوجود آورده است و مقام بسیار عالی در تاریخ حاصل نموده است و كمك بزرگی به پیشرفت و ترقیات انسانیت نموده و هنوز هم در این راه دارای قابلیت لازم است بشرطی که او را از نعمت آزادی و استقلال که موجد هر گونه والا ئی و بالا ئی است محروم ندارند.

تمام نویسندگان اروپائی و سیاحینی که در این مملکت مسافرت نموده اند متفقاً هوش فطری و استعداد و ذوق خلاقیت ملت ایران را شناخته و از آن تعریف و تمجیدهای بسیار نموده اند. بعلاوه این ملت در تمام شرق و غرب مهمان نوازی و خوش سلوکی و عدم افراط تعصب مذهبی بالنسبه بغیر مسلمانان است و نزاکت طبیعی را که نتیجه تربیت چندین قرن است با ادب و لطف اخلاق و آزادگی سرشته دارد. ملت ایران که در آب و خاک اجدادی خود از زمانهای قدیمی کورش و زردشت تا زمان حاضر دارای يك ملیت صاف و خالص و متجانس انکارناپذیری بوده امروز آلت قهر و تعدی مللی گردیده که با او هیچ رابطه تاریخی ندارند و صدها فرسنگ از او دور و از حیث نژاد و ملیت و مذهب و زبان بکلی با او متباین هستند. اگر چه در این قرون اخیره ملت ایران قدری در ترقی مادی و معنوی دوچار توقف شده بود ولی در این ده سال آخر يك انقلاب بزرگی در آن مملکت بعمل آمد و يك دوره تازه حیات مدنی و سیاسی و اداری در آن سرزمین آغاز گردید. این انقلاب که ذاتاً ملی بود و ملل فرنگستان چنانکه باید بجزئیات داستان آن ره نیافتند باید از جمله انقلابهای بسیار صمیمی و جدی بحساب آید. سعی و کوششی که خرد و بزرگ ملت ایران در راه سرنگون ساختن سلطنت استبدادی چندین صد ساله خود بعمل آوردند از حیث گذشت و جان نثاری و رعایت احترام جان و مال رعایای خارجه فوق الاماده شایان تمجید و تحسین است. ولی بدبختانه نتایجی که از این همه سعی و کوشش مطلوب بود بدست نیامد و دو همسایه بزرگ ایران روس و انگلیس سدی شدید در مقابل آن کشیدند و مانع ترقی و آزادی ملت ایران گردیدند.

روس و انگلیس از طرفی بهمه وسایل حیل و تهدیدات و تمام حجتها و قشون کشیها و حبس و بند و زنجیر و دار و از طرف دیگر بوسیله بستن راه هر نوع مدمد مالی بروی چرخ ترقی ایران را در هم شکستند و بتدریج استقلال آن مملکت را سلب کردند. و پس از انقلاب مذکور تا ملت ایران خواست نفس بکشد و در راه آزادی و اصلاحات قدمی بردارد روس و انگلیس بواسطه عقد قرارداد ۱۳۲۵ که برای هر کدام از آنها در ایران يك منطقه نفوذی معین مینمود و در حقیقت معنای

آن تقسیم ایران بود راه ترقی را بر روی ایران مسدود داشتند و از این تاریخ بید در هر موقع مداخله در امور داخلی ایران را جایز دانسته و نفوذ خود را محسوس داشتند .

روس و انگلیس در جمادی الاولی ۱۳۲۸ متفقا ملت ایران را تهدید نمودند

که اگر بر ضد پادشاه خودشان که بر ضد مشروطیت و مجلس تحریکات مینمود اقدامی بنمایند ایشان مداخله خواهند نمود. و همین مسئله باعث آن شده که آزادی طلبان بواسطه پرهیز نمودن از آنچه ممکن بود بیهانه بدست خارجیان داده و خدشه با استقلال ایران وارد آورد مجبور بتسلیم گردیدند و از مقاومت آنها کاسته گردید. و در ۲۳ همان ماه مجلس ملی ایران بدست لیاخوف صاحب منصب روسی که در خدمت ایران بود بتوب بسته شد و مشروطیت موقفا منسوخ گشت و آن همه حان فضائی و خون دل هباء منثوراً گردید .

در ۲۷ ربیع الاول و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ روس و انگلیس یادداشت

تهدید آمیز سختی بدولت ایران داده و تقاضا نمودند که دولت ایران در آینده نباید هیچگونه امتیازی بدهد که در آن احتمال خطر سیاسی و نظامی برای دولتین مذکور منظر باشد و مخصوصاً امتیازات راجعه بوسایل ارتباط اذهر قبیل و خطوط تلگرافی و بنادر. و از این قرار دولت ایران را از یک قسمت اساسی حقوقش محروم داشتند.

در ذی الحجه ۱۳۲۹ دولت روس باستصواب و تأیید دولت انگلیس يك

اتمام حجت سختی بدولت ایران فرستاد که دولت ایران باید مستشاران مالی را که از امریکا استخدام نموده بود عزل کرده و تهدید نماید که بعدها هیچ مستخدم خارجی اجبر نکند جز برضای دولتین مذکور.

در سلخ صفر ۱۳۳۰ روس و انگلیس با تهدید قشون کشی فشار آوردند که

دولت ایران قرارنامه سال ۱۳۲۵ روس و انگلیس راجع بایران را رسماً بشناسد و در حقیقت همان عهدنامه رامینای سیاست خود قرارداد دهد و هم چنین دولت ایران سلب حق داشتن قشون ملی را از خود بنماید و اگر عده بسیار کمی هم مثلاً ۵ یا ۶ هزار نفر بخواهد تشکیل نماید قبلاً مجبور باشد که اجازه دولتین مذکور را تحصیل نماید و پس از آن هم در ترتیب تشکیل آن با استشاره آنها کار کنند.

جنگ و وحشتناک حاضر هم حتی مانع از مداخلات و بی قانونیهای روس و

انگلیس نگردید و در ۴ شوال ۱۳۳۵ باز يك یادداشتی بدولت ایران داده و مطالبه کردند که اداره مالی و قشون ایران بدست مأمورین آنها سپرده شود یعنی مالی ایران در تحت نظارت و اداره يك هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی درآید که اختیارات تامه در تمام امور مالی

ایران اعم از عایدات و مخارج خواهد داشت. بعلاوه دو فقره قشون در ایالات شمالی و جنوبی ایران تشکیل شود که هر کدام مرکب از ۱۱ هزار نفر خواهد بود یکی در شمال در زیر اداره صاحب‌منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر اداره صاحب‌منصبان انگلیسی و تمام مخارج و لوازم این قشون را تا آخر جنگه حالیه آن دو دولت خواهند داد.

حاجت باظهار نیست که کلیه این مطالب و تقاضاهای بیجا بترتیبی پیشنهاد دولت ایران میشد که شکی نمی‌ماند که مقصود دولتین مذکوره سلب مطلق استقلال ایران می‌باشد. مقاومت و عدم شتاب دولت ایران در قبول این تقاضاهای اخیر منجر شد با تمام حجت ربيع الثانی ۱۳۳۵.

تا اینجا سخن از حرکات ناهنجار دولت روس فقط در سالهای اخیر بود. ولی باید دانست که این دولت از يك قرن باینطرف متدرجا با استقلال ایران صدمات و خدشه‌های متوالی وارد آورده و هر روز این مملکت را ضمیمه‌تر نموده و هر قدمی که ایران خواسته بطرف ترقی و تمدن بردارد وی مانع و حایل گردیده بطوری که میتوان گفت که حکومت‌های متوالی سلسله رومانوف در رفتار خود نسبت بایران بدون اختلاف بضمون وصیت‌نامه منسوبه بپتر کبیر عمل نموده‌اند. این دولت در سال ۱۲۲۸ دولت ایران را از حق داشتن قوای بحری در بحر خزر محروم داشت.

در ۱۲۴۴ حق امتیاز (کاپیتولاسیون) اتباع خود را در ایران برقرار نمود که بموجب آن تا امروز اتباع روسیه و لوجانی و قاتل هم باشند از حکم قانون و محکمه ایران خارج هستند و دولت ایران فقط حق تبعید آنها را از خاک خود دارد. این مسئله برای ملل دیگر هم سرمشق شده و هر کدام بعنوان ملت کامله - الوداد نظیر آن حقوق و مختصات را برای تبعه خود از دولت ایران خواستار شده، و تحصیل نمودند و دولت ایران را در امور داخلی خود مبتلای اشکالات بیحد و حساب ساختند.

در همین سال روسیه حق آزادی گمرک را و در سال ۱۳۰۸ حق ساختن راه آهن و یا امتیاز آنرا بخارجه بنف از دولت ایران سلب نمود و پس از آن در ۱۳۱۸ دولت ایران را از حق استقرار از خارجه محروم داشت.

از این قرار دولت روسیه در مدت مزبور بسدها وسایل و نیرنگها که شرح آن کتابی می‌شود تقریباً تمام حقوقی را که بنای استقلال يك مملکت بر روی آن است از دست دولت ایران بیرون آورد و مملکت و ملت ایران را دوچار فقر و فلاکت و ویرانی نمود.

دولت انگلیس هم از طرف خود کوتاهی ننمود و رخنهای سخت با استقلال ایران وارد نمود. بانک انگلیس حق انحصاری نشر اسکناس را در ایران دارد بدون آنکه دولت ایران هیچگونه حق واری در این خصوص داشته باشد. انگلیسها در ولایات جنوبی با رؤسای محلی قراردادهای مستقلانه گذاشتند و در اعمال روس بمدار قرارداد ۱۳۲۵ قدم بقدم شرکت نمودند.

امروزه روس و انگلیس در شرف خفه کردن ایران و خاموش نمودن آخرین رمق حیات و آزادی آن مملکت میباشد و نزدیک است که آخرین ضربت را باین ملتی که جز آزادی و ترقی و صلح و سلامت آرزوئی ندارد وارد آورند.

روسها علاوه بر آنکه از ابتدای قرن دوازدهم تا سال ۱۲۴۴ بتدریج ایالات متعدده از شمال ایران بفسب ضمیمه متصرفات خود کرده بودند در سال ۱۳۲۷ باز قشون بایران وارد نمودند و بیهانهای مختلف متدرجاً ولایات شمالی را تماماً استیلا نمودند. در ابتدای سال ۱۳۳۰ بزرگان و پیشروان ملت را در تبریز بدار زدند و بقیه یافراری یا ممتواری یا مجبور بجلای وطن گردیدند. در گیلان نیز بهمین قرار رفتار نمودند. و همچنین در مشهد در ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ بزرگترین زیارتگاه ایرانیان را که برای مسلمانان شیعہ حکم بیت المقدس را برای عیسویان دارد بتوب بستند. در ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ نصف بیشتر ایران را استیلا نمودند و پایتخت را در زیر تهدید انقراض سیاسی آورده و لگد بر گلوی دولت ایران نهاده و اجرای مقاصد خود را که نتیجه آن انقراض ایران است خواستار شدند.

انگلیس هم در تمام اقدامات فوق قدم بقدم با روس همراه و متفق بوده است و الآن هم صاحب منصبان انگلیس بدون آنکه وقعی بحکومت محلی بدهند در ایالات ایران مشغول سرباز گرفتن هستند.

سرمایه داران ساحل نوا و تیمز مصمم هستند که مانع از وزش هرگونه نسیم آزادی و «دموکراسی» در آسیای وسطی گردند و برای رسیدن بدین مقصود از هیچ وسیله نامشروعی روگردان نیستند و هیچیک از قواعد انسانیت و اخلاق را مراعات نمیدارند.

مرحوم ژورس که مدافع بی باک عدالت و حقانیت و پشتیبان مظلومین بود و صدای رسای وی حتی در سلسله جبال البرز هم پیچید در سال ۱۳۲۸ در موقع مدافعه از مظلومیت ایران در مجلس وکلای فرانسه در حق ایران قریب بدین مضمون سخن گفته است:

«آقایان در صورتی که آداب و اخلاق بین‌الاشخاص اقتضا می‌کند که بضمناً و پیرمردان احترام شود و ریش سفیدها همواره طرف تواضع باشند چرا نبایستی در اخلاق بین‌المللی نیز همین قاعده مرعی شود، چرا نباید ایران را که ریش سفید و یکی از پیرترین ملل متمدنهٔ عالم است بحال خود وا گذاشت و بجای عذاب وی دادستگیری نمود؟»

بلی آقایان، ایران زردشت را پدید آورد که قرن‌ها قبل از حضرت مسیح فلاحت زمین و کارگری را منهدماً جزو اعمال نیک و ثواب قرارداد. ایران وطن بزرگترین شاعر و ادیب شرق سعدی است که در اواسط قرن هفتم چنین سروده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیک گوهرند  
چو عضوی بدد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

ایران همیشه مجنوب آزادی و «دموکراسی» بوده است. و امروز نیز فرقه‌های بزرگ سیاسی در آن سرزمین پدید آمده که مرانامه‌هایشان از اغلب جهات با اصول اجتماعیون موافق است و حتماً اگر مداخلات خارجه آن عامه پرستی نوزاد جوان را امان داده بود همهٔ مملکت را تسخیر نموده بود.

تمام مساعی وجد ما مشروطه‌خواهان ایران در این بوده و هست که آزادی کلام و قلم و استماع و جمعیتها و تعطیل را با تمام معنی این کلمات به موجب همراه نام‌های خود در ایران نگاهداری نموده و آزادی افکار و وجدان را برقرار نمائیم و در عین صلح و سکون بترقی و رفاه زندگانی نموده و به بهبودی حال رعیت کوشیده از راه حفظ ایران در مقابل حرص و طمع کاری ملل خارجی کمک بصلح و سلامت عالم نموده باشیم. ولی برای انجام این مقصود باید تمامی زنجیرهای سیاسی و اقتصادی که بدست و پای ایران زده شده درهم شکسته گردد و استقلال کامل آن ملت اعاده شود و دول خارجه را در مداخلهٔ امور و طرق نجات ماحقی نماند.

خلاصه ما تقاضا می‌کنیم که:

۱- عهدنامهٔ انگلیس و روس سال ۱۳۲۵ راجع بایران نسخ شده و آزادی سیاسی و اقتصادی ایران اعاده شود.

۲- ایران در ادارهٔ مالیه و قشون خود کاملاً آزاد و مختار باشد و حق دولت ایران در استخدام مستشاران از ممالک خارجه و انتخاب آنها از هر مملکت

باو مسترد شود. ایران دارای حق استقراض از خارجه باشد.

۳- ایران آزادی گمرکی داشته باشد و اهالی مملکت مجبور نباشند که برای تحصیل مایحتاج پول خود را به سرمایه داران مسکو و لندن داده و عمده ایرانی از گرسنگی جان بدهد.

۴- ایران حق کشتی رانی در دریا های خود و حق استفاده از ممان خود که دولتین همجوار مخصوص و منحصر بصاحب امتیازان خود نموده اند داشته باشد.

۵- امتیازات بیحد و حساب که بزور گرفته شده و هر يك بندي بدست و پای ملت ایران و استقلال آن گردیده و تمام قیودات و تمهدات جابره که یکان یکان بوسیله اتمام حجت و تهدید گرفته شده منسوخ گردد.

۶- استقلال کامل ایران باو اعاده شده و ملت ایران بتواند در خاک خود بطور آزادی وسائل رفاه و ترقی خود را با صلح و سکون فراهم آورد.

آقایان ، صلح طلبان دنیا سعی دارند که برای اینکه اوضاع و مناظر و حشمتناك این جنگ عالم گیر تکرار نشود يك صلح مستمر و محكمی پایدار و برقرار شود. ولی بدیهی است که رفع جنگ بسته بر رفع اسباب آن است و یکی از موجبات مهم جنگ و خونریزی همانا مسئله جهانگیری فرنگیان و استملاك است . جنگ بر طرف نمیشود مگر وقتیکه این طمع و رقابت دول بزرگ در مقهور ساختن ملل شرق ازمیان برود . والا تا وقتی که این ملل مظلوم بمانند دایم در صدد انتقام و مترصد فرصت خواهند بود که آتش کینه دیرینه خود را از خون لالمین خمود دهند.

ایران بحسب موقع جغرافیائی خود همیشه در آینده کانون جدال و کشمکش بین دول فرنگستان خواهد بود بهمانطور که در گذشته هم منشأ اختلافات و کینه ورزیهای سخت مخصوصاً بین روس و انگلیس بوده است.

مسئله رقابت روس و انگلیس بر سر ایران همواره از صد سال باینطرف فضای سیاست اروپا را تیره و تار ساخته و حتمی است که اگر این مسئله امروز بطوری که دلخواه ملت ایران است حل نشود دیری نخواهد گذشت که پهنای مملکت ایران مانند خاک لهستان میدان جنگهای خونین دیگر خواهد گردید و یگانه چاره که بنظر می آید این است که ایران در آسیای وسطی مانند مملکت سویس در اروپای وسطی در امور خود مختار و در دفاع از حقوق و استقلال خویش آزاد باشد تا بتواند در مقابل حرص و طمع خارجی که موجب جنگ و خونریزی

است بدی بشود.

آرزوی ما این است که این مجلس که با اعتقاد ما بهترین نمایندگان بشریت در آن گرد آمده اند صدای خود را در همراهی مملکت ستم‌دیده ما نیز بلند کند و عقیده خود را آفتابی نماید تا تمام سکنه کره ارض این صدا را شنیده و آزادی ایرانی که در سر دفتر تاریخش نجات سبایای یهود از اسارت بابل ثبت است و تیسفون پایتخت قدیمش در قرن ششم مسیحی پناهگاه فلاسفه مطرود و فراریان روم بوده اعاده شود.

اگر واقعاً دولی که ادعا دارند که حامیان ملل ضعیفه هستند و چنانکه یکی از مهمترین سر دستهای آنها که رئیس جمهوری یکی از ممالکی است که تازگی با ایشان متحد شده است با آب و تاب هر چه تمامتر بطور رسمی اظهار داشت که در راه برقراری اصول ملیت می‌جنگند در گفته خود صادق هستند وقت است که ادعاهای خود را در ایران که بهترین مصداق ملیت است از قول به فعل آورند. مجمع اجتماعیون که در ۱۳۲۸ از ۲۲ تا ۲۷ شعبان در کوینهاگ منعقد شده بود در خصوص ایران قرار مخصوصی داد که بعضی از مضامین آن از قرار ذیل است:

و نظر باینکه از آغاز شورش ایران به موجب قرارنامه ۱۳۲۵ مابین روس و انگلیس حکومت امپراطور روس در راه جلوگیری از مشروطیت در ایران همه گونه وسایل برانگیخته، نظر باینکه دولت روس چندین بار ظاهراً بی‌هانه حمایت تبعه خود و حفظ سرحد ولی در باطن بقصد ایجاد مشکلات در مقابل مساعی دموکراتهای آن مملکت مداخلات در امور ایران نموده و حتی بعضی اوقات این مداخله بقوه مسلحه نیز متکی بوده است، نظر باینکه قشون و تنظیم روس علناً و با شدت هر چه تمامتر بر ضد آزادی خواهان و رؤسای آنها رفتار مینمودند، نظر باینکه امروز هم دولت روس باز بوسیله عمال مخفی خود در ایران مشغول خدعه و نیرنگ و تحریکات است و قسمت مهمی از قشونش هنوز با وجود بازخواستهای مکرر مجلس شورای ملی و دولت تهران در خاک آن مملکت هستند، خلاصه نظر باینکه دولت روسیه که در داخله مملکت خود در اقدامات خونین خویش بر ضد آزادی مظفریت دارد و نمی‌تواند

مشروطیت را در دو سرحد خود برقرار بیند منظماً در صدد است که با سعی و کوشش هرچه تمامتر حکومت مستبده را از نو در ایران و عثمانی دایر نماید ،

لهذا بمناسبت این اعمال مهم و غامض که برای دولت جوان شرق حکم يك خطر دائمی را داراست مجمع حاضر فرقه‌های اجتماعيون اروپارا با اصرار هرچه تمام‌تر ترغیب و دعوت مینماید که هرچه از دستشان برمی‌آید در راه خاتمه دادن بر رفتار ارتجاعی دولت تسار بممل آورند.

اینک بنظر می‌آید که دوره ظلم تساری که همواره زجرهایی که بایران وارد میکرده بگردن او انداخته میشد بطور قطعی از پای درآمده باشد. اکنون باید دید که دولت جدید که جای آنرا گرفته در راه تلافی مظالم آن دوره پر وحشت و تصحیح آن همه خطاها کوشی خواهد نمود یا نه؟

آیا پیشروان انقلاب روسیه که ادعا دارند خون عامه پرستی و اجتماعی مسلکی در عروق آنها جاری است صدای این مجمع را که حکم محکمه عالی عدالت خواهان دنیا را دارد خواهند شنید و ایران پیر را آزاد خواهند نمود؟ آقایان ، ما با وجود آنکه تمام سیاه روزیمان چنانکه مذکور گردید از روسیه است امروز حاضریم که بدون هیچ کین و کدورتی باملت روس دوست شده و همسایه مهربان و بی‌آزاری باشیم. ما حاضریم گذشتها را که برای ما پر از یادگارهای دردناک است فراموش نموده و دست برادری بسوی جانشینان تسار دراز کنیم بشرط آنکه آنان نیز قلم بر گذشته کشیده و بطیب نفس قیود و عهد گذشته را که زنجیر دست و پای ماست بطاق نسیان گذارند و با ما مثل يك ملت مستقلی باستقلال کاملی رفتار نمایند.

ای نخبه عدالت خواهان وای نمایندگان اکثریت عظیمه نوع بشر ، چه باشد که مجلس عالی شما حکم خود را درباره مملکت ما اظهار دارد و صدای برادرانه این هیئت عالی از طرفی بگوش همه ملل دنیا و سیاسيون دمکرات و مصادر امور روسیه جوان وانگلیس پیر و از طرف دیگر بگوش ملت رنجبر ایران برسد تا دهقان و دهاتی ایرانی نیز بیل بدمت در کنار کشتزار خود بشنود که حقوق آزادی او دراستوکهم از طرف بهترین عناصر همان فرنگستانی که از آن جز ظلم و جور نشناخته و جز توب و دار و تفنگ ندیده دفاع میشود. ما بنام ملت ایران از مجمع حاضر بین الملل اجتماعيون دادخواهی



نموده و استغاثه مینمائیم که يك قراردادى که در حقیقت حکم تمیین سرنوشت ایران ازطرف بزرگترین قوه فردای دنیا خواهد بود درباره شکایات ایران ، این مملکت قدیم شرقی که باعلی درجه شایستگی عدالت وملاطفت عالم انسانیت را دارد، بدهند.

وحیدالملک

تقی زاده

وکلاى تهران درمجلس شورای ملی و پیشروان دسته‌های مشروطه طلب ایران که برای دفاع ایران درفرنگستان نمایندگی دارند.

## قسمت دوم

### (اعتراض نامه ملیون ایرانی)

بطوریکه در روزنامه «کاو» شماره ۲۴ ازسال دوم بتاریخ ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق با ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی می‌خوانیم :

«از آنجائی که هیأت اجتماعيون (سوسیالیست) هلندواسکاندیناوی دریان نامه‌ای که در اوایل محرم این سال درباره مقاصد خود و شرایط صلح نشر کرده بود درباره ایران فقط بذکر لزوم مذاکره در باب استقلال اقتصادی تنها اکتفا نموده بود لهذا نماینده هیأت ملیون ایران در استوکهولم آقا سید محمد علی جمالزاده اعتراض نامه‌ای در ۱۶ محرم ۱۳۳۶ نوشته و بدان هیات فرستاد که صورت آن در شماره‌های ۱۷ محرم روزنامه‌های سوئدی «آفتن بلاد»<sup>۱</sup> و نیا داگلیکت آلهاندا<sup>۲</sup> طبع و در بعضی روزنامه‌های دیگر نیز ذکرى از آن شده است.»<sup>۳</sup>

باز در دنباله این مقاله «روزنامه «کاو» شماره نامبرده چنین آمده است.

«اعتراض نامه مذکور اولاً دلایلی چند برای آنکه استقلال اقتصادی برای يك مملکتى نه فقط کافی بلکه غیر قابل اجرا هم هست آورده سپس بذکر منافع و فوایدی که در وجود يك ایران بالتمام مستقل برای دنیا و آتیة صلح مستمر آن ملحوظ است پرداخته و پس از اظهارات حیرت و تأسف از آن که روسیه با وجود آنکه تا دیروز باعث اغلب سیه روزیهای ایران بوده امروز در جزو شرایط صلحی که بتوسط اسکوبلف<sup>۴</sup> نماینده دسته کارکنان<sup>۵</sup> و سربازان در تاریخ چهارم محرم به هیات متفقین که میبایستی در پاریس برپا شود فرستاد

استقلال تام و تمام ایران را درماده دهم از شرایط اساسی صلح قرار  
میداد و حال آنکه هیات اجتماعیون که آن همه دعوی عدالت پروری  
و مساوات و آزادی طلبی دارد از استقلال سیاسی ایران هیچ سخنی  
نرانده است .

اعتراض نامه باز شه‌ای از خطرات سیاست و طمع کاری انگلیس را در  
آسیای غربی و آرزو های ملت ایران را بشمار آورده و بالاخره با این جمله  
پایان می‌گیرد .

ملت ایران جز آزادی و استقلال که از جمله مشروع‌ترین  
حقوق وی است و بدان سزاواری کامل دارد آرزوی ندارد و تمام  
قصد وی این است که آزاد و آسوده خدماتی را که در گذشته به تمدن  
و ترقی نوع بشر نموده ادامه بدهد و از پرتو سنی و کوشش و هوش  
فطری خود گنجهای پربهای دیگری بسرمایه معنوی نوع بشر افزوده  
در طرق صلح و رفاه و ترقی نشود و نما نماید .

---

منبع: این سند که از مجله راهنمای کتاب ( سال ۱۴ ) ،  
اسفند ماه ۱۳۵۰ ) نقل می‌شود از طرف برخی رهبران فرقه  
دمکراته تقی زاده و وحیدالملک در میان سوسیال دمکرات  
های اروپا پخش شد و گویا با توجهی قابل ملاحظه روبرو  
شد ، زیرا شوروی ها نیز به چاپ آن دست بردند .

---

۱ - Aftenbladet

۲ - Nya Dagligt allehanda

۳ - راقم این سطور گمان میکند که در میان اوراق خود این مقاله‌های روزنامه های  
سوئدی را داشته باشد.

۴ - Sko belew

۵ - مقصود کارگران است و اصطلاح کارگر در آن موقع هنوز زیاد متداول نگردیده  
بود ( ج. ز. )

## قطعه نامی

کبته مرکزی فرقه دموکرات ایران بد  
از مذاکرات و تدقیقات کاتب در چندین جلسه  
از جلسات اخیر طوبی فرار گذاشته است  
قطبانه، زیرا که در مناسبات فرقه دموکرات  
ایران با جهت مؤلفه « امتدالبون » و کابینه  
حاضران با تقاضای آراء امضاء کبته اخذ نموده  
است بسمو ملت اعلام نماید :

وضع و مناسبات فرقه دموکرات  
ایران نسبت به جهت مؤلفه مجلس  
دارالتورای مل و کابینه جهت مزبور

نظر بدانکه هیئت مؤلفه و کابینه آن  
طبعاً مخالف دموکراسی هستند ، نظر  
بدانکه باینکه مابین فرقه دموکرات  
ایران و هیئت مؤلفه همسختی عین صیاتی  
است که باین امان و اشراف و طبقات  
و نجبر دموکراسی موجود است ، نظر  
بدانکه پروگرام جهت مؤلفه و پروگرام  
وزرا و حالت روحیه آنان اساساً معموله  
قدیمه و انقیاب میباشد و این مسلک  
بکلی بر ضد منافع اکثریت ملت ، یعنی  
دموکراسی ایران میباشد ، نظر بدانکه  
هیئت مؤلفه حاله از عناصری تشکیل

یافته که سعادت استقبال ملت و ملتین

نیاید ، نظر بدانکه از قول مهرقن

خوفاً باینکه بعضی اقدامات در تصدیق

آزادی ملی و خصوصاً جلو گیری از

حریت. طبوحات ندره و میباشد ،

نظر بدانکه در بلیک خارجی این کابینه

مسامحت با مقاصد ، زیات و نقشه

های اجاب ملحوظ است ، نظر

بدانکه آزادی وطن و نجات مشروطیت

ان بالمثل فقط بدست دموکراسی

میسر است و نظر بدانکه از وظائف فرقه

دموکرات ایران است که راه نهائی به

ملت ندره و ان ر از تصرفات توهمات

اشتباه آمیز سیاسی خلاصی دهد --

فرقه دموکرات ایران که نداننده حقوق

مطلقه نایجه ملت و وطن است - اعلان

میشاید که :

— رفتار از نسبت به هیئت مؤلفه

و کابینه ان رفتار تنقید حق و مراقبت

خواهد بود که بدین واسطه از تمايلات

فقه-رانی دولت حاضره جلو گیری

ندوده آرا و ادار به پیش رفتن کند .

و علاوه بر این فرقه دموکرات ایران

اعلان میکنند آروز که چه بواسطه مستقیم  
و چه بوسیله « بلوک » با فرق قابل  
اتلاف فرقه دموکرات ایران نتوانند  
که اکثریتی در پارلمان حاصل نمایند  
تشکیل کابینه از حزب خود احتراز نموده  
در اقلیت خود باقی و بواسطه تعینات  
و تبلیغات خویش در میان اکثریت  
مات اساس جنبی برای موفقیت در تاسیس  
حکومت دموکراسی می خواهد نمود  
و نیز فرقه دموکرات ایران اعلان  
میکنند که کمال جد را در حفظ حقوق

ایران نو، ۹ آوریل ۱۹۱۲.

اقلیت داشته و ملاحظه که هیئت مؤلفه در  
تامین امنیت و امنیت داخلی و حفظ  
استقلال مملکت نگاهل نورزیده و  
رفتار ارتجاعی و روانه از انظار مشاهده نشود  
فرقه دموکرات با هیئت مؤلفه و کابینه  
ان ضدیت نورزیده و در صورتیکه  
حکایت و هیئت مزبوره را بر خلاف  
اساس مشروطیت و استقلال مملکت  
دید یک کلیه قوانین و مسائل مشروعه در صدد  
مقاومت و مبادعه می خواهد آمد  
گفته میگردی فرقه دموکرات ایران

کینه و زلزل

۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

اعلان نامه آنست که در روزی که در سوکرات بعد از پنج ماه فرقه ...  
 غایب آن است تا به رستا بر اوردن کسی خود رسد و او در این حال خانه تقیم پیدا کرد ...  
 کینه با آن فرقه باسی است که در میان آن فرقه در میان سوکرات ...  
 چشمت و اجتناب و حاکم و حاکم ...  
 از وی در این وقت که در این وقت که در این وقت ...  
 انحراف که در این وقت که در این وقت ...  
 که در این وقت که در این وقت ...  
 و باید دانست که در این وقت که در این وقت ...  
 در این وقت که در این وقت ...  
 و تا آنکه در این وقت که در این وقت ...  
 بر شماره آخر جریان حوادث ...  
 اتفاق اینست که در این وقت که در این وقت ...  
 در وقت که در این وقت که در این وقت ...  
 در وقت که در این وقت که در این وقت ...

- ۱- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...
- ۲- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...
- ۳- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...
- ۴- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...
- ۵- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...
- ۶- کینه ای که در این وقت که در این وقت ...

- این کلمات در ...
- ۵ - ...
  - ۶ - ...
  - ۷ - ...
  - ۸ - ...
  - ۹ - ...
  - ۱۰ - ...
  - ۱۱ - ...
  - ۱۲ - ...
  - ۱۳ - ...
  - ۱۴ - ...
  - ۱۵ - ...
  - ۱۶ - ...
  - ۱۷ - ...
  - ۱۸ - ...
  - ۱۹ - ...
  - ۲۰ - ...
  - ۲۱ - ...
  - ۲۲ - ...
  - ۲۳ - ...
  - ۲۴ - ...
  - ۲۵ - ...
  - ۲۶ - ...
  - ۲۷ - ...
  - ۲۸ - ...
  - ۲۹ - ...

توضیح هر کلمه

شبه پارلمانی حرب استدالیون محض حفظ منافع عمومی و حسن جریان امور مملکتی با استقرار اکثریت ثابتی در مجلس شورای ملی با عده از نمایندگان محترم در مسائل که شروع یا انجام آنرا در این دوره تقنینیه لازم میدانند بمراقبت از اجرای مواد بیست گانه ذیل اکتلاف نمودند

### کلیات

- ۱ — جلب توجه عموم طبقات مختلفه خاصه علمای روحانی
- ۲ — جلب افکار ملل خارجه باشمار اینکه دولت ایران حتی الامکان سعی خواهد داشت که از تمدن اروپا استفاده کرده برواج تجارت مراقب خواهد بود
- ۳ — تشکیل هیئتی برای وضع قوانین موقتی در مواردیکه هنوز قانون وضع نشده
- ۴ — تشکیل شورای دولتی (کونسی دتا)
- ۵ — توجه مخصوص بتوسعه تجارت و ترتیب ادلوات لازمه آن
- ۶ — جلب مستغذمین خارجه ضرورت
- ۷ — صرف وجوه استقراضی برای اصلاحات فوری قشونی
- ۸ — تشکیل هیئت تقنینی در وزارتخانهها
- ۹ — اصلاح و تصفیه ادارات خارجه عدلیه و نظمی

### داخله

- |  |  |
|--|--|
| <p>سند برنامه ای اعتدالیون که در تقابل با دمکرات ها تنظیم شده بود و برای مقایسه تجدید چاپ می شود. (ویراستار)</p> | <ol style="list-style-type: none"> <li>۱۰ — اصلاح قانون بلده</li> <li>۱۱ — استقرار امنیت بوسیله دفع مواد فساد</li> <li>۱۲ — تهیه و گذراندن بودجه از مجلس</li> <li>۱۳ — تشکیل دیوان محاسبات قانونی</li> <li>۱۴ — تمرکز عایدات و مخارج</li> <li>۱۵ — تشکیل اردوهای سیار و ساخلو در نقاط لازمه</li> <li>۱۶ — خرید اسلحه جدید بقدر لزوم برای احتیاجات فوری قشون</li> </ol> |
|--|--|

معارف

- ۱۷ — اعزام عده شاگرد برای تحصیل باورپ
- ۱۸ — تاسیس چند مدرسه ابتدائی و دایر کردن مدرسه فلاح و نظام
- ۱۹ — تعیین پروگرام متحدی برای کلیه مدارس ابتدائی

خارج

۲۰ — تعیین و اعزام مأمورین دیپلماتی بمرکز مذهب

شعبه باران و فرب آمد این هم حفظ نافع عمر و حسن جریان هر یک مکتب استوار مکتب نامی  
 علی با همه از نهانده کان محرم در سالی که شروع یافتند از آنجا که در وقتیه بهر آیه بر آیت در  
 کانه ذمرا انتظاف نموده (کیفیات)

۱ — شب در هر مکتب طبقات معتمدان معتمدان  
 ۲ — شب انگار علی با همه از نهانده کان محرم در سالی که شروع یافتند از آنجا که در وقتیه بهر آیه بر آیت در  
 ۳ — تکلیف بیشتر برادر و معتمدان موقت در هر دو که هنوز فارغ و معتمد شده

۴ — تکلیف برادر و دختر  
 ۵ — هر دو در مکتب در ترتیب ادارات لازم همان

۶ — همکاری و همفکری  
 ۷ — همکاری و همفکری  
 ۸ — همکاری و همفکری  
 ۹ — همکاری و همفکری  
 ۱۰ — همکاری و همفکری  
 ۱۱ — همکاری و همفکری  
 ۱۲ — همکاری و همفکری  
 ۱۳ — همکاری و همفکری  
 ۱۴ — همکاری و همفکری  
 ۱۵ — همکاری و همفکری  
 ۱۶ — همکاری و همفکری  
 ۱۷ — همکاری و همفکری  
 ۱۸ — همکاری و همفکری  
 ۱۹ — همکاری و همفکری  
 ۲۰ — همکاری و همفکری







Historical Documents:

*The Workers', Social-democratic,  
And Communist Movement In Iran*

19

مركز طبع محفوظ  
پژوهشکده  
کارگری  
سلطانزاده

THE SULTANZADE •••  
INSTITUTE FOR  
WORKERS' RESEARCH

L'Institut Sultanzade  
Pour La Recherche  
Ouvrière  
Tehran - IRAN.

انتشارات مزدک (فلورانس)  
انتشاران پادزهر (تهران)

ANTIPODE PUBLICATIONS

Tehran - Iran

